تعمقی در قرآن؛

"دین اسلام و اساسنامه آن"



فامنت به العجم بهذه فضيلة العجم [illegible] عن عمر بن عبد الملك [illegible] ابا عبد الله [illegible] نحن قريش و شيعتنا العرب [illegible]
العجم [illegible] العرب [illegible] العجم [illegible]
[illegible] المدينة [illegible]

ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی‌ها هستند. روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانیها را باید دستگیر کرد و به‌مدینه آورد، زنانشان را بفروش رساند و مردانشان را به‌بردگی و غلامی اعراب گماشت.

حسین بن علی، امام سوم شیعیان، سفینة البحار و مدینة الاحکام و الآثار، نوشتهٔ حاج شیخ عباس قمی، صفحهٔ ۱۶۴.

تعمّقی در قرآن
دین اسلام و اساسنامه آن

آنان که طلبکار خدائید؛ خود آئید

بیرون زشما نیست شمائید! شمائید

چیزی که نکردید گُم ، از بهر چه جوئید

واندر طلب گُم نشده ، بهر چرائید ؟

مولانا

تعمّقی در قرآن
"دین اسلام و اساسنامه آن"

پیشگفتار

من در خانواده ای مسلمان و متعصب بزرگ شدم ، با تشویق پدرم ، از پنج شش سالگی بنماز خواندن و از ده دوازده سالگی به روزه گرفتن مبادرت کردم و بدیهی است که اعتقاد به ا صول و فروع دین در ضمیر ناخود آگاه من حک و به عادت تبدیل شده بود. در نتیجه وقتی در سن نوزده سالگی- در سلطنت آباد- شروع بدوره آموزشی خدمت سربازی نمودم، جا نمازی با خودهمراه داشتم و هر روز در مواقع نماز- از ترس تمسخر هم دوره ها- به گوشه دنجی پناه برده، دوراز انظار، نماز میخواندم.

در یکی از این روزها، هنگام نماز ظهر، در وسط " حمد رکعت دوم" متوجه شدم که نماز را مثل وروره جادو بسرعت میخوانم وافکارم به هزار راه میرود و اصلاً توجهی بخداوند که برای رضای او نماز میخواندم ندارم. لذا به خود نهیبی زدم و مصمم شدم بقیه نماز را با توجه به خداوند بخوانم. در زمان بسیار کوتاهی متوجه شدم که باز مغزم مشغولیات دیگری پیدا کرده است. این بار نماز را شکستم و مدتی با خود اندیشیدم و روحاً خودم را آماده کردم که هنگام گزاردن نماز جز بخدا و حرفهائی که با او میزنم نیندیشم و برای موفقیت بیشتر با خود فکر کردم شاید بهتر باشد هنگامیکه کلمات عربی را به زبان می آورم ، در مغز به معانی آنها فکر کنم. لذا با عزمی جزم دوباره نماز بستم. چندان طولی نکشید که تلاش خود را بیهوده یافتم و افکار پراکنده ام را غیر قابل مهار. لازم به توضیح نیست که پاره کردن نماز و بستن مجدد آن با عزمی جزم تر هم بی نتیجه ماند. بالاخره بعد از اینهمه تلاش نا موفق ، قانع شدم که اگر هنگام نماز ، رابطه بر قرار کردن با خداوند میسر بود، من هر آنچه در توان داشتم بکار گرفتم و بجائی نرسیدم لذا جا نماز را برداشته در سطل خاکروبه انداختم و خود را از وسوسه دیر و زود شدن نماز و رابطه پیدا کردن به خدا و نزدیک تر شدن به او چشم پوشیدم.

بیست سالی پس از این واقعه با دوست طبیبی که در خارج از ایران مغز و اعصاب خوانده بود ملاقاتی داشتم و او در باره پدیده جدید تند خوانی صحبت کرد , و گفت که با این رویه میشود یک کتاب دویست صفحه ای را در مدت یک ساعت با درک کامل خواند. سپس علت این پدیده را چنین بیان کرد که: " در حالت بیداری ، مغز انسان ؛ بسته به هوش و ذکاوت او؛ احتیاج به خوراکی بین شصت تا یکصدو بیست کلمه دارد. حال اگر بهر دلیل خوراکی کمتر از احتیاجش به او برسانند خودش میگردد و خوراک خودش را تامین میکند. بهمین دلیل است که موقع فراگیری کاری، مطلبی، یا هنری، در ابتدا مغز با تمام ظرفیت به فرا گیری میپردازد ولی پس از فرا گرفتن ، بدون بکار گرفتن مغز میتوان آن کار ها را انجام داد و درست در همین مواقع است که مغز برای تامین غذای مورد احتیاجش به هر دری سر میزند". من تازه درک کردم که چرا نمیتوانستم مغزم را وادار کنم، به آنچه هزار ها بار تکرار شده بود ، توجه کند.

بدیهی است که هرکس میتواند با قدری توجه، خودش تجربه کند که هنگام گزاردن نماز مطلقاً نمیشود با خداوند رابطه بر قرار نمود و از طفره رفتن مغز جلو گیری کرد.

با این وجود من خود را مسلمان میدانستم و فکر میکردم اطلاعات من در مورد دین فقط شامل آنچه پدر و مادرم بمن گفته بودند و پای منابر علمائی چون زنده یاد راشد و طالقانی و امثال آنها شنیده بودم خلاصه میشد ، لذا فکر کردم چرا اصل مطلب را از خود کتاب آسمانی- که وحی منزل از طرف خداوند است- مطالعه نکنم؟

ابتدا از قرآن فامیلی که نامش " کشف الآیات " و هنگام ازدواج بما هدیه شده بود شروع کردم. متاسفانه این قرآن که فقط ترجمه داشت اطلاعات لازم را بمن نمیداد و چون در خارج زندگی میکردیم از برادرم خواهش کردم قرآنی مفصل تر برای ما ارسال کند و او قرآنی از سید جلال الدین مجتبوی برایمان فرستاد. چندین سال بعد قرآنی که توسط آقای "ایروینگ" به انگلیسی ترجمه شده بود، گرفتم و مطالعه کردم ولی بالاخره چون احتیاجی که به اطلاعات بیشتر و دقیقتر داشتم تامین نشده بود ، مشکل خود را با دوست قرآن شناسی که خود تفاسیری در باره نکات برجسته قرآن دارد در میان گذاشتم و او مطالعه قرآن چهار جلدی ترجمه و تفسیر، عالم شهیر،" آقای زین العابدین رهنما" را بمن توصیه کرد.

از آنجا که هرکس برای خود ، ترجمان مخصوصی از دین اسلام دارد و بارها شنیده شده که گفته اند: " این حرفها ساختگی است و اصل دین اسلام با این حرفها مغایرت دارد". (اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست)، نویسنده، اصل دین اسلام را با اتکاء به اساسنامه آن یعنی " قرآن " مورد مطالعه قرار داده است تا بلکه جوابهائی برای سئوالاتی که برای او مطرح بوده، بدست آورد. سئوالاتی نظیر:

1) آیا قرآن حقیقتاً معجزه رسول خدا و کتابی آسمانی است؟ یا قرآن ساخته و پرداخته حضرت محمد است که آنرا وسیله قرار داده، معجزه خوانده است، تا بعنوان پیامبر مورد قبول مردم قرار گیرد؟
2) آیا اصولاً ادیان از طرف خداوند دیکته شده اند؟ یا افرادی با انگیزه های مخصوص بخود، ادیان را بوجود آورده اند؟
3) اگر ادیان خدائی باشند؛ آیا صفاتی را که برای توصیف خداوند عرضه کرده اند، با واقعیات وفق می دهد؟
4) اگر ادیان توسط افراد- با هر انگیزه ای- بوجود آمده باشد، وجود خداوند را چگونه توجیه می کنیم؟
5) در بین مسلمانان رایج است که می گویند: اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ما است! آیا این گفتار با حقیقت مقارن است؟

لازم به تذکر است که نویسنده - کلمه ای عربی - اضافه بر آنچه در زبان فارسی رایج است- نمیداند لذا سعی شده از قرآنی با ترجمه و تفسیری مورد اعتماد استفاده گردد. قرآنی که بر آیات و ترجمه آنها در این نوشته تکیه شده، قرآن چهار جلدی جناب آقای زین العابدین رهنما است و سالهای انتشار آنها بقرار زیرند:

جلد اول	از سوره یک تا هفت	چاپ دوم	سال 1352
جلد دوم	از سوره هشت تا بیست و دو	چاپ اول	سال 1349
جلد سوم	از سوره بیست و سه تا چهل و یک	چاپ اول	سال 1353
جلد چهارم	از سوره چهل و دو تا یکصد و چهارده	چاپ اول	سال 1354

قبل و بعد از این قرآن ، قرآنهای دیگری نیز با ترجمه و تفسیر مطلعین، انتشار یافته ولی باید توجه داشت که چون اصل و مبدإ آنها قرآنی است که در زمان حضرت محمد گرد آوری شده، اگر مترجمین قابل اعتماد باشند، اختلاف عمده ای در ترجمه قرآن که ما با آن سر و کار داریم، ندارند و اگر اختلافی هست، بیشتر با تفسیر قرآن ارتباط دارد.

ضمناً متذکر میشود که قرآن آقای رهنما در زیر نویس آیات، از تفاسیر مختلفی ، توسط مفسرینی که نام آنها در زیر برده میشود ، یاد میکند.

1) تفسیر طبری
2) تفسیر ملا حسین کاشفی
3) تفسیر ابوالفتوح رازی
4) تفسیر گازر
5) تفسیر مهدی الهی قمشه ای
6) تفسیر رشیدالدین میبدی
7) تفسیر زمخشری
8) تفسیر امام فخر رازی و چند تن دیگر

نویسنده پس از چندین بار مطالعه قرآن و تفاسیر یاد شده از طرف مفسرینی که در طرفداری آنها از اسلام شک نیست، به این نتیجه رسیده است که مفسرین با اختلاف نظر های فاحش، سعی کرده اند آنچه در قرآن خرد پذیر نیست ، خرد پذیر جلوه دهند. این مفسرین نه تنها از عهده این کار برنیامده اند، بلکه با اختلاف نظرات خود، گمراهی در خواننده ایجاد نموده ، خواننده را در درک موضوعات، مشکوک و مردد می نمایند.

نظر باینکه الله یا حضرت محمد برای بیان نظرات خود در قرآن، از واژه استفاده نموده اند، تفسیر مفسرین که آنهم با ادای واژه انجام گرفته، در حقیقت نوعی دخالت در منظور الهی یا حضرت محمد بحساب می آید. چون یا باید قبول کنیم که الله و محمد از ابراز منظور خود بمفهوم دقیق آن عاجز بوده اند و مفسرینی که تصور می کنند از الله و محمد دانا تر و توانا ترند، آنچه را آنها قادر نبوده اند بوسیله لغات و کلام بیان کنند ، اینها بیان کرده اند و یا اینکه دخالت مفسرین بی مورد بوده، الله یا حضرت محمد، همانرا که در اندیشه داشته اند، بیان کرده، احتیاجی به تفسیر و دگرگونه جلوه دادن آن نیست.

توضیح: در این نگارش، هرجا صحبت از اعراب زمان حضرت محمد بمیان می آید آنانرا از قول قرآن آقای رهنما "اعراب دور از تمدن" خوانده ایم وگرنه نویسنده صاحب چنین عقیده ای نیست.

تعمّقی در قرآن

" دین اسلام و اساسنامه آن "

فهرست مطالب:

تیتر مطالب

بخش اول: الله از نظر قرآن

1-1 اطلاعات حضرت محمد و الله در باره آفرینش

1-1-1 آفرینش جهان هستی

2-1-1 آفرینش انسان

2-1 ترس از الله

1-2-1 آیاتی که مستقیماً مردم را از الله می ترساند

2-2-1 نابود کردن قومهائی که پیامبران الله را تکذیب کرده اند.

3-2-1 مکر و حیله الله

4-2-1 آزمایش الله

5-2-1 الله صاحب همه چیز است و همه چیز بخواست اوست.

6-2-1 توصیف کافر در قرآن.

7-2-1 توصیف جهنم

8-2-1 توصیف رستاخیز

9-2-1 تشخیص مؤمن از کافر در روز رستاخیز

3-1 صفات الله

1-3-1 قدرت الله (می گوید باش می شود)

2-3-1 سوگند های الله

3-3-1 شعارهای الله

1-3-4 سادیسم الله

4-1 روزی رسانی الله

1-4-1 انفاق- صدقه- وام- زکوة

5-1 دلائل الله برای صدق گفتارش

بخش دوم: پیامبر و وظیفه او از نظر قرآن

بخش سوم: توصیف مؤمن در قرآن

بخش چهارم: توصیف بهشت در قرآن

بخش پنجم: ارکان اسلام
رکن اول: اصول الدین
رکن دوم: فروع الدین
بخش ششم: ارزش زندگی دنیوی و ارزش جان انسان در قرآن
بخش هفتم: ارزش زن در قرآن
بخش هشتم: خرافات در اسلام و قرآن
بخش نهم: وعده های سر خرمن در قرآن
بخش دهم: همپایگی خدا و محمد
بخش یازدهم: پیامبرانی از بین خودشان
بخش دوازدهم: آیاتی در باره قرآن که در قرآن آمده
بخش سیزدهم: صفاتی که اعراب محمد را بدان موصوف کردند
بخش چهاردهم: تقدس و روحانیت در قرآن و اسلام
بخش پانزدهم: پروردگاری که محمد آفرید
بخش شانزدهم: استدلال و منطق در قرآن
بخش هفدهم: اخلاق در اسلام و قرآن
بخش هجدهم: تناقض گوئی و ناسخ و منسوخ در قرآن
بخش نوزدهم: حضرت محمد؛ یک پیامبر یا......؟
بخش بیستم: ایراداتی که به این نوشته گرفته شده است
بخش بیست و یکم: اختلاف بین فوندامنتالیست ها و مدرنیست ها - واگر ها
بخش بیست و دوم: ادیان و تبلیغات دینی
ختم این مقوله
خواهش از خوانندگان

بخش اول: الله از نظر قرآن

1-1 اطلاعات حضرت محمد و الله در باره آفرینش:

در قرآن - که بقول حضرت محمد، - کلام خدا است ، ادعا شده که الله، جهان هستی را بوجود آورده است. در اینجا سعی بر این است که بدانیم آیا چنین ادعا هائی با عقل و منطق (خرد) انطباق دارد یا نه.

1-1-1 آفرینش جهان هستی.

در مورد آفرینش جهان هستی و آفرینش انسان، یک خرد ورز نمی تواند بقول ادیان اعتماد کرده ، در بست آنرا بپذیرد . چون ادیان تا بحال برای سئوالات زیر جوابی ارائه نداده اند ؛ از جمله:

- الله قبل از بوجود آوردن جهان هستی، خودش در کجا بوده است؟
- اللهی که برای بوجود آوردن انسان به گِل احتیاج داشته، ماده اولیه بوجود آوردن جهانی بدین عظمت را از کجا آورده ؟ یا چگونه توده ماده ای را که فقط با رقم بی نهایت قابل توجیه است، از هیچ بوجود آورده است؟

حالا به آیاتی میپردازیم که الله (یا حضرت محمد از قول الله)، در قرآن ، چگونگی آفرینش را توضیح می دهد

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن
دوم بعثت	79	النازعات	27	**آیا آفرینش شما سخت تر است یا آسمانی که(او) بنا نهاد.** آسمان ساختمان نیست که آنرا بنا نهاده باشند. بعلاوه اگر خدا جهان را بنا نهاده باشد، صحبت از سختی و آسانی نمیکند. از این گذشته ، چگونه میشود آفریدن جهانی بدین عظمت را با آفرینش انسان مقایسه کرد؟ آیا خرد اجازه میدهد که بپذیریم چنین آیه ای از جانب الله آفریننده جهان آمده باشد؟
			28	**سقف آنرا بر افراشت و آنرا بیاراست.** حضرت محمد یا الله او، براستی خیال کرده اند که آسمان، یک بنا است و سقف هم دارد و غرض از " آنرا بیاراست" هم این بوده که ستارگان را برای آرایش آسمان بوجود آورده است.
			29	**و شب آنرا تاریک کرد و روز آنرا پدید آورد.** این آیه به غیب گوئی بیشتر شبیه است و بیهوده نیست که عربهای دور از تمدن 1400 سال پیش، حضرت محمد را شاعر و غیبگو نامیده اند.
			30	**و پس از آن زمین را هموار کرد.** بطوریکه پیدا است زمینی که الله آفریده، دارای چاله چوله بوده و احتیاج به هموار کردن داشته است. در اینجا این سئوال پیش می آید که اگر الله حقیقتاً زمین را آفریده ، چرا آنرا هموار نیافریده تا بعداً احتیاج به بولدوزر و غلطک نداشته باشد؟ بعلاوه با وجود آنهمه سلسله جبالهای مرتفع و دره های عمیقی که در روی زمین وجود دارد چگونه میتوان آنرا هموار دانست.
			32	**و کوهها را استوار کرد.** در اینجا باید پرسیده شود که غرض از استوار کردن کوهها چیست؟ یا بعبارت دیگر حضرت محمد یا الله او، چگونه پنداشته اند که کوهها احتیاج به استوار کردن دارند؟ بعلاوه، ظاهراً استوار کردن کوهها هم کاری اضافه بر آفرینش زمین بوده که بهتر می بود آفریننده اش زمین را با کوههای استوار می آفرید.
	84	الانشقاق	1و2	**چون آسمان شکافته شود، و فرمان برد پروردگارش را که سزاوار آنست.** بنظر می رسد که حضرت محمد و اللهِ او تصور کرده که آسمان جامد است و میتواند شکافته شود
	82	الانفطار	1و2و3	**آنگاه که آسمان شکافته شود، و آنگاه که ستارگان فرو ریزند، و آنگاه که دریا ها بهم آمیزند.** تصور این بوده که که ستارگان با جسم جامدی بنام آسمان نگهداری میشوند و در روز قیامت آن جسم جامد یعنی آسمان شکافته میشود و ستارگان از درون آن بیرون می ریزند و با اینکه ستارگان بروی زمین ریخته شده آب دریا ها بهم آمیخته می شود. که باید گفت این خرد ستیزی ها بهیچوجه نمی تواند گفتار پروردگار جهان باشد لذا باید قبول کرد که حضرت محمد با اطلاعات اندکی که نسبت به جهان هستی داشته این مطالب را از قول اللهِ خود در قرآن آورده است و بدین ترتیب، دیدار جبرائیل و وحی الهی جز دروغی بیش نبوده است چون از هیچ اللهِ آفریدگار جهانی، نمی توان انتظار داشت که

این آیات بی پایه و اساس را به حضرت محمد الهام کرده باشد.

75 القیامه 9 **و آفتاب و ماه (یکجا) جمع شوند.** در حالیکه آسمان شکافته و همه ستارگان فرو ریخته اند، چگونه ممکن است که آفتاب و ماه یکجا جمع شوند؟ بعلاوه در کجا، یکجا جمع می شوند؟

سوم بعثت 67 الملک 3 **آنکه هفت آسمانرا بر هم بیافرید و در آفرینش خدا (هیچ) تفاوت نبینی پس دیده (سوی آسمان) بگردان، آیا هیچ شکافی در آن بینی؟** از آیه فوق نیز مشاهده می شود که اللهی در کار نبوده ، داستان آفرینش داستانی خیالی است که از تصورات حضرت محمد ناشی شده. چون اگر الله قرآن را به حضرت محمد دیکته یا وحی نموده بود و قدرت آفرینش جهان را داشت ، حد اقل باید می دانست که جهانرا چگونه آفریده و جهانش چگونه عمل می کند. بعلاوه باید میدانست که آسمان فضائی لا یتنهی است و تعداد ندارد (هفت آسمان). و چون فضا است و جامد نیست ، قاعدتاً نمی تواند شکاف بردارد.

چهارم بعثت 55 الرحمن 17 **و پروردگار دو مشرق و دو مغرب است.** اگر مشرق و مغرب بر اثر گردش وضعی زمین بدور خودش بوجود آید، در هر شبانه روز و در هر نقطه از زمین ، طلوع خورشید و از نقطه مقابلش غروب آنرا، جز یک بار، نمی بینیم . ادعای وجود دو مشرق و دو مغرب، برای کره زمین ادعائی نادرست است،

51 الذاریات 48 **و زمین را گستردیم و چه نیک گستراننده ایم.** الله نباید از خودش تعریف کند. جمله " و چه نیک گستراننده ایم" حد اقل به خداوند آفریننده جهان هستی برازنده نیست.

49 **و از هرچیز دو جفت آفریدیم، باشد که شما پند گیرید.** غیبگوئی ادامه دارد. یا بهتر است گفته شود که حضرت محمد از هر چیز دو جفت دیده و آنرا به حساب آفرینش اللهش گذاشته است.

50 ق 38 **و بیقین ماآسمانها وزمین را و آنچه در میان آنهاست در <u>شش روز</u> آفریدیم وهیچ ماندگی به ما نرسید.** گوینده این آیه، نمی دانسته است که شمارش روز ها از گردش زمین بدور خودش امکان پذیر است و مولود عامل دیگری نیست. لذا اگر هنوز آسمان و زمینی نیست ، شماره کردن روز ها نیز غیر ممکن است. بعلاوه معلوم نیست که منظور از " و هیچ ماندگی بما نرسید" چیست؟ آیا میخواهد بگوید که الله پس از آن شش روز هنوز خسته نشده بود؟ یا اینکه همه کارها را تمام کرده ، دیگر کاری نمانده بود که انجام دهد؟ در هر دو حال نشان دهنده اینکه حضرت محمد اللهش را بصورت انسانی، با تمام محدودیت ها و مشکلاتش در نظر مجسم میکرده است. با اینکه حضرت محمد به اللهش قدرتی فوق العاده، میدهد و میگوید که قادر است بگوید باش و بشود، خودش از درک آنچه که چنین قدرتی باید در بر داشته باشد عاجز است و با داشتن چنین قدرتی او را هنوز محدود به مرزهای قدرت انسانها می بیند.

پنجم بعثت 46 الاحقاف 3 **ما نیافریدیم آسمانها وزمین و آنچه را میان آندوست جز براستی و مدت معین و کسانی که کافر شدند از آنچه بیمشان میدهند رو گردانند.**

45 الجاثیه 22 **و خدا آسمانها و زمین را براستی آفرید و تاهرکسی بدانچه کرد پاداش داده شود و به آنها ستم نشود.**

44 الدخان 38 **و ماآسمانها و زمین و آنچه را که میان آندو است ببازی نیافریدیم.** در آیه 3 احقاف، 22 الجاثیه و 38 الدخان، صحبت از آفریدن آسمانها و زمین «به راستی است و نه ببازی». چرا ؟ برای اینکه مردم بدانند که روز حسابی هست و هرکس در آن روز، پاداش اعمالش را خواهد گرفت. خرد ستیزی این آیه در اینجاست که هیچ اللهی ، حتی الله انسان مانند حضرت محمد ، چنین عظمتی را برای روز حساب و پاداش دادن به اعمال، جزئی چنان کوچک از این جهان هستی که در مقایسه با عظمت جهان از میکربها بسیار کوچکتر است، بوجود نمی آورد.

ششم بعثت 41 فصلت 9 **بگو: آیا شماکافر میشوید به آنکس که زمین را در <u>دو روز</u> آفرید؟ و برای او همانندانی قرار می دهید؟ او خدای جهانیان است.** در این آیه نیز با کوته نظری نسبت به الله رو برو هستیم. از یک طرف طبق آیه 38- ق ادعا بر این است که الله جهانرا در شش روز آفریده و از طرف دیگر در این آیه ادعا می شود که آفرینش زمین دو روز طول کشیده است. در مقام مقایسه ، زمین میلیارد ها میلیارد مرتبه از جهان هستی کوچکتر و ناچیز تر است. اگر آفرینش زمین، دو روز طول کشیده باشد(که البته با عدم وجود زمین شمردن روز غیر ممکن است) آفرینش جهان هستی باید میلیارد ها میلیارد روز طول کشیده باشد و نه شش روز.

10 **او در زمین کوههائی قرار داد بر زبر آن و در آن برکت نهاد و رزق مردم را در آن مقدر کرد <u>در چهار روز</u> که برای (همه) پرسندگان یکسان است.** اگر الله زمین

را در دو روز آفریده (آیه 9 – فصلت) و مقرر کردن رزق در روی زمین، چهار روز طول کشیده؛ آن "شش روزآیه 38-ق" بپایان رسیده و حالا اللهی- که این قرآن را به حضرت محمد وحی کرده است- باید توضیح بدهد که جهان هستی بدان عظمت را چه موقعی آفریده است؟ آیا الله حساب نمیدانسته یا گوینده این آیات ؟

11 **پس از آن قصد (آفریدن) آسمان کرد و آن دودی بود و به آسمان و زمین گفت: بیائید به طوع یا اکراه. آندو گفتند: آمدیم فرمانبردار.** در اینجا تصورات خلاقه

گوینده آیه بکار افتاده میگوید: اللهش با آسمان که دودی بیش نبود، صحبت کرده و آنها هم جواب داده، گفته اند " آمدیم فرمانبردار" . اینگونه تصورات که داستانهای تخیلی امیر ار سلان و هزار و یکشب را بی ارزش می کند، نتوانسته به تخیل کننده بگوید: اگر الله می توانسته با حرف زدن زمین و آسمان را به اطاعت وادارد ، چرا آفرینش زمین، هموار کردن آن، استوار کردن کوهها ، و بر قراری رزق انسانها در روی زمین را با دستور انجام نداده است؟ بعلاوه، گفتگو احتیاج به حنجره، تارهای صوتی و گوش و بقیه محتویات آن ، دارد . گوش و دهان زمین و آسمان در کجای آنها نهفته شده است؟

12 **پس هفت آسمان را در <u>دو روز آفرید</u> و در هر آسمانی کار آن (آسمان) راوحی کرد . و آسمان دنیا را به چراغها بیاراستیم و آنرا حفظ کردیم ، این تقدیر عزیز دانا است.** قبلاً راجع به هفت آسمان صحبت شد و اینجا باید اضافه شود که

ستارگانی که ادعا شده؛ برای آراستن آسمانست ، ستارگانی است بی اندازه بزرگ و کار آنها با آراستن آسمانها بسیار متفاوت. بعلاوه الله در نیمه اول آیه در سوم شخص و در نیمه دوم فاعل است. اگر قرآن معجزه حضرت محمد باشد، اعجاز او در اینجاست که اللهی به آن عظمت را ببازی گرفته ، او را در آیه هایش جا بجا میکند. بعلاوه با اضافه کردن دو روز برای خلقتِ بقیه جهان ، خلقتِ جهان <u>هشت روز</u> طول کشیده نه شش روز. از طرفی دیگر- هنگامیکه آفریدن زمین که در مقابل عظمت دنیا؛ از یک الکترون بینهایت کوچکتراست- ادعای آفریدن هفت آسمان و آراستن آسمانها به چراغها در **"دو روز"** ، بسیار خرد ستیز می نماید.

39 الزمر 5 **او آسمانها و زمین را بحق آفرید شب را در روز در می آورد و روز را درشب در می آورد. و آفتاب و ماه را مسخر گردانید ، همه (آنها) میروند تا وقتی معین ، آگاه باش که او بیهمتای آمرزگار است.** غیبگوئی ادامه دارد.

31 لقمان 10 **آسمانها را بدون ستونی آفرید که می بینید آنرا و در افکند کوهها را درزمین تا نجنباند شما را و بپراگند در آن از هر جنبنده ای. – و از آسمان آبی نازل کردیم ، پس از آن از هر صنف گیاه نیکو برویانیدیم.** همانطور که در آیات پیش توضیح

داده شد، گوینده این آیات تصور کرده است که " آسمانها" جامدند و احتیاج به ستون دارند و بی ستونی آنها از معجزات الله ناشی شده است. باتوجه به زمین لرزه هائی که باعث آنهمه خرابی می شود، ادعای آفریدن کوهها برای **" تا نجنباند شما را "** ادعائی نادرست و نا بجاست.

11 **این است آفرینش خدا پس بمن نشان دهید معبودانی که جز خدا هستند چه آفریده اند نه بلکه ستمکاران در گمراهی آشکارند.** اگر این خرد ستیزی ها را بتوان

آفرینش نامید، چنین آفرینش های بی پایه و اساس را میتوان بهرکس و هر چیزی نسبت داد بدون اینکه آب از آب تکان بخورد. اگر فقط ادعا کردن برای آفرینش کافی است ، هرکس میتواند ادعائی از همان قبیل برای اللهِ خودش ، اعم از بت یا هر نوع اللهی که بتصور در آید، بکند.

23و24و25 **و از آیات او است خفتن شما بشب...، برق برای بیم و امید...برپاایستادن آسمان و زمین....** خوابیدن در شب آیت نیست

و چه بسا افراد که شب و روز را عوض کرده اند، بصورت شیفت کار می کنند یا در قطبین که شش ماه از سال شب و شش ماه روز است ، تمام شش ماه را نمی خوابند یا بیدار نیستند. ..... برق زدن ابر ها برای بیم و امید نیست و اگر هم بود نمی شد آنرا آیت الهی دانست. ..... و همین طور است بر پا ایستادن آسمان و زمین.

نهم بعثت 27 النمل 60 **یا آنکه آسمانها و زمین را بیافرید؟ و برای شما از آسمان آبی فرود آورد تا با آنها بوستانهای شاداب برویاندیم(در حالیکه) شما را یارای آن نباشد تا درختش را برویانید، آیا با خدا معبود دیگری هست؟....** ظاهرآ الله های آن روزها از علم

اطلاع زیادی نداشته اند و نمیدانسته اند که بشر بمراتب از الله قادر تر است که نه تنها گیاه و درخت را می رویاند ، بلکه قادر است آنرا بمیل

خود ، با خصوصیات لازم برویاند. اگر کسی تمایل داشته باشد بداند که الله بدون دخالت بشر چه میوه هائی آفریده است، بهتر است به جنگل ها رفته اگر جرأت کرد ، یکی از میوه های جنگلی را بچشد. بنا بر این بهتر است که الله آن روزها جایش را به انسانهای قادر تر از خود داده ، ادعای معبودیتش را پس بگیرد.

86 **آیا نمی بینید که ما شب را قراردادیم تادر آن آرام گیرند و روز را روشن (کردیم) بیگمان در آن آیت هائی است برای گروهی که ایمان می آورند.**

26 الشعرا 7 **آیا ننگریستید بسوی زمین ، که چند رویاندیم در آن از هر جفتی نیکو.** غیبگوئی ادامه دارد.

دهم بعثت 25 **الفرقان** 59 **آنکه آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندو است در شش روز بیافرید و بر عرش مستولی بود (و) اوست بخشاینده پس بپرس از (حقیقتِ) او ازکسی که آگاه است.** ممکن است حضرت محمد مثل یک چشمی در جمع کوران عرب، حکم پادشاه را داشته باشد ولی آگاهی او نسبت به فلسفه و منطق و علوم آنروز دنیا، صفر بوده حتی نام کسانی مثل سقراط، افلاطون و ارسطو و بقیه فلاسفه و دانشمندانی که تاریخ زندگی آنها به قبل از میلاد مسیح مربوط است نیز بگوش مبارکش نخورده است . لذا نمی توانسته " آگاه به حقیقت الله" باشد

17 **و بیقین بر زبر شما هفت آسمان آفریدیم و ما از آفرینش غافل نبودیم.**

18 **و از آسمان آبی به اندازه فرو فرستادیم پس آنرا در زمین جای دادیم و مابر بردن آن توانائیم.**

21 الانبیاء 16 **و ما آسمان و زمین و آنچه را میان آندوست ببازی نیافریدیم.**

دوازدهم بعثت 14 ابراهیم 19 **آیا ندیدی که خدا آسمانها و زمین را بحق آفرید ، اگر بخواهد شما را ببرد و آفریده نوئی بیاورد.** گوینده این آیه؛ تصوراتی محدود و حتی برای زمان خود، خرد ستیزداشته است . او در این آیه ادعا دارد که الله میتواند " نا باوران را ببرد و **آفریده نوئی بیاورد" .** غافل از اینکه، در ادعائی اینچنین اشکالاتی بشرح زیر وجود دارد:

1) اگر منظور این باشد که الله قادر است آنها را ببرد و افریدگان بهتری بیاورد؛ باید پرسید که چرا از اول آن آفریدگان بهتر را نیاورد؟

2) اگر قادر نیست آفریدگان بهتری بیاورد ؛ بردن آنها که آورده است چه دردی را دوا میکند؟

3) در بخش اقوامی که الله نابودشان کرده و بجای آنها آفریدگان نوئی آورده است ، خواهیم دید که حد اقل پانصد آیه قرآن ، به از بین بردن قومهای نوح، عاد و ثمود و فرعون و غیره اختصاص داده شده ولی الله از زمان نوح تا زمان بعثت حضرت محمد که هزار ها قوم را برده و قومهای جدیدی آورده است، هنوز نتوانسته قومی را بیافریند که با ادعا های خرد ستیز پیامبران بسازند و به آنها ایمان بیاورند.

4) گوینده آیه فوق، حتی به این قسمت ادعای خود فکر نکرده که الله ممکن است بتواند با صاعقه ای، قومی را نابود کند ولی آفریدن قوم نوئی ، باید از ریختن نطفه ای در رحمی آغاز گردد و سالیانی چند طول می کشد تا قوم نوئی بیاید . آوردن قومی نو، به این سادگی ها که او ادعا کرده است، امکان پذیر نیست.

20 **و آن بر خدا دشوار نیست.** و این ادعائی تو خالی است چون بطوریکه از آیات قرآن مشاهده می شود، الله نه از آفرینش اطلاعی داشته و نه کسی را توانسته بیافریند یا ببرد.

بقیه آیاتی که در قرآن بنحوی با بی اطلاعی الله از جهان هستی مربوط است نیز تکراری، از آیات فوق بوده، فقط برای اطلاع خواننده در زیر آورده میشود

32 **خدا کسی است که آسمانها وزمین را بیافرید و از آسمان آبی فرود آورد و بدان میوه ها بیرون آوردبرای روزی شما و کشتی را مسخر شما کردتا بفرمان اودر دریا روان شود؛ و رود ها را مسخر شما کرد؛**

33 **وآفتاب وماه رامسخر شماکرد درحالیکه روان اندو شب و روز رامسخر شما کرد**

13 الرعد 3 **و او کسی است که زمین را بگسترد و در آن کوههای بلند و نهر ها قرار داد وازهر(گون) میوه ها جفت های دوگانه در آن قرار داد ، شب را بروز می پوشاند**

				. بی گمان در آن نشانه ها است برای کسانی که اندیشه می کنند.
سیزدهم بعثت	11	هود	7	و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدامیک از شما در عمل بهتر است. و اگر بگوئی که شما پس از مرگ بر انگیخته می شوید ؛ آنکسان که کفر ورزیدند گویند: این نیست جز جادوی آشکار.
	10	یونس	3	بیگمان پروردگارتان خداست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید ، پس از آن برعرش قرار گرفت . کار (آفرینش) را تدبیر می کند . شفیعی نیست مگر پس از رخصت او؛ اینست خداوند پروردگارتان. پس او را بپرستید – آیا پند نمی گیرید؟
			4	بازگشت همه شما بسوی او است ؛ وعده خدا حق است؛ بیگمان او آفرینش را آغاز می کند سپس آنرا باز می گرداند تا کسانی را که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند بداد گری پاداش دهد ؛ و کسانی که کافر شدند آنها را شرابی است از آب جوشان و عذابی است درد ناک بسبب آنچه کافر شدند.
			5	او کسی است که خورشید را روشنائی داد و ماه را نور ، و برای آن منازلی مقدر کرد تا شماره سالها و حساب را بدانید. خدا آنرا جز بحق نیافرید ، آیات را برای گروهی که می دانند بیان می کند.
			6	بیگمان در آمد و رفت شب و روز و آنچه خدا در آسمانها و زمین آفرید ، آیاتی است برای گروهی که پرهیز کا ری می کنند.
	7	اعراف	54	بیگمان پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و سپس بر عرش قرار گرفت در می کشد شب تاریک را در سرروز(روشن) که آنرا شتابان می جوید ؛ و خورشید و ماه و ستارگان رام شدگان فرمان اویند . آگاه باشید که آفرینش و فرمان او راست و بزرگ است خدای پروردگار جهانیان.
اول هجرت	64	التغابن	3	(او) آسمانها و زمین را بحق آفرید و شما را بصورتی ساخت هرچه نیکوتر و بازگشت بسوی اوست.
دوم هجرت	57	الحدید	4	اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و بر عرش مستولی گشت. (او) میداند هرچه در زمین فرو شود و آنچه از آن بیرون آید و آنچه از آسمان فرو ریزد و آنچه در آن بالا رود و او با شما است هرکجا باشید و خدا بدانچه می کنید بیناست.
نهم هجرت	2	البقره	29	اوست که برای شما تمام آنچه را که در زمین است آفرید. آنگاه قصد آسمان کرد و آنراهفت آسمان ساخت و او به همه چیز داناست.

و غیبگوئیها تا سال آخر زندگی حضرت محمد ادامه دارد

2-1-1: آ فرینش انسان

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن
دوم بعثت	**80**	**عبس**	**19**	**او را از نطفه ای آفرید و آنرا باندازه کرد.** منظور از " آنرا به اندازه کرد" نامعلوم است. و توضیح بوجود آمدن انسان از نطفه، غیبگوئی.
	77	**المرسلات**	**20**	**آیا ما شما را از آبی ناچیز نیافریدیم؟**
			21	**و آنرا در جائی استوار قرار ندادیم؟**
			23	**ما به اندازه آفریدیم و نیک توانائیم.**
	75	**القیامه**	**37**	**آیا او نطفه ای نبود از منی که (در رحم) ریخته شد؟**
			38	**پس از آن خون بسته شد که (خدایش) آفرید و درست اندام کرد.**
			39	**سپس از آن دو جفت ساخت، مرد و زن.** تا اینجای آفرینش انسان توسط الله را میتوان بهر موجود دیگری نیز نسبت داد. ظاهرآ حضرت محمد هر چه را که میدیده و میدانسته، به آفرینش الهش نسبت داده است.
			40	**آیا همو قادر نیست که مردگان را زنده کند؟** و این آیه معلوم می کند که چرا حضرت محمد میخواهد ؛ مردم باور کنند که الله آفریننده آنها است؟ برای اینکه اگر توانائی آفریدن الله او را باور کنیم، طبق این آیه، " همو قادر است مردگان را زنده کرده ، جلوی میز محاکمه بیاورد."
سوم بعثت	**70**	**المعارج**	**19**	**بیگمان انسان ناشکیبا آفریده شده است.** مگر ادعا نشده که الله انسان را آفریده است؟ آیا الله مسئول ناشکیبا بودن انسانها نیست؟ آیا جز الله کس دیگری را میتوان بخاطر نا شکیبائی انسان شماتت کرد؟ آیا حضرت محمد با آوردن چنین آیه ای خود را به تله نینداخته است؟
			39	**نه چنانست، بیگمان ما آنانرا از آنچه میدانند آفریدیم.**
			40	**پس سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها که: ما توانائیم:**
			41	**بر اینکه بهتر از ایشان آوریم و کسی (در قدرت) از ما پیشی نگیرد.** انسانها باید بسیار خرد ستیز باشند تا بتوانند باور کنند که این آیات کلام الله بوده، حضرت محمد پیام آور چنین آیاتی است؟ در آیه 40 الله سوگند یاد میکند! برای چه الله به سوگند احتیاج دارد؟ آیا او هم میخواهد دروغش را با سوگند به راست تبدیل کند؟ بعلاوه چرا به پروردگار مشرقها و مغربها سو گند میخورد؟ آیا پروردگار مشرقها و مغربها کسی جز خود اوست؟ آیا الله نمیداند که برای کره زمین فقط یک مشرق و مغرب وجود دارد؟ در آیه 41 ادعای الله بر این است که"قدرت بهتر از ایشان آوردنش" را، دارد! آیا خرد ستیز نیست که فکر کنیم اللهی که قادر بوده بهتر از این بیافریند، دریغ کرده است؟ آیا با اتکاء به سوگندی پوچ و بی خرج باید ادعای پوچ تر از سوگند الله را پذیرفت؟ و آیا این آیات می تواند از طرف پروردگار عالم به کسی وحی شده باشد؟
چهارم بعثت	**55**	**الرحمن**	**14**	**انسان را از گلی خشک چون سفال آفرید.**
			15	**و جن را از شعله آتش آفرید.** آیا وجود جن که حضرت محمد در معجزه اش "قرآن" یک سوره به آن تخصیص داده (سوره هفتاد و دوم که در سال سوم بعثت نازل شده است) چیزی جز خرافات است؟
ششم بعثت	**39**	**الزمر**	**6**	**شما را از یک تن آفرید ، پس جفت او را از او آفرید و برای شما از چهارپایان هشت زوج بیافرید ، شما را در شکم های مادرانتان می آفریند ، آفرینشی از پس آفرینشی در تاریکی های سه گانه . اینست خدای پروردگار شما ، او راست فرمانروائی ، معبودی نیست جز او ، پس چگونه شما را(از راه راست) باز می گردانند؟** قرآن؛ در موردگل بازی الله و تولید اولین انسان، توضیحاتی داده است ولی نگفته که الله چهار پایان و خزندگان و حشرات و بقیه موجودات را چگونه آفریده است.
هفتم بعثت	**38**	**صاد**	**71**	**آنگاه که پروردگارت بفرشتگان گفت : من آفریدگار بشری هستم از گل.**
			72	**و چون تمام کردم آنرا و از روح خویش در او دمیدم، در برابر او بسجده بیفتید.**

در این آیه ادعا بر این است که الله مشغول گِل بازی بوده تا بشری بیافریند! و "چون تمام کردم آنرا" که پیداست گل بازی قدری طول میکشد. و پس از آن **" از روح خویش "** در او میدمد! ظاهراَ انتظار بر این است که بشر روح، الله را داشته باشد! پس بنگریم بشری که روح الله را داشته چگونه عمل کرده است؟ اولین بشر یعنی حضرت آدم ، روی الله را زمین انداخته، گول شیطان را میخورد. نسل بلافصل حضرت آدم، برادر کشی می کند(آیه 27و28 سوره المائده) ! و بعد نسل اندر نسل شکایت از این است که انسانها، زیر بار ادعا های پیامبرانشان نرفته ، خدا نسل آنها را بر انداخته است. آیا وجود روح پلید الله در انسانها نیست که اینهمه فتنه بپا میکند؟ آیا آنها که روح الله نامیده شده اند ، مفهوم نام خود را می دانند؟ آیا این آیات خرد پذیرند؟

73 **پس همه فرشتگان تمامشان سجده کردند ،**

74 **مگر ابلیس که تکبر کرد و از کافران بود.** در این آیه ادعا بر این است که ابلیس نیز یک فرشته بوده. شیطان از جنس آتش است (آیه 12 الکهف، 12 اعراف) . آیا فرشتگان هم از جنس آتشند؟

75 **(خدا) گفت: ای ابلیس! ترا چه باز داشت که سجده کنی بدانچه که من بدو دست خویش آفریدم؟آیا تکبر کردی یا(خود را) از بر تران شمردی؟** آیا ادعای دست داشتن الله **" که من بدو دست خویش آفریدم"** آنهم از طرف خود الله ثابت نمی کند که الله صاحب جسم بوده و احتمالاَ به شکل و شمائل انسان بوده است؟ آیا این ادعا از تصورات حضرت محمد ناشی نشده است؟ آیا حقیقتاَ اللهی در کار است؟ اگر هست ؛ آیا کسی میداند که او چیست و کیست؟ آیا این بشر نیست که الله را آفریده است؟

از آیه 76 تا 85 سوره صاد، از جر و بحثی که بین الله و شیطان در گرفته سخن میراند که الله و شیطان مثل دو بچه ایکه با هم اختلاف دارند برای یکدیگر خط و نشان میکشند و بالاخره آیه 80 میگوید که الله کوتاه می آید و به شیطان مهلت میدهد که هر غلطی دلش خواست، با نور چشمی اش (انسان که بخاطر او همه فرشتگان را واداشته بود او را سجده کنند) ، بکند. این آیات نشان میدهد که چقدر مغز هائی که آن الله ها را ساخته اند از تفکر به عظمت جهان و آفریدگار آن عاجز بوده اند. در اینجا دو بیت را از کسی که مغزش را بکار انداخته، این داستانها را نمی پذیرد ، می آوریم که می گوید:

خدایا فاش گویم فتنه از توست ولی از ترس نتوانم چخیدن
اگر ریگی بکفش خود نداری زبهر چیست شیطان آفریدن؟
ناصر خسرو

36 **یس** 71 **آیا ندیدید که ما برای آنها چهار پایان را آفریدیم بقدرت خود و آنها مالکشان هستند.**

77 **آیا آن «انسان» نمی بیند که ما او را از نطفه ای آفریدیم و او دشمنی آشکار باشد.**

35 **الفاطر** 11 **و خدا شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه ای ، پس از آن شما را جفت قرار داد ، و هیچ زنی جز بعلم او بار نگیرد (و بار ننهد) ، و بهیچکس عمر دراز ندهند و هیچ بنکاهند از عمر دیگری مگر این که <u>در کتاب (لوح) نوشته شده باشد</u> بیگمان این بر خدا آسان است.** در این آیه قسمتِ **"و هیچ زنی جز بعلم او بار نگیرد"** دروغ محض است. چه بسا زنان که بعلم الله نازا هستند و اگر دخالت بشر نباشد همانطور نازا باقی خواهند ماند. بنا بر این میتوان ادعا کرد که علم بشر مافوق علم الله است. بعلاوه حضرت محمد سعی داردخرافات دیگری را در اسلام رواج دهد؛ خرافات وجود سر نوشت! و ادعا دارد که سرنوشت بشر اعم از طول عمر و آنچه که میکند، در**" کتاب"** نوشته شده است. آیا پذیرش سرنوشت و اینکه طول عمر از قبل نوشته شده ، خرد ستیز نیست؟ بچه نوزادی توسط الله آفریده میشود...بعد از مدتی کوتاه ، بعلت کمبود غذا (که روزی رسانی از وظائف الله است و الله در اجرای وظائفش کوتاهی کرده)، میمیرد! چقدر بی خردی لازمست تا بتوان این حوادث را بنام سرنوشت پذیرفت؟ چرا اللهی که سرنوشت آن بچه های بیگناه را مینوشته، بجای مرگ زود رس ، عمر طولانی و پر از ناز و نعمت ننوشته است؟

هشتم بعثت 32 **السجده** 7 **آنکه به نیک ترین وجه ساخت هرچیزی را که آفریدش و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.** کجای بچه های ناقص الخلقه، نیک ترین وجه است؟ اگر حضرت محمد ناقص الخلقه بود باز هم چنین ادعاهائی را میکرد؟

از اینجا ببعد آیاتی راکه در مورد آفرینش در قرآن آمده ا می آوریم. این آیات چیزی جز تکرار مکررات نبوده، نشان می دهد که حضرت محمد هرچه دیده و میدانسته به اللهش نسبت داده است!

			8	سپس فرزندان او را از آبی بیقدر آفرید.
			9	سپس آنرا درست اندام کرد و از روح خویش در او بدمید و برای شما گوش و چشمها و دلها آفرید، و شما کمتر شکر می کنید.
	30	الروم	20	و از آیات اواست که: شما را از خاک بیافرید ، پس از آن شما بشری شدید که پراگنده می شوید.
			21	و از ایات او است که: برای شما از خودتان جفتهائی آفرید تا با ایشان بیارامید و میان شما دوستی و مهربانی قرار داد ، بیگمان در آن آیاتی است برای گروهی که اندیشه می کنند.
			22	و از آیات اواست آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما، بیگمان در آن آیاتی است برای دانایان.
دهم بعثت	23	المؤمنون	12	بیقین انسان را آفریدیم از گل خالص.
			13	سپس او را نطفه ای ساختیم در جایگاهی استوار.
			14	سپس نطفه را خون بسته ساختیم ، پس خون بسته را گوشت پاره ای کردیم، و از آن گوشت پاره استخوان بوجود آوردیم، پس آن استخوانها را گوشت پوشاندیم؛ سپس او را باز آفریدیم (به) آفرینشی دیگر ، پس برتر آمد خدا که بهترین آفریدگار است.
	21	الانبیاء	16	وما آسمان و زمین و آنچه را میان اندو است ببازی نیافریدیم.
			79	و او است که شما را در زمین بیافرید و بسوی او بر انگیخته می شوید.
			80	و او است که زنده می کند و می میراند و او راست آمد و شد شب و روز پس آیا نمی اندیشید؟
یازدهم بعثت	20	طه	55	شما را از آن (زمین) بیافریدیم و در آن بازتان می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم.
			115	وبیقین ما از پیش با آدم عهد کردیم ، پس فراموش کرد واو را عزمی نیافتیم.
			116	و چون بفرشتگان گفتیم : آدم را سجده برید پس سجده بردند مگر ابلیس که سر باز زد.
	18	الکهف	50	و (یادکن) آنگاه که بفرشتگان گفتیم به آدم راسجده برید ، پس سجده بردند مگر ابلیس که از « جنّ » بود و از فرمان پروردگارش سر پیچید،آیا او وفرزندان او را- جز از من – یاران می گیرید و آنها برای شما دشمنانند ...
	17	الاسراء	61	و (یاد کن) هنگامی را که ما بفرشتگان گفتیم که آدم را سجده برید ، پس سجده بردند مگر ابلیس ، گفت: آیا سجده کنم برای کسی که از گل آفریدی؟
دوازدهم بعثت	15	الحجر	26	وبیقین ما انسان را از گل خشک ؛ از لای بد بو شده آفریدیم.

با توجه به آیه 12، مؤمنون که میگوید" بیقین انسان را آفریدیم از گل خالص" و قاعدتاً گل خالص نمیتواند "لای بد بو شده" باشد ، میتوان نتیجه گرفت که یا آیه 26 الحجر دروغ است و یا 12 مؤمنون و یا هردو! که البته دروغ بودن هردو خردپذیر تر است. چون اولاً اگر یکی از آن آیات دروغ باشد، دلیلی وجود ندارد که دیگری راست باشد. ثانیاً گل بازی کردن الله و دمیدن از روح خودش در آن برای خلقت انسان بسیار بچگانه و خرد ستیز است.

			27	و « جنّ» را بیافریدیم پیش از این ، از آتش سوزان.
			28	و (یاد کن) آنگاه را که پروردگارت فرشتگان را گفت : بیگمان من آفریننده بشری هستم از گل خشک، از لای بد بو شده .
			29	پس چون (خلق) او را تمام کردم و از روح خویش در وی دمیدم ، شما سجده

کنان در پیش او بیفتید. و از آیه 30 تا 35 باز همان جر و بحث های بین الله و شیطان تکرار میشود.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
سیزدهم بعثت	**7**	**اعراف**	**11**	**وبیقین ما شما را آفریدیم. آنگاه شما را صورت بخشیدیم . سپس بفرشتگان گفتیم : آدم را سجده برید و همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.**
			12	**(خدا) گفت ترا چه چیز باز داشت که سجده نبردی آنگاه که ترا فرمودم؟ گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از خاک آفریدی.**
نهم هجرت	**2**	**البقره**	**30**	**و چون پروردگارت بفرشتگان گفت: من (بر آنم) که جانشینی در زمین قرار دهم، گفتند : آیا کسی را در زمین جانشین قرار می دهی که در آن فساد کند و خونها بریزد وحال آنکه ما بستایش تو تسبیح گوئیم و ترا تقدیس کنیم ؟ گفت: من چیز هائی می دانم که شما نمی دانید**
			34	**و چون ما بفرشتگان گفتیم بآدم سجده کنید ، پس همه بسجده افتادند جز ابلیس که سر باز زدو تکبر نشان داد و از کافران شد.**
			35	**و گفتیم: ای آدم تووهمسرت در بهشت سکونت کنید و بخورید از آن بفراغ وفراخی هرجا خواستید و باین درخت نزدیک مشوید که از گروه ستمگاران شوید.**
			36	**پس شیطان آندو را از آن بلغزانید و از آنجائیکه بودند بدرشان کرد . و ماگفتیم: از اینجا فرو شوید که برخی از شما دشمن برخی دیگر است و قرارگاه شما در زمین خواهد بود و بهره تان تا زمانی محدود.**

•

•

•

ممکن است ادعا شود که داستان آفرینش از حضرت محمد نیست و او فقط آنچه را که شنیده، ارائه کرده است. جواب این ادعا اینکه: خود حضرت محمد هم اذعان دارد که داستان را او نساخته، بلکه اللهش آنرا توسط جبرئیل به او وحی کرده است. چون داستان آفرینشی که حضرت محمد بعنوان حقیقت، قبول داشته و از طرف اللهش عرضه کرده، بعللی که در بخش 1-1-1 آفرینش جهان هستی و2- 1-1 آفرینش انسان؛ به آنها اشاره شده است، بهیچوجه با حقیقت مقارن نیست، باید قبول کنیم که حضرت محمد پیامبر الله ساخته شده از طرف خودش بوده ونه پیامبر پروردگار عالم. چون پروردگار عالم باید میدانست که کون و مکان را چگونه ساخته و آن هجویاتی را که در بخش آفرینش جهان هستی و آفرینش انسان دیدیم، به پیامبرش وحی نمیکرد. لذا حضرت محمد داستان ملاقات با جبرئیل را جعل کرده ، اطلاعات خودش هم از نجوم و بوجود آمدن زندگی؛ آنقدر وسیع نبوده است که داستانی بهتر از آنچه شنیده ، ارائه دهد.
برای اطلاع خواننده- ادعای حضرت محمد را در مورد وحی - از آیات قرآن می آوریم:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
چهارم بعثت	**53**	**النجم**	**1**	**سوگند بستاره چون فرو شود.**
			2	**(که) گمراه نگشته صاحب شما و راه کژ نرفته است.**
			3	**و از هوای (نفس) سحن نمی گوید.**
			4	**این(قرآن) نیست مگر وحی که (براو) میشود.**
			5	**او را (فرشته ای) نیرو مند بیاموخت.**
			6	**که خداوند توانائی وخلقت استوار است.**
			7	**و همو در افق اعلی بود.**
			9	**(بفاصله) دوطرف کمان یا نزدیک تر.**

10 **پس وحی آورد به بندهِ خدا آنچه (او) وحی کرد.**

11 **دل تکذیب نکرد آنچه دید.**

12 **آیا با او مجادله می کنید در آنچه دید؟**

13 **و بیقین او را بار دیگر دید.**

14 **نزدیک سدرة المنتهی.**

15 **که نزدیک آن بهشت است جایگاه(نیکان)**

16 **آنگاه که «سدره» را پوشانده بود (از) آنچه پوشانده بود.**

17 **چشم (او) بنگردید و از خد در نگذشت.**

18 **بیقین(برخی) از آیات بزرگ پروردگارش را دید.**

باید توجه داشت که؛ ایمان بوجود الله از طریق ادیان به مردم تلقین شده و تلقین کننده کسی بوده با ادعای پیامبری. لذا آنها که به الله ایمان دارند و حضرت محمد را پیامبر او می دانند، قبول دارند که آیات قرآن توسط فرشته ای بنام جبرئیل به پیامبرش "حضرت محمد" وحی شده است. این گروه از مسلمانان پذیرفته اند که قرآن و آیات فوق کلام الله هستند. بنا بر این از نظر اینگونه افراد ، تفسیر و تعبیر کردن کلام الله بمفهوم نقص در بیان الله، توجیه میشود و کفر است.

آن کسانی که اعتقاد؛ به از درون ملهم بودن حضرت محمد دارند ، صراحتی را که مبنی بر از برون ملهم بودن پیامبر، در آیه های نازل شده از جمله آیه 9- النجم که میگوید حضرت محمد بفاصله دو سر یک کمان از جبرئیل فاصله داشت و آیه 13 النجم که می گوید حضرت محمد دو باره جبرئیل را در سدرةالمنتهی دید، انکار کرده، الله را دروغگو می انگارند.

از طرف دیگر، آن گروه که حضرت محمد را از درون ملهم می دانند و فرض بر این دارند که حضرت محمد خودش، خودش را پیامبر نامیده و قرآن را با الهام از درون، "خودش" ساخته است، حضرت محمد! را که در آیات فوق <u>صراحتاً گفته است</u> که از برون ملهم بوده، دروغگو می انگارند. با اینکه آیات فوق بوضوح در مورد ملاقات حضرت محمد و جبرئیل و ملاقات مجدد آنها توضیح داده ، خیر خواهان اسلامی که بهر قیمت سعی بر نگهداشتن اسلام دارند،خرد ستیز بودن اینگونه ملاقات ها و اینگونه آیات را حمل بر از درون ملهم بودن حضرت محمد کرده ، چنین توضیح می دهند که حضرت محمد بنظرش رسیده است که جبرئیل را ملاقات کرده و در اصل جبرئیلی در کار نیست و ادعای حضرت محمد بر پیامبر بودنش از تصورات خودش است.

از جمله؛ آقای دکتر سروش در نامه جوابیه خود به آیت الله سبحانی، در تاریخ اسفند ماه 1386 ، روی جعلی بودن ملاقاتهای حضرت محمد و جبرئیل چنین سرپوش گذاشته ادعا کرده اند که **" خدائی که موحدان راستین می شناسند، در برون و درون پیامبر به یک اندازه حاضر است و چه فرقی میکند که بگوئیم وحی خدا از بیرون به او میرسد یا از درون و جبرئیل از بیرون فرا می رسد یا از درون؟ مگر خدا بیرون پیامبر است و مگر محمد دور از خداست؟ نمی دانم چرا قرب حق با عبد و اندکاک ممکن در واجب** (یکی شدن عبد و حق؛ برابر شدن الله و محمد) **فراموش شده و تصویر سلطان و پیک و رعیت بجای آنها نشسته است و.......**

فرمایشات دکتر سروش را دو جور میتوان تعبیر کرد:

1. با دور اندیشی قابل ستایشی، حضرت محمد را به اندازه خدا بزرگ کرده اند تا حتی کسی چون آیت الله سبحانی هم نتواند علیه ایشان فتوی صادر کند. متاسفانه چنین افکاری – گرچه دلچسب- ولی عاری ازحقیقت است! چرا؟ برای اینکه اگر ایشان غیر از آنچه ابراز داشته اند، می اندیشیدند، هیچ لزومی برای در افتادن با شاخ گاو وجود نداشت و مثل بقیه دگر اندیشان در مقابل حکومت اسلامی ، سکوت اختیار میکردند. لذا تصور نویسنده بر این است که آقای دکتر سروش خیال دارند بهر قیمتی که شده، اسلام را حفظ کنند ولو اینکه اسلام ایشان با اسلام حضرت محمد بوسیله کلاههای شرعی و عرفی تغییر لباس داده، قابل شناخت نباشد.
2. آقای دکتر سروش براستی عقیده دارند که محمد و الله یکی هستند و در آنصورت فقط ممکن است:

- آقای دکتر سروش ؛ خود بقدری در عرفان و مولانا غرق باشند که با مولوی یکی شده تصوری از حقایق عظمت دنیای موجود در خارج از عرفان، نداشته باشند. اگر چنین باشد، باید قبول کنیم که طبق فرضیه عرفا، محمد را چنان بزرگ کرده اند که بخدا رسیده است. منتهی خدائی که خود محمد بوجود آورده و خصوصیات خدای او را از قول خودش در قرآن خواهیم خواند.
- در اینجا بهتر است از آقای دکتر سروش خواهش کنیم تا برای ما توضیح دهند که اصولاً خدای ایشان چه خصوصیاتی دارد؟ و آیا خدای ایشان هم همان خدای حضرت محمد است که خصوصیاتش را در قرآن آورده است یا اینکه

آقای دکتر سروش خدای دیگری را با خصوصیات خرد پذیر تری ، خالق جهان میدانند؟

- برای اینکه آقای دکتر سروش و خوش باوران دیگر را از عالم عرفان ، به عالم مادی و حقیقی برگردانیم تا بتوانند واقعیت ها را درک کنند و ، دست از خرد ستیزی بردارند، امید وارم این چند کلمه واقعیت بتواند کمکشان کند:
- وزن کره زمین به کیلوگرم معادل عدد شش با بیست و چهار صفر جلوی آن،یعنی:

6،000،000،000،000،000،000،000،000 است. اگر وزن متوسط انسانها را برای آسانی مقایسه شصت کیلو گرم بگیریم، ورن زمین به اندازه عدد یک با بیست و سه صفر، مرتبه از انسان سنگین تر است. یا بعبارت ریاضی زمین 100،000،000،000،000،000،000،000 مرتبه از انسان سنگین تر است. سیستم خورشیدی زمین که جزء کوچکی از کهکشان راه شیری است هر 250 ملیون سال یکبار بدور مرکز کهکشان راه شیری میگردد. قطر این کهکشان را 150هزار سال نوری تخمین زده اند. با در نظر گرفتن اینکه دانشمندان برای بزرگی ابعاد جهان با اشکال روبرو بوده نمی توانند آنرا برقم ریاضی بنویسند ، رقم بینهایت را برای توضیح ابعاد جهان انتخاب کرده اند . آقای دکتر سروش که خود را موحد می داند، اعتقاد بر این دارد که این جهان بینهایت بزرگ را خدا آفریده است. ولی بعد در درک این عظمت وامانده قبول می کند خدائی که این عظمت لایتناهی را بوجود آورده، با جزء کوچکی از موجودات کره زمین که نسبت به خود کره زمین به اندازه 10بتوان منهای 23 مرتبه کوچکتر است و یا در مقایسه با جهان، بی نهایت کوچکتر است، حرف زده یا با محمد یکی شده است.

حضرت محمد در قرآن از خدائی بعنوان خالق جهان یاد میکند، که تمام خصوصیات خودش را دارا است (ادعائی که آقای دکتر سروش هم تائید کرده اند« یکی شدن عبد و معبود»). آیا حقیقتآ خدای خالق جهان خصوصیات حضرت محمد را دارد یا دارای خصوصیات دیگری است که حتی در مخیله حضرت محمد و آقای دکتر سروش، هم نمی گنجیده است؟ برای روشن شدن روحیه و خلق و خوی الله حضرت محمد، در قرآن بکاوش ادامه میدهیم:

2-1: ترس از الله:

در قرآن آیات بی شماری است که بطور مستقیم یا غیر مستقیم ، رعب و وحشت در مردم بوجود می آورد. در این قسمت علاوه بر آوردن آیات ، آنها را شماره میکنیم تا بدانیم چرا حضرت محمد با تکیه به « کلامُ الله » بودن قرآن، تا این حد بترساندن مردم پرداخته است.

1-2-1: آیاتی که مستقیماً مردم را از الله می ترسانند

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن
اول بعثت	92	اللیل	14	پس بیم دادم شما را از آتشی که زبانه کشد
دوم بعثت	80	عبس	9	و او (از خدا) بترسد
	79	النازعات	19	و (من) ترا بسوی پروردگارت راه نمایم تا (از او) بترسی
	77	المرسلات	6	برای (رفع) بهانه یا برای بیم دادن
	76	الدهر	7	و از روزی بترسند که شر آن (به همه سو) گسترده باشد
			10	بیگمان ما از پروردگارمان می ترسیم در روزی که عبوس و گرفته باشد
سوم بعثت	74	المدثر	1و2	ای جامه بر خود پیچیده، برخیز و بیم ده
			36	بیم دهنده آدمیان است
			53	نه چنان است بلکه (آنها) از آخرت نمی ترسند
			56	اوست سزاوار آنکه از او بترسند
	71	نوح	13	شما را چه میشود که از عظمت خدا نمی ترسید؟
	70	المعارج	27	و آن کسان که از عذاب پروردگارشان ترسانند
	67	الملک	12	بیگمان کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند، ایشانرا آمرزش و اجر بزرگی...
			17	آیا ایمن شدید از کسی که در آسمان است که بر شما بادی پر سنگ بفرستد، پس بزودی بدانید که بیم دادن من چگونه است
چهارم بعثت	55	الرحمن	46	و کسی را که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بترسد، دو بهشت است
	54	القمر	5	(ولیکن) بیم دهندگان را چه سود دارد (با سرسختی کافران)؟
	51	الذاریات	37	و در آنجا آیتی گذاشتیم برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند
			60	پس وای بر کسانی که کافر شدند
	50	ق	33	آنکه به نهانی از (خدای) بخشنده بترسد و با دلی توبه کار (بسوی خدا) بیاید،
			45	پس پند ده به قرآن کسی را که از وعده عذاب من میترسد
پنجم بعثت	46	الاحقاف	3	و کسانی که کافر شدند از آنچه بیمشان می دهند روی گردانند
			9	و نیستم من جز بیم دهنده ای آشکار
ششم بعثت	42	الشوری	7	و اینچنین قرآن عربی را بر تو وحی کردیم، تا بیم دهی (اهل)مکه و کسانی را که پیرامون آن هستند و بیم دهی از روزی که همه گرد آیند و در آن شک نیست
	41	فصلت	4	قرآن بشارت دهنده و بیم دهنده است
			13	و اگر روی بگردانند بگو: شما را از صاعقه ای چون صاعقه عاد و ثمود می ترسانم
	39	الزمر	10	بگو: ای بندگان من که ایمان آورده اید بترسید (ازعذاب) پروردگارتان .

هفتم بعثت	38	صاد	4	و آنها را شگفت آمد که بیم دهنده ای از خودشان برایشان آمد
			65	بگو: من بیم دهنده ای هستم....
			70	به من وحی نمی شود جز اینکه من بیم دهنده ای آشکارم
	36	یس	10	و همسانست برایشان که ایشان را بترسانی یا نترسانی ایشان را ، ایمان نمی آورند
			11	تو کسی را آگاه توانی کرد که از قرآن پیروی کند ودر نهان از (خدای) بخشنده بترسد
			70	تا بیم دهد هرکه را زنده (دل) بود و (عذاب) بر نا گرویدگان واجب آید
	35	الفاطر	28	از خدا تنها بندگان دانای او می ترسند، بیگمان خدا بیهمتای آمرزگار است.
	34	سبا	46	....آنگاه بیندیشید که در "صاحب" شما دیوانگی نیست . او نیست مگر ترساننده شما .
نهم بعثت	26	الشعراء	108	از خدا بترسید و مرا فرمان برید
			110	پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید
			126	پس بترسید از خدا و مرا فرمان برید
			131	پس از (عذاب) خدا بترسید و مرا فرمان برید
			142	آنگاه که برادرشان صالح به آنها گفت: آیا نمی ترسید (از عذاب خدا)؟
			144	پس بترسید از خدا و مرا فرمان برید
			163	پس از خدا بترسید و مرا فرمان برید.
			179	پس از عذاب خدا بترسید و مرا فرمان برید
			184	و بترسید از آنکس که شما و گروه پیشینیان را آفرید
			193-194	(که روخ الامین) فرود آورد بر دل تو تا مردم را از عذاب بیم دهی.
دهم بعثت	25	الفرقان	1	فرو فرستاد بر بنده خود قرآن را تا جهانیان را بیم دهد
دهم بعثت	25	الفرقان	56	و ما ترا برای بشارت کردن و بیم دادن فرستادیم
	23	المؤمنون	52	بیگمان این دین شما یک دین است و من پروردگار شما هستم پس از (عذاب) من بپرهیزید
			57	بیگمان کسانیکه ایشان از پروردگارشان بیمناکند
	21	الانبیاء	45	بگو: جز این نیست که من ترا بوحی می ترسانم و کران خواندن(قرآن) را نشنوند.....
			49	آن کسانی که به پنهانی از پروردگارشان می ترسند و آنان از قیامت بیمناکند
یازدهم بعثت	20	طه	3	لیکن پندی باشد برای آنکس که بترسد
	17	الاسراء	59	.....و ما آیات را جز برای ترساندن نمی فرستیم
دوازدهم بعثت	16	الشمس	2	....که معبودی جز من نیست، پس از من بترسید
	14	ابراهیم	14	.... و این برای کسی است که از مقام من بترسد و از وعده (عذاب) من بیمناک شود
	13	الرعد	21	و انکسان که بدانچه خدا فرموده که بدان پیوسته شودمی پیوندند و از پروردگارشان بیم دارند
سیزدهم بعثت	11	هود	2	....بیگمان من شما را از (جانب) او بیم دهنده و بشارت دهنده ام.
	7	الاعراف	167	.... بیگمان پروردگار تو سخت کیفر است
	6	الانعام	19	... و این قرآن بسوی من وحی شده است برای آنکه شما را بدان بیم دهم
			72	... و از خدا بترسید و اوست که بسوی او بر انگیخته شوید
دوم هجرت	57	الحدید	28	ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدای بترسید و به پیامبر او ایمان آورید
چهارم هجرت	59	الحشر	18	ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا بترسید... و از خدا بترسید بیگمان خدا باخبر است ...
			21	اگر این قرآن را بر کوه فرومی آوردیم، البته آنرا خاشع شده و پاره پاره می دیدی از ترس خدا

پنجم هجرت	22	الحج	35	آنکسان که چون (نام) خدا یاد شود دلهایشان را ترس فرا گیرد...
ششم هجرت	4	النساء	1	و بترسید از خدائی که داد و زنهار از یکدیگر به نام وئ می خواهید...
			131	... از خدا بترسید...
هفتم هجرت	65	الطلاق	2	... و هرکس از خدا بترسد(او)برایش راه بیرون شدنی قرار می دهد
	33	الاحزاب	1	ای پیامبر از خدا بترس و از کافران و منافقان فرمان مبر...
			37	...... و خدا سزاوار تر است که از او بترسی....
			70	.... از عذاب خدا بپرهیزید...
هشتم هجرت	8	الانفال	1	... غنیمت ها از آن خدا و رسول است پس از خدا بترسید و میان خودتان سازگاری کنید
			2	... چون (نام) خدا یاد شود دلهای آنها بترسد....
			29	... اگر از خدا بترسید او برای شما تمیزی قرار می دهد....
			69	... و از خدا بترسید.....
نهم هجرت	9	التوبه	13	... خدا شایسته تر است که از او بترسید...
			119	... از خدا بترسید....
	2	البقره	41	... و آیات مرا به اندک مفروشید و تنها از من بترسید.....
			196	.... و از خدا بترسید و بدانید که خدا سخت کیفر است.....
			223	...... و از خدا بترسید و بدانید که شما دیدار کنندگان اوئید....
			278	.... از خدا بترسید....
دهم هجرت	3	آل عمران	122	..... پس از خدا بترسید...
			174	جز این نبود که شیطان دوستدارانش را می ترسانید. از ایشان مترسید و اگرمؤمن هستید از من بترسید. ***
			197	و امّا کسانیکه (از عذاب) پروردگارشان ترسیدند آنها را بوستانهائی است ...
			199	... و از خدا بترسید باشد که رستگار شوید.
	5	المائده	2	.... و از خدا بترسید ، براستی خدا سخت عقوبت است
			4	.... و از خدا بترسید . براستی خدا زود به حساب می رسد.
			8	.... و از خدا بترسید ، بیگمان خدا بدانچه می کنید آگاه است.
			35	... از خدا بترسید و بسوی او وسیله بجوئید.....
			44	.... پس از مردم مترسید و از من بترسید.......
			57	.... پس از خدا بترسید اگر از گرویدگانید.
			88	.... و از خدا بترسید......
			94	..... تا خدا معلوم کند چه کسی در نهان از او می ترسد....

علاوه بر آیات فوق ، آیات شماره 6 ، 40، 119، 150، 189 البقره

آیات شماره 129،29،27، آل عمران

آیه 9 النساء

آیات 3 ، 8 ،11، 112 المائده

و آیات دیگری نیز هست که مردم را مستقیماً از الله می ترسانند

طبق آیات فوق، حضرت محمّد در قرآن حد اقل 105 آیه راا بطور مستقیم صرف ترساندن مردم از الله کرده است. از سی آیه دوران هجرت حدود 20 آیه آن به سالهای نهم و دهم هجرت مربوط میشود و نشان دهنده اینکه حضرت محمّد حتی تا پایان عمر هم موفق نشده مردم را از لولوخور- خوره خود بترساند. علت این ترساندن ها و لولوخور – خوره، درست کردن از الله ، بیشتر در این جهت بوده است که مردم به رسالت او ایمان بیاورند(رجوع شود به آیاتی که گفته است**" از من بترسید و به پیامبر خود ایمان آورید").** او در حقیقت به اللهی تکیه کرده است که از رَحم و شفقت بوئی نبرده ، جز از راه تهدید مردم به هلاک، یا دچار مرض و بلا ساختن ، راهی برای واداشتن مردم به پیروی از خود و رسولش نمی شناسد. برای نمونه در آیه 13 سوره چهل و یکم «فصلت» جنین آمده است که: **"و اگر روی بگردانند بگو: شما را از صاعقه ای چون صاعقه عاد و ثمود می ترسانم."**

تصور انسانها بر این است که هرگاه از طرف جامعه و طبیعت مورد بی عدالتی و غضب قرار می گیرند ، مثل طفلی که خار بپایش خلیده و بدامن مهربان مادر پناه می برد ، به الله مهربان پناه ببرند. کدام خرد ستیزی حاضر میشود درد های خود را با لولوخورخوره حضرت محمّد در میان بگذارد؟ آیه های فوق نشان میدهد که حضرت محمّد - بر عکس حضرت عیسی- در ساختن الله دروغین خود بسیار ناشیانه عمل کرده است.

نکات جالب دیگری که در آیات فوق به چشم میخورد عبارت است از:

1) در آیه 11 سوره سی و ششم «یس» آمده است که: **" تو کسی را آگاه توانی کرد که از قرآن پیروی کند و در نهان از خدای بخشنده بترسد، پس او را به آمرزش و پاداشی نیکو مژده بده"** اولآ اگر کسی از قرآن پیروی بکند ، چرا باید از خدای بخشنده بترسد و اگر خدا براستی بخشنده است چرا باید از او ترسید؟ آیا **"پاداشی نیکو"** از طرف اللهی که در موجودیت خودش شک هست ، وعده سر خرمن دروغین نیست؟

2) در آیه 46 سوره سی و چهارم «سبا» آمده است که:**" آنگاه بیندیشید که در " صاحب" شما دیوانگی نیست ، او نیست مگر ترساننده شما از عذابی سخت."** بدین ترتیب مردم زمان محمّد او را (صاحب خود را) دیوانه می پنداشته اند و چقدر آن "اعراب دور از تمدن"، در آنزمان با شعور بوده اند که گول ضد و نقیض هائی که او به عنوان معجزه اش معرفی کرده است نمی خوردند. متاسفانه ما ایرانیها با شش هزار سال تمدنمان و با وجود اینکه حضرت محمّد صریحآ در آیه 7 سوره چهل و دوم «الشوری» میگوید که اسلام برای ایرانیان نیامده است: **" و اینچنین قرآن عربی را بتو وحی کردیم تا بیم دهی (اهل) مکه و کسانی را که پیرامون آن هستند** .... نه تنها گول حرفهای او را خورده ایم بلکه دو آتشه تر از عربها نیز عمل کرده ، سینه زنی و قمه زنی و زنجیر زنی نیز میکنیم.

3) در آیات 108 ، 126 ، 142 ، 163 ، 179 از سوره بیست و ششم «الشعرا» بنا به روایت قرآن و حضرت محمّد، پیامبران اقوام نوح، هود، صالح، لوط و شعیب- مردم را از الله ترسانده اند. ولی چون آن قبائل زیر بار نرفته به تکذیب پیامبرانشان ادامه داده اند، بطوریکه در بخش «**2-2-1** » خواهیم دید، الله، آن قومها را هلاک کرده و هلاکت آنها بدست الله دربیش از پانصد آیه تکرار شده است و در اینجا حضرت محمّد با یاد آوری آن اتفاقات - که خود پایه های افسانه ای دارد- برای تحکیم پایگاه خود؛ یعنی رسالتش، در ایه 184 الشعرا، بهره برداری کرده ومردم را از الله خود می ترساند.

4) در آیه 28 سوره پنجاه و هفتم «الحدید» آمده است که: **" ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدای بترسید و به پیامبر او ایمان آورید..."** بالاخره معلوم شد که موضوع 105 آیه برای ترساندن چه بوده است، حضرت محمّد ایمان مردم به خودش را میخواسته ولی بدست آوردن این ایمان تا پایان عمرش هم عملی نشده است. از طرف دیگر ، مخاطب آیه ، ایمان آورندگان هستند و قاعدتآ انتظار اینست که لااقل آنها پیامبر را پذیرفته باشند. ولی آیاتی نظیر آیه فوق که تعدادشان کم نیست نشان می دهد که حتی ایمان آورندگان هم موضوع لولو خور- حوره بودن الله را جدی نمی گرفته، ایمانشان به محمد سست بوده است.

5) در آیه 21 سوره پنجاه و نهم «الحشر» که در سال چهارم هجرت ساخته شده حضرت محمّد مبالغه در ترس از خدا را به حدی بسیار خرد ستیز رسانده است چون میگوید:**" اگر این قرآن را بر کوه فرو می آوردیم ، البته آنرا خاشع شده و پاره پاره می دیدی از ترس خدا، و این مثلها را برای مردم می زنیم که بیندیشند."** کوهی که از جنس سنگ است چگونه می تواند بترسد؟ و بفرض که ترسید چرا باید پاره پاره شود؟ مگر ادعا بر این نیست که قرآن برحضرت محمّد فرو آمده؟ پس چرا او که انسان بود و میتوانست بترسد، از ترس منفجر نشد؟

6) با وجود آیه فوق و اغراقی بسیار خرد ستیز ، حضرت محمّد در آیه 1 سوره سی و سوم « الاحزاب» میگوید: **" ای پیامبر**

از خدا بترس و از کافران و منافقان فرمان مبر... که ثابت میکند نه تنها حضرت محمّد منفجر نشده است بلکه خودش هم از الله لولوخورخوره نمی ترسیده ، با کافران و منافقان هم زیر میزی همکاری داشته، حتی از آنها فرمان می برده است.

7) و از همه خرد ستیزانه تر، آیه 174 آل عمران است. چون در این آیه؛ اللهِ حضرت محمد در ترساندن، با شیطان برقابت پرداخته می گوید:" **از ایشان (شیطان) مترسید و اگر مؤمن هستید، از من بترسید".**

1-2-2: نابود کردن قومهائی که پیامبران الله را تکذیب کرده اند

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن
اول بعثت	91	الشمس	11 تا 15	قوم ثمود پیامبر خود را تکذیب کرد و خدا دمار از روزگارشان در آورد.
	89	الفجر	6 تا 13	قبائل عاد-ارم-ثمود و فرعون .... خدا تازیانه عذاب را بر آنها فرود آورد.
دوم بعثت	85	البروج	17 تا 19	سپاهیان کفار فرعون و ثمود که در تکذیب بودند......
	77	المرسلات	16 تا 17	هلاک کردن پیشینیان و پسینیان.
سوم بعثت	69	الحاقه	4 تا12	قبائل عاد و ثمود و فرعون از فرستاده الله نافرمانی کردند و ما آنها را نابود کردیم.
چهارم بعثت	54	القمر	9 تا 14	قوم نوح پیامبر خود را تکذیب کردند و ما آنها رابا طوفان و آب از بین بردیم.
			18تا 20	عادیان نیز پیامبر خود را تکذیب کردند و ما آنها را با باد صرصر هلاک کردیم.
			23 تا 31	مودیان نیز بیم دهندگان را تکذیب کردند و ما آنها را با صیحه ای نابود کردیم.
			33 تا 45	قوم لوط هم بیم دهندگان را تکذیب کردند و ما آنها را با سنگ ریزه نابود کردیم.
			51	ما امثال شما را هلاک کردیم پس شما پند نمیگیرید؟
	53	النجم	50 تا 53	قوم عاد-ثمود-نوح و شهرهای مؤتفکه را نگونسار کردیم.
	51	الذاریات	38 تا 46	فرعونیان- عاد - ثمود و پیش از آنها قوم نوح را هلاک کردیم.
	50	ق	36	و چه بسا اقوامی که پیش از اینها هلاک کردیم.
پنجم بعثت	46	الاحقا ف	21 تا 27	قوم عاد را نابود کردیم.
	44	الدخان	17تا 29	داستان قوم فرعون و غرق شدن آنها در دریا.
			37	قوم تبع را هلاک کردیم.
	43	الزخرف	6 تا 8	چه بسا پیامبران که بمیان پیشینیان فرستادیم و هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه او را استهزا کردند و ما آنان را هلاک کردیم.
			46 تا 56	داستان موسی که او را باور نکردند و الله آنها را هلاک نمود.
ششم بعثت	41	فصلت	13تا 17	عاد و ثمود
	40	المؤمن	5	پیش از آنان قوم نوح و پس از آنان اقوام دیگر پیامبرانشان را تکذیب کردند.... .....و آنان را هلاک کردیم.
			21 و22	پیامبران را تکذیب کردند و کافر شدند والله آنها را هلاک کرد.
			82 تا 85	عیناً مثل فوق.
	39	الزمر	25	پیشینیان هم آیات پیامبران را تکذیب کردند ، پس عذاب از جائی آمدشان که نمیدانستند.
			26	پس خدا خواری را در زندگی دنیا به آنها چشاند و البته عذاب آخرت بزرگتر است.
هفتم بعثت	38	صاد	3 و 12تا15	قوم نوح و عاد وثمودولوط و فرعون.........
	37	الصافات	71تا73 و 81 تا 82 و 133تا136	پیامران را تکذیب کردند و هلاک شدند.
	36	یس	14-31	تکذیب و هلاک.
	34	سبا	15تا 17	روی گرداندند و بوستانهای آنها را تبدیل به درختان خار دار و گز و سدر نمودیم.

هشتم بعثت	32	السجده	26	امت هائی پیش از ایشان هلاک کردیم....
	30	الروم	9	آیا سیر نکردند تا بنگرند چگونه بود سرانجام کسانی که پیش از ایشان بودند و پیامبران خود را که ما با معجزاتی بسویشان فرستادیم تکذیب کردند...؟
			47	و پیش از تو پیامبرانی بسوی قومشان فرستادیم ... و از کسانی که جرم کردند انتقام کشیدیم. و برما حق است یاری مؤمنان.
	29	العنکبوت	14-15	نوح
			28 تا 34	لوط
			36 تا 39	شعیب، عاد و ثمود و فرعونیان و هلاک آنها
نهم بعثت	28	القصص	39 تا 43	غرق فرعونیان
			58 و 59	چه بسا قریه ها را هلاک کردیم.
	27	النمل	45 تا 51	پس بیگمان ما آنها (ثمودیان را) هلاک کردیم
			54 تا 58	و بر قوم لوط سنگ ریزه فرود آوردیم.
	26	الشعرا	52 تا 66	موسی را تکذیب کردند و ما آنها را غرق کردیم.
			94	ابراهیم
			105تا 120	نوح
			123تا 139	قوم عاد
			141 تا 158	قوم ثمود
			160تا 172	قوم لوط
			176تا 189	اصحاب ایکه (شعیب پیامبر)
			208	هیچ قریه ای را هلاک نکردیم مگر آنکه آنها را پیامبری بیم دهنده بود.
دهم بعثت	25	الفرقان	35و36	ما به موسی کتاب دادیم و گروهی که آیات ما را تکذیب کردند هلاک نمودیم.
			37	قوم نوح
			38	عاد و ثمود
			39	برای همه امت ها مثل ها زدیم چون پند نگرفتند همه را هلاک کردیم.
	23	المؤمنون	23تا 27	قوم نوح و غرق کردن آنها برای تکذیب پیامبر
			31 تا 41	پس از ایشان گروههای دیگری آفریدیم و چون پیامبران خود را تکذیب کردند، هلاکشان کردیم.
			42 تا 44	سپس بعد از ایشان گروههای دیگر آفریدیم و رسولان خودمان را پیاپی فرستادیم و هرگاه به امتی رسولشان بیامد او را تکذیب کردند، پس برخی را در پی برخی دیگر هلاک کردیم و آنها را مایه عبرت قرار دادیم.
			45 تا 48	سپس فرستادیم موسی و برادرش هارون را ....آنها را تکذیب کردند و هلاکشان کردیم.
			54و55	......پس.بگذارشان در غفلتشان تا مدتی .
	21	الانبیاء	6	ایمان نیاوردند اهل هیچ قربه ای که قبل از ایشان هلاک کردیم، پس آیا اینان ایمان خواهند آورد؟
			9	..... گزاف کاران را هلاک کردیم.
			11	چه بسا قریه ها را که در هم شکستیم که اهل آن ستمکار بودند و پس از آنها قومی دیگر بیافریدیم.

			74تا 77	لوط و نوح .... همه آنها را هلاک کردیم.
			95	ممتنع است (باز آمدن به دنیا) هر قریه ای را که هلاک کردیم بر نمیگردند.
یازدهم	20	طه	9 تا 78	آیا خبر موسی بر تو آمد؟ و داستان تا آیه 78 که میگوید: فرعون و لشگریانش را در دریا عرق نمودیم! ادامه دارد
	19	مریم	74	چه بسا گروههائی پیش از آنها که هلاکشان کردیم که آنها از حیث اثاث وجامه نیکو تربودند.
			98	و چه بسا گروهها که پیش از ایشان هلاک کردیم ، آیا یک تن از ایشان را می یابی یا از ایشان اندک آوازی میشنوی؟
	17	الاسراء	16	و چون خواهیم که قریه ای را هلاک کنیم ، توانگران آنرا فرمان دهیم پس در آن فسق کنند پس عذاب بر آنها واجب شود پس عذاب کنیم آنرا عذاب کردنی.
			17	و چه بسیار هلاک کردیم از گروههای گذشته پس از نوح و.....
			58	و هیچ قریه ای نیست مگر که ما هلاک کنندگان آن هستیم....
			68و69	از سنگ باران شدن و غرق شدن در آب دریا ها توسط خدا ایمن نیستید.
			101تا 103	داستان موسی و غرق فرعونیان.
دوازدهم	16	النحل	26	بیقین مکر کردند انکسان که پیش از ایشان بودند و خدا بنیادشان را از بیخ برکند
	15	الحجر	4	ما هیچ قریه ای را هلاک نکردیم مگر که برای آن نوشته ای معلوم بود.
			73تا 84	صیحه، تکذیب پیامبران و هلاک گروهها و قبائل.
	14	ابراهیم	9 تا 13	تکرار نوح-عاد و ثمود – تکذیب و هلاک.
سیزدهم بعثت	11	هود	25 تا 43	نوح و هلاک تکذیب کنندگان.
			50 تا 68	عاد و ثمود، تکذیب و هلاک.
			69 تا 83	ابراهیم و لوط
			84 تا 95	مدین و شعیب
			96 تا 117	موسی و فرعون
	10	یونس	13	و بیقین پیش از شما را هلاک کردیم
			14	آنگاه شما را پس از ایشان در زمین جانشین ساختیم تا بنگریم که چگونه عمل میکنید. و با این وجود الله را دانا و با خبر از همه چیز می دانند.
			39	تکذیب و هلاک
			71تا 73	نوح و غرق
			75 تا 90	بر انگیختن موسی و هارون و داستان آنها با فرعونیان و غرق آنها.
	7	اعراف	4	چه بسا شهر هائی را که هلاک کردیم
			59 تا 64	نوح و تکذیب و هلاک
			65 تا 72	هود و قوم عاد و تکذیب و هلاک
			73 تا 78	صالح و قوم ثمود – تکذیب و هلاک
			80 تا 84	لوط تکذیب و هلاک
			85 تا 92	شعیب و قوم مدین تکذیب و هلاک
			94	و ما هیچ پیامبری به شهری نفرستادیم مگر آنکه اهل آن شهر را (پس از ایمان نیاوردن) به سختی و رنج (بیماری) دچار ساختیم باشد که (بتوبه) زاری کنند.
			96 تا 100	تکذیب کردند و لذا از عذاب ما ایمن نیستند.

			103 تا 136	داستان موسی و فرعونیان و فرستادن طوفان و ملخ و غوک و بعد غرق آنها.
	6	الانعام	6	آیا ندیدید که چه بسیار امت ها را پیش از ایشان هلاک کردیم و آنانرا چندان توانائی و تمکن داده بودیم که شما را نداده ایم..... و آنها را به گناهانشان هلاک کردیم و از پی ایشان امتی دیگر بیافریدیم.
			10	و البته پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفتند ....
			45	پس ریشه قومی که ستم کردند بریده شد...
			131	این (فرستادن پیامبران) برای آنست که پروردگارت به ستم هلاک کننده قریه ها نباشد در حالیکه اهل آن غا فلند.
سوم هجرت	47	محمّد	10و13	اقوام کافر و هلاک آنها
پنجم هجرت	22	الحج	42	قوم نوح و عاد و ثمود
			43	قوم ابراهیم و قوم لوط
			44	اهل مدین و فرعونیان ، همه پیامبران خود را تکذیب کردند و
			45	ما هلاکشان کردیم
ششم هجرت	4	النساء	133	ای مردم اگر خدا بخواهد شما را می برد و گروهی دیگر میآورد و خدا بر آن تواناست
هفتم هجرت	65	الطلاق	8	ای بسا شهری که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سر پیچیدند و ما بشدت بحساب آنها رسیدیم...
هشتم هجرت	8	الانفال	52 تا 54	قوم فرعون و عقوبت آنها
نهم هجرت	9	التوبه(البرائت)	38و39	وقتی بشما گفته میشود در راه خدا بجنگید اگر امتناع کنید شما را به قومی دیگر بدل می کند.
			70	نوح ، عاد، ثمود، قوم ابراهیم، اصحاب مدین و مردم شهر های ویران شده ......
دهم هجرت	3	آل عمران	10	فرعونیان و عقوبت آنها

قابل توجه است که حضرت محمّد بیش از 510 آیه(حدود 495 آیه در بعثت و 15 آیه در هجرت) از جمع حدود 6250 آیه قرآن ، یعنی هشت در صد آیات قرآن را به ترساندن مردم و فقط بخاطر تکذیب پیامبران ، تخصیص داده است.

نکات جالبی که در آیات فوق به چشم میخورد عبارت است از:

1) در آیه 47 سوره سی ام «الروم» آمده است که: **" و بر ما حق است یاری مؤمنان"**. با توجه به چنین آیه ای، باید قبول کنیم که حضرت محمّد و الله او از بزرگترین وعده دهندگان دروغین بوده اند. چون کسی نمیتواندمؤمن بودن آفریقائیانی را که دشنه بدست، آمادگی خود را برای تکه تکه کردن خانمی که مورد تجاوز قرار گرفته - این روزها در اخبار نشر پیدا کرده است- انکار کند. یا مطلقآ نمیشود مؤمن بودن عراقی ها، افغانها ، فلسطینی ها و بقیه مسلمانان خاور میانه و اغلب ایرانیانی را که در فلاکت بسر میبرند، انکارکرد. اگر اللهی بود و قول و قرارش در مورد **" بر ما حق است یاری مؤمنان"** راست بود ، چرا این مؤمنان در فلاکت وتحت تسلط هستند و بر عکس غیر مؤمنانِ یهودی و مسیحی در ناز و نعمت و مسلط بر امور خود و مسلمانان بسر میبرند؟

2) در آیه 6 سوره بیست ویکم « الانبیاء» آمده است که:**" ایمان نیاوردند اهل هیچ قریه ای که قبل از ایشان هلاک کردیم، پس ایا اینان ایمان خواهند آورد؟"** آیا از این روشنتر میتوان گفت که الله نادان و ناتوان است ؟ از طرفی ادعا میشود که الله همه چیز را میداند و از رگ گردن مردم به آنها نزدیک تر است! و از طرفی دیگر با اینکه با نادانی هرچه بارز تر بطور مکرر قبائلی را آفریده و برای آنها پیامبرانی فرستاده که مورد قبول مردم واقع نشده ، ناچار آن قبائل را هلاک کرده ، نه تنها از کار بی ثمر خود درس عبرتی نگرفته است بلکه در آیه فوق میپرسد که

آیا اینان ایمان خواهند آورد؟ چگونه میشود اللهی را که در کار خلقت انسانهائی که گوش به حرفش بدهند در مانده و ناتوان است و به این اندازه هم دانا نیست که بداند تا تغییری در روش خلقتش ندهد همین آش است و همین کاسه، دانا و توانا نامید؟

3) در آیه 95 ، «الانبیاء» آمده است که:**" هر قریه ای را که هلاک کردیم بر نمیگردند".** منظور از آوردن این آیه چیست؟ آیا بقیه کسانی که مرده اند دوباره بر میگردند و فقط کسانی که او آن‌ها راهلاک کرده بر نخواهند گشت؟ از طرف دیگر مگر در بیش از صد آیه قرآن نیامده است که همه چیز از جمله مرگ و زندگی بخواست خداست که در اینصورت بهر حال همه را او هلاک میکند. پس لاف زدن و بالیدن از کجا آب میخورد؟

4) در آیه 16 سوره هفدهم «الاسراء» امده است که:**" و چون خواهیم قریه ای را هلاک کنیم ، توانگران آنرا فرمان دهیم پس در ان فسق کنند پس عذاب بر آنها واجب شود پس عذاب کنیم انرا عذاب کردنی."** سادیسم از این آیه می بارد. اولاً باید پرسید که چرا الله میخواهد قریه ای را هلاک کند؟ آنهم قریه ای که در آن فسق نیست و بفرمان او است که توانگرانش در آن فسق میکنند تا عذاب بر آنها واجب شود!

ثانیاً ناتوانان و فقیران آن قریه که محققاً تعدادشان دهها برابر توانگران است و حتی بفرمان الله نیز گناهی مرتکب نشده اند ، چرا باید هلاک شوند؟

اینکه چرا حضرت محمد اللهی تا این حد سادیستیک برای خود آفریده ، مساله ایست که احتیاج به تفکر دارد. چون هیچ الله بی خرد و نادانی هم نمیتواند از قدرتش اینچنین سوء استفاده بنماید.

5) در آیه 4 سوره پانزدهم «الحجر» میخوانیم:**" ما هیچ قریه ای را هلاک نکردیم مگر که برای آن نوشته ای معلوم بود."** چه کسی جز الله آن نوشته معلوم را نوشته است ؟ اگر الله آنرا نوشته است، چنین بنظر می رسد که الله در آن کتاب و لوح چنین نوشته باشد:" اینها را می آفرینم که هلاک کنم!" آیا علائم سادیسم و جنون در این آیه بچشم نمی خورد؟

6) در آیات 103 تا 136 « اعراف» داستان موسی و فرعون برای چندمین بار تکرار میشود که:

اولاً این چند داستان که بصورت اسطوره از قدیم باقی مانده ا، چه اعتباری دارد که حضرت محمّد با تکرار آنها، پانصد آیه در معجزه خودش " قرآن" ساخته است؟ آیا منظور او این نیست که بگوید: **" اگر او را به پیامبری نپذیرند اللهش آنها را هلاک خواهدکرد"؟** آیا تحمیل خودش بمردم عربستان- بیش از هر چیز- با تهدید همراه نیست؟

ثانیاً او اللهش را بی منطق و سادیسمی معرفی میکند تا مردم را هرچه بیشتر بترساند و راحت تر بتواند خودش را به آنها تحمیل کند

بنا بر این از الله پر قدرتِ، بی منطق و سادیستیک نمی شود پرسید که اگر تو قدرت داری چرا آنرا براه نیک نمیگیری و بجای فرستادن ملخ و کنه و غوک، سلامت و نعمت و پذیرش پیامبرانت را اعمال نمیکنی تا مجبور نباشی اینهمه جنایت مرتکب شوی؟

7) آیه 131 سوره ششم « الانعام» میگوید که:**" این (فرستادن پیامبران) برای آنست که پروردگارت به ستم هلاک کننده قریه ها نباشد..."**

در این آیه حضرت محمّد سعی کرده است که خلق و خوی انسانی و خرد پذیری به اللهش بدهد و توضیح می دهد که وجود خودش (پیامبر) برای این لازم است که اللهش به ستم قریه ها را هلاک نکند! ولی آن حضرت از نکات زیر غافل بوده اند:

اول) اللهش منطقی نیست و دلبخواهی عمل می کند و چنانکه در آیه 16 «الاسراء» گفته است: **توانگران را فرمان به فسق می دهد تا بهانه ای برای هلاک کردن تمام قریه پیدا کند.**

دوم) طبق آیه 4 سوره « الحجر» اللهش برای هلاک کردن قبیله ها، **نوشته ای معلوم دارد.**

سوم) کفر و ایمان تمام بندگان دست الله است و بدین ترتیب **وجود پیامبران غیر ضروری.**

چهارم) عملاً هیچ فرقی نکرده که پیامبری فرستاده شده باشد یا نه ، در هر حال مردم آن زمانها آنقدر هالو نبوده اند که آنها را به عنوان رسول بپذیرند و بقول پانصد آیه ای که در وصف آمدن پیامبران و تکذیب آنها از طرف مردم آمده ، وجود و عدم پیامبران یکی بوده ، داستان تکذیب پیامبران از زمان نوح تا محمّد تکرار شده است. بعلاوه طبق آیه 51 القمر، الله اذعان دارد که: **وجود پیامبران وحتی هلاک کردن قبیله ها هم باعث پند گرفتن نشده است.**

1-2-3: مکر و حیله الله

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
دوم بعثت	86	الطارق	16	و من کیدشان کنم، کید کردنی.
نهم بعثت	27	النمل	50	و آنها مکر کردند مکر کردنی و ما مکر کردیم مکر کردنی و آنها نمی دانستند.
دوازدهم بعثت	13	الرعد	42	بیقین کسانی که پیش از آنها بودند مکر کردند و مکر جملگی از آن خدا است.
سیزدهم بعثت	10	یونس	21	بگو خدا در مکر سریع تر است ، بیگمان فرستادگان ما آنچه شما مکر می کنید می نویسند.
هشتم هجرت	8	الانفال	30	مکر می کنند و خدا نیز مکر می کند و خدا بهترین مکر کنندگان است
دهم هجرت	3	آل عمران	53	و آنها مکر کردند و خدا مکر کرد و خدا بهترین مکر کنندگان است.

بطوریکه دیده می شود در قرآن حد اقل 6 آیه در تائید مکر و حیله الله آمده است. مگر مکر و حیله کار روباهان نیست؟ آیا اللهی دانا و توانا ، احتیاج به مکر و حیله دارد؟ آیا اگر حضرت محمد به وجود الله اعتقاد داشت، این نسبت ها را به او میداد؟

حضرت محمد این آیات را به الله نادیده خود چسبانده تا قوای دشمن و مخالفین را بترساند و به آنها بگوید الله من از مکر شما آگاهی دارد و او هم در مقابل به شما مکر میکند . سپس به چنین اللهی بالیده میگوید که " او از بهترین مکر کنندگان است"

با توجه به آیات قرآن؛ اصولا آزمایش الله برای تعیین مؤمن و کافر و صادر کردن حکم بهشتی یا جهنمی بودن مردم در رستاخیز است و دو جنبه دارد:

1) آزمایش برای نتیجه گیری خود الله:

الف) خداوند دانا نباید احتیاج به آزمایش داشته باشد.

ب) با ادعای قرآن, انسانها بدست خدا و بمیل خدا ساخته شده اند! لذا او باید می دانسته که چه نوع موجودی آفریده است.

ج) بفرض که انسان را آزمایش کرد و مطابق میل در نیامد، آیا با این آزمایش عدم دانائی و توانائی خودش را ثابت نکرده است؟

2) برای بندگان:

الف) هر بنده ای خودش میداند چکاره است.

ب) هر بنده ای نامه اعمالش را با خود حمل می کند.

ج) با این وجود، بفرض که رای صادر شده از درگاه الهی را قبول نکند، چه چاره ای دارد؟

د) بفرض که پس از آزمایش و رفوزه شدن، به آنها اجازه استغفار داده شده، استغفار آنها مورد قبول واقع شود، آیا روا است که جنایتکارانی که کوچکترین ابائی در کشتن مردم بی گناه دگر اندیش نداشته، جنایات آنچنانی مرتکب شده اند، بخشیده شده از عقوبت رهائی یابند؟

لذا آزمایش الهی هیچ پایه و اساس خرد پذیری نداشته، آیات مربوط به آزمایش الله، فقط و فقط برای ترساندن مردم بیخرد و زامبی صفت آمده است و بس. با این وجود آیات مربوط به آزمایش الله را از قول قرآن مطالعه می کنیم ببینیم حضرت محمد و الله او چه دلائلی برای آزمایش الله ارائه می دهند.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن
اول بعثت	**89**	**الفجر**	**15و16**	**و انسان چون پروردگارش او را بیازماید...** برای چه بیازماید؟ مگر با ادعای قرآن، الله بر همه چیز آگاه نیست؟
دوم بعثت	**76**	**الدهر**	**2**	**بیگمان ما انسان را ...بیافریدیم تا او را بیازمائیم.....**
سوم بعثت	**74**	**المدثر**	**31**	**..........مگر آزمایشی باشد برای کافران.......**
	68	**القلم**	**17و18و19**	**ما آنانرا بیازمودیم...- و«اگر خدا بخواهد نگفتند» - پس آفتی ...** این آیه نشان می دهد که: اولاً الله دانای حضرت محمد، تا آنها را نمی آزموده نمی دانسته که « اگر خدا بخواهد » نخواهند گفت. ثانیاً آیا جزای نگفتن " اگر خدا بخواهد" خشک کردن باغ میوه آنها است، که با آن معیشت خود را میگذرانده اند ؟ چه نوع الله عقده ئی ای فقط بعلت نگفتن اگر خدا بخواهد، چند خانواده را بدون رزق و روزی میگذارد؟ بعلاوه آیا کسی تا بحال دیده یا شنیده که چنین اتفاقی برای هزار ها میلیون انسانهای دیگری که قبل از حضرت محمد و در زمان او در دنیا میزیسته و اسم اللهِ حضرت محمد را نشنیده بودند ، افتاده باشد؟
	67	**الملک**	**2**	**آنکه مرگ و زندگی بیافرید تا شما را بیازماید که کدامیک از شما نیکو ترند.** و در آیه 13 الملک میگوید : بیگمان اوبدانچه درسینه هاست آگاهست. اگر آگاه بود چرا آزمایش میکرد تا بداند" کدامیک از شما نیکو ترند"؟ آیا این آیات چیزی جز دروغگوئی در روز روشن نیست؟
چهارم بعثت	**54**	**القمر**	**27**	**ما برای آزمودن آنها (ثمود) ماده شتری خواهیم فرستاد....**
ششم بعثت	**39**	**الزمر**	**49**	**وچون انسان را گزندی رسد ما را بخواند سپس چون اورا از جانب خودمان نعمتی دهیم گوید: آنرا به دانش من بمن دادند (و چنین نباشد) بلکه آن آزمایشی باشد...**
هفتم بعثت	**38**	**صاد**	**34**	**و بیقین سلیمان را آزمودیم ....**
	37	**الصافات**	**106**	**بیگمان این همان آزمایش آشکار است.**
	34	**سبا**	**21**	**واورابر آنان چیرگی نبود جز برای اینکه باز شناسیم کسی را که به روز آخرت...**

هشتم بعثت	**29**	**العنکبوت**	**2و3**	**آیا مردم پنداشتند....و آنها آزمایش نشوند؟- و همانا آزمودیم آن کسان را ....**
نهم بعثت	**27**	**النمل**	**47**	**.....بلکه شما گروهی هستید که آزموده می شوید.**
دهم بعثت	**25**	**الفرقان**	**20**	**........و برخی از شما را برای برخی دیگر آزمایش قرار دادیم (تا دانسته شود)..**
	21	**الانبیاء**	**35و111**	**... و شما را به بد و نیک می آزمائیم ...- .... باشد که آن آزمایشی است شما را...**
یازدهم بعثت	**20**	**طه**	**85و90و131**	**بیگمان ما آزموده ایم قوم ترا...- جز این نیست که شما را به آن (گوساله) بیازمودند...- برخوردار کردیم ایشانرا تا ایشان را بیازمائیم**
	18	**الکهف**	**7و12**	**... تا ایشانرا بیازمائیم که کدامشان در عمل نیکو تر است.- سپس آنانرا برانگیختیم تا بدانیم کدامیک از دو گروه نگاهدار ترند....**
دوازدهم بعثت	**16**	**النحل**	**92**	**....... جز این نیست که خدا شما را بدان آزمایش می کند.....**
سیزدهم بعثت	**11**	**هود**	**7**	**.... تا شما را بیازماید که کدامیک از شما در عمل بهتر است......**
	10	**یونس**	**14**	**آنگاه شما را پس از ایشان در زمین جانشین ساختیم تا بنگریم که چگونه عمل می کنید**
	6	**الانعام**	**53و165**	**بدینسان گروهی را به گروه دیگر آزمودیم...- ...تا در آنچه بشما داد آزمایشتان کند؛ ....**
اول هجرت	**64**	**التغابن**	**15**	**جز این نیست که اموال شما و فرزندان شما (مایه) آزمایش اند (برای شما)...**
سوم هجرت	**47**	**محمّد**	**4و31**	**...برخی از شما را به برخی بیازماید...- و البته شما را بیازمائیم تا جهاد کنندگان را بشناسیم......**
پنجم هجرت	**22**	**الحج**	**53**	**تا قرار دهد آنچه را که شیطان القاء کرد آزمایشی برای آن کسان که در دلهایشان بیماری است......**
هشتم هجرت	**8**	**الانفال**	**17و66**	**...تا اینکه مؤمنان را به آزمایش نیکو بیازماید...- اکنون خدا کار شما را سبک کرد و دانست ......**
نهم هجرت	**9**	**التوبه**	**126**	**آیا نمی بینید آنان را که در هر سال یک بار یا دو بار آزموده می شوند؟....**
	2	**البقره**	**49و143و155و249**	**آزمایشی بزرگ..- بدان سبب که بدانیم چه کس...- و شما را به کاهش اموال و نفوس و میوه ها آزمایش می کنیم..- گفت خدا شما را با نهری آزمایش میکند**
دهم هجرت	**3**	**آل عمران**	**139و151و153و165و166و185**	**...تا خدا بشناسد.... - ...تا شما را بیازماید...- ....بیازماید....- ... که مردمان را بشناسد –تا منافقین را بشناسد...- البته شما در اموالتان و نفوستان آزمایش می شوید.....**

خرد ستیزی آیات فوق از خورشید هم روشنتراست چون قرآن در آیات بیشماری ادعا کرده است که الله چنان دانا است که بر انچه در سینه ها است آگاه است. ولی در 46 آیه فوق، الله چنان در مانده و نادان معرفی شده است که کوچکترین مطلبی را تا آزمایش نکند قادر به دانستنش نیست. مضحک اینجا است که در قرآن ادعا شده است که الله سر نوشتها را در قبل از تولد هر انسانی خودش تعیین کرده (در لوح و کتاب نوشته شده) و با وجود مشخص بودن راهی که انسانها اجباراً مطابق سر نوشتی نوشته شده در کتابی محفوظ ، خواهند رفت، الله به نوشته های سرنوشت ها، اعتمادی ندارد و میخواهد با آزمایش برای خود مسجل کند. در اینجا، یک خرد ورز مبهوت می ماند که وجود سرنوشت خرد ستیز تر است یا آزمایشات و دانش الله؟

این آیات خرد ستیز فقط میتواندد‌ر جهت **ترساندن** مردم از آزمایش الله آورده شده باشد و بس.

1-2-5 : الله صاحب همه چیز است و همه چیز بخواست او است

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن
اول بعثت	**95**	**التین**	**4**	**که بیگمان ما انسان را در بهترین صورتی آفریدیم**
			5	**سپس او را فرو ترین فروتران کردیم**
	92	**اللیل**	**13**	**و همانا ما راست آن جهان و این جهان**
دوم بعثت	**87**	**الاعلی**	**7**	**مگر آنچه خدا بخواهد**
	85	**البروج**	**16**	**همه آن کند که بخواهد**
	82	**آلا نفطار**	**8**	**بهر صورتی که خود خواست ترا ترکیب کرد**
	81	**التکویر**	**29**	**و نمی خواهید مگر آنکه خدای پروردگار جهانیان بخواهد**
	76	**الدهر**	**28**	**ما آنها را آفریدیم و آفرینش آنها را استوار کردیم و اگر بخواهیم آنها را به مانند ایشان بدل کنیم**
			30	**و (شما) چیزی نخواهید جز اینکه خدا بخواهد، بیگمان خدا دانای حکیم است**
			31	**هرکه را بخواهد در رحمت خویش در آوردو برای ستمکاران عذاب دردناکی آماده کرده است.** آیا این ستمکاران همانهائی نیستند که اللهِ حضرت محمد خودش آنان را، طبق آیه 5 –التین، فروترین فرو تران کرده ؟ یا طبق آیه 8- الانفطار، آنها را بدانصورت ترکیب کرده که خود خواسته است؟ یا طبق آیه 29- التکویر و آیه 30- الدهر، بخواست خدا عمل کرده اند؟ پس چرا الله برای آنهائی که بخواست او عمل کرده اند، عذاب دردناک آماده کرده است؟ آیا جز اینکه اللهِ حضرت محمد سادیسم داشته باشد، چنین خرد ستیز عمل میکند؟ ایا این خرد ستیزی ها از مغز کسی که این آیات را سروده است تراوش نمی کند؟
سوم بعثت	**74**	**المدثر**	**31**	**خدا اینچنین گمراه کند آنرا که خواهد و راه نماید کسی را که خواهد**
			55	**پس هرکه خواهد آنرا یاد کند – 56) و یاد نمی کند مگر اینکه خدا بخواهد**
	70	**المعارج**	**19**	**بیگمان انسان نا شکیبا آفریده شده است**
چهارم بعثت	**56**	**الواقعه**	**65**	**اگر بخواهیم آنرا (اشجار را) خشک گردانیم**
			70	**اگر بخواهیم آنرا (آب آشامیدنی را) شور کنیم**
	55	**الرحمن**	**24**	**و او راست کشتی های روان در دریا بر افراشته بسان کوهها**
	53	**النجم**	**25**	**و خدایراست آن جهان و این جهان**
			31	**و هرچه در آسمانها و هرچه در زمین هست خدا راست**
			43	**و اوست که بخنداند و بگریاند**
			44	**و او است که بمیراند و زنده کند**
پنجم بعثت	**45**	**الجاثیه**	**23**	**و خدا با دانشی که بفسادش داشت او را از راه بدر کردو برگوش او و قلب او مهر نهاد**
	43	**الزخرف**	**60**	**و اگر بخواهیم از شما در زمین فرشتگانی قرار دهیم که جانشیتی کنند**

ششم بعثت	42	الشوری	4	و او راست آنچه در آسمانها و در زمین است
			8	و اگر خدامیخواست آنانرا در زمین امتی واحد میکرد ولیکن کسی را که او بخواهد در رحمت خویش در آورد و ستمکاران را یاور و نصرت دهنده ای نیست
			33	اگر بخواهد باد را ساکن کند تا (کشتیها) بر پشت(آب) ایستاده بمانند
			49	به هرکه خواهد دخترانی ببخشد و بهرکه خواهد پسرانی عطا کند
			50	یا دوقلو گرداند ایشان را و هرکه را بخواهد عقیم بسازد. بیگمان او دانای تواناست
			52	هرکه را خواهیم از بندگان خود هدایت کنیم
	40	المؤمن	74	اینچنین خدا کافران را گمراه میکند
	39	الزمر	18	ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و ایشان خردمندانند
			23	خداست که هدایت میکند بدان، هرکس را بخواهد و انراکه خدا گمراه کند او را راهنمائی نباشد
			37	هرکه را خدا راه نماید، او را هیچ گمراه کننده ای نباشد
			52	آیا ندانستند که خدا بگستراند روزی آنرا که بخواهد و تنگ می گرداند (روزی را بر هرکه میخواهد)
هفتم بعثت	36	یس	43	و اگر بخواهیم آنها را غرق کنیم ، فریاد رسی برایشان نباشد
	35	الملائکه (الفاطر)	8	بیگمان خدا هرکه را خواهد بی راه کند و هرکس را خواهد ، هدایت کند
			16	اگر بخواهد شما را (از میان) ببرد و خلقی تازه بیاورد
	34	سبا	1	آنچه در آسمانها و در زمین است از آن او ست و در آخرت (نیز)
			9	آیا نمی نگرند بدانچه روبروی ایشان است و پس ایشان از آسمان و زمین ؟ که اگر بخواهیم آنها را در زمین فرو بریم ، یا پاره هائی از آسمان بر آنها فرو افکنیم .
هشتم بعثت	32	السجده	13	و اگر میخواستیم آنچه را که (موجب) هدایت هرکس است باو میدادیم و لیکن گفتار عذاب من راست است که دوزخ را از همه دیوان و آدمیان پر کنم.
	30	الروم	26	و آنچه در آسمان و زمین است اوراست . همه او را فرمانبردارند.
			29	و آنانرا که خدا گمراه کند ، کیست که راه نماید
	29	العنکبوت	21	هرکه را خواهد عذاب کند و هرکه را خواهد ببخشاید و بسوی او باز گردانده میشوند
نهم بعثت	28	القصص	56	ولکن خدا راه نماید آنرا که خواهد و او دانا تر است به هدایت یافتگان.
	26	الشعرا	4	اگر بخواهیم بر آنها آیتی از آسمان فرو میفرستیم تا گردنهایشان پیش آن خاضع شود
			198،	و اگر قرآن را بر غیر عرب فرو میفرستادیم،
			199،	و او آنرا برای آنها میخواند بدان ایمان نمی آورند
			200	اینچنین، نا باوری را در دلهای کافران آوردیم
دهم بعثت	25	الفرقان	31	و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی از گناهکاران قرار دادیم

			51	و اگر میخواستیم البته در هر قریه بیم دهنده ای بر می انگیختیم
	21	الانبیاء	19	و او راست هرچه در آسمانها و زمین است
			101	بیگمان آن کسان که نیکوئی از (جانب) ما برایشان پیشی گرفت ایشان از دوزخ بدورند.
یازدهم بعثت	20	طه	6	او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و آنچه میان آندوست و آنچه زیر زمین است
	19	مریم	83	آیا ندیدی که ما شیطانها را بر کافران فرستادیم که بجنبانندشان
	18	الکهف	14	و ببستیم بر دلهای ایشان ایمان را
			23،	و البته در هیچ چیز مگو که فردا من کننده آن هستم
			24	مگر اینکه خدا بخواهد
			28	و کسی را فرمان مبر که دلش را از یاد خودمان غافل کرده ایم
			39	و چون به بوستان خود در آمدی چرا نگفتی؟: هرچه خدا خواهد (همان شود)
			42	و (عذاب الهی) میوه آنرا احاطه کرد و میوه ها را بر تاک آن خشک کرد
	17	الاسراء	18	آنچه را خواهیم برای آنکس که بخواهیم سپس دوزخ را برای او مقرر کنیم
			21	بنگر که چگونه برتری دادیم برخی از ایشان را بر بعضی دیگر
			46	و بر دلهایشان پوششهائی قرار دادیم که آنرا نفهمند...
			54	پروردگارتان بشما دانا تر است ، اگر بخواهد شما را ببخشاید یا اگر بخواهد عذابتان کند
دوازدهم بعثت	16	النحل	9	و اگر می خواست همه شما را هدایت میکرد
			93	و اگر خدا میخواست شما را امت واحدی میساخت و لیکن هرکه را خواهد گمراه میسازد و هرکه را بخواهد هدایت میکند و البته از آنچه انجام میدادید سئوال کرده شوید
	14	ابراهیم	2	خدا که آنچه در آسمانهاست و در زمین از آن اوست و وای بر کافران از عذاب ..
			4	پس خدا هرکس را که بخواهد گمراه می کند و هرکس را بخواهد هدایت می نماید
			27	و خدا ستمکاران را گمراه میکند و خدا آنچه بخواهد میکند.

سیزدهم بعثت	11	هود	118	و اگر پروردگار تو میخواست مردم را امت واحدی میساخت در حالیکه پیوسته اختلاف کنندگانند
			119	البته دوزخ را از همه جنیان و آدمیان پر کنم
	10	یونس	25	و هرکه را بخواهد براه راست هدایت میکند
			55	آگاه باشید : که بیگمان آنچه در آسمانها و در زمین است از آن خداست
			99	و اگر پروردگار تو میخواست هرکه در زمین است ، همه ایشان یکجا ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را اکراه میکنی تا گروندگان باشند؟
			100	و هیچ نفس را نرسد که ایمان بیاورد مگر به اذن خدا
	7	اعراف	100	اگر ما میخواستیم آنها را هم (بسزای) گناهانشان میگرفتیم و بر دلهایشان مهر میزدیم
			178	هرکه را خدا راه نماید او راه یافته است و هرکه را گمراه کند پس ایشان زیان کارانند
			186	هرکه را خدا گمراه کند ، او را راهنمائی نیست
	6	آلانعام	35	و اگر خدا بخواهد به یقین آنها را به (راه) راست گرد می آورد
			107	و اگر خدا میخواست انباز نمی گرفتند ..... پس تو بر آنها کار ساز نیستی
			112	و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم ،از شیاطین جن و انس

			125	**و هرکه را خدا خواهد هدایتش کند..... و هرکه را خواهد گمراه کند.** آیا در اینصورت احتیاج به شیطان هم هست؟
			149	**بگو حجت بالغه از آن خداست. پس اگر میخواست شما را هدایت میکرد**
اول هجرت	**62**	**الجمعه**	**4**	**این نعمت خداست که آنرا به هرکس میخواهد می دهد**
دوم هجرت	**57**	**الحدید**	**29**	**و اینکه افزونی بدست خداست ، آنرا بدهد به هر که خواهد**
سوم هجرت	**47**	**محمد**	**23**	**و ایناانند که خدا (از رحمت خود) دورشان کرد و آنها را کر کرد و کور کرد**
			30	**و اگر ما بخواهیم آنها را بتو بنما ئیم ....**
پنجم هجرت	**22**	**الحج**	**14**	**براستی خدا هرچه بخواهد میکند**
			16	**و خدای هدایت کند آنرا که خواهد**
			40	**و البته خدا یاری دهد آنکس را که که او را یاری دهد**
			64	**او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و بیگمان خدا همان بی نیاز ستوده است**
ششم هجرت	**4**	**النساء**	**88**	**آیا میخواهید کسی را که خدا در گمراهی رها کرد هدایت کنید؟** اگر چنین چیزی واقعیت دارد ، پس پیامبر برای چیست؟ و حضرت محمد برای چه ادعای رسالت دارد؟
			113	**و اگر فضل و رحمت خدابر تو نمیبود، بی شک عده ای از آنها می کوشیدند تا ترا گمراه سازند**
			126	**و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست و خدا بهر چیز محیط است**
			132	**و آنچه در آسمانها و در زمین است از آن خداست**
	24	**النور**	**21**	**و لیکن خدا پاک کند هرکس را که بخواهد**
			46	**و خدا هرکه را خواهد به راه راست هدایت می کند**
هفتم هجرت	**33**	**الاحزاب**	**26**	**و خدا در دل کافران ترس افکند تا شما گروهی را بکشید و گروهی را اسیر کنید**
هشتم هجرت	**48**	**الفتح**	**1**	**بیگمان ما ترا فتح دادیم فتحی نمایان**
			3	**و خدا ترا یاری دهد یارئی بیهمتا**
			7	**وخدایراست سپاهیان آسمانها و زمین**
			14	**و خدایراست فرمانروائی آسمانها و زمین. هرکس را بخواهد میبخشد و هرکس را بخواهد عذاب میکند**
نهم هجرت	**9**	**التوبه**	**15**	**و خدا بر هرکه خواهد توبه دهد**
			55	**جز این نیست که خدا میخواهد در زندگی دنیا آنها را بدان عذاب دهد.**
دهم هجرت	**5**	**المائده**	**48**	**.....برای هریک از شما شریعتی و راهی قرار دادیم و اگر خدا می خواست بی گمان شما را امت واحدی قرار میداد لیکن (چنین نکرد) تا شما را در آنچه داده است بیازماید ....**

با اتکاء به این آیه باید پذیرفت که حضرت محمد در مسلمان کردن یهودیان و عیسویان خرد ستیزی و نا فرمانی از الله نشان داده است. چون الله برای هر قومی شریعتی فرستاده و علتِ اینکه آنها را قوم واحدی نکرده است، این بوده که آنها را بیازماید و ببیند به شریعت خود پایدارند یا نه؟ و حضرت محمد مثل شیطان که مردم را از راه الله باز میدارد، تمام سعی خود را بر این قرار داده که یهودیان را از شریعت خود باز داشته بر خلاف میل الله، آنها را با مسلمین امتِ واحدی بکند.

علاوه بر آیات فوق آیات شماره 7، 15،17، ،26، 64،90، 90، 269، 253،213،142،105،102 و 284 بقره

آیات شماره 128،72،68،7 آل عمران

آیات شماره 49، 79 نساء

آیات شماره 14،16، 18 المائده

آیات شماره 35، 87،88، 90، 125، 149و 161 انعام

و تعداد بی شمار دیگری آیات مشابه که همه و همه دلالت بر خواست خدا در هدایت یا گمراهی بندگان دارد و تاکید کننده اینکه بشر در انتخاب راه درست و غلط، کوچکترین اراه ای از خود نداشته ، همه چیز بخواست خدا بوقوع می پیوندد ، در قرآن وجود دارد.

بطوریکه از آیات فوق دیده میشود، الله حضرت محمد حد اقل در 140 آیه با اینکه ادعای توانائی داشته و خود را صاحب اختیار و مالک کون و مکان معرفی کرده است، از قدرت خود در خیر خواهی و براه راست واداشتن بشر استفاده نکرده، بلکه آنرا در گمراه کردن و تهدید ستمکاران بکار برده است. بعبارت دیگر حضرت محمد با تکیه به اللهی بدون منطق، ایجاد ترس کرده ناباوران به رسالت خود را می ترساند.

بعلاوه درآیات فوق، قرآن از دو خصوصیت الله ، مکرراً سخن می راند! ببینیم چنین ادعاهائی تا چه حدّ میتواند صحت داشته باشد:

اول: "آنچه بخواست خداست" : در قرآن حد اقل 85 مرتبه ادعا شده است که هر اتفاقی در دنیا می افتد اعم از بارور شدن زنان و چند قلو زائیدن آنها تا عبور کشتی ها بر دریا ، وزش باد ، باریدن باران، روئیدن گیاهان و خلاصه چرخش فلک همگی بخواست او است و بشر هیچ نوع اختیاری از خود ندارد. بد و خوب بودن انسان و رفتار و کردارش همه به میل و خواست اوست تا آنجا که دشمنانی برای پیامبران و رسولان خویش نیز بر می انگیزد.

چنین ادعاهائی بهیچوجه با واقعیت و خرد ورزی مقارن نیست، چون:

1) اگر رفتار و کردار بشر همه مطابق خواست الله بود، همانطور که در آیه 99 سوره دهم « یونس» خودش گفته است:**" و اگر پروردگار تو میخواست هرکه در زمین است ، همه ایشان یکجا ایمان می آوردند . پس آیا تو مردم را اکراه میکنی تا گروندگان باشند؟"**

یا همانطور که در آیه 88 سوره چهارم « النساء» آمده است:**" آیا میخواهید کسی را که خدا درگمراهی رها کرد هدایت کنید؟"**

این آیات و امثال آنها علناً میگویند؛ آنرا که خدا گمراه کرده نمی شود براه راست آورد و آنرا که خدا براه راست هدایت کرده به هادی دیگری احتیاج ندارد! بنا بر این، حضرت محمّد و علمای دینی باید توضیح دهند که وجود پیامبران و رسولان به چه علت بوده است؟ آیا این رسولان قادر بوده اند کاری را که اللهشان اراده کرده، باطل کنند و خلاف انرا بوجود آورند؟ که در این صورت؛ الله آنها قدرتی مادون رسولان خود داشته است.

2) گردش فلک و ایجاد باد و باران هم نمیتواند خواستنی باشد چون اگر خواستنی بود، ممکن بود بخاطر دلیلی بسیار ناچیز نظیر آنچه در آیات 39 و 42 سوره هجدهم الکهف فقط به بهانه اینکه باغ دار نگفته بود **"اگر خدا بخواهد"** فردا از باغم میوه خواهم چید ، صبح روز بعد که بباغش در آمد ، دید که خدا همه میوه های او را خشک کرده است - چنین اللهِ بهانه گیری - هر لحظه میتواند مطلب کوچکی را بهانه کرده ، چرخ فلک را از کار باز دارد و کلک کون و مکان را بیکباره بکند. بنا بر این باید قبول کرد که گردش افلاک و جذر و مدّ دریاها، باریدن باران، وزیدن باد و خلاصه تمام اتفاقات طبیعی از قوانین غیر قابل تغییر خود پیروی می کنند و هیچ نوع میل و خواستی در کار آنها نمیتواند دخالت داشته باشد.

3) آیاتی نظیر اینکه اگر خدا می خواست چنین وچنان می گرد جز ارزش همان بادهائی که طبق آیه 33 سوره چهل و دوم « الشوری» که می گوید **:" اگر بخواهد باد را ساکن کند تا کشتیها بر پشت آب ایستاده بمانند"** را ندارد. این **"اگر خدا می خواست"** ها را می شود به یک تکه سنگ نیز منسوب کرده، گفت اگر این تکه سنگ بخواهد چنین یا چنان خواهد کرد. حال اگر اتفاقی افتاد می شود ادعا کرد که سنگ باعث آن اتفاق شده و اگر اتفاقی نیفتد می شود گفت که آن تکه سنگ نخواسته است که چنین اتفاقی بیفتد. لذا خواست خدا و خواست یک تکه سنگ هموزن می شود. خدای دانا و توانا شعار نمی دهد و عمل می کند. شعار دادن مخصوص انسانها است و هرچه شعار تو خالی تر و بی ارزش تر، شعار دهنده از نظر مغزی و دماغی بی اعتبار تر جلوه میکند.

این نوع اعتقادات که حضرت محمد اللهش را با آن صفات و توانائی های بی پایه و اساس بجا مانده در ذهن و ضمیرش، موصوف می کند از زمان جاهلیت و بت پرستی اعراب ، در ضمیر نا خود آگاه حضرت محمّد نقش بسته بوده، با وجود اینکه حضرت محمّد با ایدئولوژی خدای نادیده یکتا شروع به تبلیغ رسالت خودش کرد، متاسفانه بعلت تحت تاثیر بودن تعریفات بت پرستان از بت هایشان، و همچنین با مراجعه بخصوصیات خودش، نتوانسته تعریفی بدون نقص و خرد پذیر، از اللهش بکند.

دوم:" آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست": آیاتی نظیر این نیز حد اقل 16 بار در قرآن تکرار شده که این ادعا ها نیز به پوچی و بی ارزشی همان آیاتی است که میگویند اگر خدا می خواست چنین و چنان می کرد! چنین دارائیهائی را که صاحب آن قادر نیست از آنها بهره بگیرد ، می توان به بد بخت ترین و فقیر ترین موجود روی زمین نیز منسوب کرد. چون همین اللهِ صاحب همه کون و مکان و بی

نیاز آیه 64 سوره بیست و دوم «الحج» که میگوید **:" او راست آنچه در آسمانها و در زمین است و بیگمان خدا بی نیاز ستوده است."** حد اقل جهار بار در قرآن ازمردم تقاضای وام کرده است ؛ آیه 20 از سوره هفتاد و سوم «المزمل» ، آیه 11 سوره پنجاه و هفتم «الحدید» ، آیه 245 سوره دوم «البقره» و آیه 12 سوره پنجم المائده. که متفقاً میگویند**:" به خدا وام دهید وامی نیکو..."**

این چه نوع الله صاحب کون و مکانی است که از بنده ناچیزی وام می خواهد؟ آیا ساختن اللهی با شخصیت های متضاد خرد پذیر است؟

در اینجا لازم به تذکر است که حضرت محمّد از شعار های فوق در دوران بعثت بیش از 82 بار استفاده کرده است و در زمان هجرت و بیشتر در اوائل هجرت 21 بار.

6-2-1: توصیف کافر در قرآن

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	خلاصه متن
اول بعثت	107	الماعون	1و2و3و5و6و7	روز جزا را دروغ شمارد- یتیم را براند- اطعام مساکین را ترغیب نکند- از نماز غفلت ورزد- ریا کند – واز زکوة دریغ کند. از شش آیه فوق ، سه آیه آن جنبه مالی دارد و سه آیه دیگر مستقیماً با نفع حضرت محمد تضاد دارد.
	105	الفیل	2و3و4و5	مکر کردن پیل داران- تنبیه آنها توسط ابابیل- با سنگ های سجیل- تا آنها چون کاه کرم خورده شدند.
	104	الهمزه	1و2و3	عیب جوی طعنه زن- که مال بر هم نهد و بر شمارد- پندارد که مال او را حفظ می کند.
	102	التکاثر	1	زیادت طلبی
	100	العادیات	8	مال دوست
	96	العلق	6و7	انسان بی نیاز –سرکشی کند
			9و10	بنده ای را از نماز باز دارد
			13	تکذیب کند و روی برگرداند
	95	التین	7	تکذیب دین
	92	اللیل	8و9و16	بخل و بی نیازی- سخن حق را تکذیب کرد-تکذیب کرد و روی بر گرداند.
	90	البلد	13و14و15و16	آزاد نکردن بنده ای-اطعام نکردن گرسنگان- یا یتیمان- یا مسکینان
	89	الفجر	17و18و19و20	گرامی نداشتن یتیم- عدم رغبت در اطعام مستمند-بی پروا میراث خوردن- دوستی آزمندانه
	88	الغاشیه	23	کسی که روی بگرداند و کافر شود
دوم بعثت	87	الاعلی	11و16	تیره روز پند دهنده- برگزیدن حیات این دنیا
	86	الطارق	15	نیرنگ زنندگان
	85	البروج	19	کافر شدگان در تکذیبند.
	84	الانشقاق	21و22	چون قرآن برایشان خوانده شود، سجده نمی کنند- بلکه تکذیب هم می کنند
	83	التطفیف	1و10و11و12	کم فروشان—تکذیب کنندگان- دروغ شماران روز حساب- از حد گذرنده
			13و14و29و30و31	گویند افسانه پیشینیان است- زنگی بر دلشان است- به ایمان آورندگان می خندند- و آنها را استهزا می کنند- و میگویند آنها گمراهانند.
	82	الدهر	6و9	گستاخ بودن به پروردگار- تکذیب روز رستاخیز
	80	عبس	17	ناسپاسی الله
			40و41و42	آنانکه در قیامت گرد غم به چهره دارند- تیرگی دارند- کافرانند
	79	النازعات	37و 38و39	آنکه سر کشی کرد- زندگانی این جهان را بر گزید- دوزخ جایگاه اوست
	78	النبا	22و28	سرکشان- تکذیب کنندگان آیات
	77	المرسلات	29	دروغ پنداران دوزخ
	75	القیامه	20و21و32	دوست داشتن دنیای گذران- و رها کردن آخرت- تکذیب

سوم بعثت	74	المدثر	40و41و42	**راست روان که در بوستان و بهشتند از احوال گناهکاران می پرسند: چه چیز شما را به دوزخ در آورد؟ و آنها جواب می دهند........**

برای روشن شدن موضوع ، در اینجا باید توضیح داده شود ، بهشتی که حضرت محمّد درست کرده، با جهنم دیوار به دیوارند . بعلاوه با اینکه میلیارد ها نفر در هر طرف دیوار ؛ گروهی دربوستانهای بهشت مشغول لذت بردن از حوریان نار پستان و خوردن میوه های گوناگون هستند « ایه 40 المدثر» و گروهی در آتش های زبانه کش دوزخ ؛ مشغول سوختن؛ چنان سکوتی بر قرار است که بهشتیان و دوزخیان براحتی با یکدیگر گفتگو دارند و بهشتیان از دوزخیان می پرسند: چه چیز شما را به دوزخ در آورد؟

« آیه 42 المدثر» و دوزخیان گناه هائی را که مرتکب شده اند به ترتیب آیات زیر ، بر می شمارند:)

			43و44و45و46	**نماز گزار نبودن- اطعام نکردن دراویش- همداستانی با اغواکنندگان- دروغ شمردن روز جزا.**
	73	المزمل	11و17	**تکذیب کنندگان پیامبر- کفری است که عذاب آن کودکان را پیر می کند.**
	72	الجن	14و15	جنیان گویند: **"گروهی از ما (از محمّد فرمان نمی برند) وستمگارند"- - وستمگاران برای دوزخ هیزم باشند.** ولی مگر جنیان طبق آیه15

«الرحمن» جنسشان از آتش نیست؟ آیا تهدید جنیان که جنس آنها از آتش است، بسوختن در آتش جهنم ، خرد ستیزی نیست؟

	71	نوح	1و13و 22و23و24	**نترسیدن از الله- مکر کردن- بت پرستی -گمراه کردن مردمان** (تشویق به تکذیب پیامبران)
	70	المعارج	1و18	**پرسیدن از قیامت- جمع کردن مال**
	69	الحاقه	33و34.و49	**به الله ایمان نداشتن- مردم را به اطعام دراویش ترغیب نکردن- تکذیب**
	68	القلم	28و51	**خدا را به پاکی نستودن- دیوانه خواندن محمّد**
	67	الملک	6و9و18	**کافر شدن به پروردگار- تکذیب پیامبر- تکذیب پیامبر.**
چهارم بعثت	56	الواقعه	45و46و47و48و51و92	**خوش گذرانی در دنیا- اصرار بر گناهان بزرگ- باور نداشتن معاد- باز هم باور نداشتن معاد- تکذیب- و تکذیب**
	54	القمر	2و3و25	**روی بر گرداندن از آیت- تکذیب – دروغگو و خودپسند خواندن محمّد.**
	53	النجم	27و59و60	**فرشتگان را بنام دختران نامیدن- رستاخیز را باور نداشتن – تکرار**
	52	الطور	11و42	**تکذیب کنندگان- مکاران.** (طبق پاورقی این آیه به شماره 2661

مکر یعنی سران قریش در دارالندوه گرد امده بودند تا شر حضرت محمّدرا بکنند)

	51	النازعات	12و51	**پرسیدن از روز جزا- شرک**
	50	ق	2و3	**تکذیب پیامبر- تکذیب معاد**
پنجم بعثت	46	الاحقاف	3و17و20	**تکذیب معاد- تکذیب معاد- خوش بودن در دنیا .**
	45	الجاثیه	7و 8و 9	**وای بر هر دروغگوی گناهکار.** (دروغ چه بوده؟) **قرآن را باور نداشتند - استهزای قرآن.** پاورقی آیه7 به شماره 2499وآیه 8 به

شماره 2500 تائید می کنند که نفس دروغگوئی گناه نیست بلکه باور نداشتن قرآن، دروغگوئی ای غیر قابل بخشش و گناهی بزرگ است.

			24و31و32و33و35	**تکذیب معاد- بازهم تکذیب معاد- باز هم تکذیب معاد- استهزای معاد- بازهم استهزای معاد**
	44	الدخان	9و35	**مشکوک بودن در مورد معاد- تکذیب معاد.**
	43	الزخرف	7و22و30	**استهزای پیامبران- بر دین پدران باقی ماندن- ناباوری محمد و قرآن او.**
ششم بعثت	42	الشوری	18و35	**جدل کردن در رستاخیز- جدل کردن در آیات خدا** (قرآن).
	41	فصلت	6و7و19و25	**مشرکان- کسانی که زکوة نمی دهند- دشمنان خدا- ترجیح دنیا بر آخرت.**
			26و28و41و54	**تبلیغ گوش ندادن به قرآن- دشمنان خدا- تکذیب قرآن- شک در**

				دیدار خدا
	40	المؤمن	12و22و48و56	نا باور به الله- تکذیب پیامبران- تکبر- نا‌باوران به قرآن تکبر کنندگانند.
			63و69و70و75	انکار آیات الله- جدال در آیات الله- تکذیب پیامبران- شادی در روی زمین
	39	الزمر	7و8و32و59	ناسپاسی الله- شرک- دروغ دانستن قرآن- تکذیب قرآن.
هفتم بعثت	38	صاد	4و5و6و7و8	تکذیب پیامبر- تکذیب- تکذیب- شک در قرآن
			14و27و55	تکذیب پیامبران- کسانی که گمان می برند الله زمین و آسمان را بیهوده آفرید.- طاغیان
	37	الصافات	12و13و14و15	استهزاء- نپذیرفتن پند- بسخریه گرفتن آیت- تکذیب آیات
			16و17و21و30	نپذیرفتن معاد- نپذیرفتن معاد- تکذیب معاد- طاغی بودن و تکذیب کردن
			36و95و127	شاعر دیوانه فرض کردن محمّد- بت پرستی- تکذیب پیامبران
	36	یس	7و14و15و46و47	ایمان نیاوردن- تکذیب پیامبران- دروغگو شمردن پیامبران- رو گرداندن به آیت- خود داری از انفاق
			48و69و74	پرسیدن از معاد- شاعر دانستن محمّد- شرک
	35	الملائکه	4و10و25و40	**تکذیب پیامبران- کسانیکه کارهای نا پسند می کنند** ممکن است این

تصور پیش آید که منظور حضرت محمّد از ذکر"کار های نا پسند"، دزدی و هیزی وآدم کشی وغیره باشد. در حالیکه در 170 آیه فوق و در آیاتی که بعداً خواهیم دید، کار نا پسند و کفر، بیشتر روی تکذیب پیامبران و تکذیب روز قیامت دور می زند و حتی دروغگو به کسی گفته شده که، حضرت محمّد را دروغگو پنداشته است.

				تکذیب پیامبر- شرک.
	34	سبا	3و5و7و8	تکذیب رستاخیز- بطلان آیات الله- تکذیب رستاخیز- مجنون و دروغگو دانستن محمّد.
			15و16و17	ناسپاسی و کیفر آن
			22و31و38و43	شرک- ایمان نیاوردن به قرآن- کوشیدن در باطل کردن آیات- دروغگو دانستن محمّد.
هشتم بعثت	32	السجده	10و14و20و22	پرسیدن از معاد- فراموش کردن معاد- تکذیب معاد- روی گرداندن از ...
	31	لقمان	6و7	آیات خدا را به سخریه گرفتن- از آیات خدا روی گرداندن
	30	الروم	10و16و29و42	تکذیب آیات خدا- تکذیب آیات و معاد- پیروی کردن از هوس(شریک گرفتن برای خدا)**- مشرکان

در زیر نویس آیه 29 الروم به شماره 1768 از قول مجمع البیان نوشته شده که منظور از پیروی هوای نفس ، شرک گرفتن بر الله است.

	29	العنکبوت	23و47و49و52و68	انکار دیدار خداوند- انکار آیات الله- انکار آیات الله- ناباوری به الله- تکذیب آیات الله
نهم بعثت	27	النمل	4و14و67و68و84	ایمان نیاوردن به آخرت- انکار آیات الله- سئوال از معاد- تکذیب آیات.
	26	الشعرا	6و92و93و105و123و139و141و160و176و189و200	همه این آیات در تکذیب پیامبرانند.
دهم بعثت	25	الفرقان	3و4و5و8و19	شرک- دروغ شمردن قرآن- قرآن افسانه پیشینیان است- محمّد جادو زده است – تکذیب
			32و33و36و37و41	چرا قرآن یکباره فرستاده نشد- مشرکان- تکذیب آیات- تکذیب رسول- استهزای رسول.
	23	المؤمنون	26و33و34 تا 38	تکذیب پیامبر- تکذیب معاد- تکذیب پیامبرومعادو دروغگو شمردن

				پیامبر
			38و44و48و64	تکذیب پیامبران ....و کامرانان در این دنیا
			69و70و74	نشناختن رسول- دیوانه پنداشتن رسول- به آخرت ایمان نداشتن
			82و83و110	سئوال در باره معاد ....و به سخریه گرفتن مؤمنان
			115و117	باور نداشتن معاد- شرک
	21	الانبیاء	3و5و29و36	بشر خواندن محمّد- شاعر خواندن محمّد و بهم بافتن قرآن- شرک- به سخریه گرفتن محمّد
			38و39	پرسیدن از زمان وقوع رستاخیز
			41و67و98	سخریه پیامبران- شرک- شرک
یازدهم بعثت	20	طه	48و100و127	تکذیب خدا و پیامبر- روی گرداندن از قرآن- ایمان نیاوردن به آیات
	19	مریم	39و66و81و82	ایمان نیاوردن- شک در معاد- شرک- شرک
	18	الکهف	14و15و39و42	دروغ گفتن(به معنای انتخاب خدای دیگری جز الله محمّد)- همچنین - نگفتن هرچه خدا بخواهد همان میشود- شرک
			52و55و56و57	شرک- پیروی از طریقه پیشینیان- نا باور شدن به پیامبر- رو گرداندن...
			105و106	تکذیب دیدار الله- به سخریه گرفتن پیامبر و آیات الله
	17	الاسراء	10و18و22و39	ایمان نیاوردن به آخرت- خواستن این جهان- شرک- شرک
			47و49	محمّد را مرد جادو شده خواندن- از رستاخیز پرسیدن
دوازدهم بعثت	16	النحل	23و24و29و34	تکبر کنندگان- گویند افسانه پیشینیان است- متکبران- استهزا کنندگان
			35و36و38و39	شرک- تکذیب کنندگان- تکذیب معاد- کفر ورزان دروغگویان گویانند
			45و54و60و61	مکر کردن در کفر و شرک- شرک- ایمان نیاوردن به آخرت- که ستمکاری است.
			62و83و86و88	شرک دروغگوئی است- انکار نعمت خدا- شرک- باز داشتن از راه خدا
			94و104و105و106	باز داشتن خلق از راه خدا- تکذیب آیات خدا- تکذیب آیات خدا دروغگوئی است- ناباوری آیات خدا
			107و112و113	ترجیح دادن دنیا بر آخرت- کفران نعمت خدا- تکذیب پیامبران
			116	بدروغ به خدا افترا بستن
	15	الحجر	11و80و95و96	استهزای پیامبران- تکذیب رسولان- استهزای محمّد- شرک
	14	ابراهیم	3و15و18و28	ترجیح زندگی دنیا بر آخرت- گردن کشی- کفر ورزیدن به پروردگار- کفربه نعمت خدا
	13	الرعد	7و25و27و32و43	طلب معجزه از محمّد- پیمان با محمد را شکستن- طلب معجزه از محمّد- استهزای رسولان- تکذیب رسالت محمّد
سیزدهم بعثت	11	هود	7و8و15و18	تکذیب قیامت- استهزای قیامت- خواستن زندگی دنیا- دروغ بستن به خدا

باید توجه شود که حضرت محمّد، خواستن این دنیا و لذت بردن از زندگی در این دنیا را کفر شناخته و تا اینجا ، حد اقل ده آیه در باره کفر بودن آن در همین بخش به چشم می خورد. پافشاری حضرت محمّد در نکوهیده بودن زندگی این دنیا تا آن حدّ است که در آیه 75 سوره چهلم« المؤمن» شادی کردن در این دنیا را نیز کفر شمرده است. تنها دلیلی که این پا فشاری ها می توانند داشته باشند اینست که آن

حضرت می خواسته مردم را به جهاد ترغیب کند و در نتیجه زندگی در این دنیا را خوار شمرده و ترجیح زندگی آخرت را تشویق کرده است. در اینجا سئوالات زیر پیش می آید:

1) اگر زندگی در این دنیا خوب نبود، چرا اصولاً الله انسان را در این دنیا به وجود آورد؟

2) فقط بخاطر اینکه "اعراب دور از تمدن" زمان حضرت محمّد هم، خرد ستیزی او و قرآن را درک می کرده اند و آن حضرت برای قبولاندن، خود و قرآنش، به جنگ وجهاد دست آلوده، قابل تعمق نیست که اگر آخرتی وجود نداشته باشد، حضرت محمّد باعث شده که مردم از همین زندگی کوتاه دنیا هم دست بکشند و به امید واهیِ "زندگی در آخرت" این تنها شانس برای زندگی دنیوی را نیز از دست بدهند؟

3) بعلاوه اگر از زندگی لذت بردن کفر و حرام است، چرا حضرت محمّد بهشت را جائی برای لذت بردن و فسق و فجور و شرابخواری و سود جوئی از دوشیزگان نار پستان ، داشتن زر و زیور و لباسهای مجلل و بقیه مواهب یک زندگی دنیوی شکوهمند معرفی کرده است؟ (برای توصیف بهشت، به بخش 4 : مراجعه شود)

			19و20و26و27	**آن کسان که(خلق را) از راه خدا باز می دارند و آنرا کجی می خوانند و آنها به آخرت نا باورانند- افترا بستن به خدا- شرک- دروغگو خواندن پیامبران.**
	10	یونس	2و7و13و17	**جادو شمردن پیامبر- تکذیب آخرت و چسبیدن به دنیا- ایمان نیاوردن به دروغ افترا بستن به خداو تکذیب آیات.**
			27و28و39و48	**آنکسان که بدی کردند**(مشرک بودندو به محمّد و آخرت ایمان نداشتند) **– شرک آوردن- تکذیب قرآن- پرسیدن از قیامت**
	7	الاعراف	9و36و37و40	**به آیات خدا بنا حق رفتار کردن**(نپذیرفتن)**- تکذیب آیات- تکذیب آیات- تکذیب آیات**
			53و99و147و177	**تکذیب آخرت- ایمن شمردن خود- تکذیب آخرت- تکذیب آیات**
	6	الانعام	4و5و7و10	**رو گرداندن از آیات خدا- تکذیب کردن آیات- جادو شمردن آیات- استهزاء پیامبران.**
			15و21و29و31	**عصیان به پروردگار- تکذیب آیات- تکذیب معاد- تکذیب دیدار الله**
			39و49و70و93	**تکذیب آیات- تکذیب آیات- دین را ببازی گرفتن- افترای دروغ به الله**
			121و124و125	**نافرمانی الله- نافرمانی الله- کسانی که ایمان نمی آورند**
			130و144و147	**فریفته دنیا بودن اعم از جنیان وانسان-افترای دروغ به الله- تکذیب رسول**
			148و157	**شرک وتکذیب انبیاء- تکذیب آیات خدا.**
اول هجرت	63	المنافقون	5	**و چون آنان را گویند که بیائید تا رسول خدا برای شما آمرزش خواهد ، سرهای خویش بگردانند و آنان را بینی که اعراض میکنند و آنان گردن کشانند.**
اول هجرت	64	التغابن	6و7و10	**تکذیب پیامبران- تکذیب معاد – تکذیب آیات**
	62	الجمعه	5	**دروغ شمردن آیات الله.**
دوم هجرت	98	البینه	1و6	**کافران قانع نمی شوند مگر دلیل برایشان بیاید- کافران اهل کتاب** (یهودیان و مسیحیان) **و مشرکان و جادو گران اهل آتش دوزخند.**
	61	الصف	7	**دروغ بر الله بستن.**
	57	الحدید	13و20	**منافقین- علاقه به زندگی دنیا که جز فریب نیست.**
سوم هجرت	47	محمّد	1و8و32و34	**خدا اعمال کافران را تباه سازد- تکرار- تکرار- الله آنها را نیامرزد**
			36و37و38	**زندگی این جهان بازی و سرگرمی است و خدا اموال شما را نخواهد- و اگر از شما بخواهد، شما بخل می کنید- بدانید هنگامیکه خدا از شما**

انفاق می خواهد، اگر روی گرداندید ، خدا بجای شما گروهی دیگر آورد.

آیه 36 و 37 و 38 (همچنین آیه 133 سوره چهارم «النساء که در همین زمینه است) بی نهایت خرد ستیزاست تا حدی که مضحک بنظر می رسد. در آیه 36 گفته شده که زندگی این جهان بی ارزش است ولی الله اموال شما را نمی خواهد (بدین ترتیب پیداست که چون" زندگی" بی ارزش است پس باید آنرا در راه جهاد به نفع پیامبر شاهی حضرت محمّد، تلف کرد.) سپس در آیه 37 میگوید :اگر الله اموالتان را بخواهد ، اصرار می ورزد و شما نباید در بخشیدن اموالتان بخل کنید (دو دستی تقدیم حضرت محمّد کنید تا به خدا تحویل دهد) تا اینجا جان و مال شما را بعلت بی ارزش بودن زندگی دنیا از شما مطالبه کرده است . سپس در آیه 38 دست به تهدید می زند و می گوید: اگر بخل کردید، الله شما را از میان می برد و قوم دیگری بجای شما می آورد. آیا مضحک نیست که الله – با اقرار خودش- قبل از حضرت محمّد تعداد زیادی قوم آفریده و بدون گرفتن هیچگونه نتیجه ای ؛ آنها را نابود ، وقوم دیگری جانشین انها کرده است و هنوز هم تهدید می کند که این کار بی نتیجه را تکرار خواهد کرد؟ با آوردن این تهدیدات که حدّ اقل در پانصد آیه تکرار شده و در بخش " هلاک قومها بعلت تکذیب پیامبران " بصورت آماری نشان داده شده است، حضرت محمّد تصور کرده که به اللهی قدرتمند اتکا دارد و الله او قادر است که ملت ها و قومهای مختلف را بخاطر تکذیب پیامبرانش هلاک کرده و قومی دیگر بجای آنها بیاورد. در حالیکه هر خرد ورزی میتواند بفهمد که هلاک متوالی قومها و آوردن قوم دیگری بجای آنها ، برای اللهش کسب افتخار و قدرت نمی کند. بلکه بر عکس او را ناتوان و نادان جلوه می دهد. ناتوان به این علت که پس از هلاک کردن دهها قوم و آفریدن قومهائی دیگر- بجای آنها - هنوز نتوانسته قومی بیافریند که رسولانش را تکذیب نکند. و نادان به علت اینکه نمیداند قوم جدیدی هم که تولید می کند، سرکش است و رسولش را قبول نخواهد کرد. در حقیقت الله حضرت محمّد از یک موش کودن تر و نا توان تر است چون این روز ها در آزمایشگاه موشی را در یک لابیرنت (راههای پیچ و واپیچ دار) قرار می دهند که فقط یک راه آن به محلی که منظور موش را تامین می کند- یعنی یافتن پنیر- ختم می شود. تجربه ثابت کرده است که حتی موش دوبار از راهی که به نتیجه مطلوب نرسیده، نمی رود ولی الله حضرت محمّد دهها بار بدون رسیدن به نتیجه مطلوب باز همان راه اولیه را پیش گرفته، طی می کندو حضرت محمّد به داشتن چنین الله نادان و ناتوانی افتخار می کند. بیهوده نیست که اعراب "خارج از تمدن" زمان حضرت محمّد و حتی اعراب شش هفت هزار سال قبل از آن نیز رسالت پیامبران را دروغ می شمردند و پیامبران را دروغگو ، شیاد و جادو گر می نامیدند. آنها هم می توانستند بفهمند که رسولانشان خود را به دروغ رسول نامیده اند و الله یا خدائی چنین ناتوان و نادان نمی تواند خدائی باشد که احترام آنها را بخود جلب کند. برای تائید این ادعا به نمونه زیر نویس آیه 3 از سوره بیست و دوم « الحج» که به شماره 1377 در صفحه 724 جلد دوم قرآن آقای رهنما آمده است توجه می کنیم:" این آیه در شان (نصربن الحرث یا الحارث) فرود آمد که او با رسول بسیار خصومت کردی و گفتی که فرشتگان دختران خدایند و قرآن افسانه پیشینیان است و "بعث و نشور" دروغ است و خدا بر احیای مردگان قادر نیست .... "

	58	**المجادله**	**5و20**	**کسانی که با خدا و پیامبر او مخالفت می کنند- و باز هم کسانی که با خدا و پیامبر....**
چهارم هجرت	**59**	**الحشر**	**4و19**	**دشمنی با خدا و پیامبرش- فراموش کنندگان خدا**
پنجم هجرت	**22**	**الحج**	**9و25و57و72**	**تکبر** (بمعنای نافرمانی از حضرت محمّد)- **نا باوران- تکذیب آیات- ناباوری آیات.**
ششم هجرت	**4**	**النساء**	**2و10و14**	**خوردن مال یتیم – باز هم خوردن مال یتیم – نا فرمان شدن خدا و رسول**
			37	**بخل ورزانی که از اموال خود بخشش نمیکنند.**
			38	**آن کسان که به خدا و روز آخرت ایمان ندارند** (مرید حضرت محمّد

نیستند) **و انفاق می کنند.** بطوریکه از آیه فوق مشاهده می شود ، انسان خوب بودن و انفاق کردن بدون ایمان آوردن (مرید حضرت محمّد بودن و برای او جهاد کردن و جان باختن در راه او) در حقیقت گناه کبیره است و اللهِ حضرت محمّد او را همدم شیطان می کند. در حالیکه اگر ایمان آوردی و انفاق کردی (بخصوص از طریق حضرت محمّد) در آنصورت مؤمن هستی و به بهشت وعده داده می شوی (آیه 39 النساء).

42و48و50	**نافرمانی از پیامبر- شرک- دروغ بستن به خدا**	
55و56و93	**ایمان نیاوردن به پیامبر- ناباوری آیات- کشتن مؤمن به عمد.**	
115و116و119	**خلاف کردن با رسول- شرک- آرزوی طول عمر داشتن**	. در ایه 119

گفته شده است که شیطان آرزوی طول عمر داشتن را به مردم تلقین می کند و هرکس به حرف شیطان گوش فرا دهد ، دشمن خدا بوده، کافر است و دوزخ جای او(آیات 120و121). مفهوم عکس این آیات اینست که آنکسان که آرزوی عمر کوتاه دارند، از خدا پیروی کرده ،

بهشت جایگاه آنها است. ولی چگونه می شود عمر را کوتاه کرد؟ خود کشی در آیات قرآن، کفر حساب شده ولی در عوض راه بهتری برای کوتاه کردن عمر پیشنهاد شده که جهاد نام دارد. در جهاد هرچقدر که قدرت داری میتوانی آدم بکشی و عمر انسانها را کوتاه کنی و بر راه الله بمانی و اگر هم کشته شدی ، بدون پرس و سئوال به بهشت خیالی حضرت محمّد خواهی رفت. کدام بی خردی میتواند بپذیرد که الله او را فقط به این خاطر خلق کرده است که در راه او و رسولش جانبازی کرده بکشد و کشته شود؟ آنهم اللهی که قادر است با گفتن کلمه باش ، هر گناهکار کافر و نافرمانی را تبدیل به مؤمنی فرمانبردار بکند؟

			138و142و145	**منافقان** (دو رویانی که به محمّد می گفتند با او هستند و با کفار هم دوستی داشتند)
			150و173	**کسانی که بخدا و پیامبرانش کفر ورزیدند- کسانیکه ایمان نیاوردند**
هفتم بعثت	**65**	**الطلاق**	**8**	**سرپیچی از فرمان <u>خدا و پیامبر</u>.** که در حقیقت، هردو همان "پیامبر"

هستند! . چون اوست که ادعا دارد ؛ الله با او سخن گفته یا به او وحی کرده است و هیچکس نمی تواند راست یا دروغ بودن ادعا های پیامبر را جز سنجش آنها با عقل و خرذ ثابت کند.

	33	**الاحزاب**	**57و63و66**	**رنجاندن خدا و رسول او- پرسیدن از ساعت معاد- پیروی نکردن از رسول**
هشتم هجرت	**48**	**الفتح**	**6و13و16**	**منافقا ن و مشرکان- آنکه به رسول ایمان نیاورد- آنکه به جهاد نرود**
			17و25	**هرکه از جهاد رو گرداند—باز داشتن مردم از زیارت مسجدالحرام**
	8	**الانفال**	**13و16و55**	**مخالفت با پیامبر- پشت کردن به دشمن در جهاد- ایمان نیاوردن**
نهم هجرت	**9**	**التوبه**	**3و5و17و29**	**مشرکان- مشرکان- وباز هم مشرکان- به خدا و روز آخرت ایمان نمیآورند**
			34و38و61	**ذخیره کنندگان زروسیم- ترجیح زندگی دنیا- کسانیکه رسول راآزار میدهند**
			63و68	**خلاف کردن با خدا و رسول او- مردان و زنان منافق**
	2	**البقره**	**165و174و275**	**شرک- کتمان قرآن- ربا خواری**
دهم هجرت	**3**	**آل عمران**	**3و9و18و20**	**انکار آیات پروردگار- کفر ورزیدن**(ایمان نیاوردن)**- کافر شدن به آیات الله- بازهم کافر شدن به آیات الله.**
			27و31و111	**به دوستی گرفتن کافران- فرمان نبردن از محمّد- انکار آیات الله**
			129و150و179	**ربا خواری دو یا چند برابر- شرک- بخل** (انفاق نکردن)
	5	**المائده**	**10و33و41**	**تکذیب آیات- <u>جنگ با خدا و پیامبرش</u>- دورویان** (کسانی که بزبان ایمان می آورند ولی در حقیقت ایمان نیاورده اند)

لازم به توضیح است که جنگ با خدا و پیامبر او و بطور کلی هرجا سخن از خدا و پیامبر رفته است، هردو یکی هستند و منظور فقط حضرت محمّد است چون هیچکس را یارای دسترسی به الله نیست ، چه رسد به جنگیدن با او.

80و86	**دوستی با کافران- تکذیب آیات**

بطوریکه دیده شد ، حضرت محمد در حدود <u>440</u> آیه قرآن را وقف توصیف کافر کرده است . و چون کفار قرار است در آتش جهنم ، تا ابد بسوزند، در حقیقت خواسته است کسانی را که سر بفرمان او نیستند بترساند .

از 440 آیه یاد شده، حدود 40 آیه مربوط به دوران هجرت و 400 آیه بدوران بعثت تعلق دارد. و نشان می دهد که حضرت محمد پس از بیست و سه سال ادعای پیامبری ، هنوز مورد قبول عربهای "خارج از تمدن" قرار نگرفته است.

بعلاوه : از 440 آیه در توصیف کفار:

70 آیه در تکذیب پیامبر

65 آیه در تکذیب قرآن (چون حضرت محمد آورنده قرآن است، در حقیقت اینهم تکذیب پیامبر بشمار میرود.)

60 آیه در تکذیب رستاخیز (رستاخیز هم زائیده فکر حضرت محمد است و بنابر این تکذیب رستاخیز هم تکذیب پیامبر است)
35 آیه در ایمان نیاوردن (همچنین)
30 آیه در مال برهم نهادن و ترجیح دنیا بر آخرت (در راه حضرت محمد جهاد نکردن با جان و مال، هم تکذیب او است)
30 آیه در دروغگو شمردن، دیوانه دانستن، و استهزای پیامبر (همچنین)
35 آیه در شرک (بطوریکه در بخش پنجم" ارکان اسلام خواهیم دید، توحید هم فقط به خود حضرت محمد مربوط است)
20 آیه در انفاق نکردن (تقویت نکردن قوای مالی حضرت محمد)
25 آیه در نافرمانی از پیامبر (حضرت محمد می خواسته فرمانده باشد و به فرمانبر احتیاج داشته است. لذا از اللهش برای ترساندن کفار سود جسته ، می خواهد با تکفیر نافرمانها ، آنها را به فرمان خود در آورد.)

بطوریکه دیده شد از 440 آیه ایکه در توصیف کافر آمده است، 370 آیه بطور مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به تکذیب حضرت محمد بعنوان پیامبر میشود و بقیه در دوستی با کفار، ربا خواری، منافقین، مکر و ریا ***، غفلت از نماز، دشمنی با خدا و پیامبر، نرفتن به جهاد و از همه جالب تر، داشتن آرزوی طول عمر که در آیه 119 النساء آمده و جزئیاتی از این قبیل است. لذا کفر در اسلام هیچ ارتباطی با دارا بودن یا نبودن صفات انسانی نداشته، فقط بیک منظور " فرمان برداری از فرامین حضرت محمد یا بعبارت دیگر سر نهادن به پیامبر شاهی حضرت محمد بوجود آمده است. حضرت محمد از مردم اطاعت می خواسته و اگر خوب توجه شود حد اقل 400 آیه از 440 آیه ایکه کافر را وصف می کند، بیک نقطه یعنی اطاعت و فرمانبری از حضرت محمد ختم شده است.

*** قابل توجه است که حضرت محمد مکر و ریای دیگران را کفر شمرده ولی مکر و ریای الله خودش را نه تنها ستوده است، بلکه بدان افتخار کرده در ایه 30 انفال و 53 آل عمران، میگوید و الله از بهترین مکر کنندگان است.

1-2-7: توصیف جهنم در قرآن

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن

اول بعثت	111	اللهب	4 و3	بزودی در آید در آتشی زبانه کش و زن او هیزم کش آن آتش باشد
			5	در گردن او ریسمانی باشد از لیف خرما.
	104	الهمزه	6	(حطمه) آتش بر افروخته خداست.
	101	القارعه	10و11	تو چه دانی که دوزخ چیست؟ آتشی است سخت بر افروخته
	92	اللیل	14	آتشی که سخت زبانه کشد
	90	البلد	20و19	و کسانی که بر آیت های ما کافر شدند، بر آنهاست آتش سر پوشیده
	88	الغاشیه	4	و به آتشی تافته در آیند.
			5	آب داده شوند از چشمه ای جوشان.
			7و6	طعامشان جز" ضریع "(غذائی بد بو) نباشد. که نه فربه کند و نه گرسنگی ببرد.
دوم بعثت	87	الاعلی	12	هموست که به آتش بزرگ اندر شود.
	84	الانشقاق	12	و او به آتش سوزان در آید.
			24	پس آنان رابه عذابی دردناک بشارت بده.
	78	النبا	23-24-25	زمانهای دراز در آن بمانند.نچشند در آن خنکی و نه آشامیدنی. مگر آبی جوشان و خونابه.
	77	المرسلات	32	و شراره (هائی) چون کوشک پرتاب شود.
	76	الدهر	4	بیگمان ما برای کافران زنجیر ها و بند ها وآتش افروخته آماده کردیم.
سوم بعثت	74	المدثر	28	(آتشی که) باقی نگذارد و هیچ (چیزرا) رها نکند.
			29	آدمیان را بسوزاند.
			31	نگاهبان آتش 19 فرشته باشند.
	73	المرسل	13و12	که پیش ماست بند های گران و آتش سوزان. و طعامی گلو گیر و عذابی دردناک.
	70	المعارج	16و 15	بیگمان آن (عذاب) آتش شعله ور باشد. (که) پوست سر را فرو کشد.
	69	الحاقه	32و31	آنگاه او را در دوزخ افکنید . سپس بکشید او را در زنجیری که درازای آن هفتاد گز باشد.
			36	و نه (او را) طعامی جز زردآب (و خون و چرک) باشد.
	67	الملک	7	چون آنها در (دوزخ) افکنده شوند، بانگی سهمناک از آن بشنوند و دوزخ جوش زند. چرا؟
چهارم بعثت	56	الواقعه	41 و42	چه کسانند یاران دست چپ؟ (آنانکه) در بادی گرم و آبی جوشان باشند
			43	و در سایه ای از دود سیاه. گناهشان چه بوده ؟ (طبق آیه 46 ؛ بر گناهان بزرگ اصرار می کردند. آیه 47 ؛ و می گفتند چون بمیریم و خاک و استخوانی چند شویم، آیا دوباره بر انگیخته میشویم؟)
			52 و 53	خواهید خورد از درخت" زقوم". پر خواهید کرد شکمها از آن
			54	و خواهید آشامید از آب جوشان بر روی آن.
	55	الرحمن	43 و44	اینست دوزخی که گناهکاران آنرا دروغ می شمردند . و اکنون میان (طبقات) آن و میان آب جوشان می گردند.
	54	القمر	48	روزی که آنها را بروی در دوزخ می کشند (گویندشان) بچشید عذاب آتش دوزخ را.
پنجم بعثت	44	الدخان	43 و 44	بیگمان درخت زقوم ؛ طعام گناهکار است.
			45 و46	که مانند مس گداخته در شکمها بجوشد؛ چون جوشیدن آب جوشان.
			47 و 48	(گویند) او را بگیرید و بمیان دوزخ بکشید؛ سپس بر سر وی از عذاب آب جوش بریزید.

ششم بعثت	40	المؤمن	70و71	کسانیکه کتاب و پیامبرانمانرا تکذیب می کنند؛ آنگاه که غل و زنجیر ها در گردنشان باشد
			72و73	و بدرون آب جوشان سپس در آتش سوخته شوند. پس از آن ایشان را گویند: کجایند آن بتانی که شریک قرار می دادید؟
	39	الزمر	16	بالای سر آنها سایبانهائی است از آتش و از زیر آنها سایبانی است ....
هفتم بعثت	38	صاد	56	دوزخی که در آن روند و آن جایگاه بدی است
			57	این (است غذاب دوزخیان) پس باید بچشند آنرا (که) آب جوشان و چرک گندیده باشد.
			58	و انواع عذابهای دیگر همانند آنها
	37	الصافات	62 و63	آیا بهتر است از جهت زیادتی یا درخت زقوم؟ که ما آنرا برای ستمگاران عذابی قرار دادیم.
			64 و 65	بیگمان آن درختی است که در بن دوزخ بیرون می آید. گوئی خوشه آن سرهای دیوان است.
			66و67	و آنها از آن میخورند و شکم ها را پر می کنند. سپس بالای آن آمیخته ای از آب جوش بیاشامند.
			68	پس از آن بازگشت آنها بسوی دوزخ است.از آیه 62 تا 68 کجا بودند؟
دهم بعثت	25	الفرقان	12	چون (آتش دوزخ) آنها را از دور ببیند، جوش خشم و خروش آنرا بشنوند.
			13	و چون آنها را دست بگردن بسته در جای تنگی (از دوزخ) بیفکنند ، زاری کنند. آیا در

این فسمت از دوزخ آتش و آب جوشان نیست که آنها فرصت زاری دارند؟

دهم بعثت	23	المؤمنون	104	آتش چهره های ایشان بسوزاند و ایشان در آن (دوزخ) از ترش رویان باشند.
	21	الانبیاء	98	بیگمان شما و آنچه جز خدا میپرستید، هیمه دوزخ باشید(و) شما در آن در می آئید.
			99	اگر آنها معبودانی بودند بدانجا در نمی آمدند، در حالیکه جملگی در آن ماندگارانند.
			100	آنها را در آنجا ناله زاری است و ایشان در آنجا (سخنی) نمی شنوند.
یازدهم بعثت	18	الکهف	29	بیگمان ما برای ستمگاران آتشی آماده کردیم (که همچون) سرا پرده ای ایشان را احاطه کرده اگر فریاد خواهند با آبی بفریادشان رسیده شود چون مس گداخته، که رویها را بریان کند ؛
دوازدهم بعثت	14	ابراهیم	16	از پس او دوزخ است و از آب " صدید " (آب ناخوش و چرک) نوشانده شود.
			17	آنرا جرعه جرعه می آشامد و نمی تواند فرو بردن و مرگ از هرسو به او آید و او مرده نباشد و از پس او عذابی درشت باشد.
سیزدهم بعثت	6	الانعام	70	... آنها بسزای آنچه کرده اند به هلاک سپرده می شوند . آنها را شرابی از آب جوشان و عذابی درد ناک است بدانچه کفر می ورزیدند.
	11	هود	106و107	و اما کسانیکه بد بخت شدند پس برایشان در آتش فریادی و ناله ای است - در آن ماندگارند تا آسمانها و زمین پایدار است ....ولی مگر درآیه 2 از سوره 82 ؛ الانفطار نیامده

است که یکی از علائم رستاخیز اینست که " آنگاه که ستارگان فرو ریزند" اگر ستارگان فرو ریخته است که دیگر آسمانها و زمینی وجود نخواهد داشت که در این آیه ادعا شده" در آن ماندگارند تا آسمانها و زمین پایدار است.

سوم هجرت	47	محمّد	15	....(آیا اینها) مانند آن کسانند که در آتش جاویدان باشند و آنها را آب جوشان بدهند....؟
ششم هجرت	4	النساء	56	بیگمان کسانی که بآیات ما ناباور شدند، در آتششان خواهیم افکند و هرچه پوست بدنشان سوخته شود پوستهای دیگری بدیشان می دهیم تا عذاب را بچشند، براستی که خدا عزیز حکیم است.

این آیه از گویا ترین آیاتی است که از عدالت در اسلام صحبت می کند. چون جرم دگر اندیشی و ناباوری بدروغها و ضدو نقیض هائی است که حضرت محمد در قرآن آورده است. مکافات این دگر اندیشی چیست؟ سوختن و باز سوختن دائمی در آتش جهنم. و چنین اللهی چه

صفتی دارد؟ " **عزیز حکیم**" آیا اگر الله برای جرمی چنین نا چیز، مکافاتی چنین سنگین قائل شده باشد، به سادیسم از نوع دیوانگی مطلق، مبتلی نیست؟ آیا خرد پذیر است که به اللهی دیوانه و سادیستیک ایمان آوریم؟

نهم هجرت	**2**	**البقره**	**24**	**...پس از آتشی که هیزم آن مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده است بپرهیزید.**
دهم هجرت	**5**	**المائده**	**37**	**(انها) می خواهند که از آتش بیرون آیند و از آن بیرون شدنی نیستند و برایشان عذابی پایدار است.**

حضرت محمّد مردم را حد آقل در 77 آیه از دوزخ ترسانده است که 74 آیه مربوط به دوران بعثت می باشد. و بطوریکه از آیات فوق مشاهده میشود ، هرچه به هجرت نزدیک تر می شویم از تعداد آیه ها کاسته ، بر شدت عذاب جهنم افزوده می شود. بطور مثال در سال اول بعثت 13 آیه ولی در سال سیزدهم بعثت فقط یک آیه در مورد دوزخ آورده شده است. و برعکس در سالهای اول، دوزخ شامل آتش بر افروخته و آب جوشان و غذای ضریع است و در سال یازدهم بعثت سوره الکهف، آن آب جوشان به آبی چون مس گداخته و در سال هفتم بعثت غذا به میوه درخت زقوم که کله دیو باشد تبدیل می شود. حال ببینیم که آیات فوق تا چه حد خرد پذیرند؟

چون حضرت محمّد دوزخ را برای زمان پس از مرگ انسانها ساخته، لزومی نمی دیده که خرد ورزی کند بلکه سعی در ارعاب هرچه بیشتر مردم به خرج داده است. چرا آیات فوق خرد ستیزند؟ چون:

شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	دلیل
111	اللهب	5	لیف خرما در آتش می سوزد و بعلاوه ریسمانی از لیف خرما برای میلیارد ها انسانی که قرار است در آتش بسوزند از کجا می آید و چه خدمتی انجام می دهد ؟
88	الغاشیه	4،5،6،7	کسی که در آتش سوزان در حال سوختن است، چه اشتها و امکانی برای آب و غذا دارد که به او از آب جوشان بخورانند یا از ضریع اطعام کنند؟ برای تائید وضع کسی که در آن آتش در حال سوختن است رجوع شود به آیات 28و29 سوره هفتاد و چهار « المدثر». آیا این آیات بدروغ به الله بسته نشده است؟
69	الحاقه	31	در آیه 5 اللهب کافران را با ریسمانی از لیف خرما به دوزخ می آوردند ولی بعد حضرت محمّد با تجدید نظر آنرا به زنجیر هفتاد گزی اصلاح کرده،که باید پرسید کسی را که به آتش می افکنند و راه فراری هم ندارد چه احتیاج به زنجیر است؟ آنهم هفتاد گز. اگر قرار باشد میلیارد ها انسان کافر و گناهکار در آتش جهنم بسوزند ، آیا به زنجیری بطول هفتاد گز ضرب در میلیارد ها احتیاج نیست ؟ آیا این اغراق گوئی ها میتواند جز از خرد ستیزی ناشی شده باشد؟
56	الواقعه	52،53،54	چگونه درختی بنام زقوم در قعر جهنم در درجه حرارتی حدود هزار درجه که آهن را ذوب میکند، میروید یا میوه ای از جنس کله دیو می دهد؟(رجوع شود به تعریف درخت زقوم در آیه 64و65 سوره سی و هفتم «الصافات»). در آن شرائط و گرما چه کسی زنده میماند که هوس و اشتهای خوراک داشته باشد یا بخواهد که از آب حوشان بیاشامد؟ بعلاوه در چندین آیه مساله نوشیدن یا خوراندن آب جوشانی که امعاء و احشاء را بسوزاند، در توصیف دوزخ آمده است. همانطور که همه میدانند (البته جز حضرت محمّد) آب در صد درجه حرارت به جوش و در درجات حرارتی بالا تر از آن ، بصورت بخار در می آید. چگونه میشود پذیرفت که در درجه حرارتی که انسانها و همه چیز را میسوزاند ، آب جوش در اختیار داشت و از تبخیر شدن آن جلوگیری کرد؟ آیا این آیات خرد نا پذیر، جز اغراق آنهم در حد سادیسمی آن، نیستند؟
55	الرحمن	43،44	باز هم آب جوش
40	المؤمن	72،73	اول درآب جوش پخته می شوند و بعد در آتش سوزانده می شوند و پس از آن با آنها سخن میگویند.
56	الواقعه	47	همه این تشکیلات جهنم، آتش سوزان، آب جوش ، ضریع، درخت زقوم و اغراقهای دیگر را حضرت محمّد برای این بوجود آورده است که کسانی را که مغزی خرد پذیر داشتند و نمی توانستند دروغهای حضرت محمّد را هضم کنند و از او سئوال میکرده اند : آیا ما پس از مرگ دوباره زنده خواهیم شد؟ به سزای

کفرشان برساند.

14	ابراهیم 16و17	کسی را که در آتش سوزان در حال سوختن است ، از آب صدید که آبی از چرک و خون است می دهند و او آنرا جرعه جرعه میخورد ولی نمی تواند فرو ببرد و ... باز باید پرسید که چه نوع چرک و خونی در آن حرارت به صورت مایع مانده است ؟ و بعد اگر از گلوئی که در آتش کاملآ سوخته است فرو نمی رود ، پس چگونه آنرا جرعه جرعه می نوشد؟

8-2-1: توصیف رستاخیز (معاد) در قرآن

(باز گشت بسوی الله یا برانگیخته شدن، عقوبت ، انتقام الله و ترساندن از شراره های آتش دوزخ)

قرآن از قول طبری 6205 آیه دارد که 1340 آیه آن ؛ یعنی یک پنجم کل قرآن به رستاخیز و جوانب آن تخصیص داده شده که گویای اهمیت آن در اسلام می باشد. در زیر بمطالعه آن آیات و اصالت آنها می پردازیم.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
اول بعثت	**107**	**الماعون**	**1**	**آیا دیدی آنکس را که روز جزا را دروغ می شمرد؟ و آیات 4و5و6و7**
	104	**الهمزه**	**آیات 1و4و5و6و7و8و9**	
	102	**التکاثر**	**3و4و5**	**حقا که بزودی خواهید دانست. (آری) بزودی خواهید دانست. حقا، اگر به علم یقین بدانید.**
			6و7و8	**دوزخ را ببینید. البته آنرا به چشم یقین ببینید. سپس در آنروز از نعمت های (این دنیا) از شما بپرسند.**
	101	**الفاتحه**	**4و5**	**روزی که مردمان چون پروانگان پراکنده شوند.و کوهها چون پشم رنگین حلاجی شده شوند.**
			6،7،8،9	**و اما هرکس که ترازوی اعمالش سنگین شد، او در زندگانی پسندیده باشد. واما کسی که ترازوی او سبک باشد ، پس جای او دوزخ باشد.**
	100	**العادیات**	**9و10و11**	**آیا نمی داند که آنچه در گورهاست زنده شود. و پیدا شود آنچه در دلهاست. بیگمان پروردگارشان در آن روز بدانها آگاه است.**
	99	**الزلزال**	**1و2**	**آنگاه که زمین لرزانده شود به جنبش خودش، و بیرون بریزد بارهای خودش را،**
			3و4	**و آدمی بگوید زمین را چه میشود؟ آنروز بگوید اخبار خودش را**
			5و6	**چون پروردگار تو، به او فرمان داده است ، آن روز مردمان(از گورهای خود) بیرون آیند تا (جزای) اعمال خویش ببینند.**
			7و8	**پس هرکس بقدر ذره ای خیری کرده باشد (پاداش) همان را ببیند، و هرکس بقدر ذره ای بدی کرده باشد،(پادافراهِ) همان را ببیند .**
	96	**العلق**	**8**	**بیگمان بازگشت بسوی پروردگار تواست. و آیات 15و16و17و18**
	92	**اللیل**	**آیات 14و15و16**	
	90	**البلد**	**آیات 19و20**	
	89	**الفجر**	**21و22و23**	**نی نی چون زمین در هم شکسته شود، وبیاید پروردگار تو با فرشتگانی صف در صف کشیده، و آن روز دوزخ پیدا آید ؛ آنروز انسان (کارهای بد) خود را بیاد آورد و کجا یاد کردن مفید افتد؟**
			24و25و26	**گوید: ایکاش برای (این) زندگانی خود (چیزی) از پیش می فرستادم. و در آن روز چون عذاب او کسی عذاب نشود. و چون بند او کسی را نبندند.**
	88	**الغاشیه**	**1و2و3**	**آیا حدیث "غاشیه"**(روز قیامت) **بتو رسید؟ در آن روز رویهائی خوار باشد؛ کار کرده و رنج برده (باشند)،**
			24و25و26	**که خدا او را عذاب کند به عذابی بزرگتر. بیگمان بسوی ماست باز گشتشان. و سپس بر ماست حسابشان.**

تا اینجای کار که انتهای سال اول بعثت باشد، داستان چنین است که : اولآ دروغ شمردن این اصل مهم اسلام (یعنی معاد) کفر است و جزای آن سوختن جاودانه، در جهنم !

ثانیاً: حقا که همه بزودی بچشم یقین ، معاد را خواهند دید(ضمن اینکه بزودی تاریخ معینی ندارد ولی محققاً معنی آن 1400 سال نیست و مردم امروز باید قادر باشند بفهمند که چرا حضرت محمد کک توی تنبان همه ول میکرده و منظورش در حقیقت از "بزودی"، همان زمان حیات خودش بوده است. او در آنروز ها برای رسیدن به خلافت و قدرت، گرونده احتیاج داشته است و1340 آیه به ترساندن از معاد تخصیص دادن ، نمیتواند منظور دیگری را بیان کند.

ثالثاً: در روز معاد ترازوی عمل ، برای سنجش اعمال انسان بر پا شده و یکی از اعمال بد انسان که ترازویش را سبک میکند، استفاده کردن از نعمت های این دنیاست . چرا؟ چون اگر کسی نعمتی داشت باید آنرا به عنوان انفاق و صدقه و زکوة به حضرت محمد میداد و اگر خودش از آن بهره می گرفت ، بدوزخ واصل شدنش بدیهی میبود.

رابعاً: ناگهان حضرت محمد طبق آیه 11 « العادیات» میگوید ترازو درست نیست چون اللهش " بیگمان" خودش ازدل مردمان و اعمال آنها آگاه است.

خامساً: هنگامیکه الله به زمین دستور میدهد بارش را بیرون بریزد که البته در همانروز هم کوهها مثل پشم رنگی زده میشوند، طبق آیه 8 الزلزال؛ هرکس فقط به قدر ذره ای که نیکی یا بدی کرده باشند پاداش یا " پادا فراه" خواهند دید.

سادساً: حضرت محمد در همان سال اول بعثت، صبرش از نگرویدن مردم لبریز شده، ناگهان در آیه 24 الغاشیه میگوید: "که خدا او را عذاب کند به عذابی بزرگتر." یعنی ببخشید آن بقدر ذره ای که گفتم پادافراه میگیرند درست نبود در مقابل هر ذره بدی (نپیوستن به حضرت محمد) عذابی بزرگتر در انتظار او است. و به این ترتیب معلوم نیست که کدام آیه درست است و کدام دروغ؟

دوم بعثت	**86**	**الطارق**	**8و9و10**	**بیگمان او بر باز گردانیدن وی تواناست. روزی که نهانی ها آشکار شود. و برای او نیروئی و نصرت دهنده ای نباشد.**
	85	**البروج**	**2و10و12و13**	**(سوگند) بروز موعود (= قیامت). ...آنها راست عذاب جهنم... بیگمان گرفتن پروردگارت سخت است. اوست که در آغاز بیافرید و باز زنده کند.**
	84	**الانشقاق**	**1و2**	**چون آسمان شکافته شود، و فرمان برد پروردگارش را که سزاوار آنست.**
			3و4و24	**و آنگاه که زمین هموار گردد. و بیرون افکند آنچه در آنست و تهی گردد. پس انها را به عذابی دردناک بشارت ده.**
	83	**التطفیف**	**1و4و5**	**وای بر کم فروشان. آیا آنها نمی دانند که ایشان بر انگیخته خواهند شد. برای روزی بزرگ؟**
			6و7	**روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان بپای ایستند. حقا که کتاب بد کاران در « سجین » باشد.**
			8و9	**و تو چه دانی که سجین چیست؟ کتابی است نوشته شده .**
			10و11	**در آنروز وای بر تکذیب کنندگان باشد. آنان که روز حساب را دروغ شمردند.**
			12و13	**و آنرا تکذیب نمی کند جز هر از حد در گذرنده گناهکاری. (انکه) چون آیات ما بر او خوانده شود ، گوید: افسانه های پیشینیان است.**
			15و16و17	**حقا که آنها در آن روز از رحمت پروردگارشان محروم باشند. سپس بدوزخ اندر شوند. و ایشان را بگویند: اینست آنچه شما دروغ می شمردید.**
			36	**آیا کافران کیفر یافتند بدانچه می کردند؟**
	82	**الانفطار**	**1و2و3**	**آنگاه که آسمان شکافته شود، و آنگاه که ستارگان فرو ریزند، و آنگاه که دریا ها بهم آمیزند.**
			4 و5	**و آنگاه که قبر ها زیر و رو شوند. و هر تنی بداند آنچه از پیش فرستاد و آنچه باز پس نهاد.**

6و7و8 ای انسان ؛ چه چیز ترا گستاخ ساخت به پروردگار کریم خودت، آنکه ترا آفرید ... و بهر صورتی که خود خواست، ترا ترکیب کرد.

9و10و11و12 نه چنانست که روز رستاخیز را تکذیب می کنید. و بیگمان بر شما نگاهبانانی هستند ؛ نویسندگانی گرانقدر: می دانند آنچه می کنید.

14و15و16 و بیگمان بدکاران در دوزخ باشند. روز حساب بدان اندر شوند. و آنها هرگز از آن غائب نباشند.

17و18و19 و چه دانی که روز حساب چیست ؟ باز تو چه دانی که روز حساب چیست؟ روزی است که هیچکس برای دگر کس هیچ چیز نتواند کرد ، و در آن روز فرمان خدای را باشد.

81 التکویر 1و2و3 آنگاه که خورشید در هم پیچیده شود. و آنگاه که ستارگان تاریک شوند. و آنگاه که کوهها برفتن در ایند.

4و5و6 و آنگاه که ابرها (از باران) باز مانند. و آنگاه که جانوران وحشی گرد آورده شوند. و آنگاه که دریا ها بجوش در آیند.

7و8و9 و آنگاه که نفوس را (با کالبد های خود) جفت گردانند. و آنگاه که دختر زنده بگور شده را بپرسند : که بکدام گناه کشته شده است؟

10و11و12 و آنگاه که نامه های (اعمال) گشوده شود. و آنگاه که آسمان برکنده شود. و آنگاه که دوزخ بر تافته شود.

80 عبس 22 سپس وقتی بخواهد او را بر می انگیزد.

33و34و35 پس آنگه که صیحه (قیامت) بلند شود. روزی که آدمی از برادر خویش بگریزد. و از مادر خویش و پدر خویش.

36و37 و از همسر خویش و پسران خویش. در آن روز هرکه را کاریست که او را مشغول داشته.

40و41و42 و در آنروز رخسار هائی است که بر آن گرد (غم) نشسته؛ (و) تیرگی آنها را فرا گرفته : آنانند کافران تباه کار.

79 النازعات 6و7و8 آن روز که (زمین) بشدت بلرزه در آید. و از پی آن در آید در آینده ای: در آن روز دلهائی هراسان باشد.

9و10و11 (و) چشم هایشان فرو هشته باشد. گویند: آیا مارا بحال نخستین باز گردانند. آنگاه که استخوانهای پوسیده شدیم؟

12و13و14 (و) گویند این بازگشتنی زیان بار است. و آن جز بانکی بلند نباشد. و همانگاه آنها در زمین سپید هموارى(= صحرای قیامت) باشند.

25 پس خدا اورا (فرعون را) به عقوبت آخرت و دنیا بگرفت.

34و35و36 پس چون حادثه بزرگ بیاید. آنروز انسان بیاد آورد آنچه کرده. و دوزخ نشان داده شود بهر آنکه ببیند.

37و38و39 و اما آنکه سر کشی کرد. و زندگانی این جهان را بر گزید. بیگمان دوزخ جایگاه اوست

42و43و44 ترا می پرسند از رستاخیز که چه وقت بر پا شود؟ تو چه دانی خبر آنرا؟ غایت آن نزد پروردگار تواست.

		45	جز این نیست که تو بیم دهنده ای آن کس را که از آن (روز) بترسد؛
		46	روزی که آنرا ببینند گوئی در جهان جز شامگاه یا چاشتگاهی درنگ نکرده اند.
78	النبا	1و2و3و4و5	از چه می پرسند؟ از آن خبر بزرگ. که در آن اختلاف دارند. هرگز ، بزودی بدانند. (باز می گویم) بزودی بدانند.
		17و18و19	بیگمان روز داوری وعده گاه (همه) است. روزی که در صور دمیده شود و (مردمان) گروه گروه بیایند (به پیشگاه خدا). وآسمان گشوده شود و درها(پدیدآید)
		20و21و22و23	و کوهها برفتن در آیند و چون سراب شوند. بیگمان دوزخ در کمین آنها باشد. برای سر کشان باز گشتگاه باشد. زمانهای دراز در آن بمانند.
		27و28و29و30	آنها امید وار نبودند بحساب برسند. و آیات ما را سخت تکذیب می کردند. و همه چیز را برشمرده ضبط کردیم. پس بچشید که شما را جز عذاب نیفزائیم.
		38	آنروز که روح بپای ایستد و فرشتگان صف زده باشند: سخن نگویند ، مگر کسی را که ...
		39	آن روز بودنی است و هرکه خواهد راهی بسوی پروردگار خویش بگیرد.
		40	بیگمان ما شما را از عذاب نزدیک بیم دهیم. آن روز که آدمی ببیند آنچه را که از پیش ...
77	المرسلات	7و8و9	که آنچه بشما وعده کرده اند شدنی است. پس آنگاه که ستارگان تاریک شوند . و آنگاه که آسمان شکافته شود.
		10تا 14	و آنگاه که کوهها برکنده شود . ...
		15x10	وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. (ده بار تکرار شده است)
		29و30و31و32و33	نیز در باره ترساندن از آخرت هستند
		35و36و38و39	آن روزی است که سخن نگویند. و آنها را اذن ندهند که عذر بخواهند. این ، روز داوری است که شما را با پیشینیان گرد آوریم. پس اگر شما را کیدی باشد....
76	الدهر	10و11و27و31	بیگمان ما از پروردگارمان می ترسیم ، در روزی که عبوس و گرفته باشد. پس خدا آنانرا از شر آن روز نگاه داشت..... بیگمان اینان (دنیای) گذران را دوست می دارند و روز سنگین را بدنبال می گذارند. ...برای ستمگاران عذاب بزرگی آماده کرده است.
75	القیامه	1تا5	سوگند می خورم بروز رستاخیز..................
		6و7و8	می پرسد که روز قیامت کی باشد؟ بگو: آنگاه که چشم خیره شود، و ماه تیره گردد.
		9و10و11	و آفتاب و ماه (یکجا) جمع شوند. آن روز آدمی گوید : گریزگاه کجاست؟ نه چنانست (هیچ) پناهگاهی نباشد.
		12و13و14	آن روز قرار گاه، پیشگاه پروردگار تو باشد . در آن روز آدمی را خبر دهند بدانچه از پیش فرستاد و بدانچه بجای نهاد، (نه) بلکه آدمی بر نفس خویش بیناست.
		21و24و25و26	و آخرت را رها می کنید. و چهره هائی در آن روز درهم کشیده باشد. پنداری که بلائی سخت به آنها رسیده باشد. نه چنانست ، چون جان به استخوانهای سینه رسد.
		27و28و29و30	و گفته شود کیست شفا دهنده؟ و یقین کند که آن (هنگام) جدا شدن است. و ساق

(پا) به ساق دیگر بپیچد. ان روز (روز) باز گشت بسوی پروردگار تو است.

34و35و36و40 همان داستانها

درسال دوم بعثت حضرت محمد با دلیل غیر قابل انکار خود یعنی" بیگمان" در آیه 8 سوره « الطارق» میگوید که اللهش به باز گرداندن انسان تواناست. حال ببینیم که حضرت محمد چه علائمی برای روز موعود یا معاد می آورد و آیا کوچکترین حقیقتی در این آیات وجود دارد یا نه؟

آیه اول سوره الانشقاق میگوید" چون آسمان شکافته شود". آسمان جامد یا مایع نیست که شکافته شود! (نشانی نا درست)

آیه اول سوره الانفطار نیز تکرار همین آیه است. و در آیه "دوم " همین سوره نشانی دیگری از روز موعود داده، میگوید: **" آنگاه که** ستارگان فرو ریزند" (نشانی نا درست دیگری) که نشان میدهد ، حضرت محمد و اللهش مطلقآ از بافت ستارگان و سماوات اطلاعی نداشته اند چون: اولآ : ستارگان توسط آسمان نگهداشته نشده اند که تا آسمان شکافته شود آنها فرو ریزند. بعلاوه ستارگان نمیتوانند فرو ریزند مگر اینکه بدلیلی جذب کره زمین بشوند که کره زمین از نظر جرمی نسبت به ستارگان کوچکتر است و نمیتواند آنها را جذب کند. احتمال اینکه روزی (در میلیونها میلیون سال دیگر) زمین به دلائلی از سرعت حرکتش بدور خورشید کم شده، جذب خورشید شود ، از احتمال فرو ریختن ستارگان بروی زمین بمراتب بیشتر است. بعلاوه ؛ بفرض که اللهِ حضرت محمد دارای چنین قدرتی بود که ستارگان را بدستور خود بزمین فرو می ریخت ، در آنصورت چنان انفجاری رخ می داد که زمین خودش به ذرات گرد و غبار تبدیل و در فضا پخش می شد و آرزوی حضرت محمد و الله او را برای برپا کردن قیامت ، بر باد فنا میرفت

آیه " سوم" همین سوره میگوید: و آنگاه که دریا ها بهم آمیزند(نشانی نا درست دیگری) . چنین تصوراتی بسیار ابتدائی و ساده لوحانه است. یک مغز خرد ورز بفکر می افتد که آیا آن اعراب "خالی از تمدنی" که این حرفها را باور نمیکردند ، ساده لوح تر بوده اند یا حضرت محمد که خواسته آنها را بعنوان کلام الله بمردم قالب کند؟

آیه اول سوره التکویر نشانی دیگری میدهد و میگوید: آنگاه که خورشید در هم پیچیده شود. معنی این آیه چیست؟ در زیر نویس همین آیه در صفحه 494 جلد چهارم قرآن رهنما، مجمع البیان و طبرسی بدادمان رسیده توضیح داده اند که معنی خورشید در هم پیچیده شود اینست که نور آن برود و تاریک شود. که باید هزار ها بار الله دروغین حضرت محمد را شاکر بود که این مفسرین ساده لوح تر از خودش را برای روشن کردن اذهان مردم فرستاد. (نشانی نا درست دیگری)

آیه دوم همان سوره میگوید: و آنگاه که ستارگان تاریک شوند. معلوم میشود که مجمع البیان و طبرسی برای تفسیر خود در باره آیه اول ، از روی این آیه تقلب کرده اند. فرض میکنیم که این ادعا راست باشد، در آنصورت چنان تاریکی و سرما بر زمین مستولی می شود که همه چیز در تاریکی مطلق یخ می زند و هیچ موجودی نمی تواند سر پا باشد که از جانب اللهِ حضرت محمد مورد محاکمه و مواخذه قرار گیرد. (نشانی نا درستی دیگر)

در آیه 9 القیامه میگوید : و آفتاب و ماه یکجا جمع شوند. در حالیکه همه "ستارگان فرو ریخته اند" (این ادعا در آیه دوم سوره الانفطار، شده است) چطور ممکن است که آفتاب و ماه یکجا جمع شوند؟

حالا که ثابت شد این حرفها و آیات را حضرت محمد " با ساده لوحی، و بی اطلاعی کامل از جهان هستی" ساخته است اولآ خواننده به اندازه کافی ابزار سنجش در دست دارد که خود قضاوت کند. ثانیآ حال که تا اینجای معاد همه ادعا ها نا درست بوده چه دلیلی ممکن است وجود داشته باشد که حضرت محمد کلمه ای درست در مورد معاد و سایر آیات قرآن، بکار برده باشد؟

سوم بعثت	**74**	**المدثر**	**8و9و10**	**و آنگاه که در صور دمند، آن روز روز سختی باشد: بر کافران آسان نباشد.**
			26و27	**زود باشد که او را به سقر در افکنیم. و تو چه دانی که سقر چیست؟**
			32 تا 38	**سوگند است که هرکسی بدانچه کرد گروگان است.**
			46و48تا 53	**و روز جزا را دروغ می شمردیم. پس (درآن روز) شفاعت شفاعت کنندگان سودشان ندهد،............ نه چنان است. بلکه (آنها) از آخرت نمی ترسند.**
	73	**المزمل**	**12و13و14**	**که پیش ماست بند های گران و آتش سوزان. وطعامی گلو گیر و عذابی درد ناک.**

				آن روز که زمین و کوهها بلرزد، و کوهها همچون ریگ روان شود،
			17و18	پس اگر کافر شوید چگونه در امان بمانید (از عذاب) که کودکان را پیر کند؟ آسمان در آن (روز) شکافته شود به (دشواری) آن، و وعده خدا شدنی است.
	72	الجن	25	بگو نمیدانم که آنچه به شما وعده داده اند نزدیک است یا پروردگار من برای آن درنگی نهاده.
			26	او داننده غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نکند.
	71	نوح	17و18	از زمین رویاندن و دوباره بیرون آوردن.
	70	المعارج	1و2و3	پرسید پرسنده ای از عذابی که آمدنی است: برای کافران، نه آنرا باز دارنده ای نیست؛ و ازخدائی که صاحب درجات است.
			4و5و6	جبرئیل و فرشتگان بسوی او بر میشوند در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است. پس شکیبائی کن، شکیبائی نیکو. بیگمان آنها آن (روز) را دور می بینند.
			7و8و9	و ما آنرا نزدیک می بینیم. روزی را که آسمان جون مس گداخته شود. و کوهها چون پشم زده شوند.
			10و11و12	نپرسد خویشاوندی از خویشاوند خود. آنها را بینا کنند. گناهکار در آن روز آرزوکند که (برای رهائی) از عذاب پسران خویش را فدا دهد. و(نیز) همسر خود و برادر خود را.
			13و14و15	وقبیله خود را که او را در پناه می گرفتند. و همه کسانی را که در (روی) زمین هستند؛ تا خود را نجات دهد. هرگز (نجات نیابد) بیگمان آن(عذاب) آتش شعله ور باشد.
			16و17و18	تهدید کسانی است که مال جمع کردند.
			43و44	روزی که شتاب کنان از گورها بیرون آیند..... دیدگانشان فرو هشته باشد و......
	69	الحاقه	1و2و3	رستاخیز است. چه رستاخیزی؟ و چه چیز ترا دانا کرد که رستاخیز چیست؟
			4و5و6	ثمود و عاد رستاخیز را دروغ پنداشتند. و اما ثمود به علت طغیانشان هلاک شدند. و اما عاد به بادی بسیار سخت هلاک شدند.
			13و14و15	و (یاد کن) آنگاه که یکبار در صور بدمند؛ و زمین و کوهها برداشته شوند و هردوبیکبار شکسته شوند؛ در آن روز رستاخیز برپا شود.
			16و17و18	و آسمان شکافته شود و آن در این روز سست باشد. و فرشتگان بر کناره های آن باشند ، و آن روز عرش پروردگارت را هشت(فرشته) بردارند، آن روز شما را به (پیشگاه خدا) عرضه کنند، و هیچ یک از کارهای شما پوشیده نماند.
			35	پس امروز در اینجا او را یاوری نباشد.
	68	القلم	33و42و43	....و بیقین عذاب آخرت بزرگتر است.... (یادکن) روزی را که کارها سخت شود و آنان به سجود خوانده شوند ، پس نتوانند. چشم هایشان (از بیم) فرو خوابیده باشد.
			44و45	عذاب و عقوبت ...
	67	الملک	6و7و8و9و10و11	عذاب دوزخ- بانگی سهمناک- بیم دهنده- تکذیب- اهل دوزخ-اهل آتش.
			24 تا 27	بگو اوست که شما را در زمین آفرید و بسوی او بر انگیخته می شوید......
چهارم بعثت	56	الواقعه	1و2و3	آنگاه که رستاخیز فراز آید. فراز آمدن آن دروغ نیست. گروهی را پست می کند و گروهی را بلند می سازد.
			4و5و6	آنگاه که زمین بلرزد لرزیدنی. و کوهها خرد شوند خرد شدنی. پس غباری پراکنده شوند.

45تا 48 خوشگذرانها-مصرّان بر گناهان بزرگ-سئوال کنندگان از بر انگیخته شدن.
49و50 بگو: بیگمان پیشینیان و پسینیان؛ در وقتی از روزی معین گرد هم گرد آیند.
51و52و56 سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده، خواهید خورد از درخت زقوم. اینست خوراک آنان در روز جزا.
92تا95 تکذیب کنندگان- آب جوشان- فرود آمدن در آتش- حق یقین.

55 الرحمن 35و37و39و41و43 بر شما شعله هائی از آتش و مس گداخته بریزند که دفع آن نتوانید کرد.- و چون آسمان شکافته شود، و گلگون گردد چون روغن گداخته. و آن روز از گناهانشان نپرسند نه از آدمیان و نه از پریان!؟ گناهکاران به سیمایشان شناخته شوند(و آنها را) با موهای پیشانی و پاهایشان بگیرند – اینست دوزخی که گناهکاران آنرا دروغ می شمردند.

54 القمر 1تا8 ساعت نزدیک شد و ماه بشکافت. کافران از آیات روی بگردانند-تکذیب کنند- بیم دهندگان- پس از آنان روی بگردان روزی که (آن) ندا دهنده (آنان را) به چیزی دشوار بخواند. با دیدگانی فرو هشته از گور ها بدر آیند ؛ پنداری ملخهای پراکنده اند؛- بسوی(آن) خواننده شتابند، و کافران گویند: این روزی است بس دشوار.

در مورد شکافتن ماه مولانا که صدها بیت شعر در تائید اسلام دارد چنین فرموده است:

" ای منجم اگرت شق قمر باور شد بایدت بر خود و بر شق قمر خندیدن"

26و46و47 به زودی، فردا بدانند دروغزن خود پسند کیست. رستاخیز وعده گاه آنهاست؛ ورستاخیزوحشتناک تر و تلخ تر است . بیقین مجرمان در گمراهی و آتش باشند.

توجه: از 55 آیه سوره القمر، 49 آیه آن صرف ترساندن مردم از عقوبت و انتقام الله چه در دنیا و چه در آخرت شده است. 4 آیه تکراری و سئوالی است که می گوید: ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم ، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ که خود این سئوال و پا فشاری روی آن از طرف الله دانای حضرت محمّد، سئوال انگیز است.

53 النجم 41و42و44 پس از آن اورا جزا دهند، جزای هرچه تمامتر. و اینکه بازگشت بسوی پروردگار تو است. و اینکه اوست که بمیراند و زنده گرداند.
57و58 نزدیک آمد رستاخیز. آنرا جز خدا ظاهر کننده ای نیست.
59و60و61 آیا از این سخن عجب دارید؟ و خنده می کنید و نمی گرئید؟ و شما سرگردانید.

52 الطور 7و8و9 بیگمان عذاب پروردگارت واقع شدنی است. (و) آنرا هیچ باز گرداننده ای نیست؛ روزی که آسمان حرکت کند حرکت شدیدی،
10و11و12 و 13 و کوهها برفتن در آیند رفتنی، در آن روز وای بر تکذیب کنندگان، آنها که با پندارنا درست(خود) بازی می کنند، آنروز بسوی آتش جهنم کشانده شوند
45و46و47و48 پس رهایشان کن تا ببینند روزی را که در آن صاعقه زده شود. روزی که مکرشان آنها را سود نبخشد و یاری هم نشوند. و بیگمان ستمگاران را عذابی باشد پیش از آن و لیکن بیشترشان نمی دانند. پس برای حکم پروردگارت شکیبائی کن.....

51 الذاریات 5و6 (پس از اینکه الله از آیه 1تا 4 سوگند یاد می کند می گوید:) آنچه بشما وعده داده شد راست است. - و بیگمان جزای عمل بودنی است.

		12و13و14	می پرسند روز جزا کی باشد؟ آنروز که آنها را بر آتش بسوزانند. (گویندشان)عذاب خود را بچشید: اینست آنچه بدان شتاب داشتید.
		22و23	و در آسمان رزق شماست و آنچه شما را وعده می دهند. بخدای آسمان و زمین سوگند که آن راست است ، چنانکه شما سخن می گوئید
		59و60	بیگمان برای کسانی که ستم کردند سهمی است (از غذاب) بسان سهم یارانشان.... پس وای بر کسانی که کافر شدند از آن روزی که وعده داده شده اند.
50	ق	2و3و15	بلکه در شگفتند که بیم دهنده ای از خودشان برای آنها آمد و کافران گفتند : این چیزی شگفت است. و گفتند چون بمیریم و خاک شویم، این بازگشت (از عادت) دور است. آیا ما درآفرینش نخستین فرو ماندیم که آنان از آفرینش جدید در شکند؟
		20و21و22	و در صور بدمند، و آن (روز) روز وعید باشد. و هرکس که (بمحشر) بیاید با او سوق دهنده و گواهی باشد. (واورا گویند) بیقین(تو) از این (روز) در غفلت بودی پس پرده از (پیش چشم) تو برداشتیم و دیده تو امروز تیز بین شده است.

از آیه 21 تا 29 ق، قرآن به نمایشنامه ای " دراماتیک" تبدیل شده که بازیکنان آن ؛ الله، یکی از افرادی که دوباره زنده شده و قرین او هستند. به این ترتیب که : صحنه صحرای محشر است؛ (آیه 21) ؛ "فرد" از در وارد می شود و به نزد خدا می آید، خدا او را گوید:....؛(آیه22)؛. قرین او می گوید : نامه اعمال تو در نزد من حاضر است؛ (آیه 23)؛ بعد خدا گوید:...؛(آیه 24)؛ ... الی آخر

و بدین ترتیب می خواهند میلیارد ها انسان را در روز قیامت باز خواست کنند. چون در نظر حضرت محمّد و الله اغراق گوی او ، دروغ و اغراق هرچه بزرگتر، بیشتر قابل باور کردن است. حضرت محمد به میلیارد ها انسانی که دوباره زنده شده اند و منتظر مراسم دادگاه خود هستند ،قناعت نکرده و برای آنها میلیارد ها "قرین" که معلوم نیست آنها از چه قماشی هستند و از کجا سرو کله آنها در این نمایشنامه پیدا شده، نیز تراشیده است. بنظر می رسد که رقم پنجاه هزار سال برای طول روز قیامت (طبق تفسیر کبیر- تفسیرطبری- ابوالفتوح و المصف المفسر صفحه 401 جلد چهارم قرآن رهنما) درست تر از پنج هزار سال باشد و قرار است که انسانهای بر انگیخته شده اعم از بچه شیر خوره تا زنان و مردان سالخورده ای که اللهِ حضرت محمّد قادر به زنده کردن دو باره آنها، بوده به انضمام قرائن آنها- با تمام حوائجشان اعم از غذا و آب و سکس، توالت، حمام و غیره، لخت مادر زاد- در صحرای محشر پشت سر هم در صف بایستند و منتظر باشند که نوبتشان بشود تا نزد قاضی (اللهِ حضرت محمّد) رفته، رل خود را در این نمایشنامه ایفا کنند،تاتکلیفشان معلوم شود. بیهوده نبوده است که اعراب زمان حضرت محمّد طبق آیه 2و51 سوره شصت و هشتم «القلم» و بسیاری آیات در سوره های دیگر، او را دیوانه و در آیه 8 سوره چهل و ششم «الاحقاف» و آیات و سوره های دیگر او را دروغگو خوانده اند و اللهش مجبور شده در آیه 1 القلم، به «قلم» ، قسم بخورد که او دیوانه نیست. یا در همان آیه 8 الاحقاف از او دفاع کرده بگوید که محمّد دروغ نمی گوید.

اگر بخواهیم به عمق خرد ستیزی این آیات پی ببریم ، کافیست که با حسابی تقریبی و سر انگشتی، وضعیت نگاشته شده در آیات فوق را حدس بزنیم .

جمعیت جهان در حال حاضر، حدود شش میلیارد بر آورد شده است.

1. طبق آمار دانستنیها: 30 برابر جمعیت امروز در زیر خاک مدفونند و یا بعبارت دیگر تعداد مردگان تا این زمان بحدود یکصدوهشتاد میلیارد می رسد.
2. حالا فرض می کنیم که این جمعیت شش میلیاردی هر کدام صد سال عمر کنند (یعنی در هر یکصد سال شش میلیارد به مردگان اضافه شود)
3. فرض می کنیم که از این ببعد طول زمان زندگی بشر در کره زمین دو هزار سال باشد و بعد اللهِ حضرت محمّد تصمیم بگیرد که درصور بدمد.
4. و فرض میکنیم که، تعداد متوسط جمعیت جهان در طول این دو هزار سال همان رقم شش میلیارد باقی بماند.
5. بنا بر این فرضیات که اگر دور از حقیقت باشند، در جهت طرفداری از حضرت محمّد و الله او است، تعداد انسانهائی که در روز قیامت بر انگیخته می شوند بالغ بر یکصدو بیست میلیارد باضافه یکصد و هشتاد میلیارد مدفون شده تا کنون جمعاً بالغ بر سیصد میلیارد می گردد.
6. باز فرض می کنیم که هر نفر در صف محشر بطور متوسط حدود پنجاه سانتیمتر جا اشغال کند که در این صورت طول صف محشر به یکصد و پنجاه میلیارد متر بالغ می شود.

7. با در نظر گرفتن اینکه طول محیط کره زمین چهل میلیون متر است، طول صف مردم بر انگیخته شده 3750 مرتبه کره زمین را دور می زند.
8. در حالیکه شش میلیارد انسان در طول دو هزار سال تبدیل به یکصد و بیست میلیارد می شوند ، سواد ریاضی نویسنده بدانجا نرسیده که بتواند ار قام نجومی حاصل از ازدیاد جمعیت در صحرای محشر را- از نتیجه سیصد میلیارد نفر در طول زمانی معادل پنجاه هزارسال- حساب کند، بنا بر این بهتر است از این قسمت صرف نظر و تصور کنیم که الله همه را عقیم بر می انگیزد.
9. ولی چون به ایمان آورندگان (کسانی که به اندازه کافی خرد ستیزی در آیات قرآن نمی بینند) قول داده شده که به بهشت در می آیند و از میوه های بهشتی نوش جان می کنند و از جویهای شیر و عسل می نوشند، و همچنین به دوزخیان وعده خوردن از درخت زقوم و نوشیدن از آب جوشان داده شده است، معلوم می شود که آن سیصد میلیارد " بر انگیخته شده" در صحرای محشر شکم دارند و احتیاج به غذا و نوشیدنی. حال اگر فرض کنیم که حد اقل هر نفر در روز فقط به 250 گرم غذا احتیاج داشته باشد ، مقدار غذای مورد احتیاج تا تعیین تکلیف مردم در هر روز معادل 75 میلیون تن خواهد بود . در حالیکه روزی رسانی الله در این دنیا که همه وسائل روزی فراهم است ، آنقدر پوچ و بی اساس بوده که حتی اعراب زمان حضرت محمّد بچه های خود را از بی غذائی می کشتند تا زجر گرسنگی را متحمل نشوند، در صحرای محشری که "همه کوهها را چون پنبه ای رنگین زده اند" و تبدیل به گرد و خاک کرده اند و تمام درختان را از بیخ و بن در آورده اند وآسمان همه فرو ریخته و آب دریا ها جوشان شده ، آن 75 میلیون تن غذا و در همان حدود آب آشامیدنی در هر روز، از کجا خواهد آمد که مردم "بر انگیخته شده" از گرسنگی باز نمیرند و الله را مجبور به بر انگیختن مجدد و متوالی- که بار اولش را هم اعراب "خالی از تمدن" باور نمی کردند، نکند؟
10. از طرف دیگر،چون کوچکترین کلمه ای در مورد دفع فضولات احداث شده توسط سیصد میلیارد انسان بر انگیخته شده در قرآن نیست، ممکن است انسانهای بر انگیخته شده پس از مدت کوتاهی در نجاسات خود غرق شوند . در آنصورت باید پرسید که اللهِ حضرت محمد چه خواهد کرد؟
11. آیا آنها که حضرت محمّد را دیوانه و دروغگو نامیدند، خرد ورز تر از ایمان آورندگان نبوده اند؟

			41و42و43و 44	**و گوش دار روزی را که او از دمنده ای از جائی نزدیک آواز دهد؛ روزی که آن صیحه را بحق بشنوند ؛ آن روز ، روز خروج است . بیگمان مائیم که زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت بسوی ماست. روزی که زمین(زیر) ایشان شکافته شود؟ شتابان (از آن بیرون آیند) : این روز حشر است و بر ما آسان است.**
پنجم بعثت	**46**	**الاحقاف**	**3و5و6**	**... و کسانیکه کافر شدند از آنچه بیمشان می دهند، رو گردانند. کیست گمراه تر آز آنک.....و چون مردمان بر انگیخته شوند .....**
			18و20	**اینها بودند که عذاب بر آنها واجب آمد.... و روزی که کافران را بر آتش عرضه کنند......**
			21و22و23	**عذاب روز بزرگ- وعده عذاب- دانش آن نزد خداست.**
			34و35	**آن روز که کافران را بر آتش (دوزخ) عرضه کنند..... شتاب مکن، آنها روزی که ببینند آنچه را که بدانها وعده داده شده بود......**
	45	**الجاثیه**	**8و9و10و11**	**... پس او را به عذابی دردناک مژده بده. ..... این گروه را عذابی خوار کننده باشد..... و آنها را عذابی بزرگ باشد. .... آنان را عذابی دردناک باشد.**
			17و26و27و28	**...بیگمان پروردگارت روز رستاخیز.... پس از آن شما را بروز رستاخیز گرد می آورد...... روزی که رستاخیز بپای شود ... و آنروز هر امتی را ببینی بزانو درآمده**
			32و33و34و35	**و چون (بآنها) گفته می شد که وعده خدا راست است و در رستاخیز شکی نیست.....آنچه بدان استهزاء می کردند فرایشان گرفت. و گویند....جایگاه شما**

دوره	شماره	سوره	آیات	متن
				آتش است.
				.... پس امروز از آن (دوزخ) بیرون نشوید و نه ایشان را بتوبه خوانند.
	44	الدخان	9و10و11	نه، که انها در شکی بازی می کنند. پس در انتظار روزی باش که از آسمان دودی آشکار بیاید: که مردمانرا فرا گیرد (و) این است عذابی دردناک.
			12و13و14و16	پروردگار ما ، این عذاب را از ما بردار که ما ایمان آوردیم. چگونه آنانرا پند باشد، و به تحقیق پیامبری بیان کننده برایشان آمد . سپس از اوروی بگردانیدند و گفتند (این شخص) آموخته شده دیوانه ای است. و آن روز که بگیریم(کافران را) گرفتن بزرگ که ما انتقام کشنده ایم.
			35و36	ما را جز این مرگ نخستین نباشد و ما بر انگیخته نشویم..... و اگر راستگوئید....
			40و41و42	بیگمان روز قیامت وعده گاه همه آنهاست، روزی که هیچ سروری بنده (خویش) رابکار نیاید، و نه آنها را یاری تواند، مگر کسی را که خدا ببخشاید ....
			50و59	بیگمان این همانست که بدان شک می کردید. پس منتظر باش که ایشان نیز منتظرانند
	43	الزخرف	12و14	...(دوباره) اینچنین شما را(از قبر) بیرون آورند. بیگمان ما بسوی پروردگار خویش باز گردیم
			39و41و42	و امروز (عذاب) شما را سودی ندهد زیرا شما ستم کردید... و اگر ترا از این جهان ببریم، بیگمان ما از آنان انتقام بکشیم. یا ترا بنمائیم آنچه آنان را وعده کرده ایم...
			65و66و67	پس گروههائی از میان آنها اختلاف کردند، پس وای بر کسانی که ستم کردند ، از عذاب روزی دردناک. آیا جز رستاخیز انتظار می برند که بناگاه برایشان بیاید، و آنها در نیابند؟ آن روز دوستان یکدیگر را دشمن شوند ، مگر پرهیز کاران.
			85	..... و علم قیامت نزد او است و (آفریدگان) بسوی او بر میگردند.
ششم بعثت	42	الشوری	5و6و7	نزدیک است که آسمانها از بالای آنها بشکافند...... و کسانی که جز خدا یاورانی گرفتند ، خدا نگاهبان بر آنهاست و تو بر آنها وکیل نیستی. و اینچنین قرآن عربی را بر تو وحی کردیم تا بیم دهی (اهل) مکه و کسانی را که پیرامون آن هستند و بیم دهی از روزی که همه گرد آیندو در آن شک نیست گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزان.
			9و10	... و اوست که مردگان را زنده می کند .... بر او توکل کردم و بسوی آو باز می گردم.
			15و16و17	... خدا ما را و شما را (بقیامت) گرد آورد و بازگشت بسوی اوست. .... و آنان راست عذابی سخت. ... و تو چه دانی؟ شاید که رستاخیز نزدیک باشد.
			18و21و22 و26	.......آگاه باش کسانی که در (باره) رستاخیز جدل می کنند در گمراهی دور هستند. .... و ستمگاران را عذابی دردناک است. (روز رستاخیز) ستمگاران را ترسان بینی ....و کافران را عذابی سخت است.
			29و35و36	.... و او چون بخواهد بر گرد آوردن آنها تواناست. و آنان که در آیات ما جدال می کنند ،بدانند که : ایشان را هیچ گریز گاهی نیست. آنچه شما را داده اند ، برخورداری زندگانی دنیاست، و آنچه نزد خداست بهتر و پاینده تر است......
			42و44و45و47	.... انان را عذاب دردناکی است. ....چون عذاب را ببینند گویند: آیا هیچ راه باز گشت هست؟ .... بیگمان زیانکاران آنانند که روز رستاخیز ..... در آن روز شما را پناهگاهی نیست و شما را هیچ انکاری (ممکن) نباشد.
	41	فصلت		آیات 7و19و20و21و25و27و28و39و40و41و47و48و50 همه در وصف رستاخیزند.
	40	المؤمن		آیات 6و7و11و15و16و17و18و32و33و 39و43و51و52و59و60و70و71و75و77و78و84و85

			از عذاب دوزخ و روز رستاخیز می گویند.
	39	الزمر	آیات 3 (خدا حکم می کند)و 7 (بازگشت بسوی پروردگار) و 8 (اهل دوزخ) و 13 (عذاب روز بزرگ) 19 (کلمه عذاب) و22 (وای بر سخت دلان)و 24 (رنج و عذاب روز قیامت)و 26 (عذاب آخرت) و31(روز قیامت) و 32 (دوزخ جای کافران) و44(بازگشت)و 45 (ایمان به قیامت) و 46(حکم الهی)و47(عذاب رستاخیز) و48 (جزاء کردار) و51(جزاء کردار) و55(عذاب پروردگار) و60(تکذیب و روز قیامت) و67(روز رستاخیز) و68(صور)و 69(نامه اعمال)و 70(جزای اعمال) و71(واجب شدن عذاب بر کافران)
هفتم بعثت	38	صاد	آیات 8 (عذاب الهی) و 26(روز حساب) و 27(وای بر کافران) 55 (بدترین روزها برای طاغیان) و56 (دوزخ) و57 (عذاب دوزخیان) و 58و59و60و61و62و63و64(عذابهای دیگر)و 65 و70(بیم دهنده)
	37	الصافات	آیات 16 تا 39و از آیه 53تا 60 و از آیه 68 تا 73 و از آیه 175تا 177در مورد دوباره زنده شدن، رستاخیز و عقوبت ناباوران است. <u>(40 آیه)</u>

<u>آیات دیگری که بطور مستقیم یا غیر مستقیم با روز رستاخیز، بازگشت بسوی الله و بیم دادن از آن، عقوبت وانتقام گیری الله مربوط هستند بشرح زیرند:</u>

	36	یس	آیات 6و7و8و12و22و23و32و48و49و50و51و52و53و54و59و63و64و65و70و78و79و83
	35	الفاطر	آیات 4و5و7و9و10و14و23و24و26و36و37و39و42و45
	34	سبا	آیات 3و5و7و12و21و25و26و28و29و30و31و32و33و34و38و40و42و45و46و51و52
هشتم بعثت	32	السجده	آیات 3و10و11و12و13و14و20و21و22و25و29و30
	31	لقمان	آیات 4و6و7و14و15و21و23و24و28و33و34
	30	الروم	آیات 7و 8و11و12و13و14و 16و19و25و27و31و34و40و43و47و50و55و56و57و60
	29	العنکبوت	آیات 8و13و17و19و20و21و23و25و27و50و53و54و55و57و64و66و68
نهم بعثت	28	القصص	آیات 41و42و46و61و62و63و64و65و66و70و72و74و75و82و83و88
	27	النمل	آیات 3و4و5و64و65و66و67و68و71و72و78و82و83و84و85و87و88و89و90و92
	26	الشعرا	آیات6و81و82و87و88و91و92و93ئ94ئ95و96و97و98و99و100و101و102و115و131و135 و202و203و204و206و207و208و 213و214
دهم بعثت	25	الفرقان	آیات 1و3و7و11و12و13و14و15و17و19و21و22و23و25و26و27و28و29و34و40و42و51و 56و65و66و68و69و77
	23	المؤمنون	آیات 16و33و35و36و37و38و52و74و77و79و82و83و93و94و95و100و101و106و107و **108و115و 117** که از آیه 105 تا 117 گفتگو بین الله و دوزخیان است. برای دانستن

علت این مذاکرات پس از صدور حکم و فرستادن کفار بدوزخ ، باید به حضرت محمد یا خرد ستیزانی که این آیات را بعنوان کلام الله قبول کرده اند، مراجعه کرد

	21	الانبیاء	آیات 1و28و29و35و37و38و39و40و41و42و45و46و47و49و97و98و100و104و109
یازدهم بعثت	20	طه	آیات 3و15و16و74و100و101و102و103و104و105و106و107و108و109و110و111و124و 125و126و127و129و135

19 مریم آیات 15و33و34و37و38و39و40و66و67و68و69و70و71و72و73و75و79و86و87و93و95

18 الکهف آیات 21و29و36و47و48و49و53و55و56و57و58و87و99و100و101و102و103و105و106

17 الاسراء آیات 8و10و13و14و18و21و39و45و49و50و51و52و57و71و72و97و98و105

<u>ببینیم" اعراب دور از تمدن" در باره رستاخیز چه فکر می کردند:</u>

17 الاسراء 10 **و انکسان را که به آخرت ایمان نیاورده اند برای ایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم.**

49 **و گفتند : آیا وقتی که استخوانهائی شویم و پوسیده ، آیا بیگمان ما با آفرینش نوئی بر انگیخته می شویم؟**

51 **... پس بزودی خواهند گفت چه کسی ما را باز خواهد گردانید؟ بگو: آنکس که اول بار آفریدتان بزودی سرهای خویش بسوی تو می جنبانند و می گویند آن رستخیز چه وقت خواهد آمد؟ ....**

16 النحل 38 **و بخدا سوگند خوردند با سخت ترین سوگندانشان که خدا آنرا که بمیرد ، بر نیانگیزد ...**

60 **برای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند .....** و ما که باد در غبغب انداخته به ششهزار سال تمدنمان می بالیم، بدون کوچکترین اندیشه ای رستاخیز و آخرت را پذیرفته ایم.

دوازدهم بعثت 16 النحل آیات 1و21و22و25و27و29و34و38و39و45و46و47و56و60و61و62و77و84و85و87و88و 89و92و93و94و105و106و107و108و109و111و117

15 الحجر آیات 3و8و25و35و36و38و43و50و85و89و92و93و96و99

14 ابراهیم آیات 2و14و16و21و22و28و29و30و42و43و44و47و48و49و50و51

13 الرعد آیات 5و6و7و18و25و30و31و34و36و41و42

12 یوسف آیات 37و107

سیزدهم بعثت 11 هود آیات و3و4و7و8و16و17و18و19و20و21و22و25و26و32و33و34و39و48و60و76و99و103و 104و105و106و107و113و119و123

10 یونس آیات و4و7و8و11و15و17و23و27و28و29و30و33و34و45و46و47و48و49و50و51و52و53و 54و55و56و60و61و70و88و93و97و101و109

7 الاعراف آیات و6و7و8و9و14و18و25و36و37و38و40و41و45و47و51و53و57و59و69و70و71و145و 147و167و172و179و182و183و184و187و188

6 الانعام آیات 5و12و15و16و17و19و22و23و24و27و28و29و30و31و32و36و38و40و48و49و 57و58و60و62و67و70و72و73و92و93و108و113و120و128و129و130و134و 135و139و147و150و157و158و159و164

اول هجرت 64 التغابن آیات 5و7و9و10

62 الجمعه آیه 8

دوم هجرت 98 البینه آیه 6

61 الصف آیه 10

57 الحدید آیات 13و14و15و20

سوم هجرت 47 محمّد آیات 3و5و6

محمّد 18 **و آیا انتظار دارند جز رستاخیز را که ناگهان فراز آید چون نشانه های آن آمده است! و هرگاه رستاخیز آید، پند آنها را سودی ندهد.** حضرت محمد و الله او ادعا دارند که در 1400 سال پیش نشانه های رستاخیز آمده است. بدین ترتیب مطمئناً حضرت محمد و الله او از بزرگترین **دروغگویان** و **فریبکاران** جهان بوده اند. چون واقعه ای که نشانه های آن هزار و چهار صد سال پیش آمده و قرار بوده ناگهان فراز آید ، هنوز از اصلش خبری نیست! آیا حضرت محمد این دروغها را برای هرچه زودتر بمقام پیامبر شاهی رسیدنش ، بهم نمی بافته است؟

	المجادله	58	آیات 4و5و7و8و9و15و16و17و18و22
چهارم هجرت	الحشر	59	آیات 3و4و7و16و17
	الممتحنه	60	آیات 3و4و6
پنجم هجرت	الحجرات	49	آیات 1و12
	الحج	22	آیات 1و2و4و7و9و11و15و17و18و19و20و21و22و25و47و49و55و57و66و69و72
ششم هجرت	النساء سوره4		آیات 1و10و14و18و30و37و39و56و84و87و93و97و102و109و115و138 و140و145و 151و 159و161و169
	النور	24	آیات 11و14و23و24و25و39و42و57و63و64
هفتم هجرت	الطلاق	65	آیات 2و10
	التحریم	66	آیات 6و7و9و10
	الاحزاب	33	آیات 8و17و21و39و45و57و63و64و65و66و67و68و73
هشتم هجرت	الفتح	48	آیات 6و8و13و14و16و17و21
	الانفال	8	آیات 13و14و24و25و35و36و37و48و50و52
نهم هجرت	التوبه	9	آیات 2و3و17و29و34و35و38و39و45و49و52و61و63و64و68و69و73و74و79و81و90و95 و101
	البقره	2	آیات 8و10و24و39و46و48و80و81و85و86و90و96و113و114و119و123و126و162و165و 166و167و174 و175و176و178و200و201و202و211و217و281و284
دهم هجرت	آل عمران 3		آیات 3و8و9و10و11و15و18و20و21و23و24و27و29و54و55و76و82و84و87و90و104و105 و108و111و115و127و128و130و150و157و160و161و175و176و177و179و180و 181و184و187و190و191و196و197
	المائده	5	آیات 2و5و10و14و18و19و29و33و36و37و40و41و49و60و72و73و80و94و95و98و115

آمار تعداد آیه ها در سالهای مختلف به شرح زیرند:

سال اول بعثت	57 آیه	سال اول هجرت	5 آیه
دوم	158 آیه	دوم	6 آیه
سوم	72 آیه	سوم	13 آیه
چهارم	73 آیه	چهارم	8 آیه
پنجم	45 آیه	پنجم	23 آیه
ششم	89 آیه	ششم	32 آیه
هفتم	112 آیه	هفتم	19 آیه
هشتم	60 آیه	هشتم	17 آیه
نهم	63 آیه	نهم	55 آیه

دهم	69 آیه	دهم	65 آیه
یازدهم	80 آیه	جمع	243 آیه
دوازدهم	76 آیه		
سیزدهم	141 آیه		
جمع	1095 آیه	**جمع کل**	**1338 آیه**

بطوریکه دیده میشود حضرت محمّد در سالهای بعثت، رستاخیز را بصورتی جدی تر در مغز مردم فرو می کرده ولی در سالهای هجرت نیز دست از این تلاش بر نداشته است.

9-2-1: تشخیص کافر از مؤمن در روز رستاخیز

ظاهرآ حضرت محمد و معجزه اش قرآن ، جز به خرد ستیزی به هیچ صراطی مستقیم نبوده اند. آیات زیر نیز این ادعا را تقویت می کند.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
دوم بعثت	**84**	**الانشقاق**	**7و8و9**	**و هر آنکه نامه عملش بدست راست او دهند ،- پس زودتر و به آسانی بحساب او میرسند- و او شادمان بسوی کسان خود باز گردد**
			10و11و12	**و امّا آنکس که کتابش را از پشت سر به او دهند.- زود فغان بر آرد و آرزوی نابودی کند.- و او به آتش سوزان در آید**
	82	**الانفطار**	**10و11و12**	**بیگمان بر شما نگهبانانی هستند- نویسندگانی گرانقدر- می دانند آنچه می کنید.**
سوم بعثت	**69**	**الحاقه**	**19**	**و امّا کسیکه نامه اعمالش به دست راست او داده شود گوید: بیائید نامه مرا بخوانید.**
			25و30و31	**و امّا آنکس که نامه او را به دست چپش دهند، گوید: ایکاش کتاب من بمن داده نمیشد- (گویند): او را بگیرید و در بندش کنید.- آنگه اورا در دوزخ افکنید.**
چهارم بعثت	**56**	**الواقعه**	**27**	**... چه کسانند یاران دست راست؟** و از آیه 28تا40 بهشتی را که یاران دست راست در آن هستند ، توضیح میدهد.
			41	**...چه کسانند یاران دست چپ؟** و از آیه 42تا 56 دوزخی را که یاران دست چپ در آن هستند ، توضیح می دهد.
	55	**الرحمن**	**39و41**	**و آنروز از گناهانشان نپرسند...- گناهکاران با سیما هایشان شناخته شوند...**
	54	**القمر**	**52و53**	**و هر چیزی که کردند در نامه اعمال نوشته شده است.- و هر خرد و کلانی در آنجا ثبت شده است.**
	53	**النجم**	**30و32**	**...بیگمان پروردگارت همو دانا تر است بهرکه از راه او گم گشته...- ....او دانا تر است به حال کسی که پرهیز گاری کرد.**
	50	**ق**	**17و18و21**	**(یاد کن) که دو فرشته نگهبان از راست و چپ او نشسته اند.- او هیچ سخن به زبان نیاورد جز اینکه نگهبانی آماده پیش او (آنرا بنویسد) –** (با این وجود ، طبق آیه 21:) **و هرکس که به محشر بیاید با او سوق دهنده و گواهی باشد.**

در اینجا سئوالات زیر اجتناب نا پذیراست:

1) با توجه به آیه 41 سوره الرحمن ، اگر در آخرت گناهکاران را از سیمایشان می شناسند؛ پس نگهبان و نوشت و نویس گناهان برای چیست؟

2) اگر قرار است که در آخرت هرکس را به پیشگاه الله در آورند و طبق آیات 30 و 32 سوره النجم ، **پروردگارت همو داناست بهرکه از راه او گم گشته .... و او دانا تر است به حال کسی که پرهیز گاری کرد،** برای چه طبق آیه 17 سوره ق، الله دو فرشته را بر هرکس گمارده تا از چپ و راست ، یاد داشت بر دارند؟

3) اگر طبق آیه 41 سوره الرحمن، در آنروز **گناهکاران با سیما هایشان شناخته می شوند،** حضورگواهان و سوق دهندگان آیه 21 سوره ق ، چه لزومی دارد؟

4) اگر طبق آیه 39 الرحمن قراراست که **آن روز از گناهانشان نپرسند،** چرا طبق آیات 22 تا 29 سوره ق ، حضرت محمّد (قرآن) مدعی است که از تازه واردان سئوال و جواب می شود؟

5) بعلاوه مگر طبق آیات 7 سوره انشقاق تکلیف مؤمنان را با دادن **نامه اعمالشان بدست راست آنها** و تکلیف کفار را طبق آیه 10 سوره انشقاق با دادن **نامه اعمالشان از پشت سر** ، تعیین نکرده اند ، پس آیا بقیه آیاتی که در زمینه تشخیص مؤمن از گناهکار آمده است ، حرفهای بی ارزش و بلوفی تو خالی نیست؟ توجه: مثل اینکه حضرت محمّد فراموش کرده که در آیه 10 سوره انشقاق گفته است که نامه اعمال کفار را از پشت سر به آنها میدهند و در آیه 25 سوره الحاقه ادعا کرده است که نامه اعمال کفار را **به دست چپشان** می دهند نه از پشت سر.

6) با اینهمه ضد و نقیض گوئی، میتوان پذیرفت که قرآن از خرد ورزی، بر خوردار بوده است؟

پنجم بعثت 45 الجاثیه 28و29 .... و آنها را به نامه اعمالشان فرا خوانند..- .. ما از آنچه شما می کردید نسخه بر می داشتیم.

ششم بعثت 42 الشوری 17 خداست که <u>کتاب و ترازو</u> را به حق فرستاد و تو چه دانی ؟ شاید که رستاخیز نزدیک باشد.

نامه اعمال به دست راست یا چپ داشتن _ فرشتگان نگهبان _ نویسندگان عالیقدر _ دانش الله _ عدم لزوم پرسش از گناهان _ شناخت گناهکاران و غیره کافی نبود، و ترازوی اعمال نیز به آنها اضافه شده است.

39 الزمر 7 ... سپس بازگشت شما بسوی پروردگارتان است، و او شما را خبر دهد بدانچه میکردید، به یقین او داناست بدانچه در سینه هاست. از دانائی او همین بس که فرشتگان چپ و راست را مامور مخفی کرده است " تا بداند" ونگهبان و نویسنده استخدام کرده "تا بخواند" و ترازوی اعمال گذاشته " تا بتواند " تصمیم بگیرد که بالاخره این فرد بهشتی است یا جهنمی؟

69 ... و نامه اعمال مردمان را بنهند و <u>پیامبران و گواهان</u> را بیاورند و میان ایشان به حق حکم شود و ایشان را ستم نکنند.

کار قضاوت پروردگار عادل و دانا ، بد جوری بالا گرفته ، چون از ترس اینکه نبادا با بی اطلاعی از رفتار و کردار محکومین، رای ناحقی صادر کند"پیامبران را گواهان بیاورند". به فرض محالی که حضرت محمّد از وضع کلّیه اعراب شبه جزیره عربستان با خبر بوده ، اولاً: تکلیف بقیه ملل دنیا که پیامبری نداشته اند تا گواهی بدهند، چه میشود؟ آیا الله در آن مواقع بناحق در مورد"ایشان" حکم کرده و بدیشان ستم خواهد کرد؟ ثانیاً : خود حضرت محمّد فقط بیست و سه سال در ادعای پیامبری زنده بود، کدام پیامبری را برای افرادی که قبل و بعد از او میزیستند گواه خواهد آورد؟ بعلاوه برای رسیدگی به پرونده هر یک از این محکومین - مطالعه کتاب اعمال و شنیدن گواه پیامبران- برای " بحق حکم کردن و ستم نکردن به ایشان" که تعدادشان از میلیاردها تجاوز می کند ، به اضافه اجرای نمایشنامه دراماتیک آیات 21 تا 29 ق، در حضور گواه و قرین، طول زمان رسیدگی به وضع همه، بیش از پنجاه هزار سال فرصت احتیاج دارد.

آیا این ادعا های پوچ ثابت نمی کنند که قرآن نمی توانسته وحی الهی باشد و اصولا آنها که خود را پیامبر نامیدند خودشان الله و پرورگار را قبول نداشته اند و با بافتن چنین دروغهای بزرگی، فقط میخواسته اند وجود خودشان را ضروری " برای گواه دادن" بمردم تحمیل کنند؟

هفتم بعثت 36 یس 12 مائیم که مردگان را زنده می کنیم و می نویسیم آنچه از پیش کردند .. و هر چیزی که در <u>«لوح محفوظ»</u> روشن به شمار آورده ایم.

توجه شود که هرچه به مدت بعثت اضافه میشود و گروندگانی گرد نمی آیند،حضرت محمّد به تعداد گواهان اضافه می کند و در آیه فوق " لوح محفوظ" بدانها اضافه شده است. هر بی خردی می تواند بفهمد که اگر لوح محفوظ و سرنوشت ، راست باشد، هرکس مطابق سرنوشتی که از طرف الله تعیین شده بوده، زندگی کرده است لذا:

اولاً: هنگامی که افراد بلا اراده از سرنوشت تبعیّت می کنند، قاعدتاً نباید از رفتار و کردارشان باز خواست شود. آیا حیواناتی که مطابق

غرائضشان رفتار می کنند، باز خواست می شوند؟

ثانیآ: چون سر نوشت هرکس در لوح نوشته بوده و مطابق آن عمل کرده، چرا الله فقط لوح را نمی خواند و قضاوتش را بر پایه آنچه در لوح نوشته شده اعمال نمی کند؟ آیا همه این ادعا ها که حضرت محمد در معجزه خود کرده است ، بی پایه و اساس نیست؟ آیا اصولآ در قرآن، جز دروغ و وعده های سر خرمن مطلب بدرد بخوری گنجانده شده است؟

دهم بعثت 21 الانبیاء 94 پس هرکس ..مؤمن باشدکوشش اورا ناسپاسی نباشد، و بیگمان ما (آنرا) برای او می نویسیم

یازدهم بعثت 20 طه 102 آن روز که در صور دمند و گناهکاران را در آنروز سبز چشم بر انگیزیم.

به این ترتیب تکلیف معلوم است و کلیه آیاتی که در باره نویسندگان و گواهان و نامه اعمال و دست چپ و راست وترازوی عدل ودانش الله ولوح محفوظ وغیره آورده بودیم دروغ بود وکلیه گناهکاران"سبزچشمند"

124 و هرکس از یاد من روی بگرداند بیگمان او را زندگانی تنگ باشد و روز قیامت نابیناش بر انگیزیم. البته **" نابینای سبز چشم"**

برای اینکه خواننده بداند که این "بیگمان " ها ئی که در قرآن امده چقدر به "گمان" احتیاج دارد ، اللهِ حضرت محمد در چندین آیه از جمله در آیه 74 سوره نوزدهم «مریم» آورده است که چگونه به گناهکاران جامه و اثاث نیکو داده، یا آنها را قدرتمند و ثروتمند کرده است . با توجه به آیه فوق که میگوید: "هرکس از یاد من روی بگرداند « بیگمان» او را زندگانی تنگ **باشد"** باید اندیشید که حضرت محمد در معجزه خود «قرآن» تا چه حد نان را بنرخ روز خورده و نرخ دیروز را فراموش کرده است.

19 مریم 79 ..... آنچه بگوید خواهیم نوشت و عذاب او را طولانی کنیم، طولانی حتمی

17 الاسراء 13 و نامه عمل هرانسانی را در گردن او آویختیم و روز قیامت کتابی برای او بدر آوریم....

ظاهرآ نابینای سبز چشم بیشتر دروغ و غیر قابل پذیرش از طرف " اعراب دور از تمدن" بوده چون حضرت محمد به دروغ اولش " نامه اعمال و کتاب اعمال" بر میگردد

دوازدهم بعثت 16 النحل 84 و روزی که از هر امتی گواهی بر انگیزیم (پیامبران) ...-

89 (و یاد کن) روزی را که در هر امتی گواهی بر خودشان از میان خودشان بر انگیزیم و ترا بر این گروه گواه بیاوریم و فرود آوریم کتاب را بر تو برای بیان همه چیز...

بطوریکه از آیات 84 و89 پیدا است حضرت محمّد بالاخره درک کرد که بهتر است گناهکاران با چشم نابینای سبز رنگ بر انگیخته نشوند تا وجودش در روز قیامت مورد احتیاج باشد.

سیزدهم بعثت 7 الاعراف 7و8و46 و البته بر خوانیم (سرکذشت آنها را) بر آنها از روی دانش و ما بی خبر نبوده ایم.- و سنجش(اعمال) در آنروز حق است پس هرکس ترازوی وی سنگین در آید هم ایشان رستگارانند.- ...... همه بهشتیان و دوزخیان را به سیمایشان بشناسند.

اولآ: قرآن توضیح نداده است که چگونه اعمال گذشته کسی را از او جدا کرده، در ترازو قرار می دهند؟

ثانیآ: مثل اینکه در مورد حضرت محمّد پیش داوری شد چون او هنوز هم نتوانسته تصمیم بگیرد که بکدام یک از راهها برای داوری بین محکومین و صدور حکم بهشتی یا جهنمی ، اتکاء کند؟ آیا شناختن گناهکاران از بیگناهان از سیمایشان ، آخرین اختراع حضرت محمد است؟ پس بهتر است بنگریم و ببینیم!

6 الانعام 73 .....روزی که در صور دمیده شود، او دانای آشکار و نهان است....

ششم هجرت 24 النور 24و64 آنروز که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان به آنچه میکردند ، علیه ایشان گواهی دهند- ... و روزی که بسوی او برگردانیده شوند، خبرشان می دهد بدانچه کردند و خدا بهمه چیز داناست.

دهم هجرت 3 آل عمران 180 ....آنچه را گفتند و کردند خواهیم نوشت......

نان بنرخ روز خوردن و بلاتکلیفی از اینکه در روز قیامت مؤمن را از کافر چگونه تشخیص می دهند مطابق آیات فوق بشرح زیر خلاصه می‌شود:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	علامت تشخیص
دوم بعثت	84	الانشقاق	7	دست راست
			10	پشت سر
	82	الانفطار	10و11	نگهبان و نویسنده
سوم بعثت	69	الحاقه	19	دست راست
			25	دست چپ
چهارم بعثت	50	ق	27	گواهی قرین
	56	الواقعه	27	دست راست
			41	دست چپ
	55	الرحمن	41	بسیما هایشان بشناسند
	54	القمر	52	نامه اعمال
	53	النجم	30و32	دانش الله
	50	ق	17و18	فرشته نگهبان آنرا بنویسد
			21	سوق دهنده و گواه
ششم بعثت	42	الشوری	17	کتاب و ترازو
	39	الزمر	69	گواه پیامبران
هفتم بعثت	36	یس	12	لوح محفوظ (سرنوشت)
یازدهم بعثت	20	طه	102	گناهکاران سبز چشمند
			124	نابینایش بر انگیزیم
دوازدهم بعثت	17	الاسراء	13	نامه اعمال و لوح
سیزدهم بعثت	7	الاعراف	7و8و46	دانش الله و ترازو و سیماهایشان
ششم هجرت	24	النور	24 و64	گواهی دستها و پاها و زبانها و دانش الله
دهم هجرت	3	آل عمران	180	آنچه را گفتند و کردند خواهیم نوشت

و حضرت محمد ادعا دارد که اینهمه تلون مزاج به الله دانا و توانایش تعلق دارد که این بلا تکلیفیها را، اللهش به او الهام کرده، شاید هنوز هم نداند که بالاخره کدام راه را برای تشخیص مؤمن از کافر در پیش خواهد گرفت.

در شناخت مؤمن از کافر در روز قیامت ، حضرت محمد (یا الله او) حدود 50 آیه از قرآن را با ضد و نقیض گوئی و فقط برای **ترساندن** مردم بکار گرفته است.

<u>1-3 : صفات الله</u>

در قرآن که قرار است سخنان خود الله باشد، الله صفات زیر را برای خود بر شمرده است و سعی بر اینست که دریابیم تا چه حد این صفات با حقایقی که در قرآن از آنها یاد شده ، صحت دارند.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
اول بعثت	1	الفاتحه	1	**ستایش خدائی را که پروردگار جهانیان است.** محققآ اللهی که پروردگار جهانیان باشد، باید بداند که چه چیزی آفریده است. با توجه به بخش **1-1-1** "آفرینش جهان هستی و اطلاعات الله در باره نجوم" به این نتیجه میرسیم که بعلت عدم دانش نسبت به کائنات ، الله نمی توانسته پروردگار جهانیان باشد.
			2	**بخشاینده و مهربان است.** با توجه به بخش 1-1-2 " آفرینش انسان " دیده شد، اللهی که از گناه کوچک طفلی (حضرت آدم) که تازه پا به عرصه وجود گذاشته و هیچگونه تجربه ای از زندگی ندارد، نگذشته او را به شدید ترین وجه (راندن ازبهشت) مجازات میکند – بطوریکه نه تنها خود آدم از بهشت بیرون رانده شد بلکه تمام اعقاب او نیز مورد تنبیه قرار گرفته از بهشت بیرون ماندند- نمی تواند بخشنده و مهربان باشد.
	112	الاخلاص	2	**خدای بی نیاز است.** با توجه به بخش **1-4-1** " انفاق –صدقه- وام – زکوة" اللهی که از مردم وام میخواهد ، نمیتواند بی نیاز باشد.
دوم بعثت	85	البروج	14	**اوست آمرزگار مهربان**
	84	الانشقاق	23	**و خدا دانا تر است بدانچه (در دلها) نگاه میدارند.** طبق آیاتی که با آزمایش الله در بخش **1-2-4** در ارتباط است و بسیاری آیات دیگر که در قرآن آمده بی اطلاعی الله را به ثبوت رسانده، بوضوح نشان میدهدکه اللهِ حضرت محمد از هیچ دانشی برخوردار نیست.
	76	الدهر	30	**بیگمان خدا دانای حکیم است**
سوم بعثت	73	المزمل	9	**او پروردگار مشرق و مغرب است**
			20	(قرآن بخوانید- جهاد کنید- نماز را بپا دارید- زکوة بدهید- و به خدا وام دهید و از خداوند آمرزش خواهید) **بیگمان خدا آمرزگار مهربان است**
	70	المعارج	41	**کسی در قدرت از ما پیشی نگیرد.** از ناتوانی و بی قدرتی الله همین بس که اولآ نتوانست شر شیطانی را که از او تمرد کرده بود، بکند و ثانیآ با مراجعه به بخش **"1-2-2** نابود کردن قومها" دیدیم که الله بعلت تکذیب پیامبرانش چه قومهائی را نابود کرده، قومهای جدیدی بجای آنها آورده، ولی بالاخره هم نتوانسته قومی بوجود آورد که پیامبرانش را تکذیب نکنند.
	67	الملک	1	**فرمانروائی بدست اوست و او بر همه چیز تواناست.** الله توانا بجای شعار دادن عمل می کند (رجوع شود به بخش 3-3-1 شعار های الله)

			13	بیگمان او بدانچه در سینه هاست داناست. الله دانا برای دانستن به آزمایش احتیاج ندارد (رجوع شود به بخش 4-2-1 آزمایش الله)
			19	بیگمان او به همه چیز بیناست
چهارم بعثت	54	القمر	59	به نزدیک خداوندی توانا
	53	النجم	32	بیگمان پروردگار تو فراخ بخشش است. او داناست به هرکه پرهیزکاری کرد
	51	الذاریات	30	بیگمان او حکیمی داناست
			47	بیگمان ما بیشتر از آن توانائیم
	50	ق	16	ما از رگ گردنش (انسان) به او نزدیکتریم
			33	از خدای بخشنده بترسید
			45	ما داناتریم بدانچه می گویند
پنجم بعثت	46	الاحقاف	8	او دانا تر است بدانچه.... او آمرزگار مهربان است
	45	الجاثیه	36	او پروردگار آسمانها و زمین و جهانیان است
	44	الدخان	6	پروردگارت شنوای داناست
	43	الزخرف	42	بیگمان ما بر ایشان توانائیم
			84	او حکمت آموز داناست
ششم بعثت	42	الشوری	5	خدا آمرزگار مهربان است
			11	او شنوای بیناست
			19	خدا به بندگانش مهربان است و هرکس را بخواهد روزی دهد. و او نیرومند بی همتاست
			24	بیگمان او بدانچه در سینه هاست آگاه است
			25	توبه پذیر است ، گناهان را می بخشد و میداند آنچه می کنید
	41	فصلت	2	خدای بخشنده مهربان
			32	بخششی است از جانب آمرزگار مهربان
			36	او شنوای داناست
			39	بیگمان او بر همه چیز تواناست
			53	بر همه چیز گواه است
			54	او به همه چیز محیط است
	40	المؤمن	2	خدای عزیز دانا
			3	آمرزنده گناه، پذیرنده توبه، سخت عقوبت وبی نیاز و مستغنی است
			19	آنچه در سینه ها پنهان است میداند
			20	بیگمان خدا شنوای بیناست
			64	پروردگار با برکت شما و پروردگار جهانیان است
			65	پروردگار جهانیان است
ششم بعثت	39	الزمر	5	او بی همتای آمرزگار است
			7	بیگمان خدا از شما بی نیاز است. به یقین او داناست بدانچه در سینه هاست

			46	داننده نهان و آشکار
هفتم بغثت	38	صاد	65	و هیچ معبودی نیست جز خدای **یگانه قهار.** چگونه میشود خدای قهار؛ بخشنده و مهربان باشد؟
			66	او عزیز آمرزگار است
	36	یس	76	ما میدانیم آنچه را که پنهان می کنند و آنچه را آشکار می کنند
			81	اوست آفریدگار دانا
	35	الملائکه	15	خداست که بی نیاز ستوده است
			38	بیگمان خدا داناست بهر نهان که در آسمانها و زمین است و بهرچه در دلهاست
	34	سبا	1	حکیم آگاه است
			2	و او مهربان آمرزگار است
هشتم بعثت	32	السجده	6	اوست دانای نهان و آشکار (که) عزیز و مهربان است
	31	لقمان	16	بیگمان خدا آگاه بر رازها و دانای همه چیز است
			23	بیگمان خدا داناست بدانچه در دلهاست
	29	العنکبوت	10	داناست بدانچه در سینه های جهانیان است
			11	و البته می شناسد دورویان را
نهم بعثت	28	القصص	69	میداند آنچه را که مردم در سینه هایشان پنهان می کنند و آنچه را که آشکار می سازند
	27	النمل	74	میداند آنچه را که مردم در سینه هایشان پنهان می کنند و آنچه را که آشکار می سازند
			93	پروردگار تو از آنچه می کنید غافل نیست
دهم بعثت	23	المؤمنون	92	داننده نهان و آشکار است
			118	و تو بهترین بخشندگانی
	21	الانبیاء	4	او شنوای داناست
			81	و ما به همه چیز دانا بودیم
			110	بیگمان او میداند گفتار آشکار را و می داند آنچه پنهان می کنید.
یازدهم بعثت	20	طه	5	خدای بخشنده ای که بر عرش مستولی گشت
			7	بیگمان او میداند پنهان و پنهان تر را
	19	مریم	70	ما دانا تریم به حال آنان که سزاوار ترند در آتش بسوزند
	17	الاسراء	25	پروردگارتان بدانچه در نفس های شماست دانا تر است. بیگمان او توبه کنندگان را آمرزگار است
			66	بیگمان او به شما مهربان است
دوازدهم بعثت	16	النحل	19	و خدا میداند آنچه را که پنهان میدارید و آنچه را که آشکار میکنید
			28	بیگمان خدا داناست بدانچه میکردید
	15	الحجر	49	خبر ده بندگانم را که من آمرزگار مهربانم
			50	و اینکه عذاب من همان عذابی دردناک است
	14	ابراهیم	47	بیگمان خدا توانا بر انتقام است
	13	الرعد	9	داننده نهان و آشکار است
سیزدهم بعثت	11	هود	5	آنچه را پنهان میدارند و آنچه را آشکار می کنند میداند. بیگمان او بدانچه در سینه هاست داناست

	6	الانعام	3	**نهان شما و آشکار شما را میداند**
اول هجرت	64	التغابن	1	**او بر هر چیز تواناست**
			4	**و میداند آنچه پنهان میکنید و آنچه آشکار میکنید و خدا از راز سینه ها آگاه است**
			18	**دانای نهان و آشکار است**
دوم هجرت	57	الحدید	2	**او بر همه چیز تواناست**
			3	**او به همه چیزی داناست**
			4	**و خدا به هرچه میکنید بیناست**
سوم هجرت	58	المجادله	1	**بیگمان خدا شنوای بیناست**
چهارم هجرت	59	الحشر	22	**او داننده نهان و آشکار است. و او بخشنده و مهربان است**
	60	الممتحنه	3	**و خدا بدانچه میکنید بیناست**
پنجم هجرت	49	الحجرات	1	**بیگمان خدا شنوای داناست**
			13	**خدا بیگمان توبه پذیر مهربان است**
			16	**و خدا به همه چیز داناست**
			18	**و خدا بدانچه میکنید بیناست**
	22	الحج	6	**او بر همه چیز تواناست**
			59	**بیگمان خدا دانای بردبار است**
			61	**خدا شنوای بیناست**
ششم هجرت	4	النساء	86	**براستی خدا بحساب همه چیز داناست**
هفتم هجرت	33	الاحزاب	1	**بیگمان خدا دانای حکیم است**
			27	**و خدا بر همه چیز تواناست**
			54	**بیگمان خدا بهمه آنها آگاه است**
هشتم هجرت	48	الفتح	4	**و خدا دانای استوار کار است**
			14	(هرکس را بخواهد می بخشد و هرکس را بخواهد عذاب می کند) **و خدا آمرزگار مهربان است** خدای مهربان ، همه را می بخشد و بد و خوب نمیکند.
نهم هجرت	9	التوبه	5	(پس اگر توبه کردند و نماز را بپا داشتند و زکوة دادند....) **بیگمان خدا آمرزگار مهربان است** مهربانی مشروطی که شرطش زکوة دادن باشد ، نمی تواند از طرف الله بی نیاز باشد. یا الله، نیازمند است و یا مهربان نیست و یا هردو!
			15	**و خدا دانای حکیم است**
			16	**خدا بدانچه میکنید باخبر است**
			27	**و خدا**(به هرکه خواهد توبه دهد) **و خدا آمرزگار مهربان است**
			39	**و خدا بر همه چیز تواناست**
			44	**خدا به حال پرهیز گاران داناست**
			47	**خدا به ستمکاران داناست**
			60	**خدا دانای حکیم است**
			78	**خدا دانای پنهانی هاست**
			91	(اگر به خدا و رسولش اخلاص ورزند ...) **خدا آمرزنده مهربانست**

			97	**خدا دانای حکیم است**
			98	**خدا شنوای داناست**
			99	(به خدا و روز واپسین ایمان آورد و انفاق کند ...) **بیگمان خدا آمرزگار مهربان است**
			102	**بیگمان خدا آمرزگار مهربان است**
			103	**خدا شنوای داناست**
			104	**همو توبه پذیر مهربان است**
	2	البقره	20	**و خدا بر همه چیز تواناست**
			29	**و خدا به همه چیز داناست**
			106	**خدا بر همه چیز تواناست** ، و بیست آیه دیگر در همین سوره ، دال بر دانائی، توانائی و بینائی الله.
دهم هجرت	3	آل عمران	3	**و خداوند عزیز صاحب انتقام است**
			4	**چیزی در زمین و آسمان بر او پوشیده نیست**
			10	**و خدا سخت عقوبت است**
			28	**و خدا بر همه چیز تواناست**
			188	**و خدا بر همه چیز تواناست**
	5	المائده	17	**و خدا بر همه چیز تواناست**
			39	**خدا آمرزگار مهربان است**
			98	**و خدا سخت عقوبت است . خدا آمرزگار مهربان است**
			99	**وخدا آنچه را آشکار میکنید و آنچه را پنهان می دارید ، می داند**

ضمناً باید توجه داشت که از مجموع 127 آیه فوق که در مورد صفات الله آمده ، 87 آیه وقف دانائی، بینائی، شنوائی و توانائی الله شده که؛ داشتن چنین صفاتی احتیاج به چشم ، گوش، مغزو بقیه وسائل مادی دارد تا چنین امکاناتی را بوجود آورد و الله را بشکل انسان و مادی توصیف میکند. لذا اگر الله از جنس ماده باشد ، باید قابل رؤیت هم باشد و اگر ماده نباشد ، صفات فوق به او تعلق نمی گیرد. علت اینکه حضرت محمد اللهش را به این صفات متصف کرده است؛ اینکه اولاً : حضرت محمد خودش را الله فرض کرده تمام صفات خود را به انضمام قهاری آیه 65 «صاد»، سخت عقوبتی آیه های 3 المؤمن، 10 آل عمران و 98 المائده و انتقام جوئی آیه 47 ابراهیم و 3 آل عمران، به الله نسبت داده است. ثانیا: از دانائی، شنوائی و بینائی الله در جهت مامور مخفی بودن او و ترساندن مردم استفاده کرده تا پشت سرش توطئه نکنند و از توانائی الله نیز در جهت ترساندن توطئه گران استفاده شده است. لذ ا می شود نتیجه گرفت که در حقیقت 87 آیه فوق در جهت **ترساندن** غیر مستقیم مردم بکار رفته است.

1-3-1 : قدرت الله (میگوید باش میشود)

سال نزول	شماره و نام سوره		شماره آیه	متن آیه
هفتم بعثت	**36**	**یس**	**82**	**فرمان او هرگاه چیزی را که اراده کند که باشد اینست که او را بگوید باش! و می شود** در نتیجه طبق آیه 83 پس پاکی او راست و همه بسوی او برگردانده می شوید.
دوازدهم بعثت	**16**	**النحل**	**40**	**جز این نیست گفتار ما برای چیزی چون آنرا خواستیم اینست که بدان بگوئیم باش! پس بشود**
سیزدهم بعثت	**6**	**الانعام**	**73**	**و اوست که آسمانها و زمین را بحق آفرید و روزی بگوید باش! پس می شود.**
نهم هجرت	**2**	**البقره**	**117**	**پدید آورنده آسمانها و زمین است چون او چیزی را بخواهد فقط بدان می گوید باش! پس می شود**
دهم هجرت	**3**	**آل عمران**	**46**	**...چنین است خدا هرچه بخواهد می آفریند. چون امری را مقرر کند فقط بآن می گوید باش! پس آن می شود.**
			58	**آدم را از خاک آفرید آنگاه او را گفت باش! پس شد.**

لازم به توضیح نیست که اللهی با این قدرت به پیامبر ، وکیل ووصی احتیاج ندارد و حضرت محمد با چنین ادعا هائی وجود خودش را غیر ضروری کرده و به احتمال بسیار قوی، بدون اینکه درک کند ادعایش چه نتایجی را شامل می شود، بخیال خود از این آیات نیز در جهت ترساندن مردم سود جسته است.

از طرف دیگر هنگامیکه حضرت محمد از سال دوم بعثت شروع به سرودن اشعار آفرینش جهان هستی کرده بود، نمی دانست که روزی ممکن است عقلش برسد و اللهش را چنان با قدرت نشان دهد که با گفتن کلمه « باش» بتواند بلا فاصله بیافریند. لذا آنروز ها ادعا کرد که اللهش جهان را در شش روز آفرید و در جمع بندی هم اشتباه کرد و بالاخره معلوم شد اللهش جهان را در هشت روز آفریده ، نه شش روز!

جمع آیاتی که حضرت محمد برای ترساندن مردم آورده است بشرح زیر است:

1-2-1	**ترس مستقیم از الله**	**105 آیه**
2-2-1	**آزمایش الله**	**46 آیه**
3-2-1	**مکر و حیله الله**	**6 آیه**
4-2-1	**نابود کردن قومها**	**510 آیه**
5-2-1	**همه چیز بخواست الله است**	**140 آیه**
6-2-1	**توصیف کافر**	**440 آیه**
7-2-1	**توصیف جهنم**	**77 آیه**
8-2-1	**توصیف رستاخیز**	**1338 آیه**
9-2-1	**تشخیص مؤمن و کافر**	**50 آیه**
3-1	**صفات الله**	**87 آیه**
1-3-1	**باش میشود**	**6 آیه**
	جمع	**2806 آیه**

نتیجه:

1– بطوریکه نشان داده شد ، از مجموع 6200 آیه قرآن 2806 آیه یعنی حدود نیمی از قرآن ، برای ترساندن مردم بکار گرفته شده. و چون

حضرت محمد ادعا دارد که اللهش قرآن را به او وحی کرده است و در نتیجه قرآن کلام خدا است، راهی جز این باقی نمی ماند که فکر کنیم؛ حضرت محمد برای رسیدن به هدف خود یعنی پیامبر شاهی ، از اللهش موجودی هولناک تر از شیطان ساخته است.

2- **ترس:**

ترس یکی از مهمترین قوای دفاعی مغز برای حفظ بقا می باشد. این عامل را جادوگران قبائل عصر یخ و سنگ نیز می دانسته اند و برای کنترل مردم قبیله از آن استفاده می کرده اند.

تمام حکام ، قوانین، پیشوایان دینی، پیامبران و حتی پدر و مادر ها برای تربیت اطفالشان از این عامل سود برده، در راه کنترل زیر دستانشان از آن استفاده می کنند.

جرج دبلیو بوش ؛ بمحض اینکه فهمید سیاست مداری؛ نمی داند و گروش مردم به او کم شده ، مساله القاعده را راه انداخت و از این طریق صاحب قدرت شده، هشت سال حکومت کرد و بانچه که می خواست دست یافت. جنگ در عراق ناشی از ترساندن مردم بود. تمام دیکتاتور ها و تمام ادیان با استفاده از ترساندن حکومت کرده، مردم را می چاپند.

قابل توجه بسیار است که کنترل کنندگان، اعم از جادوگران قبائل تا حکام و پیامبران، پیشوایان دینی و حتی پدر و مادر ها، دقیقآ می دانند که با توسل بدروغ زیر دستان خود را شستشوی مغزی داده مغز آنها را در راه دفاع از خود بکارهائی که می خواهند انجام شود وادار می کنند. اگر غیر از این بود؛ چگونه می شود جنایات پیشوایان دینی را اعم از کشت و کشتار های بی رحمانه مخالفین، تا زنا کاری، دزدی و بچه بازی توجیه نمود؟

محمد از دانش به چنین عامل دفاعی بسیار قوی در مغز بشر با اطلاع بود و با همان رویه دروغگوئی سعی کرد مردم را بطور مستقیم یا غیر مستقیم در حد اقل نیمی از شش هزار آیه قرآن از خدا بترساند. تا آنجا که صریحآ در آیه 46 سوره 55 " الرحمن " که می گوید : **و کسی را که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بترسد دو بهشت است** و غلو را بجائی رسانده که در آیه 62 همان سوره می گوید: **و بجز آندو؛ دو بهشت دیگر باشد،** این دروغها، اظهر من الشمس هستند؛ چونکه باید پرسیده شود : آنکه از پروردگارش می ترسد چهار بهشت را که همه یکجورند برای چه می خواهد؟ مگر در آیه 13 سوره شماره 76 "الدهر" گفته نشده که **در آنجا (بهشت) بر تخت ها تکیه زنند و نه گرمی آفتاب ببینند و نه سرمای سرد.** اگر قرار باشد که بهشت تهویه مطبوع داشته باشد باید قبول کرد که مطلقآ احتیاجی به ییلاق و قشلاق کردن هم نیست. پس دادن چهار بهشت به کسی که از خدا می ترسد به چه درد می خورد و آیا از این دروغ بزرگتر هم میشود بهم بافت؟ بخصوص که محمد در آیه 132 سوره سوم " آل عمران" گفته است: **...بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمانها و زمین است.** مگر چهار "آسمانها و زمین" وجود دارد که چهار بهشت در آن باشد؟

معمولآ مادران برای کنترل فرزندان خرد سالشان آنها را می ترسانند و مثلآ می گویند که اگر تنهائی از خانه بیرون بروید، یاجوج و ماجوج ها خون شما را می گیرند و با آن خمیر کرده نان می پزند و می خورند. بدیهی است؛ مادران می دانند که برای رسیدن بمقصود خود یعنی کنرل فرزند خرد سال، به او دروغ می گویند. از طرف دیگر هنگامی که آن خرد سالان بزرگ می شوند، درک می کنند که یاجوج و ماجوج وجود خارجی نداشته، مادرشان برای کنترل آنها دروغ گفته است.

آیا خفتی بالا تر از این؛ برای نادانی و بی توجهی انسانهای بالغ که درحقیقت هیچگاه بالغ نمی شوند و دروغهای پیامبران، پیشوایان دینی و همه آن کسانی که بخاطر سود مادی و حفظ جاه و مقام و در نتیجه قدرت کنترل خود، دروغهائی چنین بزرگ را که بچشم دیدیم بهم می بافند، نه تنها باور دارند بلکه حتی برای یکبار هم که شده آنرا زیر سئوال نمی برند؟

1-3-2 : سوگند های الله

حضرت محمد در معجزه اش "قرآن" مدعی است که الله – درست مثل انسانها- برای اینکه حرفهایش را باور کنند ، قسم یاد میکند. انسانهای راستگو بعلت اینکه خودشان بر راست بودن سخنانشان واقفند ، احتیاجی برای اثبات صحت آنها حس نکرده، قسم یاد نمی کنند؛ دروغگویان هم با وقوف بدروغ خود ، سعی می کنند با یاد کردن قسم؛ دروغ خود را به باور مردم در آورند. لذا قسم خوردن الله فقط می تواند نشانه ای از دروغگوئی الله باشد. از طرف دیگر چنانکه تا بحال دیده ایم، قرآن، کلام هیچ اللهی نیست و ساخته و پرداخته حضرت محمد است. اللهی که حضرت محمد در قرآن از او یاد میکند موجودی است، دست ساخته و با خصوصیات خودش. بنا بر این تنها نتیجه ای که میتوان گرفت اینست که حضرت محمد، خودش دروغگو بوده و سعی دارد با قسم ، دروغهای خود را بباور مردم در آورد .

قسم های الله د ر قرآن، بشرح زیرند:

سال نزول **شماره سوره** **نام سوره شماره آیه** **متن آیه**

اول بعثت 103 العصر 1و2 سوگند به عصر. که آدمی در زیانکاری است. 3- مگر آنکسان که ایمان آوردند..

بطوریکه در آیه 3 العصر مشخص شده، تنها زیانکاری آدمی ، تکذیب حضرت محمد و ایمان نیاوردن به بسخنان او بوده . حضرت محمد خودش می دانسته که قصد او از آوردن دین اسلام، برای این بوده که خودش را به مقام و قدرت برساندو تصور می کرده که با قسم خوردن می تواند روی مقاصد خودش سرپوش بگذارد ، نا باوران را زیانکار می خواند.

100 العادیات 1 سوگند به اسبان تیز دونده.... که **6- بیگمان انسان به خدای خویش ناسپاس است.**

خدا دست ساخته حضرت محمد است . خودش این مطلب را میداند و خیال دارد با قسم به مردم بقبولاند که خدائی هست و مردم به او ناسپاسند.

95 التین 1و2و3 سوگند به انجیر و زیتون. و بطور سینا. و بدین شهر ایمن. 4- که بیگمان ما انسانرا به بهترین صورت آفریدیم 5- سپس او را فرو ترین فرو تران کردیم 6- مگر آنان که ایمان آوردند و .... الله حضرت محمد قسم یاد می کند که کسانی را که ایمان نیاورده اند فرو ترین فرو تران کرده است. بطوریکه دیده می شود همه چیز بر محور ایمان آوردن به حضرت محمد دور می زند. و حضرت محمد سعی دارد با قسم راه خودش را در میان اعراب "بدوی و دور از تمدن" باز کند. ولی آنها خود از قسم خور ترین قسم خورانند و مفهوم قسم خوردن را می دانند و دم به تله نمی دهند. چون اگر الله حضرت محمد قادر است آنها را که ایمان نمی آورند ، از فرو ترین فروتران کند، چرا این قدرت و توانائی را در قبولاندن اسلام به مردم بکار نبرده، تا همه را از افضل ترین افضل تران کند؟ حضرت محمد خودش می داند که این حرفها بلوف است و می خواهد با قسم، آنها را بمردم بقبولاند.

نکته ای بسیار جالب در آیه 3 التین آورده شده و آن اینکه تا قبل از ظهور حضرت محمد قبائل عرب از نظم خاص قبیله ای برخوردار بوده اند "و شهر ها ایمن" بوده است. پس از ظهور حضرت محمد است که نظم و نظام اعراب بهم می خورد و جنگ و آدم کشی رواج می یابد.

93 الضحی 1و2 سوگند به چاشتگاه. و به شب چون آرام گیرد که **3- ترا پروردگارت فرو نگذاشت و دشمن نداشت.** در زیر نویس این آیه به شماره 3099 آمده است که شان نزول این آیه بدین خاطر بوده است که پانزده یا چهل روز وحی از آسمان قطع میگردد (چشمه خلاقیت حضرت محمد در شاعری، به دلائلی خشک می شود) و دوباره که حضرت محمد آماده می شود، برای ایز گم کردن از اللهش می پرسد که چرا چشمه وحی را خشک کردی؟ آیا مرا فرو گذاشتی و مرا دشمن داشتی؟ و الله چون می دانسته که حضرت محمد حرف او را به این سادگی قبول نمی کند، با قسم و آیه به او می گوید که چنین چیزی نبوده است. درست مثل اینکه دو نفر با هم سوء تفاهم پیدا می کنند و یکی از دیگری گله می کند که چرا چنین کردی ؟ و او با قسم جواب می دهد که تو بمیری چنین چیزی نبوده! **4- "بیشک آن جهان ترا بهتر است از این جهان"** (این هم تو بمیری اش!)

92 اللیل 1و2و3 سوگند به شب. سوگند بروز. سوگند به نر و ماده که هرکس ایمان آورد...

	91	الشمس	1و2و3	قسم به آفتاب وبماه و بروز
			4و5و6و7	و به شب و به آسمان وبه زمین و بنفس آدمی که
			14	خدا دمار از روزگار تکذیب کنندگان پیامبران در آورد
	90	البلد	1و2و3	سوگند به این شهر که محمد در آن زاده شد سوگند به پدر و آنچه بزاد. که ایمان...
	89	الفجر	1و2و3و4	قسم به سپیده صبح و بشبهای دهگانه و به جفت و بطاق و بشب....
				6- که پروردگارت با قبائل عاد و ثمود و ارم و فرعون چه کرد؟
دوم بعثت	86	الطارق	1	قسم به آسمان و آنچه بشب پدید می آید. 5- که باید آدمی بنگرد از چه آفریده شده
			11و12	قسم به آسمان بارنده و بزمین شکافدار 13- که این گفتاری بیهوده نیست.
	85	البروج	1و2و3	سوگند به آسمان و بروز قیامت و هرچه گواهی دهد و مورد گواهی است که
			16	همه آن کند که بخواهد
	84	الانشقاق	16و17و18	پس سوگند میخورم به شفق و به شب وبماه چون کامل شود 19-که

شما حالهای گوناگون خواهید یافت. و چرا ایمان نمی آورید؟

	81	التکویر	15و17و18	سوگند به ستارگان و به شب و به صبح 19- که این گفتار رسولی بزرگواراست
	79	النازعات	1و2و3	سوگند به بیرون کشندگان جانها به سختی و به آرامی بشنا گران تیز رو
			4و5	و به پیشی گیرندگان بشتاب و به تدبیر کنندگان 6- که زمین در رستاخیز بشدت بلرزد
	77	المرسلات	1و2و3	سوگند به بادهای پی در پی و به باد های سخت و به بادهای پراگننده ابرها
			4و5و6	و بفرشتگان و به القا کنندگان پند ها برای بیم دادن 7- که آنچه بشما وعده

کرده اند شدنی است.

	75	القیامه	1و2	سوگند میخورم بروز رستاخیز و سوگند میخورم به نفس ملامت کننده 4- که ما قادریم سر

انگشتان او را راست کنیم.

سوم بعثت74		المدثر	32و33و34	سوگند بماه و به شب و به صبح 35- که قیامت راست است
	70	المعارج	40	پس سوگند به پروردگار مغربها و مشرقها : که ما توانائیم.
	69	الحاقه	38و39	پس سوگند میخورم بدانچه می بینید و بدانچه نمی بینید 40- که این گفتار پیامبری بزرگوار

است. 41- سخن شاعری نیست که اندک بدان ایمان آورید.

	68	القلم	1	سوگند به قلم 2- که تو بفضل پروردگارت دیوانه نیستی
چهارم بعثت	56	الواقعه	75	سوگند یاد میکنم به جایگاه ستارگان 77- که این قرآنی است کریم 78- در کتابی

مکنون (همان لوح محفوظی که سر نوشتها هم در آنجا نوشته شده) 80- نازل شده از جانب پروردگار جهانیان.

	53	النجم	1	سوگند به ستاره چون فرو شود 2- که گمراه نگشته صاحب شما و راه کژ نرفته
	52	الطور	1و2و4و5و6	سوگند بکوه طور و به کتاب نوشته شده سوگند به بیت المعمور
	51	الذاریات	1و2و3و4	سوگند ببادهای سخت وزنده و به ابر های گرانبار و به کشتیها
				و به فرشتگان 5- که آنچه بشما وعده داده شده راست است
	50	ق	1	سوگند بقرآن مجید 4- که ما می دانیم آنچه را زمین از آنها می کاهد (زیرا) نزد ما کتابی است محفوظ (همان لوحی که سر نوشت جمله کائنات در آن نوشته شده)
پنجم بعثت	44	الدخان	2	سوگند به کتاب روشن کننده. 3- که بیگمان ما آنرا در شبی فرو فرستادیم
				5- و بیگمان ما فرستنده آنیم.

	43	الزخرف	2	**سوگند به کتاب روشن** 3- که بیگمان ما قرآنرا بزبان عربی قرار دادیم تا مگر شما در یابید. 4- و آن در "ام الکتاب" نزد ما است... ظاهرآ در عرش کتابخانه ای هست که الله حضرت محمد کتابهایش، از جمله اُم الکتاب و لوح محفوظ را در آن کتابخانه نگهداری می کند.
هفتم بعثت	**38**	**صاد**	**1**	**سوگند بقرآن که خداوند ذکر است**
	37	**الصافات**	**1و2و3**	**سوگند به صف کشیدگان بصف‌و سوگند برانندگان ابر ها و به تلاوت کنندگان قرآن** 4- که معبود شما یگانه است
	36	**یس**	**2**	**سوگند بقرآن حکیم** 3- که تو از فرستادگانی.
یازدهم بعثت	**19**	**مریم**	**68**	**پس سوگند به پروردگارت که آنها را با دیوان بر آنگیزیم**
دوازدهم بعثت	**16**	**النحل**	**56**	**بخدا البته از آنچه افتراء میکردید سئوال کرده شوید.**
			63	**بخدا سوگند که بیقین (پیامبرانی) پیش از تو بسوی امتهائی فرستادیم .....**
ششم هجرت	**4**	**النساء**	**65**	**و سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند .....**

باید توجه داشت که سوگند های الله که شامل سوگند خوردن بهر موجود و ناموجودی می شود ، چهار جنبه دارد:

1. حمایت از حضرت محمد بعنوان رسول بزرگوار خودش
2. حمایت از حضرت محمد که دیوانه ، شاعر و گمراه نیست (بعارضه ضایعه مغزی دچار نیست)
3. قرآن کلام الله است و در شبی معلوم از کتابی بنام « ام الکتاب» استخراج و به حضرت محمد نازل شده
4. و اینکه وعده خدا در مورد روز رستاخیز حق است.

آنچه واقعیت دارد اینست که دیوانگی و اختلال حواس که از ضایعه ای مغزی ناشی می شود ، با قسم هیچ موجود و غیر موجودی بهبود حاصل نمی کند و احتیاخ به دکتر و احتمالآ جراح مغز و اعصاب دارد.

داستان کتابداری الله از مسخره ترین داستانهائی است که این روز ها بخورد یک بچه پنج شش ساله هم نمی توان داد. و واقعی بودن رستاخیز نیز در بخش 8-2-1 بر رسی شده است. در نتیجه همانطور که در مقدمه این بخش آورده شد، هیچ دروغی را نمی توان بزور قسم- ولو از جانب الله- براست تبدیل کرد.

1-3-3 : شعار های الله

-

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
اول بعثت	111	اللهب	1	هلاک باد دو دست بولهب و هلاک باد (بولهب)
دوم بعثت	85	البروج	4	مرگ بر اهل اخدود
	80	عبس	17	کشته باد آدمی، چه چیز او را ناسپاس کرد
سوم بعثت	74	المدثر	20	باز لعنت باد (بر او) که چگونه این قیاس کرد
چهارم بعثت	51	الذاریات	10	مرگ بر دروغ زنان
نهم بعثت	28	القصص	42	و بدنبال ایشان در این دنیا لعنت فرستادیم
دهم بعثت	23	المؤمنون	44	.... و دوری باد (از رحمت حق)گروهی را که ایمان نمی آورند
دوازدهم بعثت	15	الحجر	35	و بیگمان تا روز قیامت لعنت بر تو (شیطان) باشد
سوم هجرت	47	محمد	8	و کسانی که کافر شدند آنها را نگونساری باد و(خدا)کارهایشان را تباه کند
ششم هجرت	4	النساء	118	خدا او (ابلیس) را لعنت کرد
نهم هجرت	2	البقره	161	براستی کسانی که کافر شدند و کافر مردند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم برآنها باد
دهم هجرت	5	المائده	64	.... دست خود آنها بسته باد و لعنت بر آنها باد بدان سخن که گفتند........
	3	آل عمران	86	... که لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همه، بر آنها باشد

آیات فوق نشان میدهند که **الله** حضرت محمد چیزی جز یک مترسک سر جالیز نیست. حضرت محمد در 2800 آیه سعی کرده است که به انواع حیل مردم را از مترسکی بنام الله بترساند ولی خودش این ظرفیت فکری را نداشته که بداند و بفهمد که اللهی با آن قدرت و خلق و خوی سادیستیک، شعار نمی دهد و هرگاه دو دست بولهب را هلاک بخواهد، بجای شعار دادن، عمل میکند. شعار های الله حضرت محمد بیشتر شبیه شعارهای "مرگ بر شاه" یا "مرگ بر آمریکا "ای است که در کشور های ضعیف و زبونی چون ایران رواج دارد و بدین ترتیب معلوم می شود که شعار دادن را از اسلام و الله حضرت محمد به ارث برده اند. چون کسی تا بحال ندیده و نشنیده است که مردمان کشور های قوی از این شعار ها بدهند یا اصولاً به چنین شعار هائی احتیاج داشته باشند.

1-3-4 : سادیسم الله (زیاده روی در خشونت و دگر آزاری)

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
ششم بعثت	**41**	**فصلت**	**25**	**و یارانی برایشان همدم ساختیم تا برای آنها بیارایند آنچه کار دنیا است و آنچه ترک آخرت است و این چنین کلمه (عذاب) بر آنها واجب آمد در امت های پیش از آنها از جن و انس بیگمان آنها زیانکار بودند.** در این آیه اشکالات زیادی بچشم می خورد:

1) سادیسم الله؛ چون خود الله مقرّ است که برای آنها همدم و مونس هائی فراهم آورده که کار دنیا را برایشان بیارایند و ار آخرت بازشان دارند. چه بسا ممکن بود که بدون دخالت او یا ایجاد شرائط مناسب ، آنها به آراستگی کار دنیا بی اعتناء می ماندند و تمام همّ و غمّشان را صرف آخرت می کردند. و نظر باینکه دلیل دیگری برای منحرف کردن جن و انس وجود ندارد لذا جز اینکه گفته شود الله حضرت محمد سادیسم داشته؛ منطق دیگری برای کار الله نمیتوان پیدا کرد. نا گفته نماند که اگر الله خیر اندیش بود ، قاعدتآ می باید همدم هائی برایشان فراهم می ساخت که بگویند مال دنیا بد است و باید آنها را بعنوان انفاق به حضرت محمد یا توسط حضرت محمد به اللهش وام دهند و بدانوسیله آخرت را برای خود بخرند.

2) از طرف دیگر ملاحظه می شود که خود الله، وظیفه گول زدن جن و انس را بعهده گرفته است . لذا باید پرسید با وجود الله اینچنینی ، شیطان چه صیغه ای است؟

3) و اگر بیگمان آنها زیانکار بودند ، برای چه الله در زیانکاری کمکشان کرده است؟ بخصوص که در رستاخیز ریش و قیچی در دست خود الله است و او است که بهشتی و جهنمی بودن جن و انس را تعیین میکند. اگر بیگمان می دانسته که آنها زیانکارند ، چرا بهمان دانش خود اکتفا نکرده است؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
			27	**پس بیقین کسانی را که کافر شدند عذابی سخت بچشانیم و آنان را به بدتر از آنچه می کردند جزا دهیم.** در این آیه حضرت محمد و اللهش اذعان دارند که گناه با کیفر تناسب نخواهد داشت و کیفر با زیاده روی همراه است.
	39	**الزمر**	**26**	**پس خدا خواری را در زندگی دنیا به آنها چشاند و البته عذاب آخرت بزرگتر است اگر می دانستند.** باز هم عدم تناسب گناه و کیفر آن!
یازدهم بعثت	**17**	**الاسراء**	**16**	**و چون خواهیم که قریه ای را هلاک کنیم ، توانگران آنرا فرمان دهیم پس در آن فسق کنند ، پس عذاب بر آنها واجب شود پس هلاک کنیم آنرا هلاک کردنی.**

جز داشتن سادیسم چه عامل دیگری ممکن است اللهی را وادار کند که با نقشه ای حساب شده قومی را از بین ببرد؟ بدیهی است که ابتلای به جنون از طرف ادعا کننده این آیات، مانع از خرد ورزی بوده، اجازه نمی دهد؛ لحظه ای با خود فکر کند که بفرض توانگران را وادار به فسق کردی و عذاب بر آنها واجب شد، بقیه قوم که نه توانگرند و نه فسق کرده اند، و طفلان بی گناه آنها چرا باید فدائی جنون ذاتی تو شوند؟ آیا به همین دلائل نبوده که اعراب " دور از تمدن " حضرت محمد را مجنون می خواندند.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
دوازدهم بعثت	**15**	**الحجر**	**4**	**و ما هیچ قریه ای را هلاک نکردیم مگر که برای آن نوشته ای معلوم بود.**

چه کسی جز اللهی که سادیسم دارد و طبق آیه 179 – الاعراف، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ می افریند، ممکن است آن نوشته معلوم را نوشته باشد؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
سیزدهم بعثت	**6**	**الانعام**	**107**	**و اگر خدا می خواست انباز نمی گرفتند و ما ترا بر ایشان نگاهبان نساختیم و تو بر آنها کار ساز نیستی.** این آیه نیز با مشکلات زیر رو برو است:

1) سادیسم الله: بطوریکه در بخش ارکان اسلام " اصل اول توحید" تو ضیح داده شده، انباز گیری برای الله از جرائم غیر قابل بخشش بوده جزای سوختن ابدی در دوزخ را همراه دارد. با این تفصیل الله در آیه فوق ادعا دارد که انباز گیری و نتیجتآ سوختن جاودانه در آتش جهنم بخواست خودش بوده است. بدیهی است که اگر الله خیر خواه بود؛ خواستش را بر انباز نگرفتن قرار می داد.

2) الله بزبانی بسیار روشن اعلام می دارد که وجود حضرت محمد غیر ضروری و ناخواسته است. " ما ترا بر آنها نگهبان نساختیم" که می

گوید: خواست خواست الله بوده و دخالت تو بیمورد!
3) " و تو بر آنها کار ساز نیستی" بوضوح به حضرت محمد می گوید ؛ ما اینطور خواسته ایم و تو حریف ما نیستی!
4) آیا با وجود اینکه صریحآ در قرآن ادعا شده که همه چیز بخواست خدا است، عجیب نیست که حضرت محمد چشم و گوشش را بروی سخنان حق بسته و ادعای رسالت دارد؟

گواهی دیگر: **111** **و اگر ما فرشتگان را بسوی ایشان می فرستادیم و مردگان با آنان سخن می گفتند و همه چیز را روبروی ایشان بر می انگیختیم ، ایمان نمی آوردند مگر اینکه خدا می خواست ، اما بیشتر آنان نادانی می کنند.**

1) خواست الله می توانست همه چیز را عوض کند ولی مرض روانی الله مانع شد.
2) حضرت محمد! از ادعای پوچ رسالتت دست بر دار ! چون همه چیز مطابق میل و خواست الله پیش می رود.

7 الاعراف 179 و ما بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریدیم ؛ آنانرا دلهائی است که با آن در نمی یابند و آنها را دیدگانی است که با آن نمی بینند و آنان را گوشهائی است که با آن نمی شنوند . آنها مانند چهار پایانند بلکه آنها گمراه ترند ، ایشان همان غافلانند.

این آیه هم مثل آیه قبل با مشکلات و خرد ستیزی بسیاری مواجه است از جمله :
1) سادیسم الله. آفرینش جنیان و آدمیان " برای دوزخ" ، جز از بد خواهی و پلیدی و روحیه ای سادیسمی، از چه چیز دیگری ممکن است ناشی شده باشد؟ جز مرض سادیسم ، چه مشکل دیگری در کار الله ممکن بود وجود داشته باشد، که از ابتدای خلقت، عده ای را برای دوزخ آفریده باشد؟ الله حضرت محمد که ادعا شده همه چیز بخواست او است ، می توانست خیر اندیش باشد و همه را برای بهشت بیافریند. و اگر چنین بود از روح خیر خواه خود در آن گل بد بو می دمید و آدم و نوادگانش را از ابتدا در بهشت نگه می داشت. آیا مسئول همه این نا بسامانی ها همان روح پلید و سادیسمی الله نیست که در انسان دمیده است؟
2) در خلقت جن در آیه 15 الرحمن 27 الحجر ادعا شده است که جن از آتش سوزان آفریده شده. اگر جن بدوزخ برود دوزخ برایش بهشت و بهشت برایش جهنم است.
3) اگر نادیده ، نا شنیده گرفتن حرفهای خرد ستیز و پوچ و بی اساس حضرت محمد انسان را چهار پا می کند، و چهار پایان از رستاخیز و بقیه شرّ های حضرت محمد رهائی می یابند، آیا ترجیح با چهارپائی خرد مندانه نیست؟
و از همین قماشند بقیه آیاتی که بدون توجه بمفهوم حقیقی آنها از مغز محمد تراوش کرده اند.

اول هجرت 64 التقابن 5 آیا نیامد خبر کافران پیشین به شما که (در دنیا) وبال کار خود را چشیدند و (در آخرت) ایشانرا عذاب دردناکی باشد. هر ذیشعوری می تواند تشخیص دهد که اولآ دگر اندیشی جرم نیست و ثانیآ ، مکافات باید با جرم متناسب باشد. بنا بر این بفرض که کافران(دگر اندیشان) مجرم باشند، اگر وبال (مکافات) کار خود را در دنیا چشیده باشند نباید منتظر عقوبت دیگری باشند و **" در آخرت ایشان را عذاب دردناکی باشد".** آیا چنین عقوبتی برای دگر اندیشان ، زیادی و سادیستیک نیست؟

6 بسبب آنکه پیامبرانشان با دلیل های روشن(اگر بشود بیگمان را دلیل روشن حساب کرد) **بسوی ایشان آمدند و (آنها) می گفتند : آیا بشری مارا راه می نماید؟ پس کافر شدند و روی گردانیدند .....** اینهم دلیل کافی برای آنکه مشخص شود حضرت محمد چه کسانی را کافر می نامید(یک دگر اندیش خرد مندی که به این سادگی گول نمی خورد).

8 پس ایمان آورید بخدا و رسول او (که هردو همان حضرت محمد هستند) **و آن نوری که فرود آوردیم.** (کدام نور؟ نور یک منشأ مادی نورانی احتیاج دارد و مگر اینکه الله را ماده بپنداریم ، نور نمیتوانسته از او منتشر شده باشد.) **....**

10 و آنانکه کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند ، انان اهل دوزخند و در آن ماندگارند...

.در حقیقت جُرمی که در آیات فوق بوقوع پیوسته " کفر بمعنای تکذیب پیامبری حضرت محمد است (دگر اندیشی)" و کیفری که حضرت محمد و الله او برای این جرم تعیین کرده اند " آتش دوزخ ابدی" است. که بهیچوجه جرم و کیفر متناسب نبوده ، کیفر سادیستیک می باشد.

دوم هجرت 98 البینه 6 بیگمان کافران اهل کتاب و مشرکان (جرم) **جاودان در آتش دوزخ باشند** (کیفر)

ششم هجرت 4 النساء 40 براستی خدا به اندازه ذره ای ستم نمی کند و اگر (کاری) نیکو باشد دو چندانش میکند و

از نزد خود پاداشی بزرگ میدهد. بدُم خروس باید نگاه کرد یا قسم حضرت عباس؟

56 **بیگمان کسانی که به آیات ما ناباور شدند در آتششان خواهیم افکند و هرچه پوست بدنشان سوخته شود پوستهای دیگری بجای آن بدیشان می دهیم تا عذاب را بچشند. براستی خدا عزیز حکیم است.** چون سادیسم از این آیه می بارد، احتیاج به توضیح دیگری نیست که چرا حضرت محمد چنین اللهی را عزیز و حکیم خطاب می کند!

دهم هجرت	**5**	**المائده**	**37**	**آنها می خواهند که از آتش بیرون آیند و از آن بیرون شدنی نیستند و برایشان عذابی پایدار است.**

1-4 : روزی رسانی الله

در قرآن ادعا شده است که الله روزی هر جنبنده ای را اعم از انسان و حیوان ، می رساند. در این بخش ؛ صحت و سقم این ادعا را مطالعه می کنیم.

سال نزول شماره سوره نام سوره شماره آیه متن آیه

سوم بعثت67 الملک 21 یا کیست که بشما روزی دهد، اگر خدا روزی خود را باز گیرد.....آیا این آیه جنبه تهدیدی ندارد؟ آیا با این آیه، حضرت محمد نخواسته بگوید که اگر بمن ایمان نیاورید ، به الله خواهم گفت که روزی شما را پس بگیرد؟ اگر ادعای روزی رسانی الله که مطابق آیه 60 عنکبوت و 6 هود، خود را رسماً مسئول روزی رسانی به همه موجودات کرده است حقیقت داشته باشد، باز گرفتن روزی عدم صدق ادعا را ثابت نمیکند؟

چهارم بعثت 53 النجم 48 و اینکه او است که بی نیاز کند و خواسته دهد . اگر این ادعا راست بود، « او» حضرت محمد را که نزدیکترین کس بخودش بود ، بی نیاز می کرد؛ که برای امرار معاش از مردم صدقه نخواهد!

51 الذاریات 58 بیگمان خدا روزی دهنده است .... اگر الله بیگمان روزی دهنده بود و روزی همه را می داد چه احتیاج به گمانی دیگر بود؟ کسی که بیگمان روزی میدهد ، چنان بی گمان می داد که اعراب مجبور نباشند فرزندان خود را زنده زنده در گور کنند تا آنها را گرسنه و برهنه نبینند. هرجا حضرت محمد از دلیل محکم بیگمان و بیقین استفاده کرده است، بدون هیچ تردیدی به « گمان» احتیاج دارد.

پنجم بعثت 45 الجاثیه 16 بیقین ..... ما بنی اسرائیل را از پاکیها روزی دادیم و....گله و شکایت در کجا است؟

43 الزخرف 32 ... ما روزی ایشان را میانشان قسمت کردیم در زندگانی دنیا....و برای اطفال مسلمان بیگناه آفریقائی- که هر روز صد ها تن ازآنها جلوی چشم والدینشان (و در این روز ها جلوی چشم دنیا) از گرسنگی پر پر می زنند و می میرند- چه روزی ای قسمت کرده ای؟

ششم بعثت 42 الشوری 19 خدا به بندگانش مهربان است و هرکس را بخواهد روزی می دهد و ......آین چه نوع مهربانی است که الله، روزی رسانی را دلبخواهی کرده است؟ آیا معنی این آیه جز این است که الله بهر دلیلی نخواسته به یتیمان بی گناهی که حضرت محمد پدر آنها را بجهاد فرستاده و کشته شده اند روزی برساند؟ و حضرت محمد دست گدائی دراز کرده انفاق و صدقه جمع می کند تا پا روی خواست الله مهربان خود گذاشته ، لقمه نانی بخور و نمیر به آنها برساند. مهربان به کسی می گویند که درصورت توانائی بدوست و دشمن کمک کند. آیا صفت " مهربانی" را به کسی دادن- که بنا بخواست خود به نا محتاجان روزی می دهد و محتاجان را محروم می کند- خرد پذیر است ؟

40 المؤمن 13 او است که ... برای شما از آسمان روزی می فرستد. اولاً اگر اشاره این آیه به بارانی است که از آسمان می بارد، باید اذعان کرد که الله حضرت محمد از بی لیاقت ترین روزی رسانان است. چون باران را بطور منظم و در مواقعی که کشاورزان بدان احتیاج دارند ، نمی باراَند و بارش باران بسیار بی نظم و قاعده است. تا آنجا که در قسمتی از دنیا آنقدر می بارد که دار و ندار مردم را سیل می برد و در قسمت دیگر چندین سال متوالی چنان خشکسالی است که کسی قادر به رویاندن محصولی نیست و مردم و احشام آنها از بی آبی، می میرند. و حضرت محمد و الله او ادعا دارند که باریدن باران بمیل و خواست الله « روزی رسان» است. ثانیاً اگر اشاره به این دارد که به روزی امر می کند که از آسمان (که معلوم نیست روزیها را در کجای آن انبار کرده است) به خانه مردم برود، هم بسیار بی لیاقتی در تقسیم روزی بخرج داده است. چون به کسانی بیحساب و به بیشتر مردم دنیا بسیار کم و یا هیچ رورز ای نرسانده است.

39 الزمر 52 آیا ندانستند که خدا بگستراند روزی آنکس را که بخواهد وتنگ می گرداند (روزی را برای هرکه میخواهد) بی گمان در آن نشانه هائی است برای گروهی که ایمان می آورند. در اینجا یک خرد ورز فکر می کند- که آیا قرار دادن تفاوت در بین بندگان تا حدی که یکی از گرسنگی بمیرد و دیگری میلیاردها ثروت بلا استفاده

داشته باشد- " نشانه هائی" از افتخارات الله است یا از بی لیاقتی های او؟

هفتم بعثت 35 الملائکه 3 ...... ایا آفریدگاری جز او از آسمان و زمین بشما روزی میدهد ؟.... چطور می شود ثابت کرد که «او» است که روزی میدهد؟ اگر قرار است ادعای پوچی که دلیل محکم آن « بیگمان» است بپذیریم، آیا نمی توان ادعا کرد که این « او » هرچیز و هرکسی می تواند باشد؟

34 سبا 36 بگو: بیگمان پروردگار من روزی (فراخ) را میگستراند برای هرکس که میخواهد و تنگ می گیرد ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند. روزی دلبخواهی، چه گرسنه ای را سیر میکند؟ بعلاوه همانطور که در بالاگفته شد ، هرکس میتواند برای خودش پروردگاری بسازد و همین ادعای بیمعنی و پوچ را در باره اش بکند! " بیگمان" این چنین آیه ها که تعدادشان کم نیست نیز برای ترساندن مردم آورده شده . بدین معنی که حضرت محمد خواسته کافران (کسانی که به او ایمان نمی آورند) را تهدید کند و بگوید شما از کسانی خواهید بود که الله روزی را بشما تنگ خواهد گرفت. در حالیکه روزی رسانی به ایمان آورندگان هم از راه انفاق، زکوة، جنگ و غنائم جنگی امکان پذیر شده و اللهِ حضرت محمد کوچکترین رُلی در این زمینه نداشته است.

39 بگو: بیگمان پروردگار من روزی را بگستراند برای هرکس از بندگانش که بخواهد و برای او تنگ می سازد؛.....

هشتم بعثت 30 الروم 37 آیا ندیدند که خدا برای هرکس که خواهد روزی را فراخ گرداند (و بر هرکه خواهد) تنگ گیرد)؟ در آن آیت هائی است برای گروهی که ایمان می آورند.

40 خدا همواست که شما را بیافرید ، سپس روزیتان را داد....

29 العنکبوت 17 شما بجز خدا بتانی می پرستید و دروغی میسازید. بیگمان آنهائی را که جز خدا می پرستند مالک روزی ای برای شما نیستند ، پس روزی را نزد خدا بجوئید و او را بپرستید و همو را شکر گزارید که بسوی او باز گردانیده می شوید. آفریقائیان مسلمان گول آیات روزی رسانی الله را خوردند و خدا را پرستیدند. منتهی با تجربه دیدند که یا الله وجود ندارد و یا روزی رسانی او دروغ است. تنها قسمتی از این آیه که برای آفریقائیان و طفلان گرسنه آنها راست از آب در آمد ، این بود که بسیار سریع و ناکام با شکم هائی به پشت چسبیده، بسوی او باز گشتند.

60 و بسا جنبنده ای که روزی خویش بر نمی گیرد . خدا او را و شما را روزی میدهد ...

62 خداوند برای هرکس از بندگانش که بخواهد روزی را می گستراند و برای کسی که (بخواهد) تنگ میگیرد ....

نهم بعثت 28 القصص 82 .... خدا روزی را میگستراند برای آنکس از بندگان خودش که بخواهد و تنگ می گیرد (بر هرکه بخواهد) ..... آیا نمی دانی که کافران رستگار نمی شوند؟

دهم بعثت 23 المؤمنون 72 .... مزد پروردگار تو بهتر است و او از بهترین روزی دهندگان است.

یازدهم بعثت 20 طه 132 ....از تو روزی نخواهیم و ما ترا روزی دهیم و....

17 الاسراء 30 بیگمان پروردگار تو روزی را بهر که خواهد میگستراند و تنگ می گیرد....

دوازدهم بعثت 16 النحل 71 و خدا بر تری داد- در رزق- برخی از شما را بر بعض دیگر و آنان که برتری داده شدند، دهندگان روزی خود بر مملوکان خویش نیستند تا همه در آن یکسان باشند، پس آیا به نعمت خدا انکار می آورند؟

در زیر نویس این آیه به شماره 1137 از قول تفسیر ابوالفتوح چنین نوشته شده است:" در این آیه خدا بخل مردمان و صاحب دولتان را بیان می فرماید. آنان را که ایشان را در روزی زیادتی داده اند که آنرا به زیر دستان و بندگان و پرستاران و رعایا و خدمتگاران بدهند، ولی نمی دهند تا متساوی شوند.... ظاهرآ ابو الفتوح کار مغزش از نظر منطق مثل حضرت محمد بوده و با خرد ورزی چندان رابطه ای نداشته است. چون در حد اقل نه آیه فوق آمده است که:" الله به هرکه خواهد روزی را فراخ گرداند و به هرکه خواهد تنگ گیرد". ایا این درست است که ما بنده های ناچیز، روی دست الله بلند شده ، کاری را که الله خودش نخواسته بکند و روزی را تنگ گرفته ، و رزقی را که در همین آیه ادعا کرده ؛ بعضی را در آن بر بعضی برتری داده، باطل کنیم تا همه مساوی شوند؟ آیا خداوند روزی رسان نمی توانست بطور مساوی بهمه رزق بدهد که از ما خواسته این کار را برایش آنجام دهیم؟ آیا ادعا ی روزی رسانی الله، خرد پذیر بوده، دروغی بزرگ نیست**؟**

	13	الرعد	26	**خدا روزی را برای هرکه بخواهد میگستراند و تنگ میگیرد. و(آنها) بزندگی دنیا شاد شده اند و زندگی دنیا در آخرت جز متاعی (اندک) نیست.**
سیزدهم بعثت	11	هود	6	**و هیچ جنبنده ای درزمین نیست مگر که روزی او برخدا است وقرار گاه و امانتگاه او را میداند؛ همه در کتابی روشن است.** در این آیه باز صحبت از کتاب سرنوشت است. آیا اصولاً

سرنوشت مثل داستان جن ، غول ، یاجوج و ماجوج ، شیطان و فرشته، جزو خرافات نیست؟ اگر الله مطابق سرنوشت کسی را بدون روزی رها می کند تا هلاک شود، پس چگونه از مردم می خواهد انفاق کنند تا سر نوشتش عوض شود؟ آیا حضرت محمد که این آیات را می سروده، خرد ورز بوده؟ آیا به اتکای سرنوشت می شود دست روی دست گذاشت ؟ یاباید همّت بخرج داد و به سرنوشت و آیه های حضرت محمد بی توجه ماند؟

	6	الانعام	14	**..... و همو روزی میدهد و روزی داده نمی شود......**
اول هجرت	62	الجمعه	11	**............و خدا بهترین روزی دهندگان است.**
پنجم هجرت	22	الحج	58	**و آنکسان که در راه خدا مهاجرت کردند سپس کشته شدند یا مردند، البته خدا ایشان را روزی ای نیکو دهد، و بیگمان خدا نیکو ترین روزی دهندگان است.** در این آیه ادعا بر این

است که الله به کسانی که در مهاجرت کشته شده یا مردند، روزی می رساند. حقیقتاً باید به مغز خلاقه حضرت محمد آفرین گفت چون به عقل اجنه هم نمی رسد که چگونه حضرت محمد تصور کرده است که مردگان احتیاج به روزی دارند؟

ششم هجرت	24	النور	38	**.... و خدا بیشمار روزی دهد هرکس را که بخواهد .** هر خرد ورزی می تواند درک کند که الله

روزی رسان نیست و حضرت محمد این آیات را برای جلب بی خردان سروده است. چون هرکس که غنی است حضرت محمد ادعا می کند که اللهش خواسته که او غنی بوده روزی بیشمار داشته باشد! اگر الله براستی روزی رسان بود به همه روزی می رساند و بین مردم فرق قائل نمی شد، تا ادعای روزی رسانی، شامل حالش میشد .

هفتم هجرت	65	الطلاق	3	**و او را روزی دهد از جائی که گمان نبرد ، و هرکس بخدا توکل کند، همو ویرا کافی است. بیگمان خدا « امر» خود را به پایان می رساند ؛ به تحقیق خدا برای هرچیز اندازه ای قرار داده است.** اگر ناقص العقلی وجود دارد که به ادعای حضرت محمد به این آیه اعتماد کند،

کافی است که یکی دو هفته ای به الله او توکل کرده خانه نشین شود. امید واریم قبل از هلاک شدن از گرسنگی بخود آمده بتواند بفهمد که خود حضرت محمد هم به اللهش توکل نمی کرد واز مردم صدقه و انفاق و زکوة میگرفت وگرنه او هم مدت چندانی پس از آن توکل دوام نمی آورد و از گرسنگی و تشنگی، جان به آللهش می سپرد.

نهم هجرت	2	البقره	3	**......... و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند.** آیا بیخردی نیست که باور کنیم الله به

هرکه خواسته روزی داده، از روزی دادگان بخواهد که خواست او را زیر پا بگذارند و روزی خود را با آنها که الله نخواسته بدهد، تقسیم کنند؟ اگر الله روزی رسان است، چرا خودش روزی را به همه نداده است؟ یا چرا سهم بعضی را بدست بعضی دیگر داده که آنها خدائی کرده روزی رسانی کنند؟ آیا حضرت محمد قادر بوده عیب آیاتش را درک کند؟

			173	**جزاین نیست که خدابر شما حرام کرد مرداررا و خون را و گوشت خوک را و آنچه(هنگام ذبح) بغیر از نام خدا بر آن برده شده است، پس آنکس که ناچار بخوردن شد، نه از راه نافرمانی و نه بیش از حد ، پس گناهی بر او نیست. همانا خدا بخشنده مهربان است.**

آیا خرد ستیزی نیست که از یکطرف ادعا شود؛ خدا روزی رسان است و از طرف دیگر گفته شود اگر گرسنه هستید، بیهوده منتظر روزی رسانی الله نباشید و از آنچه حرام اعلام شده بخورید چون خدا همانا بخشنده مهربان است. اگر بخشندگی و مهربانیش هم مثل روزی رسانی اش دروغ از آب در آمد ، چه خواهد شد؟ الله بقدری روزی رسان است (ببخشید؛ بخشنده و مهربان است) که نظیر همین آیه را در آیه سوم، المائده نیز آورده است.

			212	**زندگی این دنیا برای آنانکه کافرند آراسته شده است ، و کسانی را که ایمان آورده اند زبون میشمارند. آنکسان که پرهیزگار شدند؛ روز رستاخیز آنها بالا ترند و خدا هرکه را خواهد بیشمار روزی دهد.** این آیه به تنهائی جمع کلیه اضداد است! چرا؟ برای اینکه: در قسمت

اول آیه میگوید که "زندگی این دنیا برای کافران آراسته شده است". آیا آراستن زندگی این دنیا، انگیزه ای برای کافر بودن نیست؟ آیا خرد پسند است که نقد را به وعده ای نسیه فروخت! بعلاوه چه اشکالی در کار خدا وجود دارد که زندگی دنیا و آخرت را برای مؤمنین "آراسته"

نمی کند؟ و چرا باید بین این و آن یکی را داشت؟

و در قسمت وسط آیه به بالاتر بودن پرهیز گاران اشاره دارد. مفهوم بالاتر بودن پرهیزگاران چیست؟ آیا آنها را در روز رستاخیز از صف چند صد میلیاردی بیرون می آورند و نوبت رسیدگی زود تری به آنها میدهند؟ یا مثلاً بجای ده حوری نار پستان (به توصیف بهشت مراجعه شود) پانزده یا بیست حوری به آنها میدهند و بجای سه وعده شام و ناهار؛ ده وعده غذا میدهند؟ امید است خواننده به عمق وعده های مضحک و پوچ سر خرمنی پی برده باشد.

و در قسمت آخر آیه ؛ باز ادعا بر این است که خدا هرکه را خواهد بیشمار روزی دهد. ایا این قسمت از آیه نقض کننده قسمت اول همین آیه نیست؟ مطابق قسمت اول آیه، الله باید فقط به کفار روزی بیشمار داده باشد و به مؤمنین فقط وعده! که اولاً معلوم می شود چرا حضرت محمد به ثروتمندان حمله می کرد و اموالشان را بتاراج می گرفت. چون می دانست اللهش برای کفار زندگی را آراسته است. لذا برای مؤمن کردن، آنها را از هست و نیست ساقط می کرد و در عوض به آنها وعده بالاتر بودن در رستاخیز را می داد. ثانیاً باید پرسید که آیا وعده بالا بودن در روز رستاخیز ، شکم میلیونها اطفال گرسنه دنیا را سیر می کند؟

254 ای کسانیکه ایمان آورده اید ، انفاق کنید از آنچه بشما روزی دادیم...... اگر الله قادر بود به کسی روزی بدهد، از او پس نمی گرفت تا بدیگری بدهدو بدیگری هم خودش روزی میداد!

273 (صدقات) برای فقیرانی است که در راه خدا(از کسب معیشت) باز مانده اند ....

این چه نوع روزی رسانی است که الله ، حتی آنهائی را که در راه خودش از کسب معیشت باز مانده اند، با گدائی و صدقات سیر می کند. بدیهی است که اگر صدقه ای نرسید ، آنها از گرسنگی خواهند مرد. اگر کسی عاقبت بهتری را از حضرت محمد و اللهش انتظار داشته باشد، باید ماخلق اللهش را تعمیر کند چون بطوریکه از کلیه این آیات دیدیم روزی رسانی الله چیزی جز یک دروغ بزرگ نیست.

دهم هجرت 3 آل عمران 26 ....و هرکه را خواهی بی حساب روزی دهی. و بنا بر این آیه، الله به عزیز ترین رسولانش " حضرت محمد" - که برای لذائذ جنسی او دهها آیه تخصیص داده- نمی خواسته روزی بدهد و حضرت محمد مجبور شده دست گدائی دراز کرده از مردم صدقه درخواست کند!

168 و کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگان مشمارید بلکه زندگانند که نزد خدای خود روزی داده میشوند. آیا بطوریکه تا بحال دیده شده روزی رسانی الله در دنیا ، جز ادعائی بی پایه و اساس نبوده است که ادعای روزی رساندن به مردگان قابل باور کردن باشد؟ اگر الله روزی رسان است، به آنها که هر روز هزار هزار در دنیا از گرسنگی هلاک میشوند روزی برساند، روزی رساندن به مردگانش پیشکش!

5 المائده 114 ....و ما را روزی ده، تو بهترین روزی دهندگانی. و شما در انتظار بمانید تا پوست به استخوانتان بچسبد و پس از آن طولی نخواهد کشید که وعده روزی رساندن به مردگان را، خود تجربه کنید!

1-4-1: انفاق، صدقه، وام و زکوة (در مقابل روزی رسانی الله)

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
اول بعثت	**107**	**الماعون**	**3**	**و کسی را بر طعام دادن مسکین وا نمی دارد.**

مگر "کس" دیگری هم الله روزی رسان است؟ آیا روزی رسانی الله بمعنی روزی رسانی رابین هودی نیست؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	93	**الضحی**	**9**	**پس تو نیز یتیم را فرو مشکن**
	92	**اللیل**	**5**	**و آنکس که عطا کرد و پرهیزگاری نمود.**
			18	**همانکس که مال خود را بفقرا دهد و پاکی جوید.**

در اسلام حضرت محمدی دست از مال خود شستن پاکی است و مال خود نگهداشتن ناپاکی. اگر قرار است که مردم از مال خود فقرا را سیر کنند، الله روزی رسان چکاره است. آیا روزی رسانی الله **دروغی بزرگ** نیست؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	90	**البلد**	**14و15**	**یا طعام دادن بروز گرسنگی به یتیمی که خویشاوند باشد**
	89	**الفجر**	**17و18**	**نه چنین است بلکه شما یتیم را گرامی نمی دارید. و بر اطعام مستمند رغبت ندارید.**
سوم بعثت74		**المدثر**	**44**	(کافران گویند) **و درویشان را طعام نمی دادیم.**
	73	**المزمل**	**20**	**............................ و زکوة را بدهید و خدا را وام دهید وامی نیکو...**

الله صمد دست گدائی برای گرفتن وامی نیکو دراز نمی کند!

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	69	**الحاقه**	**34**	**و مردم را برای طعام دادن درویشان ترغیب نمی کرد.**
چهارم بعثت	**51**	**آلذاریات**	**19**	**و در اموالشان حقی برای سائل و محروم بود.**

پس روزی رسانی الله در حقیقت روزی رسانی "رابین هودی" است. از اموال دارا که خودش با کار و زحمت بدست آورده، می گیرد و به ندار می دهد. در اینصورت باید قبول کنیم که خدا یکی نیست و فیلسوفانی که سیستم کمونیستی را توصیه کرده اند ، هرکدام بنوبه خود یک الله هستند و آن 31 آیه ایکه در قرآن ادعا بر روزی رسانی الله دارند، بیشتر شبیه قمپز است و حقیقتی در آنها نیست.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
ششم بعثت	**41**	**فصلت**	**7**	**آنکسان که زکوة نمیدهند و آنها به آخرت ناباورند.**
هفتم بعثت	**36**	**یس**	**47**	**و چون به آنها گویند انفاق کنید از آنچه خد روزیتان داده ، آنها که کافر شدند به بآنها که ایمان آوردند بگویند: آیا طعام دهیم کسی را که اگر خدا میخواست(خود) طعامش میداد؟ نیستید شما جز در گمراهی آشکار.**

آیا شرم آور نیست که ما باور کنندگان بی چون و چرای رسالت حضرت محمد، الله و قرآن او، خودمان را متمدن و اعراب با شعور و باهوشی را که سخنان ضد و نقیض حضرت محمد را باور نمیکردند، دور از تمدن بخوانیم؟ آیا آن اعراب، یا هر با شعور دیگری حق ندارد که بپرسد" اگر الله روزی رسان بود چرا حودش به فقرا روزی نرساند و از دیگران خواست روزی رسان آنها باشند؟" آیا آنها در گمراهی آشکارند یا چون حضرت محمد جوابی منطقی برای سئوال آنها نداشت، وصله گمراهی به آنها چسباند؟ ایا وصله الحاد چسباندن به خرد ورزان، از بنیان گذار خرد ستیز اسلام، به آخوند ها و پیشوایان دینی به ارث نرسیده است؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	34	**سبا**	**39**	بگو بیگمان پروردگار من روزی را بگستراند برای هرکس از بندگانش که بخواهد و برای اوتنگ میسازد؛ **و هرچیزی را که شما انفاق میکنید ، آنرا عوض میدهد،** و او از بهترین روزی دهندگان است.

آیا تمام این آیه و آیه های نظیر آن، چیزی جز یک **دروغ** بی پایه و اساس نیست؟ اگر الله می توانست انفاق را عوض دهد، چرا بجای "عوض" اصلش را به مستحق نداد که به انفاق احتیاجی نباشد؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
هشتم بعثت	**32**	**السجده**	**16**	**.......... و از آنچه روزیشان دادیم انفاق کنندو...**

	31	لقمان	4	**و آنانکه...زکوة را میدهند به آخرت یقین دارند.**
	30	الروم	39	**...آنچه زکوة میدهید که خشنودی خدا را بخواهید پس آنها (مال خود) دو چندان کنند.**
نهم بعثت	28	القصص	54	**..........و از آنچه روزیشان دادیم انفاق می کنند.**
	27	النمل	3	**...... و زکوة را میدهند و به آخرت یقین دارند.**
دهم بعثت	25	الفرقان	57	**بگو برای این(رسالت) از شما مزدی نمیخواهم مگرکسی بخواهد (با انفاق خویش) راهی بسوی پروردگارش در پیش بگیرد.**

و اگر کسی نخواست با انفاق خویش راهی بسوی پروردگار باز کند ، چه خواهد شد؟ آیا این آیه نشان نمی دهد که خود حضرت محمد هم به روزی رسانی الله اعتقادی نداشته است؟ آیا حضرت محمد نمی دانست که اگر آن انفاق ها، صدقه ها، زکوة ها و غنائم جنگی نبود، او که شغل و در آمدی نداشت ، از گرسنگی، جان به جان آفرین دروغینش می سپرد؟

			67	**و آنکسان که چون انفاق کنند گشاده دستی نکنند و تنگ هم نگیرند و میانه رو باشند.**
	23	المؤمنون	4	**و آنکسان که زکوة ([ویس) را ادا کنند؛**
			60	**و آنکسان که (آنچه باید از زکوة و خیرات) بدهند ، میدهند...**
یازدهم بعثت	19	مریم	55	**..........زکوة**
دوازدهم بعثت	16	النحل	75	**..... و کسی را که از خودمان رزقی نیکو روزیش کردیم و او پنهان و آشکار از آن انفاق میکند.....**
	14	ابراهیم	31	**.... و از آنچه روزیشان داده ایم پنهان و آشکار انفاق میکنند......**
	13	الرعد	22	**........و آنچه روزیشان کردیم پنهان و آشکار انفاق کردند.....**
سیزدهم بعثت	7	اعراف	199	**آنچه میسر است بگیر و بکار نیک فرمان ده و از جاهلان روی بگردان.**
اول هجرت	64	التقابن	16	**........انفاق کنید که برای شما بهتر است......**
	63	المنافقون	7	**آنها کسانی هستند که میگویند : انفاق مکنید بر کسانی که در پیش پیامبر هستند ، تا پراکنده شوند. و خدا راست خزانه های آسمانها و زمین ولیکن منافقان در نمی یابند.**
			10	**و از آنچه بشما روزی دادیم انفاق کنید پیش از اینکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگار من اگر مرگ مرا تاخیر میکردی به وقتی نزدیک که صدقه دهم و از نیکو کاران باشم!**
دوم هجرت	57	الحدید	7	**....و از مالهائی انفاق کنید که شما را در آن جانشین دیگران ساخت....**
			10	**و شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمیکنید؟ .... یکسان نیست از میان شما آنکس که انفاق کرد پیش از فتح (مکه) و جنگید. آنها از حیث درجه عظیم ترند ازکسانی که بعد از آن انفاق کردند و کارزار نمودند و همه را خدا به بهشت وعده کرده است و خدا بدانچه میکنید آگاه است.**
			11	**و کیست آنکس که وامی دهد خدایرا ، وامی نیکو و (خدا آنرا) دوچندان کند برای او و او را اجری گرامی باشد!**

حضرت محمد در این آیه و سه آیه دیگری که متعاقباً می آیند و در آن آیات نیز برای الله صاحب کون و مکان و روزی رسانش، وامی نیکو طلب میکند، از خرد ستیزی اللهش رابلجن کشیده است. آیا حضرت محمد نمی دانسته و نمی فهمیده است که کوسه را نمی شود ریش پهن نامید؟ چطور می شود خداوند "دهنده" را چنان محتاج کرد که دست گدائی جلو مردم دراز کند؟

			18	**بیگمان مردان <u>صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده</u> و آنکسان که <u>بخدا وام دادند وامی نیکو</u> ، (به آنها) دو چندان داده میشود و ایشان راست پاداشی کریم.**

بطوریکه از این آیه مشاهده می شود، الله حضرت محمد از روزی رساندن به رسول خود عاجز بوده ، حضرت محمد از عسرت دست به گدائی و صدقه خواستن زده است. از طرف دیگر مجدداً وام نیکو خواستن الله با بهره صد در صد مطرح گردیده. ایا اگر اللهی با تصورات حضرت محمد وجود می داشت ،اجازه می داد که کسی برای رسیدن به قدرت، خودش را رسول او معرفی کرده ، او را نیز سائل و بی آبرو نماید؟

سوم هجرت	**47**	**محمد**	**38**	**آگاه باشید شمائید گروهی که به انفاق در راه خدا خوانده میشوید . از شما کسانی هستند که بخل میورزند و هر آنکه بخل ورزد جز این نیست که برخود کرده و خدا بی نیاز است و شمائید نیاز مندان. و اگر روی بگردانید خدا بجای شما گروهی دیگر آورد که مانند شما نباشند.**

بطوریکه از این آیه پیدا است مردم گول حضرت محمد را نخورده، انفاق نکرده اند و حضرت محمد با کمال خرد ستیزی، الله وام خواه و صدقه خواهش را بی نیاز می نامد. از طرف دیگر الله بی نیاز ، چون نیازش برطرف نشده، مردم را تهدید به مرگ میکند و ادعا دارد که بهتر از آنها را خواهد آورد. متاسفانه باید گفت که مغزحضرت محمد گنجایش منطق و خرد را نداشته و، نمی توانسته تصور کند که اگر اللهش قادر بود بهتر از آنها را بیاورد، از ابتدا می آورد واولین کسی را هم که نابود کرده بهتر از او می آورد رسول خرد ستیزش بود تا بدست او چنین خار و خفیف نشود.

	58	**المجادله**	**12**	**ای کسانی که ایمان آورده اید چون با پیامبر راز گوئید پیش از راز گفتن** <u>صدقه ای بدهید</u> .....
			13	**آیا ترسیدید که** پیش از<u>نجوای خود صدقاتی بدهید؟</u> **پس زکوة را بدهید..**
پنجم هجرت	**22**	**الحج**	**28**	**......... و اطعام کنید درمانده و نیاز مند را**
			35	**..........و از آنچه آنها را روزی داده ایم انفاق میکنند.**
ششم هجرت	**4**	**النساء**	**38و39**	**........انفاق**
			77	**......زکوة.........**
			114	**...**مگر کسی <u>که بصدقه یا کاری نیک</u>**...برای خشنودی خدافرمان دهد...**
	24	**النور**	**37و56**	**............زکوة....**
هشتم هجرت	**8**	**الانفال**	**3**	**...انفاق**
			36	**بیگمان آنکسان که کافر شدند اموال خود را انفاق می کنند تا (مردم را) از راه خدا باز دارند . پس زود باشد که همه را انفاق کنند ، آنگاه برایشان حسرتی باشد ، پس از آن مغلوب شوند . کسانی که کافر شدند بسوی دوزخ بر انگیخته می شوند.**

نکته جالبی که در این آیه گنجانده شده این است که؛ انفاق کردن بدون گرویدن به حضرت محمد مورد قبول نیست و آتش جهنم برای شما خواهد خرید. اخلاق و کردار نیک در اسلام ، به جوانمرد بودن ارتباطی نداردو باید از گروندگان به حضرت محمد بود تا انفاق بعنوان یک کار نیک پذیرفته شود. چرا؟ برای اینکه اگر از گروندگان نبودی و انفاق کردی ، انفاق را به مستمند نموده ای و از نظر حضرت محمد که به آن انفاقها برای تقویت بنیه مالی خود احتیاج دارد، "مردم را از راه خدا باز داشتن است". واما اگر از گروندگان به حضرت محمد بودی، در آنصورت در راه خدا - که گذشتن از جان و مال خود و کشتن دگر اندیشان(کافران) باشد- قدم گذاشته ای!

			60	**....و آنچه در راه خدا انفاق کنید... به تمام برشما داده شود و بر شما ستم نرود.**
نهم هجرت	**9**	**التوبه**	**5و11و18و71**	**........... زکوة.......**
			34و53و67و99و121	**........انفاق.........**
			58و60و79	**.........صدقه..........**
			103	**از اموال آنها صدقه ای بگیر تا آنها را پاک کنی و آنها را با آن پاکیزه گردانی**
			104	**آیا نمی دانند که خدا همو است که توبه بندگانش را میپذیرد و صدقات را میگیرد و اینکه**

همو توبه پذیر مهربان است؟ در این آیه حضرت محمد ادعا دارد که اللهش صدقات را می گیرد ولی معلوم نکرده که خدا چگونه صدقات را می گیرد. از طرف دیگر چون حضرت محمد گفته است که اللهش در عرش، بر تخت تکیه زده، بی اساس نیست که فکر کنیم برای صدقه دادن به الله، باید صدقه را بطرف عرش پرتاب کرد. هر خرد ورزی می تواند بفهمد که الله گدائی نمی کند و حضرت محمد اللهی دروغین - مطابق خصوصیات خودش- ساخته است. منظور حضرت محمد از صدقه دادن به الله این است که صدقه را بخودش بدهند. یا بزبان رسا تر، او خود را الله میداند.

2 البقره 3و195و215و 254و 261و 262و264و 265و 267و 270و271و 272و273و 274.و 276........انفاق و صدقات

110 ......زکوة.........

245 کیست که بخدا وام دهد وامی نیکو پس خدا آنرا برایش چندین برابر کند ؛ چندین برابری بسیار......معلوم می شود که احتیاج حضرت محمد به اوج رسیده که رقم بهره را بالا میبرد و آنرا از دو برابر را به چندین برابر می رساند. از طرفی دیگر چون می داند که این وامها در حقیقت " قرض الپس نده "هستند؛ و اضافه کردن بهره فقط وعده است و حرف بی خرج، چندین برابر کردن آن، او را با اشکال عدم قدرت پس دادن قرض، روبرو نمی کند.

271 ......صدقه**........**

دهم هجرت 3 آل عمران 16و91و116و133 ...... انفاق ....

5 المائده 12 ....و بخدا وام دهید وامی نیکو**. البته گناهانتان را از شما میزدائیم و البته شما را ببوستانهائی در می آوریم که نهر ها از زیر آن جاریست.........**ظاهرآ احتیاج حضرت محمد چنان اوجی دارد که قول میدهد هر گناه و جنایتی را از وام دهنده بزداید. بی آبروئی بحدی رسیده که اللهش را نه تنها به گدائی، بلکه به رشوه خواری واداشته و ادعا دارد وام بدهید و هرکاری خواستید بکنید چون اللهش گناهان شما را می زداید. **شرم بر ما مردم که اینچنین خام مانده زحمت خواندن قرآن را بخود نداده ایم تا بدانیم که حضرت محمد چه فسادی را بنام دین و الله بما قالب کرده است**.

1-5: دلائل الله برای صدق گفتارش (بیگمان- بیشک- بزودی....)

پس از قسم هائی که الله برای صدق گفتارش خورده است و در بخش 2-3-1 مورد مطالعه قرار گرفت، در قرآن بیش از سیصد آیه هست که با دلائل محکم و بی چون و چرای **" بیگمان - بیقین- بتحقیق- بزودی-......"** شروع می شودو قصد از آوردن این کلمات؛ تحقق بخشیدن به گفتار الله یا محمد است . برای جلو گیری از اطاله کلام، ما نمونه هائی از این آیات را در ذیل می آوریم .

بیگمان:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
اول بعثت	**96**	**العلق**	**8**	**بیگمان باز گشت بسوی پروردگار تو است .** بطوریکه در بر رسیهای قبل دیده

شد، پروردگار حضرت محمد؛ دروغین و ساخته افکار خودش بود. هیچ مغز خرد ورزی نمی تواند باور کند که اللهی چنان نادان که برای دانستن احتیاج به آزمایش داشته باشد، یا چنان محتاج که از انسانها (اعراب لخت و عور) وام بخواهد یا چنان دروغهائی بگوید که احتیاج بقسم خوردن داشته باشد؛ می تواند آفریننده جهان هستی باشد. بدین ترتیب "بیگمانِ" آیه فوق در حقیقت گمان انگیز است و باور داشتن ادعای بازگشت بسوی پروردگاری که حضرت محمد ساخته است، خرد ستیز!

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
دوم بعثت	**86**	**الطارق**	**8**	**بیگمان او بر باز گردانیدن وی توانا است.**
	85	**البروج**	**11**	**بیگمان آنها که بگرویدند و کارهای نیک کردند، ایشانرا بهشت هائی است که از زیر درختان آنها نهر ها جاری است ؛ آنست رستگاری بزرگ.** در حالیکه الله

خودش ساختگی و دروغین است بهشتش نیز چون خودش دروغین خواهد بود . گروندگان هر کاری بکنند ، هنگامی که مردند - مثل بقیه موجودات- خواهند پوسید. بنا بر این بهتر است بگوئیم که بیگمان گرویدنشان فقط بیک مدعی رسالت، کمک کرده که بقدرت برسد و تاج پیامبر شاهی برسر بگذارد. لذا "بیگمانِ" آیه فوق هم بسیار گمان انگیز است.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	82	**الانفطار**	**14**	**و بیگمان بد کاران در دوزخ باشند.** دوزخ حضرت محمد هم دست کمی از

بهشتش ندارد و همانقدر؛ مثل اللهش، رسالت خودش و بهشتش مدعیانه است. لذا این آیه هم بسیار گمان انگیز است.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
سوم بعثت	**73**	**المزمل**	**15**	**بیگمان ما بسوی شما پیامبری فرستادیم که بر شما گواه باشد....**بیگمانِ این آیه هم بسیار

گمان احتیاج دارد. شخصی پیدا شده و ادعای پیامبری اللهی مهربان (که مهربان نیست) ، دانا و توانا(که چیزی نمیداند و توانائی ندارد) ، بی نیاز (که نیازمند وام است)، آفریننده جهان هستی (که خودش از وضع گردش کواکب و آنچه آفریده است بیخبراست) و هر تعریف دیگری که از اللهش کرده، نادرست از آب در آمده است ، انتظار دارد که با گفتن کلمه بیگمان تمام بیخردیها و آبهای ریخته را بجوی برگرداند. خرد ستیزی ادعای حضرت محمد تا حدی است که حتی اعراب " خالی از تمدن" 1400 سال قبل هم پیامبری اورا قبول نمی کردند و الله حضرت محمد برای اثبات و قبولاندن گفتارش ، متوسل به سوگند یاد کردن شده است. چگونه می توان انتظار داشت که یک خرد ورز قرن بیست و یکم ، ادعای او را فقط با گفتن بیگمان بپذیرد؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	69	**الحاقه**	**48**	**و بیگمان که این (قرآن) پندی است برای پرهیزگاران -**
			50	**و بیگمان آن حسرتی بر کافران باشد**
			51	**و بیگمان آن حق است و درست.** کسی که قرآن را با دقت خوانده باشد

درک میکند که تنها پند قرآن در گرویدن به حضرت محمد است و این هیچ نوع **حسرتی** بر کافران نیست. چون اگر می بود آنها هم فریب خورده، به حضرت محمد گرویده بودند. **وحق و درست** بودن قرآن - بطوریکه تا بحال دیده شده و پس از این هم دیده خواهد شد- مطلقاً با حقیقت مقارن نیست. لذا این بیگمانها هم ؛ گمان بسیار لازم دارند!

چهارم بعثت 54 القمر 19 بیگمان ما بر آنها باد صرصر فرستادیم ..حد اقل امروزه مردم میدانند که باد صرصر را کسی نمی فرستد و حضرت محمد، اللهش را بدروغگوئی متهم کرده است.

34 بیگمان بر آنها سنگ ریزه فرستادیم ...سنگ ریزه هم بدستور کسی حرکت نکرده ، هدفی را دنبال نمی کند. دروغ دیگری از الله محمد!

17و40 بیگمان ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، آیا پند گیرنده ای هست؟ ابتدا باید پرسیده شود که منظور از آسان کردن قرآن چیست؟ اگر منظور اینست که قرآن از کتب "باصطلاح آسمانی" دیگر؛ آسانتر است ، در آنصورت این سئوال پیش می آید که چرا کتاب آسمانی ای که الله، هزار سال یا کمتر و بیشتر ، قبل از قرآن فرستاده، فهم و درک آن سخت تر از قرآن بوده است؟ و اگر براستی قرآن آسان بود، چرا تا بحال هزارها مستشرق و مستغرب، عرب زبان وفارسی زبان؛ سعی در تفسیر آن داشته اند تا بلکه بتوانند آنرا منطقی و قابل فهم عموم بکنند؟ تنها راهی که ممکن است قرآن را ساده و قابل فهم نامید راهی است که ما پیش گرفته ایم. یعنی قرآن را بدون تفسیر و تعبیر و همانطور که هست- بی منطق و بی پایه و اساس- می بینیم و درک می کنیم. بعنوان نمونه خود این آیه و آیات نظیر آن که دلالت بر نادانی الله دارند! چرا؟ چون الله نمی داند که پند گیرنده ای هست یا نه؟ و ثابت کننده نکته ای بمراتب بزرگتر و آن اینکه: اللهی در کار نیست، حضرت محمد فقط و فقط از خودش ملهم است! و او بر عکس مولانا، شاعری است که بیشتر پایبند سجع و قافیه است تا معنی و مفهوم! تنها دلیل بافتن قرآن برای این بوده که بتواند آنرا بعنوان معجزه اش جا بزند و به پیامبر شاهی یعنی قدرت و مال و منال دست یابد.

51 الذاریات 47 و آسمان را به نیرو بنا کردیم وبیگمان ما بیشتر از آن توانائیم. لاف زنی کار انسانها است و الله بجای لاف زدن عمل میکند. متاسفانه حضرت محمد در ادعا اللهش را عالِم، دانا، توانا، بینا، شنوا، بینیاز ...معرفی کرده ولی چنانکه در عمل مشاهده کردیم ، او را بسیار ضعیف و ناتوان، نادان، کور، کر، و مستمند می انگارد.

پنجم بعثت43 الزخرف 41 ...بیگمان ما از آنان انتقام بکشیم. شاهد ادعای ما در مورد خرد ستیزی آیات و سرهم بندی کردن و بهم بافتن نسنجیده آنها از اکثر آیات بروشنی پیدا است و این آیه نیز مستثنی نیست. انتقام را کسی میکشد که مورد ظلم قرار گرفته باشد. چه کسی مورد ظلم واقع میشود؟ کسی که ضعیف و ناتوان است. ادعای انتقام کشی ، کار اشخاصی است که بجای عمل لاف زنی میکنند . و حضرت محمد با خرد ستیزی هرچه بیشتر، همه صفات انسانی خود را به اللهش نسبت داده است.

و بیگمانهای بیشمار دیگر که همه و همه گمان انگیزند.

<u>بیقین:</u>

جالب ترین " بیقین ها بشرح زیر است:

سوم بعثت67 الملک 5 و بیقین آسمان دنیا را بچراغها بیاراستیم و آن ستارگان را (وسیله) رجم شیطانها قرار دادیم و برای آنها عذاب آتش سوزان آماده کرده ایم. بنظر می رسد که حضرت محمد و الله او برای خرد ستیزی حدّی قائل نیستند. آنها تصور کرده اند که ستارگان در آسمان در حقیقت به اندازه یک قلوه سنگ است (به همان اندازه ای که از زمین دیده میشوند). و شهاب؛ پرتاب یکی از آن قلوه سنگها به یک شیطان است. حضرت محمد با خرد ستیزی ای بدین بزرگی، ادعا دارد ؛ اللهی که نمی داند ستارگان چه ابعادی دارند، آنها را برای چراغانی آسمان آراسته است.

<u>نوع دیگری از دلائل الله:</u>

هشتم بعثت 31 لقمان 29 آیا نمی بینی که خدا شب را در روز در می آورد و روز را در شب در می آوردوآفتاب و ماه را مسخر گردانید همه تا مدتی معین روان شوند و خدا بدانچه می کنید آگاه است. و ایه 30 دلیل بسیار پرو پا قرصی برای این ادعا.

30 این بدان سبب است که خدا حق است و هرچه جز او میخوانند باطل است و خدابلند پایه بزرگوار است.

31 آیا نمی بینی که کشتی در دریا به نعمت خدا روان می شود؟ تا برخی از آیت های خویش را بشما بنمایاند بیگمان در آن نشانه هائی است برای هر شکیبای شکر گزار.

30 الروم 25 **و از آیت های او است که آسمان و زمین بفرمان او بر پا می ایستد و آنگاه که شما را از زمین بخواند خواندنی، شما بیرون بیائید.**

27 **و او است که در آغاز خلق را بیافرید پس باز آرد ایشان را دگر بار و آن آسان است برای او و او را است صفت بر تر در آسمانها و زمین و او عزیز حکیم است.**

برای اثبات تو خالی بودن ادعا های فوق _جز مطالب علمی که همه علیه آن ادعا ها هستند و آسمان و زمین و کشتی های روان در دریا ، مطلقآ بخدا ارتباط ندارد_ کافی است که بجای کلمه خدا در این آیات بتی سنگی گذاشته ، بنگریم که آب از آب تکان نخورده ، همه چیز با نظمی فیزیکی موجودیت خود را حفظ می کند.

پنجم هجرت 22 الحج 5 ای مردمان اگر از بر انگیخته شدن در شک باشید، پس بدانید که ما شما را از خاک آفریدیم سپس از نطفه ای و پس از آن از خون بسته ای ، پس از آن از گوشت پاره ای ، تمام آفریده یا ناتمام آفریده، تا برای شما بیان کنیم و قرار دهیم در رحم ها آنچه خواهیم تا مدتی معین ، سپس شما را کودک بدر آریم تا برشتتان برسید و از (میان) شما کسی هست که (بکودکی) بمیرد و از شما کسی هست که بفرومانده ترین زندگانی بازش گردانند تا پس از دانستن چیزی نداند ، و تو زمین را خشک شده بینی پس جون آب برآن فرو فرستیم به جنبش آید و پرورده شود و از هرنوعی نیکو برویاند.

6 **این (همه) برای آنست که خدا حق است و او مردگان را زنده کند و (برای) آنکه او بر همه چیز توانا است.**

7 **و اینکه رستاخیز آینده است ، در آن شکی نیست و اینکه خدا بر می انگیزد آنانرا که درگور ها باشند.** دلیلی که حضرت محمد برای قادر بودن در بر انگیختن مردگان در روز رستاخیز می آورد بسیار آبکی است و از آنجا که الله اگر توانا و دانا بود با گِل بازی کردن؛ آفرینش انسان را شروع نکرده روش خرد پسند تری پیش می گرفت، بقیه بوجود آمدن انسان یا حیوان، داستانی است که حضرت محمد دیده و به اللهش نسبت داده است. ضمن اینکه ادعای بوجود آوردن انسان از نطفه و بقیه داستان توسط الله، چنان بی اساس است که این اتفاقات را می توان بهر موجود و ناموجودی نسبت داد؛ بدون اینکه کوچکترین تغییری در بوجود آمدن انسان رخ دهد. بدین ترتیب و با چنان دلائل آبکی می توان ادعا کرد که آن موجود یا ناموجود هم به زنده کردن مردگان قادر است. بعلاوه در بخش 8-2-1 " توصیف رستاخیز دیدیم که رستاخیز حضرت محمد تا چه حد خرد ستیز و نا معقول است. تنها نتیجه خرد پذیری که میتوان از چنین آیات بی پایه و اساس گرفت اینست که حضرت محمد دلائل غیر معقول را بعنوان معجزه خود بمردم خورانده است.

<u>و اگر از آنان پرسیده شود:</u> سوره 23 المؤمنون آیه 84 و 85 : بگو کراست زمین و هر که در آنست؟ گویند خدایراست

آیه 86 و 87: بگو کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ؟

گویند خدایراست.

آیه 88 و 89 بگو کیست که فرمانروائی هر چیزی دست اواست؟ خواهند گفت خدایراست.

که باید پرسید مگر طرف سئوال همان اعرابی نیستند که نه تنها حضرت محمد و رسالت او را قبول ندارند، بلکه او را دیوانه و دروغگو و ساحر نامیده اند؟ اگر تائید آنها در مورد الله قابل قبول باشد، باید گفتار آنها در تائید خصوصیات حضرت محمد نیز مورد قبول قرار گیرد!

بخش دوم: پیامبر و وظائف او از نظر قرآن

وظائف پیامبر در بخش پنجم « ارکان اسلام، اصل دوم نبوت » آمده است و در اینجا فقط اشاره میکنیم که وظائف پیامبر نیز از اصل و بنای کلی قرآن ؛ یعنی نان را بنرخ روز خوردن؛ مستثنی نیست. چون وظایف پیامبر در سالهای اول و دوم بعثت طبق آیات 22 الغاشیه که میگوید" تو بر آنها فرمانروا نیستی" و 45 النازعات،که میگوید "و جز این نیست که تو بیم دهنده ای" فقط پیامبری است . ولی در سالهای هجرت پیامبری تبدیل به فرمانروائی شده ، در آیات زیادی از جمله 92 آل عمران میگوید" خدای را فرمان برید و از پیامبر اطاعت کنید..." از مردم فرمانبری و اطاعت می خواهد.

بخش سوّم : توصیف مؤمن در قرآن

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
دوم بعثت	**87**	**الاعلی**	**10**	**پند گیرد هر آنکه از خدای بترسد.**
			15	**و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.**
	76	**الدهر**	**7**	**(بندگانی که) بنذر خود وفا کنند و از روزی بترسند که شر آن گسترده باشد.**

" نذر" ، قاعدتآ هنگامی انجام می گیرد که نیازی باشد! در حالیکه بر آورنده نیازی وجود ندارد، دلیلی برای بجای آوردن نذر برای نذر کننده نیز وجود نخواهد داشت. حضرت محمد در رسالت خود با مشکلات عدیده ای از جمله فقر مالی رو برو بود. از طرف دیگر، چون مدعی شده بود که اللهش روزی رسان است، فقرا اطرافش جمع شده از او که رسول بود، روزی می خواستند. حضرت محمد می دانست که اللهی وجود ندارد و الله را خودش ساخته است، لذا برای اینکه بتواند شکم خود و فقرائی را که دور او جمع شده بودند، سیر کند، به انواع حیل از آنها که دستشان بدهنشان می رسید کمک هائی نظیر نذر، انفاق، صدقه، ذکوة، وام نیکو برای اللهش؛ طلب می کرد و بخشش آنها را بخششی در راه خدا- یعنی کسی که مدعی بود بی نیاز است و رساننده روزی- ناشی از ایمان می نامید.

و در مورد قلابی بودن "**روزی که شر آن گسترده باشد**"(روز رستاخیز) بطور کامل در بخش « ارکان اسلام " معاد"» توضیح داده شده است.

8 **و غذای خود را برای دوستی او به مسکین و یتیم و اسیر میدهند.** نمونه دیگری از فقر مالی حضرت محمد و گرفتاریهای ناشی از ادعا های پوچ و بی اساسش.

9 **و گویند ما شما را در راه خدا طعام میدهیم. از شما نه پاداشی میخواهیم و نه سپاسگزاری ای.**

10 **بیگمان ما از پروردگارمان میترسیم در روزی که عبوس و گرفته باشد.**

کمتر مغز خرد ورزی ممکن است الله لولو خور خوره و هولناک حضرت محمد را بعنوان خدای بخشنده مهربان بپذیرد. یکی از راههائی که حضرت محمد برای گروش مردم بخودش انتخاب کرده بود، ایجاد رعب و وحشت از اللهش بود **" روزی که عبوس و گرفته باشد"** که قبلآ در بخش ترس از الله از آن یاد شده است.

سوم بعثت **73** **المزمل** **20** **.....در راه خدا جهاد کنید، قرآن بخوانید، نماز را بر پای دارید، زکوة را بدهید و** <u>خدا را وام دهید، وامی نیکو</u>**.....** حضرت محمد مدعی بود که اللهش قدرتمند است تا بدان حدّ که می توانست بگوید باش و بشود. آیا قابل قبول است که چنین الله قدرتمندی، از مردم بخواهد برای پیشرفت کارش، جانشان را در راهش فدا کرده، **در راه خدا جهاد** کنند؟ حضرت محمد خیال پیامبر شاهی در سر می پروراند و در این راه از

هیچ کاری – ولو دروغ گوئی و فدا کردن جان هزارها نفر بنام جهاد در راه خدا- ابائی نداشت. لذا جهاد را نشانه ای از ایمان، شمرده است. خواندن قرآن از طرف کسانی که مفهوم آنرا درک نمی کنند؛ نیز نشانی از ایمان بشمار آمده است.
(آنها که معانی اینهمه ضد و نقیض را درک میکنند، عطایش را به لقایش بخشیده ، دیگران را نیز از خواندن آن باز میدارند). داستان زکوة و **وام نیکو** به الله دادن هم نه تنها ایمان نیست بلکه تن به تحمیق در دادن است. چون وام دادن به الله و پرداخت زکوة، معنی دیگرش تقویت بنیه مالی حضرت محمد بود تا خود را به مقام پیامبر شاهی برساند و هیچ اللهی نمی تواند؛ از طرفی به وام محتاج باشد و از طرف دیگر خود را بی نیاز بشمارد. بعلاوه الله خیال دارد با کدام دستش وام را دریافت کند؟

چهارم بعثت	**53**	**النجم**	**32**	**(و نیکو کاران) آن کسانند که از گناهان بزرگ و زشتیها پرهیز میکنند، جز گناهان کوچک بیگمان پروردگار تو فراخ بخشش است.....**
پنجم بعثت	**46**	**الاحقاف**	**13و14**	**بیگمان کسانی که گفتند : پروردگار ما خدا است..... ایشان اهل بهشتند...**
	45	**الجاثیه**	**30**	**آنکسان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ......**

این توصیف از اشخاص مؤمن که در آیه 30 آمده؛ در 28 آیه دیگر نیز تکرار شده است و بدین ترتیب بنظر می رسد که در نظر حضرت محمد از بقیه اوصاف برتری داشته باشد.

	43	**الزخرف**	**69**	**آنکسان که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند.**
ششم بعثت	**42**	**الشوری**	**38**	**و آنکسان که (فرمان) پروردگارشان را اجابت میکنند و نماز را بپای میدارندو کارهایشان بمشورت باشد در میانشان، و از آنچه روزیشان دادیم انفاق می کنند.**
	39	**الزمر**	**20**	**لیکن کسانیکه از پروردگارشان بترسند، ایشانراست غرفه هائی که بالای آنها غرفه هائی بنا شده و از زیر آنها نهر ها روان میشود . این وعده خداست و خدا وعده را خلاف نکند.**
			33	**و آنکس که راستی آورد و آنرا (قرآن را) راست شمرد ، آن گروهند که ایشان پرهیزگارانند.**
			34	**ایشان راست آنچه خواهند نزد پروردگارشان و جزای نیکو کاران اینست.**
			35	**تا خدا بپوشاند از ایشان بدترین کارهائی که کردند و به نیکو تر از آنچه می کردند پاداششان دهد.**

بیهوده نیست که زعمای اسلامی از هیچ جنایتی رو گردان نیستند. آنها خود را از گروندگان می پندارند و تصورشان بر اینکه " خدا نه تنها بد ترین کارهای آنها را خواهد پوشاند بلکه پاداششان هم خواهد داد! "

هشتم بعثت	**30**	**الروم**	**15**	**و اما آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ف آنها در باغ بهشت شادمان باشند.**
	29	**العنکبوت**	**7**	**و آنکسان که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند بدیهای ایشان را از ایشان بپوشانیم و ایشان را پاداش دهیم به نیکوتر از آنچه که می کردند.**
دهم بعثت	**23**	**المؤمنون**	**1**	**بیقین مؤمنان رستگار شدند.**
			2	**آنکسان که در نمازشان فروتن باشند.**
			3	**و آنکسان که از کار بیهوده روی گردانند.**
			4	**و آنکسان که زکوة (خویش) را ادا کنند.**
			5	**و آنکسان که شرمگاههای خویش را نگهدارند.**
			8	**و آنکسان که ایشان به امانت هایشان و پیمانشان پاس دارند.**
دوازدهم بعثت	**16**	**النحل**	**97**	**هرکس از زن و مرد کار نیک کند در حالیکه مؤمن باشد ، پس البته او را زنده داریم بزندگی پاکیزه و البته جزایشان دهیم ، اجرشان را به بهتر از آنچه می کردند.**
دوم هجرت	**57**	**الحدید**	**19**	**و آنکسان که بخدا و پیامبران او ایمان آوردند ، ایشانند راستگویان وگواهان نزد پروردگارشان؛ آنها راست اجرشان و نورشان. و آنکسان که کفر ورزیدند و آیات**

ما را تکذیب کردند ، اصحاب دوزخند.

سوم هجرت	47	محمد	2	**و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و بدانچه بر محمد فرود آمد ایمان آوردند – و آن حق است از سوی پروردگارشان- خدا گناهانشان راببخشد و حال ایشان نیکو گرداند.**

به حضرت محمد ایمان آوردن، اصل است و کار شایسته. گناه از جمله آدم کشی و تجاوز به جان و مال و عصمت مردم؛ فرع است و گناهی است که بخشیده خواهد شد.

توصیف کامل مؤمن از قول قرآن:

پنجم هجرت	49	الحجرات	15	**جز این نیست که مؤمنان آنانند که بخدا و پیامبرش گرویدند و بمالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند، ایشان راستگویانند.**

جز قرآن، کسی نباید و نمی تواند توصیف بهتری از یک مؤمن کامل بکند. باید در نظر داشت که راهی برای گرویدن به خدا وجود ندارد و گرویدن به حضرت محمد گرویدن بخدا محسوب می شود. و اما چگونه معلوم می شود که شما براستی ؛ به او گرویده اید؟ هنگامیکه تمام اموالتان را به حضرت محمد تفویض کرده ، در راه پیامبر شاهی او نیز جهاد کرده ، جان خود را ببازید. همه این گذشت ها برای چی؟ برای وعده پوچ بهشتی که طبق بخش چهارم « توصیف بهشت»؛ عملاً نمی توانسته وجود داشته باشد. و حضرت محمد برای تکمیل منظور خود (تصاحب جان و مال مردم) دست به تهدید زده در آیه 20 از سوره 46 « الاحقاف» می گوید: **" روزی که کافران را بر آتش عرضه کنند (گویند): در زندگانی دنیا خوشیهای خود را بردید و بدانها بر خوردار شدید و امروز شما را عذاب خواری دهند....".** بدین معنی که در هر حال دنیا جای خوش گذرانی نیست و بهتر است دل به امید واهی بهشت برای خوش گذرانی ببندید.

ششم هجرت	4	النساء	13	**این (احکام) حدود خداست و هرکس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند ، خدا او را ببوستانهائی در آورد که از زیر آن جویها روان است. در آن ماندگارند و این کامیابی بزرگ است.**
			69	**و هرکه خدا و پیغمبر را فرمان برد پس ایشان با کسانی اند که خدا به آنها نعمت داده: از پیامبران و راستگویان و شهیدان و صالحان و نیک رفیقان که ایشانند.**

ابتدا باید توجه کرد که هرجا در قرآن از خدا و پیغمبر سخن میرود منظور همان پیغمبر است چون حضرت محمد که خود را پیغمبر خوانده است به ادعای خودش تنها کسی است که با الله رابطه دارد. لذا اگر این ادعا را قبول کنیم باید بپذیریم که حضرت محمد از جانب الله سخن می گوید . بنا بر این چون هیچکس وسیله ای برای پیدا کردن صحت و سقم ادعای حضرت محمد ندارد، او می تواند هرچه می خواهد از جانب الله بگوید ؛ یا بعبارت دیگر، زبان الله و خود الله باشد. و در حقیقت فرمان بردن از الله بمعنی فرمان بردن از حضرت محمد است. در مورد قسمت دوم آیه ؛ یعنی **"پس ایشان با کسانی اند که خدا به آنها نعمت داده"** باید توجه کرد که مقصود آیه بهیچوجه روشن نیست. منظور از نعمت در این آیه چیست؟ اگر منظور مال دنیا یا جان انسان باشد ! با توجه به بخش ششم: **" ارزش زندگی دنیوی و ارزش جان انسان در قرآن"** این چیز ها بی ارزشند و الله – هرچقدر که بی شعور باشد- چیز های بی ارزش بعنوان نعمت به مؤمنان نمی دهد. اگر منظور از نعمت وعده بهشت باشد؛ فقط یک خرد ستیز گول وعده های دروغین حضرت محمد و الله او را خواهد خورد (رجوع شود به بخش چهارم:" توصیف بهشت در قرآن"). و بالاخره اگر به قسمت آخر آیه توجه کنیم معلوم می شود که منظور الله از دادن نعمت ؛ قرار دادن مؤمنان در صف پیامبران، راستگویان، شهیدان، صالحان و نیک رفیقان باشد، فقط یک هالوی تمام عیار چنین وعده ای را برای مؤمن شدن می پذیرد، چون در حالیکه اصل بهشت و جهنم و رستاخیز دروغ باشد ، صفی نیست که مؤمنان را در آن صف قرار دهند.

	24	النور	62	**جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که بخدا و رسول او گرویدند....**
هشتم هجرت	48	الفتح	17	**..... و هرکه فرمان برد خدایرا و پیامبر او را ، او را به بهشتی در آورد....**
نهم هجرت	9	التوبه	20	**آنکسان که ایمان آوردند و.... در راه خدا با مالها و جانهایشان جهاد نمودند نزد خدا بزرگترند.....**
			23	**ای کسانیکه ایمان آورده اید، پدرانتان و برادرانتان را دوستان مگیرید – اگرکفر را به ایمان بگزینند- و هرکس از شما آنان را دوست بگیرد پس آنگروه خود ستمگارانند.**

بدین ترتیب حضرت محمد بخاطر ارضای احتیاجات خودش در رسیدن بقدرت، سنگ نفاق را در خانواده بنا گذاشته است. حضرت محمد از دگر اندیشان که مانع رسیدنش بقدرت می شدند تا آن حد تنفر داشت که پدر و فرزند یا برادران را وادار به

قطع رابطه کرده، بخاطر منافع خودش، توصیه می کند که روابط خانوادگی را بهم بزنند. (ظاهرآ ادیان دیگری هم که پس از اسلام آمدند (از جمله بهائیگری)، **همین رویه را استقبال کرده، ادامه دادند)**

		88	**.... جهاد با اموال و جانهایشان..... و 89 خدا آنها را به بهشت میبرد...**
دهم هجرت	**5** **المائده**	**12**	**...... و خدا گفت :" البته من با شمایم ، اگر نماز را بر پای دارید، و زکوة بدهید و بفرستادگان من ایمان آورید و آنها را یاری کنید، و بخدا وام دهید وامی نیکو . البته گناهانتان را از شما بزدائیم و البته شما را به بوستانهائی در آوریم که نهر ها از زیر آن جاریست....**

بطوریکه از توصیف مؤمن دیده میشود، افرادی که رفتار و کردارشان در راه رفع احتیاجات حضرت محمد برای رسیدن به « پیامبر شاهی و بدست گرفتن قدرت» بوده ، مؤمن هستند و حضرت محمد بهشت را به آنها وعده کرده است. احتیاج حضرت محمد به ایمان آورندگان تا آن حد بوده که در سال ششم بعثت در آیات 3و34و 35 الزمر میگوید که اللهش گناهان بزرگ ایمان آورندگان را اعم از هر نوع جنایتی می پوشاند و آنها را به بهشت می برد ، تا بلکه بوسیله این وعده وعید ها بر گروندگانش بیفزاید. و برعکس آنها که رسالتش را تکذیب کردند، ولو از انسانهای شریف و خیّر اجتماع باشند، کافر محسوب شده جایگاه آنها در آتش جهنم است که تا ابد در آن ماندگارند.

بخش چهارم: توصیف بهشت در قرآن

سال نزول   شماره سوره   نام سوره   شماره آیه   متن آیه

اول بعثت   88   الغاشیه   10و 11و12   در بهشتی عالی.- در آنجا هیچ گفتار لغو نشنوی.- در آنجا چشمه های روان....

بطوریکه از آیه 11 الغاشیه پیدا است، حضرت محمد خیال نداشته که پا در بهشت تصوری خود بگذارد.

13و14و15و16   در آنجا تخت های بلند باشد.- و کوزه هائی شراب برنهاده.- وبالشهای بهم پیوسته. – و فرشهای گسترده. آیا بلندی و کوتاهی تخت آیه 13 فرقی بحال کسی دارد؟ بعلاوه باید پرسید که این تخت ها را در بهشت چه کسانی ساخته اند و جنس آنها از چیست؟ ظاهرآ کوزه های شراب آیه 14 باید شوق مردم را به ایمان آوردن بحضرت محمد بر انگیزد. از طرف دیگر کسانی که مؤمن هستند و لب به شراب نزده ، نمی دانند شراب چیست ، چطور ممکن است گول این انگیزه را بخورند؟ و بالشهای بهم پیوسته آیه 15 چه انگیزه ای برای بهشتیان می تواند باشد. آیا آنها که بخاطر انگیزهِ داشتن سکس بدون دردسر و راحت، به بهشت رفته اند، از اینکه بالش پیوسته ای با همسایه بغلی دارند، احساس شرم نمی کنند؟ فرشهای گسترده آیه 16 را چه کارخانه ای بافته است؟ و .....

دوم بعثت   85   البروج   11   بیگمان آنان که بگرویدندو.... ایشانرا بهشت هائی است که از زیر درختان آنها نهر ها جاریست... جاری بودن آب از زیر درختان ممکن است برای اعراب آب ندیده، انگیزه باشد ولی آیا برای کسانی که در جا های خوش آب و هوا زندگی می کنند، انگیزه حساب می شود؟ معلوم نیست اگر حضرت محمد در سویس یا وان کوور و یا حتی در شمیرانات خودمان، بدنیا می آمد ، بهشت را چگونه توصیف می کرد؟

83   التطفیف   25و26و27   آنها را از شراب ناب سر بمهر بنوشانند.- مهر آن مشک باشد...- و آمیزه آن شراب از « تسنیم» باشد . اغراق برای بالا بردن انگیزه.

78   الانبیاء   32و33و34و35   بوستانها باشد با درختان انگور.- و دوشیزگان نار پستان همسال.- و پیاله های مالامال. – در آنجا نه سخن بیهوده شنوند نه دروغ. ظاهرآ در روزیکه حضرت محمد آیه 32 را بافته، هوس انگور داشته . دوشیزگان نار پستان همسالِ آیه 33 را در کجا قرار است ترتیبشان را داد؟ روی همان تخت های روبرو ی هم و بالش های بهم پیوسته؟ بعلاوه تکلیف زنهای مؤمنه مسلمان چه میشود؟ به آنها چه می دهند؟ در آیه 34 صحبت از پیاله های مالا مال است. ظاهرآ حضرت محمد خودش پیاله نزده است که بداند مردان پیاله می زنند تا عدم لطف خانمها را فراموش کنند. اگر به اندازه احتیاج ، بهر کس از آن دوشیزگان نارپستان بدهند، کسی شراب خواب آور و لَخت کننده نخواهد خواست. میان تمام این آیات انگیزه آیه 35 از همه بهتر است و انسان آرزو میکند که بمیرد و به بهشت قلابی حضرت محمد برود تا سخنی از حضرت محمد دروغگو در آنجا نشنود.

77   المرسلات 41و42   بیگمان پرهیزگاران در سایه ها و کنار چشمه ها باشند. – و میوه ها از آنچه آرزو کنند.

همانطور که قبلآ در مورد دلائل محکم الهی صحبت شد، آنچه پس از این "بیگمانها" می آید دروغی بزرگ و بسیار گمان انگیز است.

43و44   بخورید و بنوشید گوارایتان باد.- بیگمان ما نیکوکاران را چنین پاداش دهیم

45   وای در آنروز بر تکذیب کنندگان. مفهوم آیه 44 در مقایسه با آیه 45 بخوبی معلوم می شود. نیکو کار در نظر حضرت محمد کسی است که رسالت او را قبول و کافر کسی که رسالت او را تکذیب کرده است. حضرت محمد برای ایمان آورندگان بهشت و برای تکذیب کنندگان، جهنم را بوجود آورده. هرچه از مدت رسالتش می گذرد و کمتر استقبالی از طرف مردم می بیند، به میزان رشوه ها ی بهشتی و بمیزان هیزم جهنمش اضافه می کند. بدینجهت است که بهشت و جهنم سالهای اول بعثت و آخر

هجرت با هم فرقهای چشم گیری دارند.

76 الدهر **5** **بیگمان نیکان از جامی نوشند که بکافور آمیخته است.** تا آنجا که به تجربه مربوط می شود، کافور را برای بی حس کردن قوای جنسی میدادند لذا نمی تواند انگیزه خوبی باشد.

12و13و14 **و پاداششان به بهشت و جامه حریر براد...- در آنجا بر تخت ها تکیه زنند ونه گرمی آفتاب ببینند و نه سرمای سرد.- و سایه های(درختان) بر آنها نزدیک شود، و میوه های آن در دسترس آنها باشد.** این چطور جامه حریری است که فقط در وعده های دروغی بهشت داده می شود و در زندگی این دنیا " اللهِ حضرت محمد" وامهای نیکو طلب می کند؟ گرما و سرمای آیه 13 هم کنترلش دست کسی نیست مگر اینکه دستگاههای تهویه مطبوع داشته باشد. گرما توسط تابش خورشید و سرما بر اثر عدم آن بوجود می آید. در حالیکه طبق آیه 1و2 التکویر خورشید در هم پیچیده شده و از نور افتاده است، چیزی جز تاریکی و سرمای نزدیک به صفر مطلق، وجود نخواهد داشت. و همچنین، انتظار سایه ای از هیچ درختی نمی توان داشت چون با توصیف های روز رستاخیز نه درختی باقی مانده و نه سایه ای. ظاهراً حضرت محمد در حالتی مالیخولیائی این اشعار و آیات را سروده است.

15و16و17 **و ظرفهائی از نقره بر آنها بگردانند و کوزه هائی که از آبگینه باشد.- شیشه هائی از نقره که آنها را به اندازه ساخته اند.- و نوشانند آنها را در آن بهشت جامی که آمیخته با زنجبیل باشد.** این آیات نیز بیشتر شبیه هذیان است تا حقیقت. ظرف نقره در مقابل ظرف گلی ، تا وقتی اهمیت دارد که نشان فخر و اختلافات طبقاتی باشد. وگرنه مزه اغذیه یا اشربه فرقی نخواهد داشت که در چه نوع ظرفی داده شود. ساختن شیشه از نقره که در آیه 16 آمده فقط در صورتی امکان پذیر است که ضخامت ورق نقره بقدری کم باشد که بصورت شیشه در آید و در آنصورت قبل از اینکه چیزی در آن بریزند از هم خواهد پاشید

18و19و20 **از چشمه ای در آنجا که سلسبیل نامند.- و میگردانند بر آنها پسرانی همیشه جوان، چون ایشان را ببینی ، پنداری آنها مروارید های افشانند.- و چون بنگری آنجا نعمت و فرمانروائی بزرگ ببینی.** متاسفانه نشانی از اینکه آن پسران همیشه جوان"مروارید های افشان" بچه درد میخورند، نیست. ممکن است تصور شود که حضرت محمد این پسران همیشه جوان را برای خانمها در نظر گرفته است. ولی زهی خیال باطل! چون حضرت محمد در آیه 56 الرحمن می گوید که خانمها به شوهران خود تعلق دارند و آنها را نصیبی از پسران همیشه جوان نیست. واگر انحصاراً خدمتگزار و نوکر بودند ، چه حسنی در این پسران وجود داشت که در سایرین نبود. تنها امکانی که وجود این پسران همیشه جوان را توجیه می کند اینست که؛ در بهشت رابطه جنسی داشتن مرد با مرد نیز آزاد خواهد بود. آیا این اغراق گوئیها، چیزی جز هذیانند ؟

21و22 **بر آنها جامه های سندس سبز و دیبا های نازک و زیور هائی از دستبند های نقره باشد و پروردگارشان آنها را از شراب پاک بنوشاند.- بیگمان این پاداش شماست و کوشش شما ستوده باشد.** پس از خواندن این آیه برای یک خرد ورز این سئوال مطرح می شود که این لباسهای فاخر سندسی از کجا می آیند که در دنیا نه تنها خبری از آنها نیست بلکه چه بسیارند کسانی که یک تکه گونی پاره پیدا نمی کنند تا خود را بپوشانند. بعلاوه همانطور که در مورد آیه 15 الدهر گفته شد جامه و زرو زیور فاخر برای فخر فروشی است و اگر قرار باشد همه بیک شکل باشند ، مثل لباسهای ارتشی یکنواخت و مثلاً همه با درجه سرلشکری خواهند بود و کسی را بر کسی فخری نیست. متاسفانه همه آنها که بهشت حضرت محمد را باور کرده اند ، لحظه ای خرد خود را بکار نگرفته ، فکرنمی کنند که این وعده وعید ها چیزی جز هذیان نبوده و نمی تواند واقعیت داشته باشد.

چهارم بعثت **56** **الواقعه** **15و16و17** **بر سریر های زربافته باشند.- بر آنها تکیه زده باشند رو در روی هم.- بر آنها میگردند نو جوانان همیشه جوان .**

18و19و20 **با آوند ها و ابریقها و جامی پر از شراب.- نه سردرد یابند از آن و نه مست شوند.- و میوه هائی از آنچه اختیار کنند.** بنظر میرسد که اگر حضرت محمد اینروزها زندگی می کرد، در بهشتش هروئین و کوکائین و بقیه مخدرات نیز به مؤمنین می دادند؛ منتهی مخدراتی که تخدیر نیاورند. اگر قرار باشد که شراب مستی نیاورد، برای چه آنرا می نوشند؟

21و22و23 **و گوشت پرندگان از آنچه آرزو کنند.- و حوریان فراخ چشم.- بسان مروارید**

پوشیده در صدف. در زمینی که برای بیرون ریختن بارش کنفیکون شده، پرنده ؛

از هر نوع که آرزو کنند از کجا می آید؟ آشپز خانه ایکه این پرندگان را در آن کباب می کنند در کجا است و چه عظمتی دارد؟ برای سرویس دادن به میلیارد ها بهشتی، چند نفر مستخدم برای سرو کردن پرندگان مورد احتیاج است؟ چه راهی برای عبور و مرور مستخدمین در نظر گرفته شده است؟ و بقیه سئوالات منطقی دیگر که حضرت محمد در خیالات خود از آنها صرفنظر کرده ، یا اصلاً به آنها فکر نکرده است. ظاهراً، در نظر ایشان و اللهش دروغ هرچه بزرگتر، قابل پذیرش بیشتری است!

55	الرحمن	46و48و50	**و کسی را که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش بترسد ، دو بهشت است.- آن دو بهشت انواع نعمت ها دارد.- در آن دو بهشت دو چشمه روان است.**
		52و54و56	**در آن دو بهشت ازهر میوه دو نوع باشد.- تکیه زده باشند بر فرشهائی که آستر آنها ازدیبای ستبر است و میوه درختان آن دو بهشت در دسترس باشند.- در آن بهشتها حوریانی باشند که دیده از همه فرو داشته اند جز ازشوهرانشان. هرگز پیش از ایشان نه آدمی به آنها دست زده باشد نه پری.**
		58و62و64	**گوئی که ایشان بروشنائی یاقوتند و به سپیدی مرجان.- و بجز آندو، دو بهشت دیگر باشد.- دو بهشت که از سبزی بسیاهی میزنند.**
		66و68و70	**و آن دو بهشت دو چشمه جهنده باشد.- در آن دو بوستان میوه و خرمابن و انار باشد.- در آنها زنان نیک سیرت زیبا روی باشند.**
		72و74و76	**حورانی که در خیمه ها نگاه داشته شده اند.- که پیش از ایشان نه آدمی و نه پری به آنها دست زده است.- تکیه زده باشندبربالشهای سبزونهالی های نیکو.**

آیا حقیقتاً حضرت محمد به جنون مبتلی نبوده است؟ آیا او در اغراق گوئی دست همه شارلاتانهای تاریخ را از پشت نبسته است؟ اگر او مجنون نبود می توانست فکر کند که کسی که از اللهش می ترسد ، دو بهشت را برای چه می خواهد؟ مگر او در وصف بهشت نگفته بود که بهشت هوای معتدل دارد و نه سرد است و نه گرم؟ اگر این حرفها را باور کنیم ، کسی به ییلاق و قشلاق کردن در بهشت احتیاجی ندارد! پس دو بهشت برای چیست؟ آنهم دو بهشتی که همه چیز آنها شبیه یکدیگرند. ظاهراً حضرت محمد از دروغ پردازی خود بقدری راضی بوده که در آیه 62 الرحمن، دو بهشت دیگر هم بر آنها افزوده است. آیا کسی که دروغهای بزرگ بهم می بافد! شارلاتان نیست؟

52	الطور	20و22و23	**آنها تکیه زده باشند بر تخت هائی بر کنار هم و زنان سپید پوست فراخ چشم را همسرشان سازیم.- و پی در پی به ایشان عطا کنیم از میوه و گوشتی که آرزوکنند.- آنها بیکدیگر جام شراب بدهند که در نوشیدن آن نه سخن بیهوده باشد و نه کار در خور سرزنش.**

در آیه 22 و 23 ادعا بر این است که دربهشت به میلیارد ها نفر- که در طول تاریخ روی کره زمین و مطابق دستورات پیامبران دین خود زیسته ، پس از رستاخیز سر از بهشت در آورده اند- پی در پی، انواع میوه و گوشتی که آرزو کنند و جام شراب بنوشانند. ولی همین الله و پیامبرش از رساندن لقمه ای نان بخور و نمیر به فقرا - که تعدادشان از بهشتیان بمراتب کمتر است- عاجزند و دست گدائی برای گرفتن؛ نذر، انفاق ، صدقه ، زکوة و وام نیکو دراز می کنند. آیا خرد پذیر است که باور کنیم چنین اللهی قادر است وعده های بهشتی را به حقیقت نزدیک کند؟

24 **و غلامانی پیرامونشان بگردند ، گوئی آنها گوهر های ناسفته اند.** وجود غلامانی که گوئی گوهران ناسفته اند به چکاری می آید. اگر کار آنها سرویس دادن باشد، چه فرقی می کند که گوهر سفته باشند یا ناسفته؟ آیا قصد محمد این بوده که این گوهران نا سفته را هم برای لذت بردن جنسی، به مردان بدهد؟ یا اینکه ضرورت شعری باعث شده این آیه آورده شود؟

	50	ق	34و35	**ایشان را گویند: بسلامت به بهشت در آنید که این روز جاودانی است.- درآنجا هرچه بخواهند ایشان را باشد و نزد ما افزونی است.**
پنجم بعثت	44	الدخان	52و53و54	**(مؤمنان) در باغها و چشمه ساران (باشند).- که جامه از حریر نازک وستبر بپوشند رو بر روی آورده.- .. و آنها را همسر کنیم با دختران سپید پوست سیاه چشم.**
			55و56	**فرا خوانند در آنجا هر میوه ای را بی بیم.- در آنجا مرگ را نچشند جز همان مرگ**

				نخستین و خدا ایشان را از عذاب دوزخ نگاهدارد.
	43	**الزخرف**	**69**	**آنکسان که به آیات ما ایمان وردند و مسلمان بودند؛**
			70و71و73	**به بهشت در آئید شما و همسرانتان شادمان.- بر آنها میگردانند کاسه هائی اززر و سبو ها ودر آنها اسا آنچه نفس ها آرزو کنند و دیده ها لذت برند و شما درآن جاویدان بمانید.- شما رادرآن میوه های بسیاراست که ازآنها می خورید.**
هفتم بعثت	**38**	**صاد**	**50و51و52**	**بهشت های اقامت که در های آن برایشان باز است.- در آنجا تکیه میزنند و میخواهند در آنجا میوه بسیار و نوشیدنی ها را.- و نزدیک ایشان زنانی همزاد باشند که نظر ایشان مقصور به شوهران خود باشد.**
	37	**الصافات**	**43و44و45**	**در بوستانهای پر نعمت.- بر تخت های روبروی یکدیگر.- جامی از چشمه خوشگوار.**
			46و47و48	**سفید رنگ و لذت بخش..- که در آن سر درد نباشد و نه ایشان از آن مست شوند.- و نزدیک ایشان حوریانی باشن که تنها بشوی خود بنگرند.**
	36	**یس**	**56و57**	**ایشان و همسران ایشان در سایه ها و بر تخت های آراسته تکیه زده باشند.- ایشان را در آنجا میوه ها باشد و آنان راست هرچه آرزو کنند.**
	35	**الملائکه**	**33**	**بهشت عدنی است که در آیند در آن به دستبند های زرین و مروارید آراسته شوند و جامه ایشان در آن دیبای نرم باشد.**
هشتم بعثت	**29**	**العنکبوت**	**58**	**آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، البته آنها را از بهشت در غرفه هائی در آوریم که از زیر آن نهر ها جاریست ...**
دهم بعثت	**25**	**الفرقان**	**16**	**ایشانرا در آن بهشت آنچه میخواهند همیشه هست و این وعده واجب پروردگار است.**
یازدهم بعثت	**18**	**الکهف**	**31**	**آنگروهند که ایشانراست بوستانهای عدن که از زیر آنها نهر ها روان میشود در آنها آراسته میشوند از دستبند های زرین و جامه های سبز میپوشند ؛ از سندس و استبرق و در آنجا بر تخت ها تکیه میزنند ....**
دوازدهم بعثت	**16**	**النحل**	**31**	**بهشت های عدنی که در آن در میآیند از زیر آنها نهر ها جاریست ، در آنجا هرچه بخواهند ایشانرا باشد ....**
	15	**الحجر**	**47**	**برون کشیدیم آنچه در سینه هایشان از کینه بود ؛ برادران باشند بر تخت های روبروی هم نهاده.**

ایکاش الله حضرت محمد قادر بود که کینه ها را در این دنیا از دل حضرت محمد می زدود و متعاقبآ آنهمه کشت و کشتاری که حضرت محمد شروع کرد و تا هنگامی که انسانها خرد ورز نشده اند، ادامه خواهد داشت، بوجود نمی آمد.

دوم هجرت	**57**	**الحدید**	**21**	**...... بهشتی که پهنای آن چون پهنای آسمان و زمین است .....**

هذیان گوئی، بیخردی و اغراق گوئیهای حضرت محمد تا بدانجا کشیده که وسعت بهشت را به اندازه وسعت زمین و آسمان تعیین کرده ، جائی برای جهنم باقی نگذاشته است.

سوم هجرت	**47**	**محمد**	**15**	**صفت بهشتی که که پرهیز گاران را وعده داده اند : جوییار هائی است از آب ناگندیده وجویها از شیر که مزه آن دگرگون نشده و جویهائی از می که نوشندگانرا مایه لذت باشد و جویهائی از عسل ناب و برای ایشان در آنجا از همه میوه ها است.....**

حضرت محمد حتی از تصور ابعاد این جویها که قاعدتآ هرکدام باید از بزرگترین رود خانه های دنیا وسیع تر باشند تا خشک نشوند، عاجز بوده و غافل از اینکه چه تعداد زنبور لازم است تا یک رودخانه عسل راه بیندازد. و همینطور گاو و گوسفند برای شیر و مزارع انگور برای شراب و غیره.

ششم هجرت 4 النساء 57 .... آنها را بباغهائی در می آوریم که از زیر آنها جویهائی روان است برای همیشه در آن ماندگارند ، در آنجا همسران پاکیزه ای برایشان هست و ما آنانرا در سایه پیداری در می آوریم.

دهم هجرت 3 آل عمران 132 ...... و بهشتی که پهنای آن به اندازه آسمانها و زمین است ......متاسفانه حضرت محمد فراموش کرده که با چه دروغهائی ادعا کرده است که اللهش مردگان را در رستاخیز، زنده میکند. برای این اشخاص زنده غذا و مشروب ، زر و زیور و لباس در نظر گرفته ولی در اغراق گوئیهایش از احتیاجات دیگر انسانها اعم از توالت، حمام ، آشپز خانه، رختشویخانه، انبار های غذا و مشروب و....غافل مانده است. بعلاوه حضرت محمد بهشت را با حوریان فراخ چشم و دوشیزگان نارپستانش فقط برای مردان دل انگیز کرده چون او برای رسیدن به قدرت و مقام پیامبر شاهی ،به حمایت مردان که برای او جنگ و جهاد کنند احتیاج داشته است.

باید توجه داشت که:

علاوه بر آیات فوق حدود 40 آیه دیگر نیز در قرآن در مورد بهشت هست که آنجا را بوستانهائی که از زیر آنها جویها روان است ، توصیف می کند.

حضرت محمد در توصیف بهشت دو مساله اساسی را نادیده گرفته است:

1) او ادعا دارد که انسان با تمام وجودِ مادی خود به بهشت می رود منتهی فراموش کرده برای آنها توالت و حمام وسلمانی و بقیه احتیاجات سرویس و نگهداری را تعبیه کند.

2) تمام توجهات حضرت محمد به رفع احتیاجات شکمی و زیر شکمی انسانها منتهی شده است. غافل از اینکه رضایت خاطرانسانها از درون می آید و نه از برون. اگر رفع احتیاجات شکمی و زیر شکمی برای سعادت بشر کافی بود، هنر پیشه ها که می توانند با ثروت خود بهشت هائی بمراتب زیبا تر از بهشت حضرت محمد بخرند، به هروئین و کوکائین رو نمی آوردند.

بخش پنجم: ارکان اسلام

اسلام دارای دو رکن است؛ اصول الدین و فروع الدین. در این بخش، ما ارکان دین اسلام را از قول خود قرآن بر رسی میکنیم تا ببینیم اسلامی که حضرت محمد عرضه داشته، چگونه بوده است.

رکن اول اسلام- اصول الدین (اعتقادی):

این اصول در حقیقت اعتقادی است و تا آن حدّ اهمیت دارد که کافران، با بزبان آوردن و باور کردن آنها ، مسلمان میشوند.

دین اسلام شیعه ، به پنج اصل پایبند و معتقد است، بدین شرح:

توحید – نبوت - معاد - عدل و امامت .

در مورد "عدل" الهی، کوچکترین کلمه ای در قرآن نمیتوان یافت و این اصل کاملاً ساختگی است و به اسلامی که حضرت محمد در قرآن (اساسنامه دین) آورده، ربطی ندارد.

" امامت " نیز که پس از حضرت محمد مطرح شده، مشمول همین داستان است و به اسلام حضرت محمد و قرآن او ارتباطی پیدا نمیکند. ولی مسلمانان شیعه به امامت معتقدند، تا آنجا که برای کشته شدن امامها که هزار و چهارصد سال از آن تاریخ گذشته است، در روز وفات آنها خوود را با قمه زنی و زنجیر زنی و سینه زنی بحد جانفشانی می آزارند. از همه این عزا داریها مهمتر، عزای **امام سوم "امام حسین"**در روز عاشورا است که مسلمانان شیعه ایرانی، تکیه درست کرده دسته راه می اندازند تا در ملاء عام سینه زنی و زنجیر زنی و در ملآء خاص غمه زنی کنند. برای اینکه علاقه **امام حسین** را نسبت به ایرانیها بدانیم، دست خط مبارک ایشان را در زیر می آوریم:

فامنت به العجم بهذه فضیلة العجم حتی هرمز بن عبد الملک فان بعث ابا عبد الله علیه السلام یقول نحن قریش وشیعتنا العرب وعدونا
العجم بان ای العرب الممدوح من کان عجما والعجم المذموم من کان عدونا ولن یکن عربیا [illegible] سؤ وانی الثانی فی الاعاجم قبل [illegible] سبی
الفرس الی المدینة اذا اتی الثانی ان یبیع النساء وان یجعل الرجال عبید العرب [illegible] علی ان یحمل العلیل والضعیف والشیخ الکبیر فی الطواف

ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی‌ها هستند. روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانیها را باید دستگیر کرد و به‌مدینه آورد، زنانشان را بفروش رسانید و مردانشان را به‌بردگی و غلامی اعراب گماشت.

حسین بن علی، امام سوم شیعیان، سفینة البحار و مدینة الاحکام و الآثار، نوشتهٔ حاج شیخ عباس قمی، صفحهٔ ۱٦٤.

و برای آشنائی بیشتر با خانواده محترم امام حسین عکس پدر بزرگوارشان؛ حضرت امیر المؤمنین "علی" را که آقای دکتر مهندس محمود احمدی نژاد رئیس جمهور محبوب ایران، هاله نور چهره خود را از ایشان به ارث برده اند، نیز می آوریم:



{ رنگ رخساره خبر می دهد از سر ضمیر!}

بطوریکه دیده می شود، اگر حضرت اما حسین امروز زنده بودند، چوب توی آستین ما ایرانیها می کردند و دستورات صادره در فوق را بمرحله عمل در آورده ، "مردان ایرانی را به بردگی می گرفتند و خواهر و مادر و دخترانمان را در بازار به اعراب بسیار متمدن می فروختند"! حالا سئوال در این است که ما مردمی که سنگ اسلام را به سینه می زنیم و فرق خود را در عزای او با قمه می شکافیم حرف حسابمان چیست؟ آیا با این کارها می گوئیم چرا ایشان ، زنده نماندند و نتوانستند زن و دختران ما را بر سر بازار ها بفروشند؟ و آیا حق ما نیست که احمدی نژاد ها بر ما حکومت کنند؟

از مقوله فوق که بگذریم بر می گردیم به پیگیری اصول الدین که اسلام حضرت محمد، سه اصل را پایه و اساس دین خود قرار داده است، بدین شرح:

توحید - نبوت - و معاد

و ما ذیلا به اصل یا نا اصل بودن آنها می پردازیم:

اصل اوّل – توحید:

(ترس الله، از شریک یا حسادت نسبت به او)

لازم به یاد آوری است که خود ادیان در ایجاد شرک سهم بسزائی دارند. چون خدای هیچیک از ادیان ، با دیگری همخوانی ندارد. بدیهی است که اگر ادیان خدائی بودند، باید از خدای واحدی با خلق و خوی یکسان برخوردار میبودند نه اللهی که کاری یا خوراکی را در دینی حرام دانسته و در دینی دیگر حلال. یا اینکه اللهی خانه اش را بیت المقدس و الله دیگر خانه اش را مسجد الحرام تعیین کرده باشد. سئوالی که باید جواب داده شود اینست که: اگر ادیان خدائی هستند، چرا الله موسی و عیسی و محمد با هم فرق دارند؟ بعلاوه او چه چیزی را توسط محمد فرستاده است که نمیتوانست توسط موسی و عیسی بفرستد؟

در آیه 152 نساء صریحآ گفته شده**:" و کسانی که بخدا و پیامبرانش ایمان آورده اند و میان هیچیک از آنها فرقی نگذاشته اند ، بزودی مزد هایشان را میدهیم ..."** که خود آیه حاکی از خدایان بیشماری(بتعداد پیامبران) است که باخدافرقی ندارند.

بعلاوه فرض می کنیم که برای خدا شریک قائل شوند، ببینیم چه لطمه ای به الوهیت خدا می زنند؟

1) اگر براستی خدای واحدی هست ، او باید کار خودش را چه برایش شریک قائل باشند یا نباشند انجام دهد.

2) زمانی بت پرستی رواج داشته و هنوز هم گاو پرستی، بت پرستی، امام و امامزاده و فرد پرستی وجود دارد. آیا منطقی است که فکر کنیم ؛ خداوندی که می تواند بگوید باش و بشود از رقیبانی چون گاو،سنگ، چوب یا اشخاصی که خودش آفریده ؛ نظیر عیسی، محمد، بهاءالله و غیره که خود را پسر خدا یا با خدا یکسان اعلام کرده اند ، واهمه ای داشته باشد؟ مگر این شریکان برای جهان و الله چه فاجعه ای بوجود می آورند که وجود آنها بدین شدت منع شده است؟

نکته قابل تعمق دیگر داستانسرائی در قرآن است. که اگر الله ادیان با هم فرق نداشت ، قاعدتآ انتظار می رفت که الله، مثلآ در زبور دستوراتش را بصورت خلاصه و قابل فهم و اجرا برای بندگانش صادر و از داستانسرائیهائی که در کتب مختلف دینی شده است و همه باهم فرق دارند جلوگیری می کرد. معلوم نیست که الله از تکرار داستان نابود کردن اقوامی که رسولهایش را تکذیب کرده اند چه نتیجه ای می خواهد بگیرد که این داستانها در قرآن فقط بیش از پانصد بار تکرار شده اند.

آیه هائی از قرآن که نسبت به توحید پافشاری دارند بقرار زیر میباشند.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
چهارم بعثت	**52**	**الطور**	**43**	**یا آنها را معبودی است جز خدا؟ منزه است خدا از آنچه انباز میگیرند.**
	51	**الذاریات**	**51**	**و معبود دیگری با خدا قرار مدهید که من از (عذاب) او شما را بیم دهنده آشکارم.**

باید دیدکه علت ترس و حسادت الله تا آن حدّ که هرکسی را که معبود دیگری بگیرد، تهدید به عذاب می کند، چیست؟ آیا این ترس و حسادت ریشه درعقده حقارت الله دارد و می ترسد که معبودان دیگر(بتها) از او بهتر باشند؟ یا اصولآ ریشه این ترس وحسادت در سازنده الله است که می ترسداللهش مورد قبول مردم واقع نشود ومردم **" معبودان دیگری"** بگیرندو او را به رسالت معبودان دیگر، قبول نکنند؟

آنچه مسلم بنظر می رسد اینست که ؛ اگر الله حضرت محمد حقیقتآ وجود داشت، آفریننده و صاحب چنان قدرتی - که حضرت محمد در قرآن از آنها یاد می کند- بود، نمی باید از یک بت سنگی و آنچه که خود آفریده ترس و واهمه ای داشته، برای او فرق کند که مردم چه کسی یا چه چیزی را بپرستند.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
ششم بعثت	**42**	**الشوری**	**9**	**آیا آنها جز خدا اولیائی گرفتند در حالیکه خدا خودش ولی (مردم) است؟ و اوست که مردگان را زنده میکند ؛ و اوست بر همه چیز توانا.**

از این آیه چنین پیداست که حضرت

محمد درساختن اللهش ناتوانی بخرج داده ، اللهش را با شخصیت و خلق وخوی خود ساخته است، وگرنه الله دانا و توانا ، قاعدتآ باید " بداند " و نباید " بپرسد " که " آیا آنها جز خدا اولیائی گرفتند...؟" اگر دانش الله مورد سئوال قرار گیرد، توانائی او در باره " مردگان را زنده می کند" نیز مورد سئوال قرار خواهد گرفت! آیا فقط ادعا کردن در دانائی و توانائی الله کافی است؟ اگر چنین باشد ، هر موجودی اعم از جماد و نبات، انسان یا حیوان، را می توان الله فرض و همین ادعا ها را درباره او کرد چنانکه کرده اند و آب از آب تکان نخورده است..

الله حضرت محمد تمام معجزاتش را برای پس از مرگ انسانها و روز رستاخیز و جزا گذاشته است، که کسی قادر نباشد صحت و سقم آنرا آزموده یا ثابت کند. اگر حقیقتآ اللهی وجود داشت ، معجزاتش را برای آخرت می گذاشت یا در همین دنیا مقداری از آنها را در جهت صلاح و رفاه آفریده هایش بکار می گرفت؟

41 فصلت 6 .... و وای بر مشرکان .

9 بگو: ایا کافر میشوید به آنکس که زمین <u>را در دو روز آفرید</u> ؟ و برای او همانندانی قرار می دهید؟ او خدای جهانیان است. بایدتوجه داشت که اگرزمینی وجود نداشت چگونه " دو روز"سنجیده شد؟ روز و شب در مورد کره زمین که مورد بحث و مردمش مورد خطابند، با گردش زمین بدور خودش سنجیده می شود. اگر هنوز زمینی آفریده نشده، چگونه معلوم کرده اند که آفریدن زمین دو روز طول کشیده؟ بعلاوه زمین از توده های ماده ساخته شده است! آیا دو روز لازم بوده تا الله این توده ها را سر هم کرده زمین را بسازد؟ اگر چنین باشد ساختن اقلیم و میلیارد ها میلیارد ستاره و سیاره هایش ، دو ملیارد میلیارد ها روز طول کشیده تا ساخته شوند و ادعای" الله جهانرا در شش روز آفرید " از جمله بزرگترین دروغها است. آیا همانند گرفتن برای اللهی چنین دروغین، گناه کبیره است؟

39 الزمر 65 ... که اگر برای خدا شریک بگیرید... از زیانکاران شوی.

67 پاکست او و برتر است از آنچه برایش شریک قرار دهند. اگرحقیقتآ چنین است، ترس از چیست و انتقام جوئی و عذاب از کجا ناشی می شود؟

هشتم بعثت 31 لقمان 13 .... بیگمان شرک ستمی بزرگ است.

نهم بعثت 26 الشعراء 213 پس مخوان با خدا معبودی دیگر که از عذاب شدگان شوی.

و بهمین ترتیب جمعآ بیش از 50 آیه در قرآن راجع به شرک آمده ، که بعضی تکراری و بعضی جالب بنظر می رسند از جمله:

دهم بعثت 21 الانبیاء 24 آیا جز او معبودانی میگیرند ؟ بگو برهان خویش بیاورند .....

که اولآ: حضرت محمد بمراتب سنگین تر بود اگر از برهان حرف نمی زد. چون تنها برهانی که حضرت محمد به آن اتکا کرده، کلمات " بیگمان یا بیقین" است. لذا اگر حضرت محمد منصف باشد باید برهانهای مشابه را بپذیرد و بر این اساس قبول کند که آنهائی که جز اللهِ او، معبودان دیگری گرفته اند، بگویند: " بیگمان" معبودان ما جهانرا در یک چشم بهم زدن، آفریده و مردگان را زنده می کنند. "بیقین"درآخرت بجای وعدهِ تخت و خیمه ورفع احتیاج از حوائج جسمی، شکمی و زیر شکمی، به مؤمنین خود، قصر هائی طلائی که انبار های تمام نشدنی آن پر از انواع اغذیه و شراب و شیر و عسل است و در این قصر ها، علاوه بر مستخدمین مذکر و مؤنث بسیار زیبائی که دست به سینه ایستاده، هرخدمتی از آنها بخواهند دریغ نکنند، کتابخانه و تالارهای هنری، در باغهای پر از گل و گیاه و درختان میوه ایکه میوه آنها هیچگاه قطع نشود با استخر های آب روان برای شنا و سرگرمیهای دیگر برای انواع عیش و عشرت روانی، و لهو ولعب جسمی، خواهد داد.

ثانیآ: آیه "آیا جز او معبودانی می گیرند؟" بهیچوجه نمیتواند از طرف الله باشد چون اگر الله چنین آیه ای را آورده بود می گفت " ایا جز <u>من</u> معبودانی می گیرند؟" یا اگر حضرت محمد مخاطب الله بود ، آیه باید بدینصورت می آمد: " بگو آیا جز او معبودانی می گیرید؟" لذا؛ یا "می گیرند" باید به "می گیرید" و یا " او" در این آیه به "من " تبدیل می شد. بنا بر این، آیه در شکل فعلی خود، جز از مخیله حضرت محمد از هیچ منبع دیگری نمی توانسته بیرون آمده باشد. نتیجتآ این آیه نیز از آیات"دروغین" خود حضرت محمد است.

یازدهم بعثت 18 الکهف 15 اینها که قوم ما هستند ، جز او معبودانی گر فتند ، چرا بر خدائی آنها دلیل نیاورند....

اولاً: برای دلائلشان رجوع شود به آیه 24 ازسوره بیست و یکم « الانبیاء » که درفوق در باره دلائل خود حضرت محمد بحث شد.

ثانیاً: شاید اقوام شما درک می کنند که هیچ فرقی بین الله نادیدهِ ساخته شده توسط حضرت محمد ، با الله ملموس ساخته شده توسط بقیه انسانها، وجود ندارد. منتهی بعلت اینکه هیجکس قادر نیست صحت و سقم مطلب را بفهمد و بسنجد، چه بسیار "دروغها" که می شود به قبای الله نادیده دوخت که برتن الله ملموس گشاد می نماید.

سیزدهم بعثت 6 الانعام 107 و اگر خدا میخواست انباز نمی گرفتندو ما ترا بر ایشان نگاهبان نساختیم و تو بر آنها کارساز نیستی . آیا هنوز شکی باقیمانده است که الله حضرت محمد سادیسم دارد و خودش مقرر کرده که برای او انباز بگیرند تا بتواند آنها را در آتش زبانه کش جهنم ، تا ابد الدهر بسوزاند؟ بعلاوه آیا این آیه ثابت نمی کند که یا خواست خدا ، **ادعائی دروغ و بی پایه است** و یا وجود رسول برای تعویض خواست خدا. در آیه 111 انعام هم ادعای مشابهی برای "خواست خدائی بودن"شرک آمده است.

7 الاعراف 191 آیا شریک قرار میدهند چیزی را که نمی آفریند و خودشان خلق شده اند؟ با چنین دانشی ، ترس و حسادت الله حضرت محمد، از کجا ناشی میشود؟

192 نه آنانرا یاری توانند کرد و نه خود را یاری میکنند. الله حضرت محمد هم خود را یاری نمی کند و از مردم یاری می خواهد و قادر نیست کسی را یاری کند.

194 بیگمان آنکسان را که بجز خدا می خوانید بندگانی چون شما هستند ، پس آنها را بخوانید که بشما پاسخ دهند ، اگر راستگوییانید. این ادعا از کجا ناشی می شود؟ مگر روزانه میلیونها نفر الله را نمی خوانند، آیا کسی تا بحال شنیده است که او پاسخ داده باشد؟ پس چه فرقی بین آلله مشرکین و الله محمد هست؟

195 آیا آنها را پاهائی هست که بدان راه بروند یا آنها را دستهائی هست که با آن نیرو بگیرند، یا آنها را دیدگانی است که با آن ببینند، یا آنها را گوشهائی هست که با آن بشنوند؟ ...

آیا این سئوالات ثابت نمی کند که الله حضرت محمد، خود محمد است که دست و پا و گوش و چشم دارد؟

دوم هجرت 98 البینه 6 بیگمان کافران اهل کتاب(یهودیان و مسیحیانی که به حضرت محمد ایمان نیاوردند) **و مشرکان جاودان در آتش دوزخ باشند ، آنان بد ترین آفریدگان باشند.** اگر خوب دقت شود، در حقیقت حضرت محمد به الله تو هین میکند، چون با ادعای خودش همه را اللهِ او آفریده است و نسبت **"بدترین آفریدگان"** به آنها دادن، انتقاد مستقیم از آفریننده آنها یعنی الله است. دقیقاً مثل اینکه بگویند اتومبیل فورد از بد ترین محصولات اتومبیل سازی است. آیا چنین انتقادی مفهومش این نیست که سازندگان و طراحان اتومبیل فورد از ساختن خوب ترین اتومبیل ها عاجزند؟

ششم هجرت 4 النساء 116 براستی خدا نمی بخشد کسی را که برایش شریک بگیرد، <u>و جز آن</u>،هرچه را برای هرکس بخواهد ، می آمرزد و هرگس برای خداوند شریک بگیرد به گمراهی دوری گرفتار شده است.

و این آیه ثابت می کند که الله یا حضرت محمد بقدری از شریک گرفتن برای الله می ترسند، که آنرا از نا بخشوده ترین گناهان قرار داده اند.

<u>نتیجه:</u>

بطوریکه دیده شد ، اصل اول دین اسلام با اشکالات عدیده، از جمله نادانی، ناتوانی ، حسادت و ترس الله نسبت به رقیب، روبرو بوده ، با دروغهای شاخدار همراه است و نشان دهنده اینکه این دین نمی تواند دینی الهی باشد. چون هیچ اللهی حاضر نمی شود خود را چنین نادان و ناتوان ، حسود و ترسو نشان دهد. و تنها نتیجه ایکه از آیات فوق میتوان گرفت، اینست که : حضرت محمد بدروغ خود را رسول الله، یا خودِ الله فرض کرده است! لذا اصل اول کاملاً بی پایه و اساس بوده ، نمی توان آنرا رکن نامید!

<u>اصل دوّم – نبوّت :</u> (پیامبر و وظائف او)

قبل از اینکه به جزئیات آیات مربوط به رسول یا پیامبر بپردازیم، لازم است - که با تکیه به آیات قرآن - گفته شود که وجود رسول مطلقاً

ضروری نبوده ، خودِ پیامبران؛ بخاطر کسب قدرت و تن پروری (تن بکاری- جز فروش حرف و وعده- ندادن) خود را رسول نامیده اند. چرا؟

1) در آیات مربوط بقدرت الله(در بخش 1- 3-1) می خوانیم که الله چنان قدرتی دارد که می تواند بگوید" باش و بشود" . لذا اگر الله می خواست مردم جز اینکه هستند باشند، با گفتن کلمه "باش" مردم را آنطور که می خواست می ساخت و احتیاج به رسول برای هدایت و تعویض آنها، یا احتیاج به بهشت، جهنم، نویسندگان اعمال و......نداشت. بنا بر این: "یا قدرت الله دروغ است یا پیامبر، دروغگو!"

2) در آیه شماره 29 از سوره هشتاد یکم « التکویر» گفته شده:**" و نمی خواهید مگر آنکه خدای پروردگار جهان بخواهد.** نظیر این آیات که همه چیز بخواست خداست و مردم هیچ اختیاری ندارند کم نیست. بنا بر این باید نتیجه گرفت که از یکطرف خدا خواسته مردم چنین که هستند باشند و از طرف دیگر رسولان را فرستاده تا خواست خودش را عوض کنند. نظر به اینکه تناقض، خرد پذیر نیست و هیچ مغز سالمی نمی تواند این تناقض ها را بپذیرد، باید نتیجه گرفت که یا؛ آیاتی از قرآن که میگویند همه چیز بخواست خداست" دروغ است یا پیامبر دروغگو!

3) بعلاوه مطابق آیه 22 سوره پنجاه وهفتم « الحدید» **سرنوشت انسان پیش از آفریدن در کتابی نوشته شده.** باز بنا بر این آیه و آیات مشابه آن باید بپذیریم که رفتار و کردار ما از پیش از آفرینشمان نوشته شده است و غیر قابل تغییر! پس باز، یا این آیات " دروغند یا وجود رسول "

4) این ادعا که وجود حضرت محمد و پیامبر غیر ضروری است، در سوره دهم « یونس» آیه 99 نیز آمده است که میگوید:**" و اگر پروردگار تو می خواست هرکه در زمین است همه ایشان یکجا ایمان می آوردند، پس آیا تو مردم را اکراه میکنی تا گروندگان باشند؟** جای بحثی برای عدم لزوم وجود رسول باقی نمی گذارد.

5) ناگفته نماند که الله از پیامبر ان خود، دلِ خوشی نداشته است و مطابق آیه 112 سوره شماره شش« الانعام» میگوید: **" و اینچنین برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم؛ از شیاطین انس و جن ...."** بدیهی است که اگر الله پیامبران را مامور هدایت مردم کرده بود، برای آنها نه تنها دشمنی نمی تراشید بلکه آنها را کمک می کرد که در راه به نتیجه رساندن هدفش، موفق شوند. بنا بر این بجرأت می توان گفت که یا چنین آیاتی دروغند یا وجود رسولان.

<u>ادعای پیامبری:</u>

حضرت محمد ادعا دارد که اللهش به ستایش و پرستیدن احتیاج دارد! لذا او را فرستاده تا مردم را هدایت کند و به آنها بگوید که اولاً الله یکتا و نادیدنی ای که خصوصیاتش را در قرآن آورده است، بپذیرند و ستایش کنند. ثانیاً چون او است که پیامبر الله است و جبرئیل فقط بر او نازل می شود، به پیامبر الله نیز ایمان بیاورند و سخنان او را، سخنان الله بدانند.

چون برای پیامبر شدن ابتدا بیک الله احتیاج هست، ادعای حضرت محمد را در بر رسی وجود الله به سنجش در می آوریم!

<u>موجودی بنام الله :</u>

در مورد وجود یا عدم وجود الله ، خدا، یا پروردگاه عالم؛ فقط دو فرض با منشعبات زیر امکان پذیر است:

1) اللهی بمعنی پروردگار عالم وجود دارد! که :

الف) جهان و هرچه را که در آن هست آفریده .

فرض اول: الله نسبت به سرنوشت بشر علاقمند است! در اینصورت آیا خرد پسند و منطقی است که تصور کنیم اللهی که جهانی بدین عظمت را با نظمی خیره کننده آفریده است، نتوانسته بشر را آنطور که لازم بوده بیافریند و احتیاج داشته برای رفع نقائص او، از کسی بنام پیامبر استفاده کند؟

فرض دوم: او جهانرا با نظمی که می خواسته و صلاح می دانسته آفریده است و بکار سرنوشت بشر دخالتی ندارد! در این صورت آیا خرد ستیز نیست که قبول کنیم با اینکه نخواسته دخالتی در سرنوشت بشر داشته باشد،

پیامبر فرستاده تا سروسامانی به زندگی انسانها بدهد؟

بدین ترتیب بوضوح دیده می شود؛ آنها که خود را پیامبر نامیده اند در حقیقت پیامبر هیچ اللهی نیستند و فقط بخاطر منافع خودشان بدروغ ادعای پیامبری نموده اند!

ب) موجودی بنام پروردگار هست ولی جهانرا او خلق نکرده و فقط توده اولیه را آفریده و بقیه اش طبق فرضیه انفجار بزرگ یا هر فرضیه دیگری که در آینده توسط دانشمندان ارائه شود، اتفاق افتاده است! و در اینصورت، محققاً او پیامبری نفرستاده ، پیامبران بخاطر خودشان ، **بدروغ** ادعای پیامبری کرده اند!

2) موجودی بنام الله و غیره وجود ندارد! و اگر اللهی نباشد محققاً پیامبری هم نخواهد داشت. لذا وجود پیامبران خرد ستیز بوده، آنها خود سرانه و بدروغ، ادعای پیامبری نموده اند!

نتیجه: اینکه درهر حال پیامبران هر دین و مذهبی، با ادعائی دروغین و انحصاراً برای پیشبرد مقاصدخودشان ، ادعای پیامبری داشته اند

باین ترتیب ، با وجود اینکه می دانیم رسولان در حقیقت رسول خود هستند و هیچ نوع رسالتی از طرف الله ندارند، ببینیم حضرت محمد لزوم وجود خود را در قرآن چگونه توجیه میکند:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
اول بعثت	**88**	**الغاشیه**	**22**	**تو بر آنها فرمانروا نیستی.** ظاهراً، کسی ادعای او را برسالت، قبول نکرده است!
دوم بعثت	**79**	**النازعات**	**45**	**جز این نیست که تو بیم دهنده ای آنکس را که از آن (روز) بترسد.** (ایجاد وحشت از روز قیامت) لذا شروع بترساندن مردم از قیامت میکند!
چهارم بعثت	**53**	**النجم**	**56**	**این** (محمد) **بیم دهنده ایست مانند بیم دهندگان پیشین.** (باز هم ایجاد وحشت)
	52	**الطور**	**29**	**پس پند ده که تو به عنایت پروردگارت نه کاهنی** (غیبگو) **و نه دیوانه.**

حضرت محمد این آیه را بخاطر دفاع در مقابل اعراب " خالی از تمدن" که او را دیوانه و غیبگو میخواندند سروده است. (نه تنها اورا برسالت قبول ندارند بلکه چنین ادعائی را دیوانگی خوانده اند)

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	50	**ق**	**45**	**... تو به آنان گمارده نه ای ، پس پند ده بقرآن کسی را که از عذاب من میترسد.** (ترساندن از عذاب الهی)
پنجم بعثت	**46**	**الاحقاف**	**9**	**بگو: من نخستین پیامبران نیستم و نمیدانم که با من و شما چه خواهند کرد . من پیروی نمیکنم مگر آنچه بمن وحی میشود و نیستم من جز بیم دهنده ای آشکار.** (تا اینجا علت وجودی حضرت محمد و سایر رسولان این بوده که مردم را بیم داده یا بترسانند)
ششم بعثت	**42**	**الشوری**	**6**	**و کسانی که جز خدا یاورانی گرفتند ، خدا نگاهبانان بر آنهاست و <u>تو بر آنها وکیل نیستی.</u>** یعنی وجودت ضرورتی ندارد.
			15	**پس تو ای محمد (به این دین) دعوت کن و چنانچه ترا فرموده اند پایداری کن و ازآرزوهای آنان پیروی مکن و بگو: <u>بگرویدم بهر کتابی که خدا فرو فرستاد و مامور شده ام که میان شما داد کنم. خدا پروردگار ما و پروردگار شماست ، میان ما و شما خصومتی نیست ، خدا ما را و شما را (بقیامت) گرد آورد و بازگشت بسوی اواست.</u>** از این آیه چنین بر می آید که هنوز حضرت محمد را جرأت ایستادن در مقابل اعراب نبوده، سعی دارد با زبان خوش و در لباس پیامبری خیر خواه ، مردم را فقط از

روز قیامت بترساند.

48 **پس اگر روی بگردانند، ما ترا بر آنها نگاهبان نفرستادیم و ترا (تکلیفی) جز رساندن (پیام)**(یعنی ترساندن از قیامت و عذاب الله) **نیست .....** و در این آیه نیز صراحتاً وظیفه و تکلیف خودرا که پیغام رسانی (ترساندن از قیامت و عذاب الله است) ، تحکیم میکند.

41 **فصلت 6 بگو: بیگمان من بشری هستم مانند شما (که) بمن وحی میشود ....**(ناگفته نماند که هرکس میتواند ادعای شنیدن وحی داشته باشد و بسته به موقعیت و زمان ، چه بسا که این ادعا ها از طرف مردم استقبال می شود. همانطور که مثلاً بهاءالله هم در موقعیتی مناسب چنین ادعا هائی کرد و مقبول واقع شد)

40 **المؤمن 51 بیگمان ما پیامبران خودمان و کسانی را که ایمان آوردند ، نصرت دهیم در زندگانی دنیا و روزی که گواهان برخیزند.** بیگمان این الله و پیامبرش دروغ میگویند چون در آیه 7 سوره چهل و هفتم « محمد» میگوید: **ای کسانیکه ایمان آورده اید ، اگر خدایرا نصرت دهید (او نیز) شما را نصرت دهد و گامهایتان استوار گرداند.** خدائی که از ایمان آورندگان در مقابل قول پوچی نظیر «گامهایتان استوار کند» از آنها نصرت طلب میکند، چگونه می تواند پیامبر خود و ایمان آورندگان را نصرت دهد؟ ظاهراً حضرت محمد با خرد ورزی آشنائی چندانی نداشته یا اصولاً چنان فراموشکار بوده که یادش رفته که اللهش از مردم نصرت طلب کرده است. اگر الله نصرت دهنده بود اول نصرت را بخودش می داد و از مردم طلب نصرت نمی کرد

39 **الزمر 41 .... و تو بر آنها نگاهبان نیستی.** "پیامت را رساندی، بقیه اش بتو مربوط نیست!"

69 **......و** (در روز رستاخیز) **<u>پیامبران</u> و گواهان را بیاورند و میان ایشان بحق حکم شود....**

در این آیه، حضرت محمد برای تحکیم جای پای خود- در دنیا و آخرت- وظیفه گواه بودن در آخرت را نیز بر وظائف خود می افزاید. و می گوید نه تنها وجود من برای "بیم دادن" در این دنیا لازم است ، بلکه در آخرت هم از من در مورد بندگان گواهی می خواهند. پس بهتر است، بمن بگروید تا با گواهی من به بهشت بروید. بعلاوه وجود پیامبران و گواهی آنها آنقدر مهم است که بدون وجود آنها ممکن است **" میان ایشان بحق حکم نشود".** و این ادعا در حالی است که در آیه 11 سوره صدم « العادیات» مدعی است که: **"بیگمان پروردگارشان در آنروز بدانها آگاه است"** و در نتیجه به " گواه" در آخرت، احتیاجی نیست.

هفتم بعثت 38 صاد 65 بگو: من بیم دهنده ای هستم ، و هیچ معبودی نیست جز خدای یگانه قهار. (الله حضرت محمد"یگانه است و قهار" و خود حضرت محمد " بیم دهنده مردم از این الله قهار " یا بعبارت دیگر الله، لولو خور خوره ایست که افسارش دست حضرت محمد است که خود را رسول او نامیده ، وظیفه ای که برای خودش قائل شده، ترساندن مردم از آن لولوخورخوره می باشد.

70 **به من وحی نمیشود جز اینکه من بیم دهنده ای آشکارم.** (باز هم ایجاد ترس و وحشت)

36 **یس 17 و بر ما جز پیام رسانیدن آشکار (تکلیفی) نیست.** (و پیام ایجاد وحشت و ترس است)

69 **و ما اورا شعر نیاموختیم.......** در اینجا باید توجه کرد که اگر قرآن فرم شعری نداشت، اعراب که با شعر آشنائی کامل داشتند ، او را شاعر نمیخواندند. بعلاوه، باتوجه به وزن و قافیه آیات بزبان عربی بخوبی میشود این نکته را دریافت. حال چرا حضرت محمد دوست نداشته که او را شاعر بدانند شاید به این دلیل بوده، که او با دانش به اینکه اعراب شعر دوستند و حتی بیسوادان مقدار زیادی شعر میدانند، از یکطرف خواسته است که قرآن مثل شعر ورد زبان اعراب باشد، از طرف دیگر چنین بنظر

میرسد که شاعری را کسر شان خود دانسته، فکر میکرده مردم حاضر نشوند "یک شاعر" را، به پیامبری بپذیرند.

35 **الملائکه 23 تو، جز بیم دهنده ای نیستی.** (باز هم ایجاد ترس و وحشت)

24 **ما بحق ترا فرستادیم: بشارت دهنده و بیم کننده ، و <u>هیچ امتی نیست که برای آنهابیم کننده ای نیامده باشد.</u>** اولاً: لازم به توضیح نیست که ادیان همه توسط تازیها درست شده اند و هیچ قوم وکشور دیگری بیم دهنده (پیامبر) نداشته است. این آیه نیز از "بزرگترین دروغهای محمد" و رسوا کننده او بعنوان پیامبر خدا می باشد و نشان میدهد که حضرت محمد هیچ اطلاعی از جهان خارج از اطراف خود نداشته، تصور میکرده که جهان؛ یعنی همان اعراب دور و اطراف او ست. از طرف دیگر این امکان هم وجود دارد که جبرئیل فقط عربی میدانسته و الله که خودش با موسی حرف زده نیز، فقط بزبان عربی آشنائی داشته است، وگرنه جز اعراب، در میان اقوام دیگر نیز پیامبرانی می فرستاد.

ثانیاً: باید توجه داشت که حضرت محمد در این آیه، بشارت دادن را نیز بر وظائف خود افزوده است.

نهم بعثت **27** النمل **92** .... **بگو: جز این نیست که من از بیم دهندگانم.** (ایجاد وحشت ادامه دارد)

دهم بعثت **25** الفرقان **56** **ما ترا برای بشارت دادن و بیم کردن فرستادیم.** (بیم و امید)

21 الانبیاء **107** **و نفرستادیم ترا مگر رحمتی برای جهانیان.** با توجه به عواقبی که آوردن دین اسلام توسط حضرت محمد، در طول تاریخ بوجود آورد، باید گفت که او نه تنها رحمت نبوده، بلکه " **زحمتی"** عظیم بر دوش نسل ها بوده، و خواهد بود.

108 **بگو: جز این نیست که بر من وحی میشود که معبود شما معبودی یگانه است....**

اشکال پا فشاری حضرت محمد بر " توحید" و یگانه بودن الله او در بخش توحید بحث شده است.

109 **پس اگر روی گردانیدند ، بگوی: خبر دارتان کردم یکسان و نمیدانم نزدیک است یا دور** (آخرت) **آنچه وعده داده شده اید.** در آیات : 7 سوره هفتادم «المعارج» که در سال سوم بعثت آمده است و آیه 1 سوره پنجاه و چهارم « القمر» و همچنین آیه 57 سوره پنجاه وسوم « النجم» که مربوط به سال چهارم بعثت است و یا آیه 5 سوره چهل و دوم « الشوری» که در سال ششم بعثت آمده ، همه این آیه ها تاکید بر این دارند که **"روز قیامت نزدیک است"** . هر چهار آیه ایکه از نزدیک بودن روز قیامت خبر می دهد قبل از آیه 109 سوره « انبیا» که مربوط به سال دهم بعثت است ، آمده بنا بر این یا آیه 109 که میگوید:**"نمیدانم نزدیک است یا دور"** دروغ است**!** یا چهار آیه نامبرده در فوق! این احتمال هم وجود دارد که همه آنها دروغ باشند ، که در اینصورت قرآن چیزی جز اشعار خیالی و دروغ ، که از مغز کسی که بقول اعراب " دور از تمدن" دیوانهِ بدست آوردن مقام وقدرت است تراوش کرده، نمی تواند باشد.

یازدهم بعثت **18** الکهف **110** **بشری همانند شما و وحی**

17 الاسراء **54** **... وما ترا نگاهبان نفرستادیم.**

89 تا 93 ("اعراب دور از تمدن" از حضرت محمد میخواهند که مثل پیامبران دیگر معجزه نشان دهدو او در ایجاد معجزه ، عجز دارد لذا در انتهای آیه 93 میگوید:) **بگو: پاکی پروردگارم راست ، آیا من جز بشری فرو فرستاده هستم؟** که باید از حضرت محمد و الله او پرسید: آیا پیامبران دیگر که در قرآن ادعا شده معجزه داشته اند، **"جز بشری فرو فرستاده"** ، بوده اند؟

دوازدهم بعثت **16** النحل **82** **پس اگر روی گردانیدند ، جز این نیست که بر تو رسانیدن (پیام) آشکار است.**

13 الرعد **7و 40** **بیم دهنده و رساندن پیام**

سیزدهم بعثت **11** هود **12** **بیم دهنده**

7 اعراف **184** **آیا فکر نکردند کسیکه در میان ایشان است (پیغمبر) پریشان فکر نیست؟ او جز بیم دهنده ای آشکار نیست.** مردم او را پریشان فکر خوانده اند.

188 **بیم دهنده و مژده رسان**

6 الانعام **48** **رسولان را نمی فرستیم مگر مژده دهندگان و بیم دهندگان باشند.**

علت فرستادن پیامبران: **131** **این(فرستادن پیامبران) برای آنست که پروردگارت بستم هلاک کننده قریه ها نباشد در حالیکه اهل آن غافلند.** بالاخره حضرت محمد دست خودش را باز کرده با آیه فوق توضیح می دهد که علت فرستادن پیامبران چه بوده است. البته از خدای نادان سادیستیک اصلاً بعید نیست که به ستم قریه ها را نابود کند و اگر پیامبران نبودند و جلوی او را نمی گرفتند حتماً این کار را می کرد! معلوم میشود که حضرت محمد مردم را بسیار هالو تصور کرده و باید اذعان کرد که اشتباه نکرده است و مردم بسیار هالو تر از این هستند که بعمق مفهوم چنین آیاتی بیندیشند.

اول هجرت **64** التقابن **12** **و خدا را فرمان ببرید و " رسول او را فرمان ببرید" و اگر روی گردان شوید ، بر رسول ما جز پیام رساندن آشکار نیست.** اکنون سال اول هجرت است و حضرت محمد اعتماد به نفس لازم را بدست آورده ، صلاح خود را در این می بیند که کار بدست گرفتن قدرت را شروع کند. او تا بحال مدعی بوده که اللهش صاحب قدرتی لایزال است و چه بهتر از اینکه برای بدست گرفتن قدرت، خود را به الله بچسباند. لذا آن زبان گرم ونرم اوائل بعثت را کنار

گذاشته، از اعراب می خواهد که از الله و پیامبر او، فرمان ببرند. بدیهی است که چون الله دست ساخته خودش بوده، وجود خارجی نداشت – که اگر هم میداشت فرقی نمیکرد چون او تنها رابط بین الله و مردم بود و ناچار حرف او حرف الله - خیال داشت خودش را به قدرتی که برای اللهش قائل شده بود، برساند.

پنجم هجرت	22	الحج	49	**بگو : ای مردم ! جز این نیست که من شما را بیم دهنده آشکارم.** (مقاومت در پذیرفتن او بعنوان رسول، از طرف مردم ادامه دارد)
ششم هجرت	24	النور	54	**.... و اگر او را فرمان بریدهدایت یابید و بر رسول نیست مگر پیغام رسانیدن آشکار.**
			56	**و نماز را بپا دارید و زکوة را بدهید " و رسول را فرمان برید" باشد که بر شما ببخشایند.** در این آیه حضرت محمدبدون هیچ ملاحظه ای، الله را کنار گذاشته، می گوید

"رسول را فرمان برید." که در حقیقت ثابت می کند که حضرت محمد خود را رسول یا پیامبر که فقط وظیفه رساندن پیام داشته باشد نمی داند. او قدرتی می خواهد به اندازه قدرت اللهش که فرماندهی کند و کسی را جرأت سئوال نباشد!

	4	النساء	79	**آنچه از نیکی بتو رسد از خداست و آنچه از بدی بتو رسد از خود تواست و ترا برای مردم (بعنوان) رسول فرستادیم و کافی است که خدا گواه باشد.** بدین ترتیب اولاً: اللهی که ادعا

داشت همه چیز بخواست او ست ، دستش را از بدی ها می شویدو ثانیاً ادعا بر این است که بدیهای حضرت محمد از جمله جنایت ها، چپاولها و جنگ ها و قتل و غارتهائی که کرده است، بدون حمایت اللهش بوده و اللهش در آن عملیات دخالتی نداشته است. وظیفه حضرت محمد رسالت بوده ، نه جنگ و جهاد و قتل و غارت! **

**در صفحه 202 کتاب بیست و سه سال با ویرایش بهرام چوبینه چاپ مهر ماه 1373 آقای دشتی مینویسند "در اختلافی که محمد باقوم ابو قریظه داشته، سعدبن معاذ را که می دانسته با ابو قریظه دشمنی دارد، به حَکَمیّت می پذیرد و او حکم می کند که مردان ابوقریظه را گردن بزنند. لذا حضرت محمد دستور میدهد؛ در بازار مدینه گودالهائی بکنند و در آنروز نشسته، فرمان میدهد تمام مردان ابوقریظه را که بالغ به 700 تا 1000 نفر می شدند گردن بزنند". جرم آنها این بود که یهودی بودند و بشریعتی که الله برای آنها فرستاده بود عمل می کردند ولی مهم تر از آن اینکه ثروتمند بودند و حضرت محمد به ثروت آنها احتیاج داشت.

هفتم هجرت	33	الاحزاب	40	**محمد پدر هیچ یک از رجال شما نیست ، ولیکن فرستادهً خداست و خاتم پیغمبران است و....**
			45	**ای پیامبر! ما ترا فرستادیم : گواهی دهنده و مژده رساننده و بیم کننده.**
			46	**و دعوت کننده (مردم) بسوی خدا بفرمان او و چراغی روشنائی دهنده.**
هشتم هجرت	48	الفتح	8	**بیگمان ما ترا گواه و مژده دهنده و بیم کننده فرستادیم.**
			9	**تا بخدا و** رسول او ایمان آورید و تقویت کنید او را و او را بزرگ دارید و بامداد و شامگاه او را تسبیح گوئید. حضرت محمد در سال هشتم هجرت، از مردم

می خواهد که او را تقویت نموده و صبح و شب، او را تسبیح گویند. آیا همین حضرت محمد نبود که ادعا کرد جز بشری بیش نیست؟ و ایا این الله نیست که باید صبح و شب تسبیح گفته شود؟ آیا حضرت محمد رسماً اعلام خدائی نکرده است؟ _

			10	بیگمان کسانی که با تو بیعت میکنند ، جز این نیست که با خدا بیعت میکنند .... آیا از این واضح تر می شود ادعای خدائی کرد؟ آیا " هرکه با تو بیعت کند ،

با خدا بیعت کرده است" مفهومی جز این دارد که محمد و خدا یکی هستند؟ و ما مردم چقدر باید نادان و خرد ستیز باشیم که اشخاص و افرادی نظیر خودمانرا که با دروغ و فریب؛ ادعای خدائی کرده اند، به خدائی پذیرفته؛ یا می پذیریم!

نهم هجرت	2	البقره	253	**این پیامبرانند که ما بعضی از آنها را بر بعضی برتری دادیم؛ از ایشان کسی بود که خدا با او سخن گفت (موسی) و برتر ساخت بعضی از آنها را بدرجاتی و ما به عیسی مریم معجزه ها دادیم و او را به روح القدس تأئید کردیم و اگر خدا می خواست مردم پس از ایشان و بعد از آنکه برایشان آن آیه های روشن آمد، همدیگر را نمی کشتند. ولیکن آنها اختلاف کردند و از آنها کسی بود که ایمان آورد و کسی بود که کافر شد و اگر خدا می خواست آنها باهم قتال نمی**

کردند ولی خدا هرچه بخواهد می کند. این آیه نیز مثل اکثر آیه های قرآن بسیار خرد ستیز است! چرا؟ چون: اولاً بخوبی پیدا است که حضرت محمد از پیامبران برجسته الله - که الله با او حرف زده یا به او معجزه داده باشد- نیست. ولی با وجود اینکه از دون ترین پیامبران است ادعای آوردن دینی بر تر از آنها - که نزد خدا مقام برتری داشته اند- دارد. اگر آنها بر تر بوده اند چرا دین برتر را با خود نیاورده و دینی فروتر آورده اند؟ ثانیاً مساله **"اگر خدا می خواست"** ها بسیار خرد ستیزند. جز اینکه الله سادیستیک باشد، چه دلیلی برای خواستن کشتن یکدیگر و قتال داشته است؟ مگر همین الله، مدعی آفریدن انسانها بامقام جانشینی خودش نبود؟ چگونه ممکن است الله حاضر شود و بخواهد که فرزندان و جا نشینانش یکدیگر را بقتل برسانند؟ آنهم بخاطر فتنه ایکه(ایجاد ادیان مختلف) که ناشی از نادانی خودش می شد، بپا کرده بود.

دهم هجرت 3 آل عمران 19 پس اگر با تو محاجه کردند <u>بگو: من و هرکه از من پیروی کند تسلیم خداوند هستیم ....</u> و اگر برگردند پس فقط رساندن (پیام) بر توست (رل شتر مرغ)

5 المائده 92 و خدای را فرمان برید و <u>از پیامبر اطاعت کنید</u> و از نافرمانی بپرهیزید و اگر روگردان شدید پس بدانید که بر فرستاده ما فقط (پیغام) رسانیدن آشکار است.

99 بر پیامبر نیست جز رسانیدن (پیغام) و ..... اگر جز رسانیدن پیغام بر او نیست، پس او با اجازه چه کسی جنگ و جهاد می کرد، صدقه و انفاق و زکوة می گرفت و زن و بچه مردم را بخاطر تکذیب ، اسیر می کرد؟. یا باچه جرأتی از مردم می خواست که از او اطاعت کنند و او را **"بامداد و شامگاه"** تسبیح گویند؟ اصولاً مفهوم رسول و پیامبر چیزی جز رساندن پیام هست؟ اگر پیام دهنده (الله)، پیامهائی میدهد که باعث مضحکه و تمسخر مردم است، پیام رسان مسئول نیست. و برعکس اگر پیام، با اقبال مواجه است، این پیام دهنده است که باید ستایش شده، بامدادو شامگاه او را تسبیح گویند ، نه پیام رسان. مگر اینکه قبول کنیم پیام دهنده و پیام رسان هر دو یکی هستند که اولاً: پیامی که حضرت محمد آورده ، تا سال هشتم هجرت، چیزی جز ایجاد ترس و وحشت نبوده است و از آنجا که لولو خورخوره ها همیشه نفرت انگیز بوده اند و نه شوق انگیز ، معلوم نیست چرا حضرت محمد خودش را واجد **"اطاعت مردم"** و **" تسبیح بامداد و شامگاه"** می داند؟ ثانیاً چرا حضرت محمد مردانه روی ادعای خود نمی ایستد و هرجا با مشکلی رو برو می شود، خود را فقط پیام رسان معرفی کرده از زیر بار مسئولیتی که پیام همراه دارد ، شانه خالی می کند؟ حضرت محمد طبق آیه های سال دهم هجرت مثل شتر مرغ که نه بار می برد و نه می تواند بپرد، از مردم مثل الله اطاعت می خواهد ولی تا زمینه را سفت می بیند ، می گوید **" و اگر روگردان شدند، پس بر پیامبر نیست جز رسانیدن پیغام" ؟**

<u>نتیجه:</u>

همانطور که دیده شد، اصل دوم اسلام یعنی باور داشتن به نبوت، هم با اشکالات عدیده از جمله دروغها و ادعاهای بی پایه و اساس روبرو بوده، تناقضات بقدری چشم گیر، که مغز هیچ خرد ورزی ، قادر به پذیرفتن آنها بعنوان مدرک نبوت نیست. ضمناً آیات دیگری که با حقیقت متنافرند از جمله آیه 46 سوره شصت و هشتم « القلم » آیه 23 « الشوری» آیه 68 صاد، آیه 47 سبا، آیه 57 الفرقان و..... همه ادعا دارند که حضرت محمد برای رسالتش چیزی از مردم نمی خواسته و اللهش او را تغذیه می کرده، نیز **دروغند.** چون حضرت محمد در دوران رسالتش هیچ نوع کار مفید و در آمدی نداشته ، جز عوایدی که بعناوین مختلف از جمله: صدقه، زکوة، جزیه، و غارت قریه های یهودیان و بدست آوردن غنائم جنگی که همه نشان دهنده احتیاج او به مردم بوده ، راه دیگری برای امرار معاش نداشته است. اصولاً هیچ دینی گدائی راآنچنان که حضرت محمد دست جلوی مردم دراز کرده، صدقه و انفاق می خواسته، رواج نداده است. لذا باید بپذیریم که نه تنها حضرت محمد پیامبر هیچ اللهی نبوده، بلکه خود او نیز، به الله باور نداشته است وگر نه، قاعدتاً نمیبایست جرات می کرد که بجای الله نشسته ، از مردم اطاعت و تکریم بخواهد.

حضرت محمد مردی بوده ، تشنه قدرت! – که قاعدتاً تمام افرادی که خود را پیامبر نامیده اند ، دارای همین خصوصیت بودند- و برای رسیدن بمنظور خود از استراتژی ؛ رسالت و ترساندن مردم - تا آن حد که نیمی از شش هزار آیه قرآن را ، با حیل مختلف به ترساندن مردم اختصاص داده - سود برده است. ناگفته نماند که حضرت محمد ، در راه رسیدن بقدرت از هیچ کاری ؛ از جمله دروغ گفتن و جنایت بنام " جهاد" (کشتن دگر اندیشان و غارت اموال آنها) نیز رو گردان نبوده است.

اصل سوم- معاد:

بازگشت بسوی الله یا بر انگیخته شدن، عقوبت، انتقام الله، ترساندن از جهنم و آتش زبانه کش آن

قرآن از قول طبری 6205 آیه دارد که 1340 آیه یعنی یک پنجم کل قرآن ، به معاد و جوانب آن تخصیص داده شده، و گویای اهمیت این اصل – که صرفاً بخاطر ترساندن مردم و ایجاد رعب و وحشت در دل آنهاست - می باشد در بخش 8-2-1 «توصیف رستاخیز» معاد و رستاخیز و دروغ بودن آن مشروحاً بر رسی شده است.

نتیجه کلی نسبت به اصول الدین :

بطوریکه دیده شد هیچ نوع اصالتی در اصول دین اسلام وجود ندارد و حضرت محمد به **دروغ** خود را رسول خوانده دینش را بر پایه **دروغ** هائی که بافته همراه با **ایجاد ترس و وحشت** ، بنا نهاده است.

رکن دوم اسلام – فروع الدین: اجرائی

فروع الدین برای مسلمانان شیعه هشت تا است بدین شرح:

نماز – روزه – حج - خمس – زکوة – جهاد – امر بمعروف – و نهی از منکر

در قرآن هیچ بحثی از " **خمس**" نیست و پیداست که پس از حضرت محمد به فروعات اضافه شده. ذیلاً ، ما به اهمیت و پایه و اساس بقیه آنها، از قول قرآن ، میپردازیم.

اول: نماز

آیات زیر در مورد اهمیت نماز در قرآن آورده شده است:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
اول بعثت	**112**	**الاخلاص**	**2**	**خدای صمد (بی نیاز) است.** این آیه نیز یکی از آیات **دروغین** قرآن است چون در آیه 11 سوره پنجاه و هفت «الحدید» ، آیه 245 سوره دوم « البقره» و در آیه 12 سوره پنجم « المائده» قرآن از نیاز الله به وام سخن میگوید و در آیه 7 سوره چهل و هفتم « محمد» می گوید: اگر خدای را نصرت دهید، او هم شما را نصرت دهد. و نشان دهنده اینکه خدا به نصرت دادن مردم نیاز مند است.
	108	**الکوثر**	**2**	**پس پروردگارت را نماز گزار و قربانی کن**
	107	**الماعون**	**4و5**	**پس وای بر آن نماز گزاران. آنکسان که از نماز خود غفلت میورزند.**
	98	**البینه**	**5**	**..... و نماز را بر پا دارند و.....**
	96	**العلق**	**9و10**	**آیا دیدی آنکس را که باز میدارد بنده ای را که نماز میگزارد؟**
	94	**الانشراح**	**7**	**و چون از (نبرد) فراغ یابی در نماز و عبادت بکوش.**
دوم بعثت	**87**	**الاعلی**	**15**	**و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد.**
	75	**القیامه**	**30و31**	**آنروز که روز بازگشت بسوی پروردگار تواست، پس (او) نه تصدیق کند و نه نماز گزارد**
سوم بعثت	**73**	**المزمل**	**20**	**.......... با گروهی که با تو اند بر میخیزی بنماز......**
	70	**المعارج**	**22و23و34**	**مگر نماز گزاران آنکسان که بر نماز خویش پایدارند آنان که بر نماز خویش مراقبت کنند.**
ششم بعثت	**42**	**الشوری**	**38**	**...... و آن کسان که نماز را بپای میدارند......**
هشتم بعثت	**31**	**لقمان**	**4**	**آنان که نماز را بپا میدارند....**
	30	**الروم**	**31**	**...... و نماز را بپا دارید و از مشرکان نباشید.**
	29	**العنکبوت**	**45**	**.... و نماز را بپای دار ، بیگمان نماز ترا از زشتکاری و نا پسندیده باز می دارد.....**

آیا عجیب نیست که پیشوایان دین که همه اهل نمازند، زشت ترین کارها را بنام اسلام مرتکب می شوند؟ از جمله گوششان بدهکار حرف حساب نیست و با قدرتِ فتوای خود هر جنایتی را که صلاح بدانند انجام می دهند؟

نهم بعثت	**27**	**النمل**	**3**	**آنکسان که نماز را بپای میدارند و زکوة را می دهند و آنها به آخرت یقین دارند.**
دهم بعثت	**23**	**المؤمنون**	**2**	**آن کسان که در نمازشان فروتن باشند.**

یازدهم بعثت	**17**	**الاسراء**	**78و79**	**نماز را بپادار از زوال خورشید تا تاریکی شب و نماز بامداد را.... از شب (پاسی) را بنماز بیدار باش ....**
	19	**مریم**	**55**	**و او کسان خویش را بنماز و زکوة فرمان داد....**
	20	**طه**	**14**	**.....پس مرا عبادت کن و نماز را بیاد من بر پا کن.**
			132	**و بفرمای کسان خویش را بنماز گزاردن....**
دوازدهم بعثت	**14**	**ابراهیم**	**31**	**بگو به بندگان من که ایمان آورند : نماز را بر پا دارند....**
			37	**.......تا بپای دارند نماز را......**
			40	**پروردگار من مرا بر پا دارنده نماز قرار بده....**
	13	**الرعد**	**22**	**و آنکسان که بطلب خشنودی پروردگارشان نماز را بر پای داشتند....**
سیزدهم بعثت	**11**	**هود**	**114**	**بپادار نماز را بر دو طرف روز و پاسی از شب ، بیگمان خوبیها بدیها را میبرد ....**

این آیه نیز از دروغهای بزرگ است چون بپا داشتن نماز، هیچیک از بدیها و رذالت های آخوند ها و معممین و آنهائی را که سنگ اسلام به سینه می زنند و هیچگاه نمازشان ترک نشده ، از بین نبرده که هیچ، هر روز جریتر شده بر فساد و بدیهای آنها افزوده شده است.

	7	**اعراف**	**170**	**و آنکسان که به کتاب تمسک میجویندونمازرابرپا میدارند ، بیگمان ما پاداش نیکو کاران را تباه نمی کنیم.** ناگفته نماند که منظور از پاداش نیکو کاران را تباه نمی کنیم اینست که

در معادی که تفسیر دروغ بودن آن در اصول الدین رفت، آنها را به بهشت دروغین خواهیم فرستاد.

	6	**الانعام**	**72**	**و نماز را بپا دارید و از خدا بترسید و او است که بسوی او بر انگیخته می شوید.**
اول هجرت	**63**	**الجمعه**	**9**	**ای کسانیکه ایمان آورده ایدچون به نماز روز جمعه ندا داده شود ، بسوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را فرو گذارید این برای شما بهتر است اگر بدانید.**
			10	**و چون نماز گزارده شود پس در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بجوئید....**
سوم هجرت	**58**	**المجادله**	**13**	**آیا ترسیدید که پیش از نجوای خود صدقاتی بدهید؟ و چون نکردید و خدا توبه شما را پذیرفت پس نماز را بپای دارید و زکوة را بدهید و خدا و رسول او را اطاعت کنید. وخدا بدانچه میکنید آگاه است.** از این آیه پیداست که ظاهرآ ، نجوا کردن صدقه داشته و آنکس

که نجوا می کرد و صدقه نمی داد، باید توبه می کرد. در آیه گفته شده که و خدا توبه شما را پذیرفت**!** از کجا می شود فهمید که خدا توبه کسی را پذیرفته است ؟ که البته مهم نیست چون حضرت محمد "مرید و زکوة" لازم داشته ، لذا می گوید:" پس نماز را بپای دارید و زکوة را بدهید و از محمد اطاعت کنید.(تا بداند که شما هنوز مریدش هستید)

پنجم هجرت	**22**	**الحج**	**41**	**آنکسان که اگر ایشان را در زمین توانائی دهیم، نماز را بپا دارند و زکوة را بدهند.....**
			77	**ای کسانیکه ایمان آورده اید رکوع کنید و سجود کنید و.....**
			78	**.......... پس نماز را بپای دارید و زکوة را بدهید........**
ششم هجرت	**24**	**النور**	**37**	**.... بپا داشتن نماز و دادن زکوة......**
			56	**و نماز را بپا دارید و زکوة را بدهید و" رسول را فرمان برید" باشد که بر شما ببخشایند.**
	4	**النساء**	**101**	**...هنگام سفر نماز را شکسته گزارید...**
			102	**وچون میان آنان باشی وبرای ایشان نماز بر پا داری ، گروهی از آنان باید سلاح در دست ..**
			162	**.... و برپای دارندگان نماز.....**
هفتم هجرت	**33**	**الاحزاب**	**33**	**.... و نماز را بپا دارید.....**
هشتم هجرت	**8**	**الانفال**	**3**	**آنکسان که نماز برپا میدارند ....**

نهم هجرت	9	توبه	11	**و اگر توبه کنند و نماز را بر پای دارند و زکوة را بدهند پس در دین برادران شما اند ...**
			71	**......... و نماز را بر پا میدارند و زکوة را میدهند ......**
	2	بقره	3	**.... و نماز را بپا میدارند ......**
			43	**و نماز را بر پا دارید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.**
			45	**و از شکیبائی و از نماز یاری بخواهید....**
			110	**و نماز را بر پای دارید و ....**
			238	**نماز ها و نماز میانه را نگاه دارید ....**
			239	**و اگر از ایستادن بیمی داشتید، نماز راپیاده یا سواره بجای آورید...**
دهم هجرت	5	المائده	6	آداب وضو برای نماز
			12	**.......و خدا گفت: البته من با شمایم اگر نماز را بر پای دارید و زکوة بدهید و بفرستادگان من ایمان آورید و آنها را یاری کنید و بخدا وام دهید وامی نیکو البته "**گناهانتان را از شما میزدایم**" و البته شما را ببوستانهائی در می آوریم که ....**

توجه:

توضیحاتی که در اینجا داده می شود ممکن است بظاهر بنماز مربوط نباشد. ولی از آنجا که نماز برای ابراز خلوص به خداوند و پرستش او است، باید گفت : آیا خدائی که از یکطرف ادعا دارد که صاحب همه چیز است، روزی رسان است و همه کون ومکان بدلخواه او میگردد! و از طرف دیگر چنان درمانده و عاجز است که با گرفتن وام ، گناهان را میبخشد و بهشت را میفروشد، قابل پرستش است؟ اگر ادعای حضرت محمد که گفته است "قرآن کلام خدا است" راست بود ، اللهش رشوه گیر ، بهشت اللهش قابل خرید بود؟ آیا چنین اللهی لیاقتی بیش از پیامبری جز حضرت محمد ، دارد؟

55	**.....همان کسان که نماز را برپا میدارند و....**
91	**.... شیطان میخواهد که شما را از یاد خدا و نماز باز دارد....**

جمع 58 آیه

توضیح در باره " نماز":

ضمن اینکه حضرت محمد توضیح نداده که نماز چه نقشی در زندگی مسلمین بازی می کند، ادعای مسلمین بر اینست که نماز برای نزدیکی بخدا و پرستش او است.

در پیشگفتار "تفسیری عامیانه بر تفاسیر عالمانه قرآن"، شرح مفصلی در مورد اینکه چرا چنین ادعائی با حقیقت متنافر و عملاً رابطه برقرار کردن با خدا غیر ممکن است ، داده شده که آن دلائل بطور خلاصه در اینجا ذکر میشود:

1) بطوریکه در بخش نبوت اصول الدین دیده شد، خود حضرت محمد هم به اللهی، جز خودش معتقد نبوده و این بدان معنی است که رابطه بر قرار کردن با نا موجود ، بهیچوجه عملی نیست

2) بفرض که اللهی وجود داشته باشد، نماز تشکیل شده از کلماتی که پس از چندین بار تکرار، بیاد می ماند. لذا مطلقاً احتیاج نیست که برای ادای آن کلمات از مغز استفاده شود. احتیاج به یاد آوری نیست که هر حرفه و فنی که فرا گرفته شود به قسمت نا خود آگاه مغز سپرده می شود و در صورت احتیاج آن فنون بطور اتوماتیک به اجرا در می آید. به همین دلیل است که هنگام رانندگی ، گاهی نا خود آگاه ، چنان خود را از مخاطره نجات می دهیم که اگر به فکر کردن احتیاج داشتیم، چه بسا فرصتی برای این کار وجود نداشت و بخطر می افتادیم. نتیجه اینکه: چون کلمات نماز، بدون اراده و تفکر از زبان جاری می شوند، نماز گزار ، قادر نیست بوسیله ادای آن کلمات با الله رابطه بر قرار کند!

3) تند خوانی، فنی است که بدانوسیله می شود کتابی دویست سیصد صفحه ای را، با بهره وری فراگیری ای، بمراتب بیش از کند خوانی ، در مدت یکساعت خواند. این پدیده را دانشمندان چنین توجیه می کنند که: در کند خوانی مغر فرصت بیشتری برای طفره رفتن دارد و گاه کند خوان، متوجه می شود که چند صفحه از کتابی را ، بدون بخاطر سپردن کلمه ای خوانده ، در آن مدت مغزش مشغول پیدا کردن غذا (تفکر)، برای خود بوده است. نتیجه اینکه: اگر لزومی برای فعالیت مغزی در انجام وظیفه ای نباشد، مغز بدنبال غذا ، یا مطلبی که بفکر کردن احتیاج داشته باشد رفته، تمرکز فکری از محالات خواهد بود. به کسانیکه تا بحال به پدیده طفره رفتن فکر در حال نماز

نیندیشیده اند، توصیه می شود ، سعی و دقت کرده، آگاهانه درک کنند که ادعای رابطه پیدا کردن با الله، ادعائی تو خالی و پوچ است

چرا حضرت محمد حد اقل پنجاه و هشت آیه قرآن را بنماز تخصیص داده است؟:

برای اینکه بعنوان پیشنماز، نماز را در مسجد می خوانده و بدینوسیله قادر بوده بفهمد که تعداد گروندگانش اضافه یا کم شده اند؟ بعنوان مثال در آیه 91 از سوره شانزدهم « النحل»در سال دوازدهم بعثت، آمده است که: **" و به پیمان خدا وفا کنید چون پیمان کردید، و سوگند ها را – پس از استوار کردن آنها مشکنید .....** ویا در آیه 34 سوره هشتم الانفال مربوط بسال هشتم هجرت می گوید: **و ایشان را چیست که خدا عذابشان نکند در حالیکه آنها مردم را از مسجد الحرام باز می دارند و در حالیکه آنها دوستان او نیستند...**که نشان می دهد ، عده ای از گروندگان ، اطراف او را خالی کرده اند. اگر نماز جماعت نبود، حضرت محمد از کجا می فهمید که گروندگانش کم شده اند؟

دوم: روزه

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
سوم هجرت	58	المجادله	4	و هرکه بنده ای نیابد(بر اوست) که دو ماه پیوسته روزه بگیرد و شصت فقیر را طعام دهد. از تعداد فقرائی که باید طعام داد پیداست که با پس انداز دو

ماه روزه گرفتن باید شصت فقیری را که با ادعای حضرت محمد ، الله قرار بوده روزی آنها را تامین کند، بجای الله، تغذیه کرد.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
هفتم هجرت	33	الاحزاب	35	بیگمان .... مردان روزه دار و زنان روزه دار..... آمرزش و پاداش خواهند گرفت.
نهم هجرت	2	البقره	184	چند روزی انگشت شمار روزه بدارید.....و روزه گرفتن شما را بهتر باشد....
			185	ماه رمضان را باید روزه بدارند.....
دهم هجرت	5	المائده	89	شکستن سوگندانی که بدل بسته اید سه روز ، روزه گرفتن کفاره دارد....

نتیجه:

بطوریکه دیده شد جمعاً پنج آیه ، آنهم در سالهای هجرت برای روزه گرفتن آمده که چهار آیه آن، روزه داری را بعنوان کفاره گناه و در یک آیه رسماً توصیه شده که مسلمین باید درماه رمضان بعلت نزول قرآن در آن ماه روزه بگیرند. نا گفته نماند که یکی دو آیه دیگر نیز در اینجا و آنجا مسلمین را به شکیبائی توصیه می کند و مفسرین شکیبائی را روزه داری ترجمه کرده اند. از تاکید نداشتن قرآن به روزه داری ، می توان نتیجه گرفت که روزه داری ، چندان نفعی برای پیامبر در بر نداشته است.

سوم: حج

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
پنجم هجرت	22	الحج	27	و در میان مردم برای (ادای) حج بانک در ده تا بیایند بسوی تو مردمان پیاده یا سواره.....

آیا **" در میان مردم برای ادای حج بانک در ده"** ثابت نمی کند که حضرت محمد و اللهش اصلاً برواج دین اسلام علاقه ای نداشته- چون دین جدیدی ارائه شده بوده- نظر غائی این بوده که زائرین همیشگی مسجدالحرام و تجارت ناشی از آنرا حفظ کنند؟ **" در میان مردم برای (ادای) حج بانک در ده"** بدیهی است که بانک حضرت محمد چندان بلند نبوده که همه عالم را خبر کند.

28 تا ببینند سود هائی که برای آنهاست و نام خدا را یاد کنند .... این آیه هم شاهدی است بر ادعای خفظ سودجوئی ناشی از آن مراسم.

29 سپس (بفرمای) تا سنت حج باز کزارند و باید که نذر های خودشان را بجای آرند.......

لازم بتذکر نیست که "سنت حج" همان مراسم بت پرستی قبل از اسلام بوده و حضرت محمد خیال نداشته سنت را عوض کند چون در آنصورت ممکن بود که از تعداد زائرین و سود حاصله کاسته شود

نهم هجرت	**2**	**البقره**	**158**	**براستی صفا و مروه از شعائر (و نشانه های) خداست ، پس هرکس حج خانه (خدا) کند یا عمره کند باکی بر او نیست که بر آندو طواف کند و هرکس با رغبت کار نیک کند ، پس بی گمان خدا شکر پذیر داناست.**

توضیح در باره اینکه آئین حج از بت پرستی گرفته شده و زیارتِ خانه خدا و طواف بدور سنگ سیاه، چیزی جز بت پرستی نیست، در « تفسیر عامیانه» مربوط به آیه 158 بقره، به تفصیل آمده است. در اینجا خلاصه ای از آنرا برای روشن شدن مطلب می آوریم:

آقای رهنما در پاورقی شماره 129 مربوط به آیه 158 مینویسند:" صفا و مروه کوههائی سنگی بودند در نزدیکی کعبه و میان آنها 420 گز فاصله است و حاجیان باید هفت بار میان آنها سعی کنند. قبل از اسلام سر تپه صفا بتی بود بنام " اساف" بصورت مردی و در مروه بت دیگری بود بنام "نائله" بشکل زنی که در زمان جاهلیت ، عربها به زیارت این دو بت میرفتند و اسلام آنها را بر انداخت.

آقای دشتی در کتاب « بیست و سه سال» در صفحه 41 مینویسد: " (قبل از اسلام) طوائف بی شمار ، چرا به کعبه روی می آورند و مایه ثروت و سیادت قریش می شوند؟ برای اینکه خانه کعبه مقرّ بت های نامدار است ، برای اینکه در کعبه سنگ سیاهی قرار دارد که در نظر اعراب مقدس است و طواف به دور آن را مایه خوشبختی و نجات می دانند، برای اینکه باید فاصله میان صفا و مروه را ، هروله کنان (رفتاری میان دویدن و رفتن، با یک پا راه رفتن) به پیمایند تا بر دو بُتی که بر قله این دو تپه قرار دارد نیایش و نیاز برند، برای اینکه در حین طواف و در حال دویدن میان صفا و مروه ، هر طایفه ای بت خود را به صدای بلند بخواند و انجام حاجات خود را مسئلت کند.

آقای مسعود انصاری در کتاب« باز شناسی قرآن » در بخش مبانی قرآن صفحه 150 مینویسد: "جزئیات مراسم حجّ از قبیل کوتاه کردن مو ، احرام، پرتاب سنگ به شیطان (رمی جمره) ، قربانی کردن گوسفند و سعی بین صفا و مروه، همه قبل از ظهور اسلام (زمان بت پرستی اعراب) بین اعراب رواج داشته است.

بنا بر این مراسم حج چیزی جز اجرای مراسم بت پرستی که ادعا شده حضرت محمد برای بر انداختن آن مامور بوده، نیست

			189	**از تو از ماههای نو می پرسند بگو: آنها میقاتهائی است بر ای مردم و برای حج ؛ ......**
			196	**و حج و عمره را برای خدا بپایان رسانید ....**
			197	**(وقت) حج ماههای معینی است و هرکس که بحج برود باید بزن نزدیکی نکند ....**
			200	**و آنگاه که اعمال (حج) تان را بجا آوردید ، پس خدا را یاد کنید......**
دهم هجرت	**3**	**آل عمران**	**96**	**....و فرض است بر مردم حج خانه (کعبه) برای خدا هرکه استطاعت این راه را دارد.....**

<u>نتیجه:</u>

با وجودی که تشویق به اجرای مراسم حج ؛ صرفاً تشویق بت پرستی است، حضرت محمد یک سوره از قرآن را بدان تخصیص داده تا اقتصاد ناشی از مراسم حج مختل نشده، قریشیان را بیش از آنچه که بودند، بر علیه او نشوراند. مطلب زیر که از آمار بانک جهانی در سال 2008 بدست آمده، تحکیم کننده ادعای فوق است:

تجارتی به نام حج...و خدایی که در این نزدیکیست

طبق آمار بانک جهانی در سال 2008 درآمد کشور عربستان از توریسم یا به زبان ساده از : دکان زیارت مسلمین خانه کعبه معادل مبلغ 29.865.000.000. - دلار یا قریب سی میلیارد دلار بوده است.
زائرین ایرانی که بصورت تمتع ویا عمره در همان سال به مکه رفته اند 1.937.000 نفر بوده اند که مجموعا مبلغ 4.879.000.000 دلار یا بعبارتی قریب به مبلغ پنج میلیارد دلار درآمد تقدیم اقتصاد پادشاهان عربستان کرده اند و در میان تمام کشورهای اسلامی مقام اول را به خود اختصاص داده اند.
نظر باینکه هواپیمائی جمهوری اسلامی قدرت جابجائی اینهمه زائر را نداشته است شرکت هواپیمائی عربستان قریب به 54 درصد از زائران ایرانی را به خود اختصاص داده است. طبق گزارش مقامات دیپلماتیک ایران در سال 2008 ماموران کشور عربستان بدترین و توهین آمیزترین رفتار را با زوار ایرانی داشته اند و ایران از لحاظ توهین ماموران عربستان مقام اول را به خود اختصاص داده است.
علمای عربستان در همان سال فتوی صادر کرده اند که ایرانیان شیعه کافر هستند. طبق یک گزارش دیپلماتیک دیگر زائران ایرانی ناخواسته ترین و منفورترین خارجی ها در عربستان محسوب می شده اند.
با یک حساب سرانگشتی بوسیله پولی که ایرانیان سالانه به عربستان (دشمن شیعه ایرانی) تقدیم می کنند می توان تعداد 170.000 مسکن روستائی احداث کرد. یا میتوان 714.286 فرصت شغلی کشاورزی یا 200.000 فرصت شغلی صنعتی برای جوانان ایجاد کرد یا میتوان 10.000.000 متر مربع ساختمان مدرسه و ورزشی در کشور ایجاد کرد و یا میتوان با پول

حجاج دو سال یک پالایشگاه سوپر مدرن با ظرفیت 75000 بشکه احداث کرد و یا با پول پنج سال حجاج میتوان ایران را به صادر کننده بنزین مبدل ساخت و دیگر برای واردات بنزین محتاج اعراب نبود.
اما افسوس که با پول حجاج ایرانی قمارخانه های فرانسه توسط شاهزادگان عربستان که انحصار تجارت حج را در اختیار دارند آباد میشود. و تا رسیدن ایرانیان مسلمان به مرحله فکرکردن در بهینه هزینه کردن پول برای نزدیکی به خدا راه بسیار درازی در پیش است

چهارم: زکوة

در قرآن حد اقل شانزده آیه برای تشویق مؤمنین برای دادن زکوة آمده است بشرح زیر:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
ششم بعثت	**41**	**فصلت**	**7**	**آنکسان که زکوة نمی دهند ، و آنها به آخرت نا باورند.**

با توجه به آخرتی که در بخش معاد از حضرت محمد و الله او دیدیم ، قاعده اینست که همه نسبت به آخرت ناباور باشند و زکوة دهنده ای نباشد. اصولاً معلوم نیست که حضرت محمد به چه دلیل زکوة می خواسته است؟ چون با توصیفی که او از روزی رسانی الله کرده ، کار را بدانجا رسانده است که در آیه 168 سوره سوم « آل عمران» مربوط بسال دهم هجرت، گفته است: **وکسانیکه در راه خدا کشته شدند مردگان نشمارید بلکه زندگانند که نزد خدای خودشان روزی داده می شوند.** در نتیجه اگر حضرت محمد به خودش و اللهش ایمان داشت، و ادعای آیه فوق دروغ نبود ، نباید به زکوة احتیاج می داشت! چون در حالی که اللهش به مردگان روزی می دهد، محققاً زندگان را نادیده نمی گیرد. و در صورتی که همه از طرف الله روزی داده شوند، باید دید که حضرت محمد برای چه زکوة دادن را حد اقل در شانزده آیه توصیه کرده ، جزو وظائف دینی مسلمین قرار داده است؟

هشتم بعثت	**31**	**لقمان**	**4**	**آنانکه نماز را بر پا میدارند و زکوة را میدهند، و ایشان به آخرت یقین دارند**
	30	**الروم**	**39**	**و آنچه از ربا میدهید تا در اموال مردمان افزوده شود ، در نزد خدا افزوده نشود (ولی) آنچه زکوة میدهید که خشنودی خدا را بخواهید پس آنها (مال خود) دو چندان کنند.**

تجربه ثابت کرده است که بانکها با ربا خواری و ندادن زکوة (البته مالیات میدهند و اگر مالیات معادل زکوة اسلامی باشد، از ربا داده اند) صاحب میلیارد ها شده اند در حالیکه کسی نشنیده است زکوة دهنده ای پس از پرداخت زکوة، پولش اضافه شده باشد. لذا باید این آیه را نیز به آیات دروغ اضافه کنیم!

نهم بعثت	**27**	**النمل**	**3**	**آنکسان که نماز را بپا میدارند و زکوة را میدهند و آنها به آخرت یقین دارند.**
دهم بعثت	**23**	**المؤمنون**	**4**	**وآنکسان که زکوة خویش را ادا میکنند.**
			60	**و آنکسان که آنچه (باید از زکوة و خیرات بدهند) میدهند ،.....**
یازدهم بعثت	**19**	**مریم**	**55**	**و او کسان خویش را به نماز و زکوة فرمان داد....**
سوم هجرت	**58**	**المجادله**	**13**	**.... پس زکوة خود را بدهید....**
ششم هجرت	**4**	**النساء**	**77**	**آیا نمی نگری به کسانیکه به ایشان گفته شد : دست نگهدارید (از دفاع) و نماز را بپا دارید و زکوة را بدهید.....**
	24	**النور**	**37**	**........زکوة ....**
			56	**نماز و زکوة**
نهم هجرت	**9**	**التوبه**	**5و11و18و 71**	**نماز و زکوة**
	2	**البقره**	**110**	**نماز و زکوة**

نتیجه:

طلب زکوة ، با سی و دو آیه روزی رسانی الله در قرآن، تنافر دارد. لذا، یا باید قبول کرد که روزی رسانی اللهِ حضرت محمد دروغ است و در نتیجه برای کمک به مساکین زکوة میگرفت و یا وظیفه ای بنام زکوة را از فروع الدین حذف کرد

پنجم: جهاد

جهاد در حقیقت بمعنی؛ مبارزه با دگر اندیشان، تا پای مرگ و یا بعبارت دیگر ؛ کشتن دگر اندیشان، است. حال این سئوال پیش می آید که چرا دگر اندیش را باید کشت؟

1) آیا در زمان حضرت محمد و قبل از آوردن آیات مربوط به جهاد که از سال هشتم بعثت شروع شد ، دگر اندیشان جامعه عربستان؛ اعم از بت پرست و یهودی و عیسوی- بدون ایجاد مزاحمت برای یکدیگر- در کنار هم زندگی نمیکردند؟ طبق آیه 3 سوره 95 "التین" مربوط به سال اول بعثت ، الله به **این شهر های ایمن** قسم یاد می کند و ثابت کننده اینکه شهر ها قبل از ظهور محمد از ایمنی برخوردار بوده اند.

2) بدین ترتیب، آیا حضرت محمد نبود که دگر اندیش و مخل نظم موجود در جامعه عربستان ،بود؟

3) بعلاوه اگر دگر اندیشان مزاحمت برای جامعه ایجاد کرده مخل آسایش جامعه باشند، چرا حضرت محمد و الله او قانونی وضع نکرده اند که بدون کشت و کشتار ، مزاحمت آنها را دفع کنند؟

4) آیا جز اینست که در صورت داشتن قدرت - با کشتن دگر اندیش - اولاً مخالف را تا ابد خاموش کرده ای و ثانیاً میتوانی اموال او را نیز تصاحب و، زن و بچه اش را اسیر کرده، بکشی یا مثل مال التجاره ، بعنوان برده بفروشی؟ یا از زنها مثل برده خریداری شده، کام بگیری؟

5) آیاخرد ستیز نیست که اللهِ بیخردِ حضرت محمد را قابل ستایش، و رسالت حضرت محمد را از جانب اللهی خرد مند، بدانیم؟

6) آیا حضرت محمد، پس از هفت سال بهم زدن نظم جامعه عربستان و بی نتیجه ماندن کارش برای بدست گرفتن قدرت ، جهاد را برای قول دادن تقسیم غنائم جنگی بین جهاد کنندگان ، و ازدیاد گروندگان قمه کش و متشکل کردن آنها وضع نکرد؟ آیه زیر شاهدی بر این ادعا است. **آیه 18، سوره48 الفتح: بیقین خدا از مؤمنان خشنود گشت چون با تو در زیر درخت بیعت کردند؛ و بدانست آنچه در دلهایشان بود.** (الله دانا، قبلاً نمی دانست ولی حالا بدانست) **پس آرامشی برایشان فرو فرستاد**

در زیر به آیات مربوط به جهاد می پردازیم تا خواننده آگاهی کامل نسبت به مسائل مربوط به خود خواهی های حضرت محمد که باعث اینهمه جنایت در طول تاریخ شده و می شود ، بدست آورد.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
هشتم بعثت	**29**	**عنکبوت**	**6**	**وهرکس جهاد کند بیگمان برای خویشتن جهاد کرده که خدا از جهانیان بی نیاز است.**

اولاً: بی نیازی الله را در آیات بعدی خواهیم دید.

ثانیاً: تا قبل از آمدن این آیه، چه کسی میدانست ؛ جهاد چیست؟ که سلاح برداشته ، برای خویشتن جهاد کند؟ آیا جز اینست که حضرت محمد برای پیدا کردن گرونده و بدست گرفتن قدرت، به گروندگان می گوید که آنها برای خود و برای بدست آوردن غنائم جنگی ، می جنگند و الله نیازی به جهاد آنها ندارد؟

			69	**و آنکسان که در <u>راه ما جهاد کنند</u> براههای خودمان هدایتشان کنیم و بیگمان خدا با نیکو کاران است.** بطوریکه از این آیه دیده می شود؛ اولاً : کشتن دگر اندیشان، نزد اللهِ

محمد ، نیکو کاری است و ثانیاً: آنطور که در آیه 6 همین سوره ادعا شده، اللهِ محمد از جهانیان چندان بی نیاز نیست. چون اگر بی نیاز بود نباید از کسی درخواست می کرد که در **<u>راهش جهاد کرده</u>**، خود را به کشتن بدهد. لذا می شود نتیجه گرفت که: یا آیه 6 دروغ است ویا آیه 69 و آیات مشابه آن که در زیر خواهیم دید.

دهم بعثت	**25**	**الفرقان**	**52**	**پس کافران را فرمان مبر و با (اصول قرآن) با آنان جهاد کن ، جهاد بزرگی**
دوم هجرت	**61**	**الصف**	**4**	**بیگمان خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف زده پیکار می کنند....** چه نوع خدائی

ممکن است، کسانی را که جنایت می کنند ، دوست داشته باشد. خدائی که بی نیاز است و قادر، چه بهره و نفعی در آدم کشی و جنایت ، دارد؟ واقعیت اینست که در جهان متمدن، مردم طوری تربیت می شوند که احتیاج به پیکار نداشته، با حرف و منطق اختلافات خود را حل کنند! ممکن است ادعا شود که در زمان حضرت محمد مردم متمدن نبوده اند. باید گفت که: مگر ادعا نشده که الله قادر مطلق بوده ، میگوید باش و می شود! لذا منطقی است که بپرسیم : آیا چنین اللهی احتیاج دارد در راهش صف بزنند و پیکار کنند؟ اگر مردم متمدن نبوده اند، الله که متمدن بوده و باید راهی پیشنهاد می کرده که صلح و صفا بین مردم بر قرار کند ! نه اینکه راه او ، راهی باشد که پیکار کنندگان را دوست داشته، بستاید. آیا چنین آللهی که جز پیکار عقلش به راه دیگری نمی رسد ، دانا و توانا است؟

11 بخدا و پیامبرش ایمان آرید و در راه خدا با مال و جانتان پیکار کنید این برای شما بهتر است...

چه کسی با از دست دادن جان و مالش سود می برد که این کار برایش بهتر باشد؟ آیا جز پیامبر، که خیال نشستن بر مسند قدرت را بسر دارد، شخص دیگری از نثر مال و جان مردم نفعی می برد؟

سوم هجرت 47 محمد 4 و چون کافران را(در جنگ) دریافتید باید گردن بزنید تا سخت درهم کوفته شوند سپس (اسیرانرا) محکم ببندید. (آنگاه) یا منت نهید و (آنانرا بی فدیه گرفتن رها کنید) یا فدیه ستانیدو (رهایشان کنید) تا (اهل) حرب سلاحهای خود بر زمین بگذارند . (حکم) اینست و اگر خدا بخواهد از آنان انتقام کشد، ولیکن میخواهد برخی از شما را بر برخی بیازماید و کسانیکه در راه خدا کشته شدند اعمال آنها گم نمیشود.

الله چه نفعی در گردن زدن دگر اندیشان دارد؟ آیا **"و اگر خدا بخواهد از آنها انتقام کشد"**؛ جمله ای بی ارزش و توخالی نیست؟ اگر حضرت محمد به الله اعتقاد داشت ، چرا همه کارها ، حتی جهاد را به او واگذار نکرد؟ چه جور اللهی جنایت ها و گرفتن فدیه را به رسولش واگذار ، انتقام کشیدن را (که معلوم نیست برای چیست) خودش بعهده می گیرد ؟ بعلاوه الله دانا چه اختیاجی به آزمایش بندگان دارد؟ آیا حضرت محمد این جملات تو خالی و پوچ را برای گول زدن مردم بکار نبرده است؟

چهارم هجرت 60 الممتحنه 1 ای کسانی که ایمان آورده اید ، دشمن من و دشمن خود را دوست مگیرید ، شما با آنان(طرح) دوستی می افکنید ، در حالیکه (آنها) بدانچه از (دین) حق برای شما آمد کافر شده اند، (و) پیامبر و شما را از (مکه) بیرون میکنند بسبب اینکه بخدای پروردگارتان ایمان آوردید. اگر شما در راه جهاد در راه من وبرای طلب خشنودی من بیرون آمده اید (پس چرا) در نهان با آنها دوستی میکنید. و من میدانم آنچه شما پنهان میکنید و آنچه شما آشکار میکنید و هرکس از شما اینکار را بکند، بیقین راه راست را گم کرده است. طلب خشنودی خدا به چه معنی است؟ الله باید چقدر حقیر، ناتوان و نادان باشد که راه دیگری جز کشت و کشتار ، برای خشنود شدن، نداشته باشد؟ کلمات دشمن خدا و دانش خدا نسبت به آنچه مردم در آشکار و نهان می کنند هم ، کلماتی تو خالی و بی‌معنی است چون اگر خدا ؛ همان آفریننده کون و مکان باشد، از دشمنی یک مشت انسانی که خود آفریده و طبق ادعا های قرآن ، هرکه را بخواهد نابود می کند، چه واهمه ای دارد؟ مساله دانش الله نسبت به آنچه مردم انجام می دهند، سوء استفاده ایست که حضرت محمد از اسم و دانش الله می کند ؛ تا او را جاسوس و رئیس سازمان امنیت خود معرفی کرده، مردم را بترساند. اللهی که برای دانستن، مردم را آزمایش می کند، نمی تواند دانا باشد!

پنجم هجرت 49 الحجرات 15 جزاین نیست که مؤمنان آنانند که بخدا و پیامبرش گرویدند، پس ازآن، شک نکردند و بمالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند، ایشان راستگویانند.

22 الحج 78 و جهادکنید در راه خدا، شایسته جهاد کردن برای او. او شما را برگزیده و در دین بر شما هیچ سختی قرار نداد ....

ششم هجرت 4 النساء 71 ای کسانیکه ایمان آورده اید سلاح خود رابرگیرید پس دسته دسته بیرون روید یاهمگی باهم

74 پس باید جهاد کنند درراه خدا، کسانیکه زندگی دنیارا به آخرت میفروشند و آنکس که در راه خدا جهاد کند چه کشته شود چه پیروز گردد او را پاداش بزرگی خواهیم داد. گرفتن جان و مال مردم در مقابل وعده سر خرمن.

75 شما را چه شده ؟ که در راه خدا جهاد نمیکنید و (در راه نجات) ناتوانان وزنان و فرزندانی که می گویند: ای پروردگار ما از این شهری که مردمش ستمکارند ما را بدر آر و از جانب خویش برای ما سر پرستی ، معین کن و از جانب خود برای ما مدد کاری قرار بده.

آیا حضرت محمد برای تثبیت رسالت خودش این آیه را نساخته است؟ الله اگر گوشش بدهکار و قدرت بر آوردن حاجات داشت، چرا حاجات را قبل از آن اتفاقات، بر آورده نکرد؟ یا مگر مسلمانان آفریقا و بقیه نقاط دنیا که تحت ظلم و فشار دولت خود و زور گویان بی دین و مذهب هستند ، دست حاجتشان شب و روز بدرگاه الهی دراز نیست و طلب حاجت نمی کنند؟ آیا براستی، الله و خدائی هست که حاجت کسی را برآورده کند؟

76 **کسانیکه ایمان آورده اند در راه خدا جهاد میکنند و آنان که کافر شدند در راه طاغوت پیکار میکنند . پس با یاوران شیطان پیکار کنید . براستی نیرنگ شیطان سست است.** اصولآ چه اختلافی بین آللهِ محمد و طاغوت هست که حضرت محمد برای اللهش، جان آنهمه انسان را بخطر انداخت؟ هیچ! چون هیچکدام کاری از دستشان ساخته نیست! و بطوریکه از این آیه پیدا ست ؛ عقل و شعور الله هم به اندازه طاغوت بوده ، راه دیگری جز آدم کشی از مخیله اش خطور نکرده است.

از طرف دیگر معلوم نیست که چرا الله با شیطان رقابت دارد؟ ازیکطرف مدعی است که بخواست خود هرکس را که بخواهد از راه راست منحرف میکند و از طرف دیگر برای خود رقیب تراشیده ؛ شیطان را آفریده و مامورهمین کار کرده است. درحالیکه الله وظیفه شیطان را هم، خود بعهده گرفته است، آیا یاوران شیطان همان یاوران الله نیستند؟

84 **پس درراه خداجهاد کن . و تکلیف غیر ترا از تو نخواهند ؛ و مؤمنان را نیز بجهاد بر انگیز باشد که خداآسیب کسانی را که کفر ورزیدنداز شماباز دارد و خداوند در عذاب سخت ترو در عقوبت شدید تر است.** اگر اللهِ حضرت محمد می توانست جهاد کنندگان در راهش را، از آسیب کسانی که کفر ورزیدند ، باز دارد، اولآ: چرا" باشد که" و چرا ادعا نکرد که حتمآ این کار را خواهد کرد؟ ثانیآ: مراجعه شود به آیاتی که در زیر آورده شده و همه از جراحت بر داشتن و کشته شدن در راه خدا حرف میزنند و بچشم عقل ببینند که اللهِ حضرت محمد نیز، مثل رسالت خودش پوشالی است.

95 **.... خداوند جهاد کنندگان بمال و جانرا بر خانه نشینان (برحسب) مرتبه برتری داده و.....**

104 **و در دنبال کردن قوم (دشمن) سستی مکنید . اگر شما از (جراحتها) دردمند میشوید ، بیگمان آنها نیز دردمند شده اند و شما از خدا امیدی دارید که آنها ندارند ....**

هفتم هجرت 66 التحریم 9 ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت باش و بدان که جایگاه آنان دوزخ است.

33 الاحزاب 16 بگو فرار کردن از مرگ و از کشته شدنی که در سرنوشتشان باشد شما را سودی ندهد ......

اگر سرنوشت راست بود، حضرت محمد و اللهش احتیاجی به آوردن این آیه و تشویق مؤمنین به کشته شدن نداشتند، چون قاعدتآ باید مطابق سرنوشتشان ، بی چون و چرا به جهاد می رفتند و در جهاد کشته می شدند. آیا خود این آیه ثابت نمی کند که سر نوشتی در کار نیست، و حضرت محمد می خواهد قبل از رسیدن مرگ مؤمنین، آنها را درراه رسیدن به اهدافش بکشتن بدهد.

18 **بیگمان خدا باز دارندگان از کارزار را در میان شما می شناسد و همچنین انکسان را که ببرادران خود میگویند: بسوی ما بیائید و جز اندکی از آنها بکار زار نیایند.** آیا حضرت محمد الله را در این آیه به جاسوسی نگمارده است

23 **از مؤمنان مردانی هستند که در آنچه با خدا بر آن عهد کردند راست گفتند و (برخی) از آنها بعهد خویش وفا کردند (شهید شدند) و برخی از ایشان چشم براهند (که شهید شوند) و...**

اگر حضرت محمد و همه آن پیشوایان دینی که مردم را تشویق به جهاد می کنند ، با احساس ذوالفقار علی پشت گردن خود ، باز هم از این بلبل زبانی ها ، می کردند؟ آیا این دستور مثل " پشت گود ایستادن و دستور " لنگش کن!" صادر کردن نیست؟

61 **(آنها) دور شدگانند (از رحمت) هر کجا بیابندشان دستگیرشان کنند و بکشندشان بکشتنی سخت.** آیا یک خرد ورز می تواند قبول کند که چنین آیاتی از طرف الله صادر شده باشد؟

62 **و این سنت خدا در باره کسانی هم بود که از پیش گذشتند و هرگز سنت خدا را دگر گونی نیابی.**

ادعا بر اینکه؛ حضرت محمد اکثر آیاتش را از پیشینیان گرفته دلیلی بر بیگناهی او در جنایات تاریخی منتج از جهاد نمیشود! بفرض که یکی دزدی یا جنایت کند، دزدی و جنایت را نمی شود قانونی و قابل ستایش دانست. اگر حضرت محمد فرستاده شده بود که دین جدیدی بیاورد، دینش باید با ادیان دیگر فرق می کرد اگرقرار بود که سنت ها به اجراگذاشته شوند ، علت آوردن دین جدید جه بود؟

هشتم هجرت 8 الانفال 12 (بیاد آورید) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من باشمایم، پس استوار دارید کسانی را که ایمان آوردند، بزودی در دلهای کسانی که کافر شدند بیم بیفکنیم ، پس ببالای گردنها بزنید و همه سر انگشتان را بزنید. بزودی چنین و چنان می کنیم ، جز

وعده های توخالی سر خرمن نیست! اگر الله و قدرتش راست بود، هر کاری لازم بود، می کرد و آنرا به « بزودی» که هیچگاه نمی آمد، موکول نمی کرد. و ببالای گردن بزنید هم، نمی توانسته آموزشی از طرف الله باشد و کار خود حضرت محمد است.

16 **و هرکس در آنروز(جنگ و جهاد) پشت خود را بآنان بکند ... پس بیقین بخشم خدا باز گشته و جایگاهش دوزخ است..**

17 **و شما آنها را نکشته اید بلکه خدا آنها را کشته است و تو تیر نیفکنده ای .. ولیکن خدا افکنده است . تا اینکه مؤمنان را به آزمایش نیکو بیازماید.....** اگر الله می توانست تیر بیندازد و کسی را بکشد، احتیاج به یک مشت قمه کش و قداره بند، عرب نداشت!

39 **و با آنها قتال کنید تا فتنه ای نباشد و دین همه آن برای خدا باشد و اگر باز ایستند ، پس بیگمان خدا بدانچه میکنند بینا است.**

65 **ای پیامبر مؤمنان را بر قتال بر انگیز ....** آیا پرستیدن چنین اللهی شرم آور نیست؟

72 **بیگمان انکسان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند ......**

74 **و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند .....**

75 **و کسانی که پس از آن ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با شما جهاد نمودند پس ایشان از شمایند.....**

48 الفتح 15 **بازماندگان از جهاد خواهند گفت : چون شما بسوی غنیمت ها روانه شوید تا آنها را بر گیرید، بگذارید ما نیز بدنبال شما بیائیم. آنها می خواهند سخن خدا را بگردانند. بگو: شما هرگز دنبال ما نیائید. خدا اینچنین گفت . آنها خواهند گفت : نه بلکه شما بما حسد می برید. نه بلکه آنها نمی فهمند جز اندکی.**

16 **به اعراب بازمانده از جهادبگوی: بزودی خوانده شوید بسوی خداوندان کار زار سخت که با آنها کارزار کنید، تا آنها مسلمان شوند. پس اگر فرمان برید، خدا شما را پاداشی نیکو دهد و اگر روی برگردانیدید عذاب کند شما را به عذابی دردناک.** آیات 15 و 16 که در فوق آمده ، نشان می دهد که حضرت محمد چگونه مردم را به امید گرفتن غنائم جنگی به جهاد ترغیب می کرده است. چون در حقیقت اعراب برای مسلمان بودن و جنگ در راه اسلام دست به شمشیر نمی برده اند و تنها عاملی که باعث شرکت آنها در جهاد و کشت و کشتار دگر اندیشان می شده، بدست آوردن غنائم جنگی بوده است.

18 **بیقین خدا از مؤمنان خشنود گشت چون با تو زیر درخت بیعت کردند و بدانست آنچه در دلهایشان‌بود ، پس آرامشی برایشان فرستاد و ایشان را با پیروزی نزدیکی پاداش داد.**

اللهِ حضرت محمد بقدری کوچک است و انسانوار (محمد وار) که از بیعت چند نفر با حضرت محمد خشنود می شود. و بقدری جاهل است که فقط وقتی آنها بیعت کردند" بدانست" و قبلاً نمی دانست که در دلهای آنها چه بوده.

19 **و غنیمت های بسیار که آنرا بدست می آورید و خدا بیهمتای حکیم است.**

20 **خدا شما را غنیمت های بسیار وعده داد که آنرا بدست آورید و بشتاب آنها را بشما داد و دستهای مردمان را از شما باز داشت تا آن آیتی برای مؤمنان باشد و شما را براه راست هدایت کند.**

21 **و (غنیمت های) دیگر که هنوز بر آن قادر نشده اید ، خدا بر آن احاطه دارد. و خدا بر همه چیزتوانا است.** آیات 18و10و20 و21 فقط و فقط برای تحمیق گروندگان به حضرت محمد، برای شرکت در جهاد ساخته شده اند و همه از غنیمت های بدست آمده از کشتن و بی خانمان کردن دگر اندیشان، صحبت میکنند. آیا بوئی از تقدس، فضیلت، یا روحانیت در این آیات بچشم می خورد؟ دین قرار است که بانی صلح و آرامش باشد. قرار است وعده های رضایت خاطر از خیر اندیشی بدهد. و قرار است که پناهگاهی در خاطر مردم در تکیه به پروردگاری بزرگ و بخشنده و مهربان ایجاد کند چه نوع اللهی از بیعت کردن چند نفر قمه کش با رسولش برای کشتن و به غنیمت گرفتن اموال آنها خشنود می شود؟ و کجای این کشت و

کشتارها و اسیر کردن زن و بچه دگر اندیشان با فضیلت، تقدس و روحانیت ارتباط دارد؟

نهم هجرت 9 التوبه **5** **پس چون ماههای حرام سپری شود؛ مشرکان را هرجا که بیابید بکشید......**

14 **با آنها کارزار کنید تا خدا آنها را بدستهای شما عذاب کند .....** اگر مرگ و کشته شدن عذاب است، خرد ستیز نیست که باور کنیم اگر مؤمنین با مالها و جانهای خود جهاد کنند و کشته شوند بقدری لذت بخش است که مطابق آیه 142« آل عمران» همه آرزوی شهادت در راه خدا را دارند ولی اگر مؤمنین دشمنان را بکشند، برای دشمنان عذاب آور است؟ چرا باید جان مؤمنین چنان بی ارزش باشد که آرزوی کشته شدن داشته باشند؟ آیا تشویق به کشتن و کشته شدن ، برای این نیست که حضرت محمد را به تخت پیامبر شاهی برسانند؟

16 **آیا پنداشتید که خدا کسانی از شما را که جهاد کردند .....نمی شناسد**

19 **آیا آب دادن به حاجیان ...را مانند کسی قرار میدهید..... که در راه خدا جهاد کرد؟....**

20 **آنکسان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مالها و جانهایشان جهاد نمودند ....**

24 **بگو: اگر پدرانتان و فرزندانتان وبرادرانتان و همسرانتان و عشیره تان و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و مسکن هائیکه به آنها خشنود میشوید ، از خدا و رسولش و جهاد در راه او برای شما گرامی تر باشد.......تبهکارید!** بعبارت دیگر، بخاطر جلب رضایت اللهی که وجود ندارد و رسولی که خود را الله می داند، از زن و بچه وخواهر و برادر، پدر، مادر ، عشیره و جان و مال خود ، بگذرید! **"و این برای شما بهتر است اگر بدانید"!!**

آیات از اینجا ببعد نیز تکراری از آیات گذشته هستند و همه در یک جهت: از جان و مال خود و فک وفامیلتان بگذرید و همه را در راه بقدرت رساندن محمد ، مصروف دارید!

29 **کارزار کنید با کسانی که نه بخدا ایمان می آورند و نه بروز آخرت ...**

41 **بیرون آئید سبکباران و گرانباران و در راه خدا بمالها و جانهای خود جهاد کنید، این برای شما بهتر است اکر میدانستید.**

44 **اجازه نمی طلبند از تو کسانیکه بخدا و روز آخرت ایمان آوردند که با مالها و جانهای خویش جهاد نکنند و خدا بحال پرهیزگاران داناست.**

73 **ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها درشتی کن و جایگاه آنها جهنم است....**

81 **... و نا خوش داشتند که در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کنند و گفتند:درگرما بیرون مروید....**

88 **لیکن رسول و کسانیکه با او ایمان آوردند، جهاد کردند با اموالشان و جانهایشان و ...آن گروه رستگارانند.**

111 **بیگمان خدا ازمؤمنان جانها و اموالشان را خرید به اینکه بهشت از آن ایشان باشد، در راه خدا کارزار میکنند ، میکشند وکشته میشوند.....**

123 **ای کسانیکه ایمان آوردید با کسانی ازکفار که بشمانزدیکند کارزار کنید و باید در شما شدتی بیابند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.** ادعا بر این است که اسلام دینی روحانی و مقدس است. کجای کارزار کردن با دوستان و نزدیکان دگر اندیش روحانی و مقدس است؟ و در آیه 113 همین سوره میگوید" **روا نباشد برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند که برای مشرکان آمرزش بخواهند و اگرچه <u>خویشاوند باشند</u> پس از آنکه برای آنها آشکار شد که آنها اهل آتشند."** خصومت حضرت محمد با دگر اندیشان تا حدی است که اجازه نمی دهد گروندگان، حتی برای خویشاوند خود (پدر، مادر، خواهر، برادر وغیره) آمرزش طلب کنند! ضمن اینکه می دانسته اللهی نیست که از او آمرزش بخواهند و بهشت و جهنمی نیست که آمرزیدن اللهش یک پاپاسی ارزش داشته باشد!

2 البقره **154** **و بکسانی که در راه خدا (جهاد) کشته میشوند ، مرده نگوئید بلکه (آنها) زندگانند ولی شما ادراک نمیکنید.**

			190	و در راه خدا قتال کنید با کسانیکه با شما میجنگند و تجاوز مکنید که خدا تجاوز کاران را دوست ندارد.
			191	و هرجا آنها را یافتید بکشید و بیرونشان کنید از آنجا که شما را بیرون کردند.....
			193	و با آنها پیکار کنید تا فتنه از بین برود ......
			207	و از مردم کسی هست که جان خود را در طلب رضای خدا میفروشد (بذل میکند) و خدا ببندگان مهربانست.
			216	بر شما کارزار نوشته شد و آن بر شما ناپسند است . بسا چیزی که نپسندید و خیر شما در آن باشد ......
			218	براستی انانکه ایمان آوردند و آنان که هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، آنان امید برحمت خدا دارند و خدا آمرزنده مهربان است.
			244	و در راه خدا کارزار کنید و بدانید که خدا شنوای داناست.
دهم هجرت	3	آل عمران	141	آیا گمان بردید که ببهشت اندر شوید و هنوز خدا نشناخته است کسانی را که جهاد کردند.....
			142	و بیقین شما پیش از آنکه با مرگ روبرو شوید آرزوی مرگ می کردید (شهادت در راه خدا) و هنگامیکه آنرا دیدید خیره در آن مینگرید.
			145	و چه بسیار پیامبران که خدا پرستان بسیار همراه او جهاد کردند ، نه سستی کردند و نه گردن نهادند و خدا شکیبایان را دوست دارد
			151	بیگمان خدابوعده خویش باشما وفا کرد آنگاه که آنانرا به اذن خدا می کشتید. آنگاه که بد دل شدید و در کار نزاع کردید و پس از آنکه بشما آنچه را دوست دارید نشان داد، نافرمانی کردید. پاره ای از شما دنیا را میخواهد و پاره ای آخرت را میخواهد . سپس شما را از کشتن آنها باز داشت تا شما را بیازماید و بیگمان از شما درگذشت و خدا بر مؤمنان صاحب فضل است. (پاورقی 319)
			155	ای کسانیکه ایمان آورده اید مانند آنکسان مباشید که کافر شدند و به برادرانشان که در زمین سفر میکردید و یا بجهاد رفته بودند می گفتند: اگر نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند تا خدا آن (گمان) را در دلهایشان حسرتی قرار دهد و خدا .....
			156	و اگر شما در راه خدا کشته شوید یا بمیرید بی شک شما را از خدا آمرزش و رحمتی باشد....
			168	و کسانیکه در راه خدا کشته میشوند مردگان مشمارید، بلکه زندگانند که نزد خدای خودشان روزی داده میشوند.
			194	...... پس کسانیکه مهاجرت کردند و از خانه هایشان رانده شدند و در راه من آزار دیدند و نبرد کردند و کشته شدند بدیهایشان را از ایشان فرو ریزیم......
	5	المائده	35	ای کسانیکه ایمان آورده اید ، از خدا بترسید و بسوی او وسیله بجوئید و در راه او جهاد کنید باشد که شما رستگار شوید.
			54	ای کسانیکه ایمان آورده اید هرکس از شما از دین خود برگردد ، پس زود باشد که خدا قومی آرد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، (قومی) که نزد مؤمنان فروتن باشند و نزد کافران سخت؛ در راه خدا جهاد کنند و از نکوهش هیچ نکوهنده ای نهراسند،....

از آیه54 المائده، بوضوح پیداست که حضرت محمد برای رسیدن به مقاصد خودش از هیچ دروغی فرو گذار نکرده است. از طرفی ادعا می کند که اللهش به همه چیز دانا و تواناست و از طرف دیگر اذعان می کند که اللهش علم به این مطلب نداشته که عده ای از گروندگان او سر عقل آمده، از او و دین او بر می گردند. و در این موقع حضرت محمد با آوردن آیه فوق ، تهدید می کند که اللهش بزودی قومی می آورد که او

را دوست داشته باشند. آیا خرد ستیزی نیست که بپذیریم ؛ چطور شد که این الله دانا و توانا از ابتدا قومی که او را دوست داشته باشند و حاضر باشند جان عزیزشانرا درراه او فدا کنند ، نیاورده است؟ بعلاوه ، حالا که الله بی اطلاعش از دوست نداشتنش مطلع شد ، چرا آوردن قومی دیگر را به « بزودی» که هیچگاه آمدنی نیست موکول میکند؟ آیا این حضرت محمد نیست که وقتی دور و برش را از دوستداران خالی می بیند آنها را تهدید می کند که اللهش؛ چنین و چنان خواهد کرد؟

نتیجه:

همانطور که دیده شد جهاد هم نمیتواند از طرف خداوند عالم به حضرت محمد وحی شده باشد. آیات مربوط به جهاد هم گویای بیخردی، نادانی و ناتوانی اللهِ محمد بودند و حضرت محمد این آیات را برای پیشبرد مقاصد خود؛ سروده یا آورده است.

جمعاً حد اقل 68 آیه در قرآن هست که از سال هشتم بعثت شروع و تا آخرین روزهای زندگی حضرت محمد ادامه داشته، 3 آیه بدوران بعثت و 65 آیه بسالهای هجرت تعلق دارد و از 65 آیه دوران هجرت، 59 آیه آن مربوط بسالهای ششم تا دهم هجرت است و نشان دهنده اینکه حضرت محمد مقدار زیادی از موفقیت های خود را مدیون جنگ و جهاد است و نه ایده ئولوژی اسلامی. چون هرچه در هجده سال ماقبل آن گفته و کرده ، بی نتیجه مانده بود، تمام همّ وغمّ خود را بجهاد معطوف می دارد تا از این راه ؛ یعنی آدم کشی و محدوده گشائی بجائی برسد و موفق می شود!

ناگفته نماند که جهاد یکی از خونبار ترین، ننگین ترین و غیر انسانی ترین بخش اسلام است. وظیفه جهاد را حضرت محمد برای پیشبرد مقاصدش که همانا پیامبر شاهی بود ، بکار گرفت. منتهی با وارد کردن بیش ازشصت و هشت آیه، در تشویق مسلمین به جهاد بدون در نظر گرفتن جنایات فجیعی که این آیات در طول تاریخ ببار خواهند آورد، حضرت محمد را نه تنها در نزد خرد ورزان، از رسالت خلع بلکه نامش را به عنوان جنایت کار ترین فرد تاریخ دنیا ثبت می کند. تاریخ ایران فرماندهان جنگی خونخوار بسیاری را از جمله مغولها بخود دیده است. ولی هیچکدام در جنایاتی که در طول تاریخ بوجود آورده و خواهند آورد ، بگرد پای محمد نمی رسند. بقیه جنایتکاران تاریخی در یک محدوده ای از زمان ظهور کرده ، جنایاتی مرتکب شده، جنایاتشان در همانجا به پایان رسیده است. جنایات حضرت محمد هزار و چهارصد سال است که هنوز در جریان است و تا این وحشیگری ها و بقیه وحشیگریهای اسلامی نظیر سنگباران کردن زنان، بریدن دست دزدان ، قصاص و بقیه قوانین دوره بربریت محمدی از قوانین اجرائی دین اسلام پاک نشود، نام محمد بعنوان ننگین ترین و جنایتکار ترین مرد تاریخ، در خاطره هر انسان خرد ورز و متمدنی، خواهد ماند.

ششم و هفتم : امر بمعروف و نهی از منکر

باید توجه داشت که امر بمعروف و نهی از منکر، با آیاتی که در آنها ادعا شده؛ همه چیز بخواست خدا است و الله هرکه را بخواهد براه راست و هرکه را بخواهد گمراه میکند، در تناقض هستند. چون باور داشتن به جمع کوسه و ریش پهن ، بیخردی است. نمی شود باور داشت که خدا از یکطرف خودش مسئول گمراه کردن است و از طرف دیگر رسولی فرستاده تا آنهائی را که خدا گمراه کرده ، براه راست بیاورد. و یا با آیات خود در قرآن از مؤمنین بخواهد که با امر بمعروف و نهی از منکر، بیراهه روندگانی راکه بخواست خدا بیراهه می روند، براه راست هدایت کنند.

آیات مخالف میل خدا بشرح زیراست:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
اول بعثت	**103**	**العصر**	**1و2و3**	**سوگند به عصر. که آدمی در زیان کاری است. مگر انکسان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را براستی توصیه کردند و یکدیگر را بشکیبائی سفارش کردند.**
سوم بعثت	**69**	**الحاقه**	**34**	**و (مردم را) بر طعام دادن درویشان ترغیب نمیکرد.**
ششم بعثت	**41**	**فصلت**	**33**	**و کیست نیکو گفتار تر از کسیکه (مردم را) بسوی خدا بخواند و کار شایسته کند....**
هشتم بعثت	**31**	**لقمان**	**17**	**ای پسرک من ! نماز را بپای دار و نیکی را فرمان ده و باز دار از هر آنچه بد است و بر آنچه ترا رسد صبر کن، بی گمان این از واجبات امور است.**
سیزدهم بعثت	**7**	**الاعراف**	**181**	**و از آنها که بیافریدیم گروهی هستند که بحق هدایت میکنند و بدان (حکم) بداد میکنند.**
پنجم هجرت	**22**	**الحج**	**41**	**آنکسان که اگر ایشان را در زمین توانائی دهیم نماز را بپا دارند زکوة را بدهند و بکار نیک**

				بفرمایند و از کار زشت باز دارند و سر انجام کارها خدایراست.
نهم هجرت	**9**	**التوبه**	**71**	**و مردان مؤمن و زنان مؤمن بعض آنها دوستان بعض دیگرند . بکار پسندیده میفرمایند و ازکار ناپسند نهی میکنند ....**
دهم هجرت	**3**	**آل عمران**	**103**	**و از شما باید گروهی باشند که دعوت به خیر کنند و بکار پسندیده فرمان دهند و از کارهای ناپسند باز دارندو هم آنها رستگارند**
			109	**شما بهترین امت هستید که برای مردم پدیدار شدید ، فرمان بکار پسندیده میدهید و از کار ناپسند جلو گیری میکنید ....** آیا این آیه نقض کننده آیه 2 سوره العصر که میگوید:**"** که آدمی در زیانکاری است**"** نیست؟
			113	**آنها به خدا و روز آخرت میگروند و بکار پسندیده فرمان میدهند و از کار ناپسند باز میدارند...**
	5	**المائده**	**63**	**چرا خدا پرستان و دانایان ایشان را از گفتن دروغ و خوردن مال حرام باز نمی دارند ؟**

شاید به این دلیل بوده، که **حضرت محمد خود از بزرگترین دروغگویان بوده**، کسی به حرفهای او توجهی نشان نمی داده است.

			79	**همدیگر را از انجام کار زشتی که میکردند ، باز نمیداشتند. براستی بد بود آنچه میکردند.**

نتیجه:

جمعاً ده آیه ؛ پنج آیه در بعثت و پنج آیه در هجرت در مورد امر به معروف و نهی از منکر آمده است و همانطور که در فوق گفته شد، این آیات با آیاتی که ادعا شده " همه چیز بخواست خدا است، در تناقض هستند.

نتیجه کلی از فروع الدین:

همانطور که دیده شد:

1) روزه داری و خواندن نماز، نه تنها دردی از مسلمین دوا نمی کند، بلکه بی نتیجه و درد آور است
2) حج کاری جز بت پرستی و ریختن پول به جیب اعراب نیست.
3) دادن زکوة با روزی رسانی الله در تناقض است.
4) جهاد بدوران بربریت زمان محمد تعلق دارد و اصولاً در هیچ دینی نباید تبلیغ یا تشویق شود . این کار مطلقاً جنبه الوهیت نداشته، خرد ستیز است.
5) امر بمعروف و نهی از منکر، هم با آیاتی که ادعا شده همه چیز بخواست خدا است متناقضند.

بخش ششم: ارزش زندگی دنیوی و ارزش جان انسان در قرآن

حضرت محمد و الله او زندگی دنیوی را در قرآن بی ارزش شمرده ، جان انسانها بی اهمیت تلقی شده در عوض زندگی اخروی را ستوده اند. این ادعا ها از جانب اللهی که بشر را آفریده است بسیار خرد ستیز است چون:

1) اگر جان انسانها بی اهمیت و ارزش بود چرا الله انسانها را آفرید؟

2) زنده بودن و زندگی کردن در جهانی مادی، احتیاج به مادیات دارد. اگر از خرد ستیزیِ آن دسته از مردمی که فکر می کنند هرچه بیشتر داشته باشند مرفه ترند بگذریم، باید قبول کنیم که رفع احتیاجات مادی در حد معقول آن، برای هرکس ضروری است. اللهی که نتواند چنین احتیاجی را درک کند ، از بت های سنگی و چوبی، بیشعور تر است.

3) اگر زندگی اخروی مقصود نهائی بود ، چرا الله بشر و بقیه موجودات را در زندگی اخروی نیافرید؟ ممکن است ادعا شود که الله بشر را در این دنیا آفریده تا ببیند یا بفهمد که در اینجا چه می کند تا بتواند نسبت به محل زندگی اخروی او تصمیم بگیرد (ادعا های قرآنی و محمدی). در اینصورت سئوالات زیر پیش می آید:

الف) مگر صدها آیه در باره دانش الله و غیب دانی او در قرآن نیست؟ چنین موجودی ، قاعدتآ باید بداند که انسانهائی که آفریده است چند مرده حلاجند. بعلاوه مگر در قرآن نیامده است که الله، مردم را بصورتی که خواسته شکل داده است. چنین اللهی اگر عاقل و خیر خواه بود ، بجای ماموریت دادن به پیامبران برای اصلاح و نهایتآ کشتن دگر اندیشان، چرا آنها را همانطور که لازم بود نیافرید؟

ب) زندگی کوتاه دنیوی نسبت بزندگی جاودانه اخروی چنان نا چیز است که بهیچوجه، تصور مکافات کشیدن جاودانه بخاطر زندگی کوتاه این دنیا، با هیچ قانون و میزانی خرد پذیر نیست. برای درک بهتر قضیه ، میتوان مثال زد که برای دفع میکربی به آن کوچکی ، انداختن یک بمب اتمی صدها مگا تنی توصیه نمی شود. آیا اللهی که کاری چنین ناچیز را ، اجر و مکافاتی چنان عظیم و جاودانه می دهد از دانش و خرد بر خوردار است؟

ج) آیا خرد ورزی است که تصور کنیم ، الله برای تنبیه مردم بخاطر تکذیب پیامبرانش آنها را بنابودی تهدید و از طرف دیگر مردم را به کشته شدن در راه پیامبرش (جهاد) تشویق کند ؟ اگر کوتاه شدن عمر تنبیه است، چطور میتوان پذیرفت که باید در راه خدا کشته شد تا به بهشت دست یافت؟

از طرف دیگر بوضع حضرت محمد بنگریم. او مردی بوده- تا حد جنون- جاه طلب و بلند پرواز. او خیال داشته با دست خالی خودش را بمقام پیامبر شاهی برساند. طبیعی است که برای پیشبرد مقاصدش احتیاج به پول و لشکر داشته است. بنا بر این چه راهی بهتر از اینکه مادیات را خوار شمرَد تا مردم؛ دار و ندارشان را به او بدهند و زندگی دنیوی و جان انسانها را نیز بی ارزش کند تا لشگریانش در کشتن و کشته شدن - بهوای زندگی اخروی- ابائی بخرج ندهند. به این دلائل است که از مؤمنین خواسته است که **" با جان و مال خویش جهاد کنند"**.

حضرت محمد خودش می دانسته که اللهش، رستاخیزش و بهشت و جهنمش؛ دروغی و ساختگی هستند ، منتهی چنان جنون آمیز بجاه و مقام پیامبر شاهی علاقه داشته که ریختن خون مردم و غارت اموالشان را در این راه مباح می دانسته است. تعدادی از آیاتی که به بی ارزش بودن زندگی دنیوی اشاره دارد ، بشرح زیراست:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
هشتم بعثت	29	العنکبوت	64	**و زندگانی این دنیا جز لهو و لعب (چیزی) نیست و بیقین سرای آخرت آن بهتر است اگر می دانستند.**

قابل توجه و دقت است که ریا کاری حضرت محمد را با سنجش آنچه در دنیا می کنیم و آنچه او در بهشت آخرتش وعده کرده است سنجیده ببینیم کدامیک لهو و لعب آمیز تر است.

1) در دنیا اگر دستمان بدهنمان برسد، روزی سه وعده غذا می خوریم آنهم بمقداری محدود و انواع محدود. حضرت محمد وعده کرده است که در بهشت بمیزان نا محدود از غذا های متنوع در اختیارمان خواهد گذاشت.

2) در دنیا باز اگر دستمان بدهنمان برسد، امکان اینکه بتوانیم یک لیوان شیر ، یک قاشق عسل، و گاهگاهی جامی شراب می نوشیم. حضرت محمد قول داده که شیر و عسل در جویها روان است تا هرچه میل داریم بخوریم و تمام شدنی هم نیست. بعلاوه جامهای شرابی که در این دنیا اسمش را هم کسی نشنیده، توسط حوریان و غلامان لحظه به لحظه به ما خورانده می شود

3) جامه هایمان در بهشت از استبرق و حریر سبز هستند و هیچگاه کهنه نشوند. ولی در دنیا تقریباً همیشه جز چند روز اول، جامه های کهنه می پوشیم.

4) به همه حتی آنها که زر و زیور بخواب ندیده اند، در آخرت زر و زیور می دهد.

5) از نظر جنسی و شهوانی هم کار و بار مردان در آخرت سکه است. دوشیزگان نار پستانی که همیشه دوشیزه می مانند - که احتمالاً برایشان زیپ پیش بینی شده است - در اختیارشان می گذارد و همچنین حوریان بهشتی از کنار همسران خود تکان نخورده ، همیشه گوش بفرمانند. حال اگر از خرد ستیز ترین انسانها بپرسند کدامیک از این زندگی ها پر از لهو و لعب است، کدام را انتخاب خواهند کرد؟

6) تنها اختلاف کُلی که بین زندگی جاودانه بهشتی و زندگی دنیوی وجود دارد این است که؛ حضرت محمد می داند که بهشت دروغی، معاد دروغی و رستاخیز دروغی است. لذا سعی دارد که در همین چند روزه زندگی دنیوی جهان را به آتش و خون کشیده، صد ها هزار نفر را فدای رسیدن بقدرت در همین جهان بکند.

یازدهم بعثت **17** **الاسراء** **18** **هرکس که این جهان را بخواهد تعجیل کنیم برای او در آن ...سپس دوزخ را برای اومقرر کنیم تا او را بسوزاند ...**

دوازدهم بعثت **14** **ابراهیم** **3** **آنکسان که زندگی دنیا را بر آخرت بر می گزینند و(مردم را) از راه خدا باز میدارند و آنرا کژی می جویند ، آنگروه در گمراهی دوری هستند.** در این آیه حضرت محمد و الله او بصراحت می گویند که راه خدا ، گذشتن از زندگی دنیا است. بنظر می رسد که ارزش جان انسانها و زندگی دنیوی آنها بقدری در مقابل جاه طلبی حضرت محمد ناچیز شمرده می شود که همه باید در این راه فدا شوند.

دوم هجرت **57** **الحدید** **20** **............ و زندگی دنیا جز متاع فریب نیست.** در اینجا باید پرسیده شود که این متاع فریب را چه کسی به انسانها داده است؟ آیا این آیه مستقیماً بفریبکاری الله که آفریننده انسان و دهنده زندگی دنیا (متاع فریب) به انسانها است اشاره نمی کند؟ آیا این حضرت محمد نیست که فریبکار است و این آیات را بخاطر سود شخصی خود یعنی تشویق مردم بجهاد برای رسیدن به تخت پیامبر شاهی، بهم بافته است؟ آیا وعده های سر خرمن زندگی اخروی متاع فریب است یا واقعیت زندگی دنیوی؟

ششم هجرت **4** **النساء** **66** **و اگر ما بر آنها واجب می کردیم که خودتان را بکشید یا از خانه هاتان بیرون شوید جز اندکی از آنها آنرا انجام نمی دادند و اگر آنچه به آنها پند داده شده (جهاد کنید و خود را بکشتن دهید) انجام می دادند برایشان بهتر و استوار تر بود.**

67 **و آنگاه ما از جانب خود بآنها پاداشی بزرگ می دادیم.** آیات 66 و 67 نساء ، انسانها را رسما به کشتن و کشته شدن تشویق می کنند که پاداشی بزرگ از طرف الله در بر دارد. کجای کشتن و کشته شدن مقدس است و روحانی ؟

74 **پس باید جهاد کنند در راه خدا ، کسانیکه زندگی دنیا را به آخرت میفروشند و آنکس که در راه خدا جهاد کند ؛ چه کشته شود چه پیروز گردد او را پاداش بزرگی خواهیم داد.**

77 **.......... و گفتند ای پروردگار ما! چرا جهاد بر ما واجب کردی ...؟ بگو: برخورداری این جهان اندک است و آخرت برای آنکس که پرهیزگار باشد بهتر است و کمترین ستمی بشما نمی شود.** اگر مطابق آنچه که در بخش 8-2-1 توصیف رستاخیز دیدیم، آخرتی وجود نداشت، ایا نباید بجرات گفت که حضرت محمد دست بفریب مردم زده، آنها را فدای امیال و مقاصد خودش کرده است؟

119 **(شیطان گوید) و آنها را گمراه خواهم کرد و آنها را آرزوی (طول عمر) دهم و بآنها فرمان خواهم داد....** بدین ترتیب آرزوی عمر کوتاه داشتن (به جهاد رفتن و جان باختن) ، خدا پسند و محمد پسند و اسلامی است. برعکس آرزوی طول عمر داشتن! که شیطانی است !!!!

هفتم هجرت **33** **الاحزاب** **16** **بگو: فرار کردن از مرگ و از کشته شدنی (که در سرنوشتتان باشد) شما را سودی ندهد ....** بدین ترتیب باید از حضرت محمد و الله او پرسید: اگر سرنوشت راست باشد و الله سرنوشت همه را از قبل تعیین کرده باشد، پس حضرت محمد و پیامبران دیگر دروغگویانی بیش نیستند. چون مردم خواه و ناخواه مطابق سرنوشتشان عمل می کنند و وجود پیامبران بدین معنی است که خلاف خواسته و نوشته الله عمل کرده سعی کنند سرنوشت آنها را

عوض کنند.

هشتم هجرت 8 الانفال 28 و بدانید جز این نیست که مالهایتان و فرزندانتان متنه اند و اینکه خدا نزد او پاداش بزرگ است. معنی آیه بسیار روشن است و آن اینکه می گوید: از مال خود بگذرید و همه را به حضرت محمد بدهید! از جان خود و فرزندانتان نیز بگذرید و آنها را در راه جهاد برای پیامبر شاهی حضرت محمد فدا کنید! چون جان . خودتان و عزیزانتان و همچنین اموالتان برای شما فتنه اند و بهتر است همه را به امید واهی و دروغ بزرگ پاداش الهی فدا کنید!

نهم هجرت 2 البقره 154 و بکسانی که در راه خدا کشته میشوند، مردگان مگوئید بلکه آنها زندگانند ولی شما ادراک نمی کنید . ممکن است که حضرت محمد نتواند مرده و زنده را تشخیص دهد ولی قاعدتاً تشخیص آندو از هم برای بچه ها هم مشکل نیست.

هشتم هجرت 8 الانفال 28 و بدانید جز این نیست که مالهایتان و فرزندانتان متنه اند و اینکه خدا نزد او پاداش بزرگ است.

نهم هجرت 2 البقره 154 و بکسانی که در راه خدا کشته میشوند، مردگان مگوئید بلکه آنها زندگانند ولی شما ادراک نمی کنید.

207 و از مردم کسی هست که جان خویش در طلب رضای خدا میفروشد. و خدا ببندگان مهربان است .

چطور می شود خدائی را که رضایتش از گرفتن جان مردم حاصل می شود ، مهربان نامید؟ بهر تقدیری که انسان بوجود آمده باشد، بیش از چند روزی فرصت زیستن در جهانرا ندارد و اللهی که رضایتش در باختن جان انسانها تامین می شود نمی تواند آفریننده آنها باشد. آیا سزاوار است که بخاطر دروغها و بلند پروازی و زیادت خواهی یکنفر ، گول وعده های پوچ و توخالی آخرت را خورده ، همین چند روزه زندگی را از دست بدهیم؟ بطوریکه از این آیه دیده می شود؛ رضای اللهِ حضرت محمد در بذل جان انسانها حاصل می گردد. اگر این الله همانست که انسانها را آفریده ، چقدر سادگی و خرد ستیزی احتیاج دارد که قبول کنیم رضایت او در بذل جان انسانها است؟ اگر چنین بود ؛ چرا در ابتدا آنها را آفرید؟ و در آخر آیه با خرد ستیزی هرچه تمامتر ادعا می شود که چنین اللهی به بندگانش مهربان است. اگر مهربانی الله مرگ بندگان را طلب می کند، خشم این موجود بی رحم و درندهِ وحشی؛ بچه صورت خواهد بود؟ آیا چنین موجودی الوهیت دارد و قابل پرستش است؟

9 التوبه 20و41و44و88 جهاد کردن با جان و مال توصیه و تشویق شده است

34 ....و آنکسان که زر و سیم را دخیره میکنند و آنرا در راه خدا انفاق نمی کنند پس آنها را به عذابی دردناک بشارت ده.

35 روزی که آن (زر و سیم) در آتش جهنم افروخته شود و پیشانیهایشان و پهلو هایشان و پشت هایشان با آن داغ گذاشته شود (بر ایشان گفته شود) اینست آنچه برای خودتان ذخیره کردید پس بچشید آنچه را ذخیره میکردید. بوضوح از آیات 34 و 35 التوبه پیدا است که چراحضرت محمد در آیات قبلی التوبه که در فوق به آنها اشاره شده ، از مردم خواسته است که با جان و مال خود جهاد کنند. حضرت محمد برای ارضای جاه طلبی خود احتیاج به پول و نفر داشته است و تمام سعی خود را بکار برده که مردم را در بی ارزش بودن زندگی دنیا فریب دهد تا او را به مقام پیامبر شاهی برسانند. این فریب چنان دامن اسلام را ننگین کرده است که در قرن بیست و یکم نیز سود جویان و قدرت طلبان از سنتی که حضرت محمد در هزار و چهارصد سال پیش بنا نهاده سود برده، متدینین ساده لوح و نادان را به حمله های انتحاری تشویق می کنند تا بمقاصد شوم خود دست یابند.

38 ای کسانی که ایمان آورده اید شما را چه میشود آنگاه که بشما گفته میشود در راه خدا بیرون آئید شما بر زمین سنگین می شوید ؟ آیا راضی شدید به زندگی دنیا از آخرت؟ و متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست. و بهمین سادگی مردم را می فریبد تا در راه پیامبر شاهی او از این چند صباح زندگی خود - به امید واهی آخرت- بگذرند.

39 اگر بیرون نیائید به عذاب دردناکی عذابتان می کندو شما را باقوم دیگر بدل می کند و شما چیزی به او زیان نمی رسانید و خدا بر همه چیز توانا است. حضرت محمد رسماً مردم را با

دروغهای خود تهدید می کند و هنوز هم ادعا دارد اللهش به آنها احتیاجی ندارد و توانا است. اگر اللهی وجود داشت و توانا بود از جان مردم چه می خواست؟ اگر به الله زیان نمی رسید، نفع الله در کشتن و کشته شدن مردم ، چه بود؟ آیا نفع حضرت محمد نبود که در خطر می افتاد و حاضر بود جان هزارها نفر را در این راه فدا کند؟ اگر کلام قرآنی که حضرت محمد بهم بافته است دروغ نیست، چرا اللهش دهها قوم را بخاطر تکذیب پیامبرانش، نابود کرده ولی هنوز نتوانسته قومی بیافریند که مثل گاو سرشان را پائین انداخته، براهی که چوپان هدایتشان می کند، بروند؟

دهم هجرت 3 آل عمران 156 و اگر شما در راه خدا کشته شوید یا بمیرید ، بیشک از خدا آمرزش و رحمتی بهتر باشد....

اگر حضرت محمد خودش این اشعار را باور داشت، چرا راسآ در جنگها شرکت نمی کرد که هرچه زود تر کشته شود و بسرای عاقبت بشتابد؟

بخش هفتم: ارزش زن در قرآن

بر خلاف ادعا های طرفداران اسلام که مدعی هستند اسلام به زن شخصیت داده است ، باید گفت که نه تنها اسلام برای زنان شخصیتی قائل نبوده بلکه وجود آنها را وسیله ای برای ارضای تمایلات جنسی مردان در دنیا و آخرت توجیه می کند.
از طرف دیگر اسلام زن را – ولو هر چقدر دانشمند - بمثابه مایملک مرد می داند و بمردان اجازه داده است که هرچه می خواهند با او بکنند.
آیات زیر شاهدی بر شخصیت زن در اسلام می باشد:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
دوم بعثت	78	النباء	33	و دوشیزگان نار پستان همسال.
چهارم بعثت	56	الواقعه	22و23	و حوریان فراخ چشم--- بسان مروارید پوشیده در صدف
			35	بیگمان ما (زنان) را آفریدیم آفریدنی
			36	و آنها را دوشیزگان باکره قرار دادیم
			37	(آنها) دلباختگان شوهران همسال (خود باشند)
پنجم بعثت	44	الدخان	54	چنین (خواهد بود) و آنها را همسر کنیم با دختران سپید پوست سیاه چشم
هفتم بعثت	38	صاد	52	و نزدیک ایشان زنانی همزاد باشند که نظر ایشان مقصور به شوهران (خود) باشد
	37	الصافات	48	و نزدیک ایشان حوریانی باشند که تنها بشوی خود بنگرند
			49	گوئی آنان مانند تخم پرنده ای هستند که پوشیده باشند.

بطوریکه از آیات فوق که همگی مربوط به بهشتند، بر می آید حضرت محمد و الله او وعده های زیر شکمی به مردها می دهند و از دوشیزگان نارپستان گرفته تا حوریان بهشتی فراخ چشم و سفید پوست ، دوشیزگان باکره که باکرگی آنها هرگز زائل نشود، همه و همه وعده هائی است دال بر اینکه زنان را برای رفع احتیاجات سکسی و جنسی مردان در اختیار آنها قرار می دهند. ناگفته نماند که در آیات فوق فقط به زیبائی فیزیکی زنها برای تحریک رغبت جنسی مردان اشاره شده و مطلقآ به مغز زنها و قدرت تفکر و و احساسات آنها کاری ندارند.

149 و از آنها بپرس که آیا پروردگارت را دختران است و آنها را پسران؟ ظاهرآ اعراب به الله تهمت غیر قابل تحملی زده ، یا بزبانی ساده تر به الله توهین کرده اند که الله صاحب دختر است وچون ننگی بالاتر از این برای الله نیست، سعی میکند ننگ دختر داری را از خود بزداید.

150 یا آنکه ما فرشتگان را ماده آفریدیم و آنها شاهد بودند؟ بدیهی است که فرشتگان ماده آفریدن ننگ است و الله باید دست خودش را از چنین ننگی بشوید.

153 آیا دختران را بر پسران بر گزید؟ و ننگین تر از همه برگزیدن دختران بر پسران است که هیچ الله صاحب عقلی چنین کاری نمی کند.

دهم بعثت 23 المؤمنون 6 مگر بر همسران خویش یا (کنیزکان) زرخرید، بیگمان ایشان ملامت نمی شوند...

داستان مربوط است به اینکه؛ مردان مجازند شرمگاه خود را به چه کسانی بنمایند. و موضوع کنیزان زرخرید اینست که : اولاً کنیزان همان زن و دختران فامیل های محترمی هستند که مسلمانان مردانشان را کشته و آنها را درست مثل اموال آنها غارت کرده اند! چون زنها حکم اموال مرد را دارند در نتیجه می شود آنها را خرید و فروش کرد. کنیز آنچنان مالی است که مطلقاً نباید آنها را انسان دانسته، به احساسات آنها توجه کرد. بمحض اینکه کنیزی خریده شد، بدون جلب رضایتش میت وان با او روابط جنسی داشت و شرمگاه خود را به او نشان داد.

ششم هجرت 4 النساء 11 خداوند شما را سفارش می کند در باره فرزندانتان ؛ که برای پسر مانند بهره دو دختر است.

ارزش دو زن معادل ارزش یک مرد است حتی در بردن ارث.

24 و زنان شوهر دار (نیز بر شما حرامند) مگر آنکه دستهای شما مالک آنها شود .....

غرض از دستهای شما مالک آنها شود این است که مگر آنکه با دستهای خود شوهرانشان را کشته باشید و در اینصورت مثل اثاث خانهِ آنها که بیغما برده اید، زن آنها را نیز می توانید تصاحب کرده با آنها روابط جنسی داشته باشید.

34 مردان عهده دار(امور) زنانند بخاطر آنکه خدا بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده و بسبب آنکه (مردان) از اموال خود انفاق کنند ، پس زنان نیکوکار فرمانبردار و نگهداران (ناموس خود و اموال شوهرند) در غیاب او بدانگونه که خدا حفظ کرده است. و آن زنانی که از سرکشی آنها بیم دارید پس اندرزشان دهید و از آنها در بستر دوری کنید و <u>آنها را بزنید.</u>

در این آیه حضرت محمد و الله او شخصیت زن را چنان پائین می آورند که فقط کافی است مردی از سرکشی زنش بیمناک باشد تا جواز زدن زنش را دریافت کند.

نهم هجرت 2 البقره 223 زنان کشتزار شمایند پس به کشتزار خود در آئید چنانکه خواهید و از پیش برای خودتان (اعمال صالحه را) بفرستید..... ظاهراً زنان از دست مردان شکایت داشته اند که هوسهای نامعقولی برای در آمدن به کشتزار خود را دارند و حضرت محمد یا الله او آنان را مجاز می کند که چنانکه خواهند به کشتزار خود در آیندو زنها خق هیچگونه شکایتی ندارند.

228 .... (اواخر آیه) و مردان را پایه ای برتر است بر آنها (زنها) و خدا عزیز استوار کار است. در این آیه رسماً اعلام شده که خداوند بدون توجه به سطح شعور و دانش زنان، مردان را بر آنها برتر دانسته است. یا بعبارت دیگر شعبان بی مخ ها فقط بعلت مرد بودنشان از خانم دکتر شیرین عبادی ها بر تر اند.

282 .... و دو تن از مردانتان را گواه بگیرید. اگر دو مرد نباشد، پس یک مرد و دو زن از آنهائی که شما ایشان را بگواهی قبول .... برابری دو زن با یک مرد ، تائید میشود.

بدین ترتیب آیا هیچ خرد ورزی ادعای برابری زن و مرد ، یا اینکه در اسلام برای شخصیت زنها احترام قائل شده اند ، خواهد داشت؟

قطعه شعری که در زیر می آوریم از خانم مسلمان و بسیار حساس، سوریه ایست که عدالت اسلامی در مورد زنان را بوضوح بیان میکند:

شعری از غاده السمان

شاعری توانا از سوریه

اگر به خانه‌ی من آمدی   برایم مداد بیاور، مداد سیاه

می‌خواهم روی چهره‌ام خط بکشم   تا به جرم زیبایی در قفس نیفتم

یک ضربدر هم روی قلبم تا به هوس هم نیفتم! یک مداد پاک کن بده برای محو لب‌ها

نمی‌خواهم کسی به هوای سُرخیشان، سیاهم کند!

یک بیلچه، تا تمام غرایز زنانه را از ریشه درآورم شخم بزنم وجودم را؛ بدون این‌ها راحت‌تر به بهشت می‌روم گویا!

یک تیغ بده، موهایم را از ته بتراشم، سرم هوایی بخورد و بی‌واسطه روسری کمی بیاندیشم!

نخ و سوزن هم بده، برای زبانم می‌خواهم ... بدوزمش به سق... اینگونه فریادم بی صداتر است!

می‌خواهم هر روز اندیشه هایم را سانسور کنم!

پودر رختشویی هم لازم دارم:؛ برای شستشوی مغزی!   مغزم را که شستم، پهن کنم روی بند

تا آرمان‌هایم را باد با خود ببرد به آنجایی که عرب نی انداخت.

می‌دانی که؟ باید واقع‌بین بود!   صداخفه کن هم اگر گیر آوردی بگیر!

می‌خواهم وقتی به جرم عشق و انتخاب، برچسب فاحشه می‌زنندم ؛بغضم را در گلو خفه کنم!

یک کپی از هویتم راهم می‌خواهم برای وقتی که خواهران وبرادران دینی به قصد ارشاد، فحش وتحقیر تقدیمم می کنند، به یاد بیاورم که کیستم!

ترا به خدا ... اگر جایی دیدی حقی می‌فروختند   برایم بخر ... تا در غذا بریزم

ترجیح می‌دهم خودم قبل از دیگران حقم را بخورم !

سر آخر اگر پولی برایت ماند! برایم یک پلاکارد بخر به شکل گردنبند،   بیاویزم به گردنم ... و رویش با حروف درشت بنویسم:

من یک انسانم! من هنوز یک انسانم! من هر روز یک انسانم!

بخش هشتم: خرافات در اسلام وقرآن:

مطابق تعریفِ خرافات از فرهنگ دهخدا؛ خرافات به حکایت های شب ، سخنان پریشان و نامربوط یا موهومات گفته می شود. در قرآن، نه اینگونه حکایات کم هستند و نه موهومات. برای حکایات به سوره یوسف، الکهف و آن پانصد آیه ایکه در بخش 2-2-1 تحت عنوان نابود کردن قومهائی که پیامبران الله را تکذیب کرده اند مراجعه شود. در زیر آیاتی را از موهوماتی نظیر سرنوشت،اجل، جن، شیطان، یاجوج و مأجوج و غول سخن رفته است می آوریم.

سال نزول شماره نام سوره شماره آیه متن آیه

دوم بعثت 78 النباء 6و7 آیا زمین را آرامگاه نساختیم؟ و کوهها را (چون) میخ های (آن)؟بدین معنی ؛ که اگر الله زمین را با کوهها میخکوب نمی کرد ، زمین از جای خودش در میرفت!

38 آنروز که روح بپای ایستد و فرشتگان صف زده باشند سخن نگویند مگر اینکه خدای بخشنده او را اذن دهد و راست بگوید. ضمن اینکه از قرآنی که الله یا حضرت محمد ادعا کرده ساده کرده اند تا همه آنرا بفهمند، مشخص نشده که منظور از روح چه بوده است و ناچار مفسرین مطلع تر از الله و محمد دخالت کرده ؛ یکی گفته است کلمه روح در این آیه ، به جبرئیل اشاره دارد. دیگری گفته که روح نام فرشته ای بوده و بعضی دیگر کلمه روح را منسوب به جانداران دانسته اند، و بالاخره معلوم نشد که واقعیت چیست، در هر حال وجود روح نیز جزو خرافات است و تعبیر علمی تر آن نیروی زندگی است و با مردن روح نیز خواهد مرد . ناگفته نماند که خدا و محمد هردو در مقابل این سئوال که روح چیست عاجز می مانند و آیه 85 سوره 17 الاسراء این عجز را نشان داده میگوید: **و ترا از روح می پرسند بگو که: روح از فرمان پروردگار من است و شما داده نشده اید از علم مگر اندکی.** چرا ترا که علم زیاد بود توضیح ندادی که روح چیست؟

سوم بعثت 72 الجن 1 بگو : بمن وحی شد که گروهی از جن گوش فرا دادند و گفتندکه: ما قرآنی شگفت شنیدیم.

حضرت محمد چون می دید که کسی بحرفش گوش نمی دهد و قرآنش را باور نمی کند، پای اجنه را بمیان می کشد و آنها را گواه صدق گفتار خود قرار می دهد. اگر این مرد به اجنه اعتقاد داشته، باید گفت که عربها حق داشته اند او را دیوانه بخوانند و اگر اعتقادی نداشته ، باید گفت؛ بعلت اینکه؛ دسترسی و تحقیق از جنیان غیر ممکن است (چون چنین موجودی وجود خارجی نداشته و از جمله خرافاتی است که حضرت محمد بقرآن و فرهنگ دین اسلام افزوده است) ، متفکران و خرد ورزان حضرت محمد را یک **دروغگو و شارلاتان** خواهند نامید.

2 که براه راست هدایت میکند ، پس به او ایمان آوردیم. و هرگز کسی را به پروردگارمان انباز نگیریم.

5 و اینکه ما پنداشتیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغی نگویند. الله دانا و توانای حضرت محمد «پنداشته» است (به تحقیق نمی دانسته) که انس وجن باو دروغ نمی گویند؟! حضرت محمد جلوی چشم اللهش ایستاده و از قول الله به اندازه یک قرآن دروغ سرهم کرده و هنوز هم الله دانای او می پندارد که جن و انس دروغ نمی گویند؟ چنین اللهی لیاقت پیامبری چون حضرت محمد را دارد.

6 و اینکه مردانی از آدمیان بمردانی از جنیان پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند.

ولی مگر در آیه27 سوره پانزدهم« الحجر» گفته نشده است که جنس جنیان از آتش است؟ چطور ممکن است که آتش زبان بداند و قادر باشد با انسانها حرف بزند؟ معلوم می شود که حضرت محمد حتی قادر نبوده معنی گفتار خود در قرآن را، بفهمد.

7 وآنان نیز چنان پنداشتند که شما پنداشتید اینکه: خدا هرگز کسی را بر نیانگیزد

8 **و اینکه ما خواستیم به آسمان بر شویم و آنرا پر از نگهبانان شدید و شهابها یافتیم.**

گفته شده بود که ستارگان برای رجم کردن شیاطین هستند، ولی توضیحی در مورد نگهبانان آسمان داده نشده که آنها از چه قماشی هستند!

9 **و اینکه ما (پیش از این) در جاهائی از آن برای گوش فرا دادن می نشستیم و اکنون هرکس گوش فرا دهد ، برای خود شهابی باز دارنده می یابد.** پس شهابها برای پراکنده کردن اجنه هائی هستند که در آسمان نشسته ، گوش فرا می دهند! ولی بچه چیزی گوش فرا می دهند و چرا؟

..... و گفتگو با اجنه ادامه دارد.

چهارم بعثت 55 **الرحمن** 15 **و جن را از شعله آتش آفرید.** بنا بر این تمام آیاتی که در باره گفت و شنود جنیان با انسانها، در سوره الجن آمده ، همه دروغ شاخدارند. چون شعله آتش را یارای گفت و شنود نیست. آیا وجود جن از اختراعات دوران بربریت و نادانی نیست که حضرت محمد ادعا دارد اللهش نادان بوده و گفت و شنود جنیان را به او وحی کرده است.

پنجم بعثت 46 **الاحقاف** 29 **و یاد کن چون تنی چند از جنیان را بسوی تو گذر دادیم تا قرآن را بشنوند . چون حاضر گشتند با یکدیگر گفتند : گوش فرا دهید! چون قراءت قرآن به آخر رسید بیم دهندگان بسوی قوم خود باز گشتند.**

30 **گفتند: ای گروه ما ، ما شنیدیم کتابی را که پس از موسی فرود آمد ؛ تصدیق کننده کتابهای پیشین است و بسوی حق و راهی راست هدایت می کند.** حضرت محمد چون بهیچوجه قادر نبوده ؛ قرآن خود را بعنوان معجزه ، به اعراب بفروشد، دست بدامن جنیان که وجود خارجی نداشته و خرافاتی بیش نبودند زده است و ادعا می کند که آنها قرآنش را شنیده، باور کرده اند که حق است . مضحک اینجا است که حضرت محمد در آیه 29 از قول اللهش می گوید که جنیان را بسوی او گذر داده است؛ و بدین ترتیب الله را در دروغگوئی خود شریک می کند.

دهم بعثت 23 **المؤمنون** 43 **هیچ امتی پیش نمی افتد از اجل خویش و باز پس (هم) نمی ماند.** اجل هم یکی دیگر از خرافاتی است که حضرت محمد به فرهنگ اسلامی اضافه کرده است. پوچی این ادعا از اینجا پیدا است که هرکس هروقت بمیرد ادعا می شود اجلش رسیده بوده. غافل از اینکه اگر همان شخص در شرائطی متفاوت واقع شده بود ممکن بود زود تر یا دیر تر بمیرد.

21 **الانبیاء** 31 **و ما در زمین کوههائی بلند قرار دادیم تا ایشان را نجنباند و در آن راههائی فراخ قرار دادیم باشد که ایشان هدایت یابند.** در زمان حضرت محمد ، ممکن بود که کسی نتواند مچ او را با چنین آیه ها و ادعا هائی بگیرد ولی این روزها همه می دانند که نقاط زلزله خیز دنیا خودِ کوهها را چنان از زمین بر میکند که باور کنندگان برستاخیز محمد ، فکر می کنند رستاخیز فرا رسیده است، چه رسد به اینکه ادعا شود که کوهها برای جلوگیری از جنبیدن زمین باشد!

یازدهم بعثت 18 **الکهف** 39 **و چون به بوستان خویش در آمدی چرا نگفتی هرچه خدا خواهد....**

42 **و (عذاب الهی) میوه آنرا احاطه کرد و بامدادان دو دست خویش برهم می مالید در حالیکه آن تاک ها بر چفته ها فرو افتاده بودند....** این آیات هم جزو خرافات است و بی پر و پایه. چون ملیونها باغدار هنگامی که وارد باغ خود می شوند - ولو مشرک- نمی گویند هرچه خدا خواهد و آب از آب تکان نمی خورد. و کاملاً بر عکس است چون اگر کسی به امید خدا نشست و دل بخواست او بست، مطمئناً باغش خراب و میوه هایش بر تاک خشک خواهد شد. هیچ اللهی قادر نیست جلوی مسائلی را که توسط علم توجیه شده بگیرد، یا برای کسی که کمر همت نبسته است ، کشاورزی کند!

سیزدهم بعثت 6 **الانعام** 2 **اوست که شما را از گل آفرید ، سپس اجلی را معین کرد ، اجلی که نزد او معلوم است ، پس از آن شما شک می کنید.** خرافات اجل!

100 **برای خدا از جن شریکانی قرار دادند در خالیکه خدا آنها را آفریده....** جن را خدا نیافریده حتی حضرت محمد را هم الله نیافریده! در حقیقت حضرت محمد از بی اطلاعی و اعتقاد به خرافات ، هردوی آنها (الله و جن) را در خیال خود آفریده است!

10 **یونس** 49 **.....هر امتی را اجلی است ، هنگامی که اجلشان فرا رسد ، پس نه ساعتی تاخیر کنند و نه پیشی گیرند.** ادعای وجود اجل در قرآن خرد ستیز است و پایه بر آب دارد. چون هروقت هرکسی بمیرد می شود ادعا کرد که اجلش رسیده بوده. محمد خرافات اجل را وارد اسلام کرد تا به گروندگان بگوید برایش جهاد کنند و از مرگ نترسند چون اگر اجلشان نرسیده باشد ، کشته نخواهند شد و اگر رسیده باشد بدون شرکت در جهاد خواهند مرد. پس چه بهتر که

جهاد کنند و جائی در بهشت برای خودشان بخرند.

اول هجرت 63 المنا فقون11 و خدا هرگز (مرگ) کسی را به تاخیر نیندازد که اجلش فرا رسیده باشد و خدا بدانچه می کنید داناست. خرافات اجل

دوم هجرت 57 الحدید 22 هیچ مصیبتی در زمین و نه در جانهای شما نرسد مگر آنکه پیش از آفریدن آنها (نوشته شده باشد) در کتابی. بیگمان این بر خداوند آسان است. بدین ترتیب حضرت محمد خواسته- بدون توجه به عواقب ادعایش- مردم باور کنند که اللهش قبل از آفریدن آنها ، سر نوشتشان را در کتابی محفوظ می نویسد. غافل از اینکه این ادعا اشکالات زیر را بوجود می آورد:

1) الله می خواهد امام حسین را بیافریند و در سرنوشتش در آن کتاب محفوظ ، شمر را مامور می کند که سر از تن امام حسین جدا کند و این حادثه مطابق میل خدا و نوشته محفوظ او در مورد سرنوشت امام حسین و شمر اتفاق می افتد. بنا بر این؛

- شمر فقط وظیفه ایکه الله بعهده اش محول کرده انجام داده، که نه تنها بی تقصیر است بلکه چون مطابق میل الله انجام وظیفه کرده ، کارش ستودنی است.
- امام حسین در مقابل سرنوشت و مشیت الهی نه تنها مقاومت بخرج داده بلکه تعدادی از یاران شمر را که برای انجام ماموریت خود اقدام کرده بودند ، کشته است و بنا بر این می خواسته از مشیت الهی سرپیچی کند و احتمالاً ما ایشانرا در جهنم ملاقات خواهیم کرد.
- سر امام حسین را مطابق میل الله، بریده اند و انجام شدن میل الله باید مورد اطاعت و ستایش مریدان و مسلمین قرار گیرد . پس اینهمه شیون و زاری – پس از هزار و چهار صدسال- برای چیست؟
- لعن و نفرین شمر که دستور الله را مو بمو اجرا کرده، از کجا سرچشمه می گیرد؟
- اصولاً چرا نیکی که مطابق سرنوشت انجام گرفته، یا بدی که آنهم بمیل و نوشته الله بوقوع پیوسته ، باید پاداش یا جزا داشته باشد؟
- چه دلیلی برای بوجود آوردن رستاخیز و بهشت و جهنم وجود دارد؟ و از همه مهمتر:

2) وجود پیامبران چه صیغه ای دارد؟ و چرا آنها جهانی را بهم ریخته اند تا سرنوشت مردم را عوض کنند؟ اگر آنها هم مطابق سرنوشتشان انجام وظیفه کرده اند، الله را باید موجودی دیوانه و بی شعور دانست. چون از طرفی در سرنوشت بعضی می نویسد که بدین اسلام گرایش نداشته باشند و از طرف دیگر در سرنوشت محمد می نویسد که مامور است بهر قیمت آنها را وادار کند که از میل الله سر پیچی کرده مسلمان شوند!

3) اصولاً تئوری « سرنوشت» با تئوری « احتیاج بوجود پیامبران» در ستیزاست. تئوری سرنوشت می گوید که الله مکنوناتی دارد که آنها را با انتخاب خود در سرنوشت اشخاصی که می خواهد بیافریند، گنجانده، خط و مشی زندگی آنهارا برنامه ریزی می کندو بدیهی است که کسی را قدرت تخطی از برنامه نوشته شده در سرنوشتش نیست!

از طرف دیگر محمد بر خلاف میل الله سعی می کند که کفار را مسلمان کند. آیا محمد خلاف کار و سزاوار جزای آتش جهنم نیست که بر خلاف میل الله کافری را که مطابق میل الله، کفر میورزد ، مسلمان می نماید ؟

4) اگر نخواهیم بپذیریم که الله دیوانه و بی شعور است ، آیا توجیه دیگری جز خرد ستیزی حضرت محمد که این ادعا ها را از طرف اللهش کرده او را بیشعور و دیوانه پنداشته، وجود دارد؟

ششم هجرت 41 فصلت 25 و یارانی برایشان همدم ساختیم تا برای آنها بیارایند آنچه کار دنیاست و آنچه ترک آخرت است و اینچنین کلمه (عذاب) بر آنها واجب آمد در امتهای پیش از آنها از جن و انس ، بیگمان آنها زیانکار بودند.

در زیانکاری آنها ممکن است شکی نباشد، ولی این زیانکاری با اد عای خود الله بمیل و خواسته الله بوجود آمده است. مگر حضرت محمد ادعا ندارد که از طرف اللهش مامور شده ، رسالت دارد که مردم را براهی که الله او خواسته است وادارد؟ مگر زیانکاران کاری جز خواسته الله انجام داده اند که مستحق عذاب باشند؟ آیا سرنوشت و کمک الهی در راه زیانکار شدن مردم و وجود جن جیزی جز خرافات است؟

33 الاحزاب 16 بگو: فرار کردن از مرگ و از کشته شدنی (که در سر نوشتشان باشد) شما را سودی ندهد و آنگاه (در دنیا هم) جز اندکی بر خوردار نشوید. خرافات وجود سرنوشت را محمد وارد فرهنگ اسلامی کرد تا مردم را بجهاد ترغیب کند. هنگامیکه چراغ نفتی در مقابل باد قرار گیرد – ولو اینکه پر از نفت باشد- خاموش خواهد شد وگرنه تا آخرین قطره نفتی که در آن هست خواهد سوخت و نور افشانی خواهد کرد.

17 بگو: کیست آنکه شما را از (عذاب) خدا نگاه دارد ، اگر بدی برای شما بخواهدیا رحمتی

برایتان خواهد؟ و (مردم) برای خودشان جز از خدا دوستی و یاری دهنده ای نیابند.

عطای اللهی که مردم را بجهاد و کشتن یا کشته شدن ترغیب میکند، به لقایش بخشیدیم. اگر دوستی او کشتن و کشته شدن باشد، دشمنی اش چگونه خواهد بود؟

دهم هجرت 3 آل عمران 144 و هیچ (کسی) جز به اذن خدا نمی میرد سرنوشتی است با وقتی معین قرار داده و هرکه پاداش دنیا بخواهد از آنش خواهیم داد و بزودی سپاسگزاران را پاداش میدهیم.

اشکالاتی‌که در این آیه وجود دارد عبارت است از:

1) حضرت محمد فراموش کرده که مرگ و میر طفلان بیگناه را هم به اذن اللهش گذاشته است. چرا اللهی که خیال داشت جان طفلی را چند روز پس از تولدش بگیرد، از ابتدا آفرید؟ ایا کوچکترین علامتی از خرد ورزی در این ادعا بچشم می خورد؟

2) آیا ادعای **"هرکس پاداش دنیا بخواهد از آنش خواهیم داد "** ؛ ادعائی پا برجا و بی تزلزل است؟ مگر روزانه ملیونها دست بروی اسمان بلند نیست که فقط آرزوی سیر کردن شکم های از گرسنگی به پشت چسبیده اطفال بیگناه خویش را دارند، آیا الله روزی رسان کوچکترین قدمی در راه کمک به آن اطفال ، بر می دارد ؟ آیا این ادعا نیز جزو خرافات محمدی نیست؟

3) و منظور از**"بزودی سپاسگزاران را پاداش می دهیم "** نیز اینست که پس از مردن سپاسگزاران را پاداش می دهیم و باور داشتن چنین خرافه هائی ، باعث شد که مردم را بجان هم انداخته بخاطر قولی دروغ بین مسلمانان و تابعین ادیان دیگر که آنها نیز گول حرفهای مشابهی را خورده اند نفاق و جنگ و جدالی دائمی ، بوجود آورد.

آستجابت دعا:

سوره 21 آلانبیاء آیه 76 (یاد کن) نوح را آنگاه که از پیش دعا کرد پس پذیرفتیم (دعای) او را و رهائی دادیم خودش را و کسانش را از اندوهی بزرگ.

آیه 84 پس (دعای) او را (ایوب را) مستجاب کردیم و آنچه از گزند او را بود برداشتیم و فرزندانش را بوی باز دادیم و همانند آنها را با آنها تا رحمتی از جانب ما و پندی برای (خدا) پرستان باشد.

آیه 88 پس (دعای) او را (یونس را) مستجاب کردیم و از اندوه او را برهانیدیم و اینچنین مؤمنان را می رهانیم.

آیه 90 پس (دعای) او را (زکریا را) مستجاب کردیم و یحیی را بوی بخشیدیم و زن او را برایش شایسته کردیم....

استجابت دعا دروغ است و خرافات! چرا؟ برای اینکه:

1. اگر الله می توانست دعا مستجاب کند ، فقط دعای چهار تن از پیامبران افسانه ای را مستجاب نمی کرد بلکه هر روز دعای میلیونها نفر از مؤمنین راکه گرفتارند و دست بدعا ، نیز اجابت می کرد.
2. چه کسی شنیده است که الله غیر از دعای آن چهار پیامبر افسانه ای ، دعای کس دیگری را استجابت کرده باشد؟
3. اگر الله مستجاب کننده دعا بود، لاف استجابت دعا نمی زد. تا بحال شنیده شده که کسی لاف راه رفتن، غذا خوردن یا حرف زدن و کار های عادی روزانه را زده باشد؟ فقط کارهائی که خیلی بندرت ممکن است از کسی سر بزند؛ مثلاً یک بار قهرمان ورزشی در المپیک شدن، را ممکن است بزند ولی کسی مثل تختی که قهرمان المپیک های متوالی کشتی بود ، هیچگاه شنیده نشد که لاف قهرمانی خود را زده باشد.
4. اصولاً اگر کسی قدرت مخصوصی داشته باشد، هیچگاه لاف قدرتش را نمی زند ولو اینکه الله باشد.
5. لذا استجابت دعا از طرف الله چیزی جز دروغ و خرافات نیست و برای امتحان هرکس که از جان خودش سیر شده، خود را در اطاقی محبوس نموده ، شب و روز جز نماز و اطاعت و دعا برای گرفتن رزقی ناچیز؛ کار دیگری نکند و بچشم ببیند که آب کوری از چشمش سرازیر شده ، آخرین نفس ها را در انتظار استجابت دعا خواهد کشید.
6. در دین اسلام کسی مؤمن تر و نزد الله عزیز تر از حضرت محمد نیست. در حالیکه در سوره سوم ؛ آل عمران آیه 18 گفته شده:"براستی که دین در نزد خدا اسلام است..." و با آوردن این آیه خط بطلان روی آیه 256 بقره که گفته است:" لا اکراه فی الدین ..." کشیده ، میتوان ادعا کرد – که حضرت محمد که دین اسلام را آورده است – از تمام پیامبران در نزد الله عزیز تر است. لذا اگر حضرت محمد خودش به استجابت دعا اعتقاد و باور داشت ، بجای بیست و سه سال مبارزه و جنگ و جدال برای رسیدن به پیامبر شاهی ، از همان روز اول بعثت به کنجی می نشست و دعا میکرد که به پیامبر شاهی برسد! تلاش و مبارزات حضرت محمد تنها و تنها تائید کننده این مطلب است که راه بدست آوردن آمالها دست به کمر زدن و پشت کار بخرج دادن

و اتکاء بنفس است و بس ؛ نه در کنجی نشستن و دعا کردن و آه کشیدن!

7. نتیجه دیگری که از آیات استجابت دعا عاید میشود اینکه ؛ حضرت محمد این آیات را برای خر کردن مردم آورده و خودش مطلقآ به آنها اعتقاد نداشته است .

بخش نهم- وعده های سر خرمن در قرآن:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
دهم بعثت	25	الفرقان	15	**بگو: آیا این آتش بهتر است یا بهشت جاودانی که پرهیزگاران بدان وعده داده شدند که پاداش و باز گشتگاه ایشان است.** از قدیم گفته اند که سیلی نقد بهتر از حلوای نسیه است.
	21	الانبیاء	37	**انسان از شتاب آفریده شده است ، زود باشد که آیات خود را بشما بنمایم. پس از من بشتاب عذاب مخواهید.** چشممان به آیات اللهِ محمد روشن شد و دانستیم که منظور از " آیات"

همان عذاب الهی است. اگر حقیقتی در وجود آیات الهی وجود دارد ؛ چرا **" زود باشد"** و همان موقع نباشد؟ آیا جز دروغ و فریب و ریا دلیل دیگری می توان یافت که الله برای نشان دادن آیاتش وعده زود باشد داده است؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
			38	**و گویند این وعده عذاب کی باشد اگر راستگویانید؟**
			39	**...آن هنگام که آتش از صورتهایشان باز نتوانند داشت.....** سئوالی که در آیه 38 شده، از

روی کنجکاوی است و خردمندانه می نماید. و جوابی که در آیه 39 داده شده؛ نظیر این است که محمد جواب داده باشد:" وقت گل نی!" که احتمال گل کردن نی، بمراتب بیشتر از وجود جهنمی است که محمد ساخته است. لذا جواب آیه 39 مطلقآ خرد پسند و متناسب برای سئوال آیه 38 نیست!

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
یازدهم بعثت	19	مریم	96	**بیگمان کسانیکه بگرویدند و کارهای شایسته کردند ، بزودی (خدای) بخشنده دوستی ایشان را در دلها قرار دهد.** **"بیگمان"** خود نشان دروغ بودن ادعا و **"بزودی"** نشانی دیگر از وعده های پوچ و فریبنده.
	18	الکهف	30	**بیگمان آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ؛ ما اجر کسی را که کار نیکو کند تباه نکنیم.**
			31	**آنگروهند که ایشانرا بوستانهای عدن که از زیر آنها نهر ها روان می شود ، در آن آراسته می شوند ؛ از دستبند های زرین و جامه های سبز می پوشند از سندس و استبرق ...** با مراجعه به بخش 4 توصیف بهشت، ملاحظه می شود که وجود بهشت هم مثل

بقیه حرفهای محمد دروغ است و بعلاوه اگر این حرفها راست بود، چرا الله مقداری از آن دستبند های زرین را به نور چشمی خود محمد نداد تا او به گدائی نیفتد و طلب صدقه و انفاق نکندو یا بیارانش دستور ندهد که سر گردنه بگیرند؟ آیا اینگونه آیات وعده سر خرمن و برای فریفتن مردم نیست؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	17	الاسراء	9	**بیگمان این قرآن براهی هدایت میکند که آن راست تر است و مؤمنانی را که کارهای**

شایسته میکردند، بشارت میدهد باینکه ایشانرا پاداشی بزرگ است. چه دلیلی جز وعده سر خرمن دادن و فریفتن مردم میتواند وجود داشته باشد که بمؤمنان بجای دادن پاداش وعده و بشارت آنرا بدهند.

10 **و (خبر می دهد) که آنکسان را که به آخرت ایمان نیاورده اند ، برای ایشان عذابی دردناک آماده کرده ایم.** فرض کنیم که وجود الله دروغ نبود و حضرت محمد هم براستی رسول الله بود و باز فرض کنیم که محمد حقیقت را گفته و منظور الله از فرستادن او خیر و صلاح مردم بوده که با ایمان آوردن به الله و رسولش به بهشت بروند. با این فرضیات ، ایا اگر الله بجای وعده و بشارت به مومنین آنها را غرق نعمت می کرد و کفار را عذاب بزرگ می داد، کسی در دنیا باقی می ماند که ایمان نیاورد؟ آیا هنوز تردیدی هست که حضرت محمد رسول نبوده، اللهش دروغین و ساخته دست خودش بوده، بهشت و جهنم و رستاخیز نیز دروغین و ساختگی بوده تا مردم را بترساند و وادار کند در راه بقدرت رساندن او جهاد و جان فشانی کنند؟

31 **و فرزندان خویش را از بیم تنگدستی مکشید، ما روزی دهیم آنها و شما را ....**

از این آیه و ادعای روزی رسانی الله دروغ می بارد! چرا؟ چونکه اگر حقیقتاً الله روزی رسان بود، کار مردم به آنجا نمی کشید که از بیم تنگدستی فرزندان دلبند خود را بکشند؟ ظاهراً حضرت محمد از دروغگوئی و فریب کاری نتیجه گرفته که هنوز جز قمپز از اللهش چیز دیگری در قرآن ننگاشته است.

دوازدهم بعثت 15 **الحجر** 3 **بگذار آنها را بخورند و بر خوردار شوند و امید مشغولشان بدارد پس بزودی بدانند.**

آیا معنی **"بگذار بخورند و برخوردار شوند.. پس بزودی بدانند"** این نیست که مردم به حضرت محمد ایراد گرفته اند که چرا همه ناگروندگان از اعیان شهرند و مؤمنین از فقرا؟ آیا **"پس بزودی بدانند"** دروغی برای دلخوشی دادن بفقرا نیست؟

14 **ابراهیم** 42 **و البته مپندار که خدا غافل است از آنچه ستمگاران انجام می دهند. جز این نیست که آنها را بتاخیر می اندازد برای روزی که چشمها در آن خیره شود.** وعده دیگری برای سر خرمن و روزی که هیچگاه نخواهد آمد! اگر الله جزای ستمگاران را بتاخیر نمی انداخت ، چشم ستمگاران بحساب نمی افتاد که دیگر ستمگری نکنند؟ آیا حقیقت این نیست که حضرت محمد ناگروندگان مرفه را ستمگار نامیده است؟

سیزدهم بعثت 10 **یونس** 20 **و میگویند: چرا از پروردگارش آیتی بر او نازل نشد؟ پس بگو: جز این نیست که غیب از آن خدا است پس منتظر باشید بیگمان من نیز با شما از منتظرانم.** حضرت محمد برای آیتی از طرف اللهش آنقدر منتظر ماند تا علف زیر پایش سبز شد و درک کرد که وعده آیت، الله دروغی بیش نبوده است. و بعد هم در گور فهمید که از روزی رسانی اللهش برای مردگان خبری نیست و آنهم یکی از دروغهای بزرگ اللهش بوده است.

دوم هجرت 61 **الصف** 13 **و(رستگاری دیگری) که شما آنرا دوست دارید: نصرتی از خداو گشایشی نزدیک. و مژده بده مؤمنان را.** بازهم مژده و بشارت و وعده . الله جز دروغ و فریب چه مشکل و مرضی دارد که فقط وعده های سر خرمنی که هیچگاه عملی نمی کند به مؤمنین می دهد؟ چرا تا بحال حتی یکی از وعده هایش را عملی نکرده است؟ اگر سادگی و خوش باوری مردم نبود و گروشی به آخوند ها و سر دمداران ادیان نشان نمی دادند ، آیا آنها فرصت چاپیدن مردم و بزرگ کردن حسابهای بانکی خود را پیدا می کردند؟ آیا مردم فقیر مسلمان آفریقا را ، این وعده وعید ها، از مرگ و فقر و گرسنگی می رهاند؟

57 **الحدید** 11 **و کیست آنکس که وامی دهد خدای را ، وامی نیکو و (خدا آنرا) دو چندان کند برای او و او را اجری گرامی باشد.**

18 **بی گمان مردان صدقه دهنده و مردان صدقه دهنده و آنکسان که بخدا وام دادند، وامی نیکو(بآنها) دو چندان داده میشود و ایشان راست پاداشی کریم.**

دروغها و وعده های سر خرمن آیه های 11 و 18 بیشتر به شیادی شبیه است تا سخنان الله و رسول. چون اگر الله توانائی باز پس دادن دو چندانی داشت، چرا یکبارش را بخود و رسولش نداد که دست گدائی و صدقه خواهی، جلوی مردم دراز نکند؟

سوم هجرت 47 **محمد** 4 **............(در آخر آیه) و کسانی که در راه خدا کشته شدند اعمال آنها گم نمیشود.**

5 **زود باشد که (خدا) هدایتشان کندوحال ایشان نیکو گرداند.** (البته پس ازکشته شدن)

6 **و آنان را به بهشتی در آورد که بایشان شناسانده بود.** وعده های سر خرمن برای فریب مردم بی گناه که خود را به امید این وعده های دروغین؛ بکشتن بدهند، تا حضرت محمد را بقدرت برسانند.

7 **ای کسانی که ایمان آورده اید ، اگر خدای را نصرت دهید (او نیز) شما را نصرت دهد**

و گامهایتان استوار گرداند. بیهوده نبود که اعراب همزمان حضرت محمد او را مجنون و دروغگو می نامیدند. چون حضرت محمد قادر نبود فکر کند که اگر اللهش آنقدر قدرت داشت که بگوید باش و بشود، از یک مشت عرب پا برهنه طلب کمک و نصرت نمی کرد. اگر اللهش قادر به نصرت دادن بکسی بود ، بخودش نصرت می داد و تقاضای نصرت از کسی نمیکرد

پنجم هجرت 22 الحج 58 و آنکسان که در راه خدا مهاجرت کردند سپس کشته شدند یا مردند ، البته خدا ایشان را روزی ای نیکو دهد و بیگمان خدا نیکو ترین روزی دهندگان است. یک مرده یا کشته شده روزی را برای چه می خواهد؟ اگر الله روزی رسان بود چرا به زنده ها تا آن حد روزی نرساند که مردم از ترس گرسنه ماندن فرزندانشان؛ آنها را طبق آیه 31 اسراء می کشتند؟ مگر گرویدگان به حضرت محمد جز برای کسب روزی جان بر کف گذاشته برای او شمشیر می زدند تا از غنائم جنگی بهره مند شده، شکمی سیر کنند؟ مگر خود حضرت محمد « رسولِ الله روزی رسان» دست گدائی برای جمع کردن صدقه جلوی مردم دراز نکرده است؟ مگر الله محمد همو نیست که وام نیکو از اعراب یک لا قبا در خواست می کند؟ دو روئی و دروغگوئی هم باید حدی داشته باشد. اگر حقیقتاً رستاخیز و روز جزائی بود، حضرت محمد فقط می توانست با اعلام "جنون قدرت طلبی" خودش را از آتش های زبانه کش جاودانی تبرئه کند و بس.

ششم هجرت 4 النساء 40 براستی خدا به اندازه ذره ای ستم نمی کند و اگر (کاری) نیکو باشد دو چندانش میکند و از نزد خود پاداشی بزرگ میدهد. وعده سر خرمن.

نهم هجرت 9 التوبه 111 بیگمان خدا از مؤمنان جانها و اموالشان را خرید (چطوری و با چه قیمتی؟) **به اینکه بهشت از ایشان باشد ؛ در راه خدا کارزار می کنند ، پس می کشند و کشته می شوند ، وعده ایست که بر خدا حق است** (بوعده ای پوچ و توخالی) .... چقدر تهی مغزی لازمست که با وعده سرخرمن بهشت که دروغ بودن آن در بخش 4 بطور مفصل مورد بحث قرار گرفته ؛ ایمان آورندگان جان بکف بگذارند؛ بکشند و کشته شوند تا حضرت محمد را به پیامبر شاهی برسانند.

نهم هجرت 2 البقره 245 کیست که بخدا وامی دهد؛ وامی نیکو، پس خدا آنرا برایش چندین برابر کند ؛ چندین برابری بسیار و خدا می بندد و می گشاید و شما بسوی او باز می گردید! ظاهراً کیسه حضرت محمد کاملاً خالی شده بوده که اللهش را وادار می کند، دست گدائی دراز کرده، بوعده سر خرمن خود **" چندین برابری بسیار"** بیفزاید . و عجیب اینکه اللهی چنین در مانده و محتاج هنوز ادعای **" بستن و گشودن و باز گرداندن مردمان را بسوی خود"**، دارد.

بزودی:

نمونه هائی هم از بزودی ها در زیز میآوریم تا خواننده خود حدیث مفصل از این مجمل بخواند:

ششم بعثت 41 فصلت 53 بزودی بایشان آیات خویش را بنمائیم در هر سویی (از جهان) و در نفس های خودشان تا ایشان را آشکار گردد که قرآن راست است . آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟ داستان بدین شرح است که اعراب از حضرت محمد معجزه خواسته اند و او پس از مدتی تفکر با این آیه سر آنها را بطاق کوبیده، به آنها وعده سر خرمن داده است. اگر حقیقتاً اللهی بود و رسولش مورد تردید مردم، آیا بجای وعده سر خرمن **" بزودی"** چنین و چنان میکنم ها، همان موقع معجزه ای به او نمی داد؟ آیا چنین پروردگاری می تواند بر همه چیز گواه باشد؟

دهم هجرت 3 آل عمران 150 بزودی در دلهای آنان که کافر شدند بیم می افکنیم بعلت اینکه چیزی را انباز خدا قرار دادند که خدا هیچ دلیلی برای آن فرو نفرستاده است . جایگاه آنان آتش است و جایگاه ستمگاران بد است. داستان بدین شرح است که هزاران سال از انباز گرفتن برای اللهی که **"دلیلی برای آن نفرستاده است"** ، می گذرد و الله دست روی دست گذاشته ، هیچ اقدامی نکرده است. ناگهان سرو کله حضرت محمد پیدا می شود و اللهش که هزاران سال در خواب خرگوشی بسر برده در مقابل انباز گیران هیچ اقدامی نکرده، دست به اقدام زده می گوید، بزودی در دل آنان که کافر شدند بیم می افکنیم! که اولاً اگر بیم افکندن در دل کافران چاره کار است ، چرا آنرا از هزاران سال پیش که مردم بت پرستی می کردند ، بیم نیفکندی؟ ثانیاً بفرض که بیم افکندن کافی باشد ، چرا این دست آندست کرده به **" بزودی"** موکول می کنی؟

<u>بخش دهم – همپایگی خدا و محمد:</u>

چون قدرت طلبان بطور کلی ، حد و مرزی برای قدرت خود نمی شناسند **(شاه ایران – شاهنشاه ایران- شاهنشاه بزرگ ارتشتاران ایران- شاهنشاه آریا مهر- خدایگان، بزرگ ارتشتاران شاهنشاه آریامهر)** حضرت محمد نیز با اینکه ابتدا ادعای رسالت الله ساختگی خود را داشت- با توجه باینکه می دانست از نظر فیزیکی و اطلاعاتی نمی تواند الله باشد؛ ادعای پیامبری را که کلام او باید کلام الله باشد، جدی تر گرفته برای بدست آوردن قدرتی مافوق و در حد قدرت الهی، رفته رفته نقشه خدا بودن خود را به اجرا گذاشت. و ما بر آنیم که این روش تدریجی او را دنبال نمائیم.

سال نزول	**شماره سوره**	**نام سوره**	**شماره آیه**	**متن آیه**
اول بعثت	**88**	**الغاشیه**	**22**	**تو بر آنها فرمانروا نیستی.** حق نداری از آنها بخواهی که از تو فرمان ببرند.
دوم بعثت	**79**	**النازعات**	**45**	**جز این نیست که تو بیم دهنده ای آنکس را که از آنروز بترسد.**
چهارم بعثت	**50**	**ق**	**45**	**تو به آنان گمارده نه ای پس پند ده بقرآن کسی را که از عذاب من می ترسد.**
پنجم بعثت	**46**	**الاحقاف**	**9**	**...من پیروی نمیکنم مگر آنچه بمن وحی میشود و نیستم من جر بیم دهنده ای آشکار**
ششم بعثت	**42**	**الشوری**	**6**	**و کسانی که جزخدایاورانی گرفتند، خدانگاهبان برآنها است و تو بر آنها وکیل نیستی.**

تا اینجا حضرت محمد فقط نقش رسالت را بازی میکند که همان رساندن پیام و پند و بیم دادن است. بعد اولین نشانه های قدرت طلبی را در آیه 15 الشوری بروز می دهد و می گوید:**" مامور شده ام که میان شما داد کنم..."** که دادگر قاعدتآ از دو سه خصوصیت قدرتمندی ؛ از جمله داشتن دانش بیشتر، داشتن شخصیتی والاتر و از همه مهمتر صدور رای که لازم الاجرا است و باید از رای داور تبعیت کرد، برخوردار است .

	39	**الزمر**	**69**	و (در روز رستاخیز) **پیامبران و گواهان را بیاورند و میان ایشان بحق حکم شود.**

در همان سال ششم بعثت، طبق آیه فوق، سعی می کتد که زیر پای خود را محکم تر کرده بگوید که نه تنها در این دنیا باید میان شما داد کنم بلکه در رستاخیزی که در بخش ارکان اسلام «معاد» دیدیم که سراپا دروغ بوده است نیز وجودش بعنوان گواه چنان لازم و ضروری است که بدون او ممکن است **" اللهش در مورد خلائق، بحق داوری نکند".**

دهم بعثت	**21**	**الانبیاء**	**107**	**و نفرستادیم ترا مگر رحمتی برای جهانیان.** (شاهنشاه آریا مهر)
اول هجرت	**64**	**التقابن**	**12**	**خدا را فرمان ببرید <u>" و رسول را فرمان ببرید"</u> ...** برای اولین بار سمت فرماندهی در کنار اللهش را بخود اضافه میکند. (بزرگ ارتشتاران)
پنجم هجرت	**49**	**الحجرات**	**14**	**....... و اگر <u>خدا و پیامبرش</u> را فرمان ببرید از اجر اعمال شما چیزی نکاهد.**
			15	**جز این نیست که مؤمنان آنانند که بخدا و پیامبرش گرویدند ......**
ششم هجرت	**4**	**النساء**	**13**	**این احکام حدود خدا است و هرکس از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند ....**
			14	**و آنکس که خدا و فرستاده اش را نافرمان شود و از حدود او در گذرد او را بآتش در می آورد تا در آن ماندگار باشد ....**
			42	**در آنروز (قیامت) کسانی که کفر ورزیدند و از پیامبر نا فرمانی کردند.....**

59 **ای کسانیکه ایمان آورده اید از خدا فرمان برید و از پیامبر و از اولوالامر خویش اطاعت کنید.....**

69 **و هرکه خدا و پیغمبر را فرمان برد.....**

80 **هرکه از پیامبران فرمان برد بیگمان از خدا فرمان برده است ....**

100 **.... و آنکه هجرت کنان از خانه خویش بسوی خدا و پیامبرش بیرون آید ......**

115 **و هرکس با فرستاده خدا خلاف کند .... ما او را بجهنم در آوریم....**

150 **بیگمان کسانی که بخدا و پیامبرانش کفر می ورزند و می خواهند بین خدا و پیامبرانش جدائی افکنند و می گویند: به بعضی می گرویم و ببعضی کفر می ورزیم و می خواهند میان آن راهی پیش گیرند.**

151 **آنها براستی خود کافرانند......**

آیه 150 النساء ثابت می کند که پیامبران و اللهِ آنها یکی بوده اند و جدائی نا پذیرا! لذا عملی نیست که ببعضی گروید و به بعضی کفر ورزید!

152 **و کسانی که بخدا و پیامبرانش ایمان آورده اند و میان هیچیک از آنها فرقی نگذارده اند ، بزودی مزد هایشان را میدهیم......** و در حقیقت چهار میخه کردن این ادعا است که محمد و اللهش با هم فرقی ندارند.

24 النور **47و48و50و51و52 .... <u>خدا و رسول</u>.......** خدا و رسول کنار هم قرار گرفته اند.

54 **<u>و اگر او را(رسول را) فرمان برید هدایت یابید...</u>**

56 **<u>.......... و رسول را فرمان برید. باشد که بر شما ببخشایند.</u>** در این آیه و آیه 54، حضرت محمد راساً و رسماً از مردم فرمانبری می خواهد و لزومی ندیده که این فرمانبری را در کنار و با تکیه به اللهش طلب کند.

62 **جزاین نیست که مؤمنان کسانی هستند که بخداورسول اوگرویدند**(تعریف دقیق مؤمن)...... **بیگمان کسانیکه از تو دستوری خواهند ، انانند که <u>بخدا و رسول</u> او ایمان می آورند . پس چون از تو برای برخی از کارشان دستوری خواهند ، از ایشان <u>آنرا که خواهی</u> رخصت ده و از خدا برایشان آمرزش خواه......** و با این آیه تمام احتیارات را از جانب اللهش بدست می گیرد و کار خودش را نیز مانند اللهش، دل بخواهی می کند. از طرف دیگر با آوردن این آیه می گوید که دیگر احتیاجی به انتقال کلام خدا نیست و خودت هر دستوری صلاح می دانی صادر کن و از طرف من فقط برای آنها آمرزش طلب کن!

<u>دخالت مستقیم الله در اداره حرمسرای محمد:</u>

هفتم هجرت **33** **الاحزاب** **28** **ای پیامبر زنان خویش را بگو: اگر زندگانی این دنیا و زیور آنرا می خواهید، پس بیائید که شما را چیزی دهم و رهایتان کنم رها کردنی نیکو.**

29 **و اگر <u>خدا و پیامبرش</u> را می خواهید و سرای آخرت می جوئید پس بدانید خدا برای نیکو کاران شما پاداشی بزرگ آماده کرده است.**

30 **ای زنان پیامبر! هرکس از شما کار زشت آشکاری بکند ، عذاب او دو چندان افزوده شود و این بر خدا آسان است.**

31 **و آنکس از شما که از خدا و پیامبر او فرمان ببرد و کار شایسته کند پاداش او را دو بار بدهیم و برای او روزی ای فراوان آماده کرده ایم.**

32 **ای زنان پیامبر ! شما مانند دگر زنان نیستید ، اگر از خدا می ترسید در گفتار خود نرمی نشان مدهید تا آنکس که دفتاری پسندیده بگوئید.**

33 **و شما زنان در خانه های خویش آرام بگیرید و زیور نمائی مکنید چون زیور نمائی های جاهلیت و نماز را بر پا دارید ... و <u>خدا و رسول</u> او را فرمان ببرید . و بدانید که خدای می**

خواهد پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و پاک کند شما را پاک کردنی.

34 **و بیاد آورید آنچه در خانه های شما از آیت های خدا و سنت های رسول خوانده می شود و بدانید خدا باریک دان آگاه است.** از ایات 28 تا 34 سوره الاحزاب چنین پیدا است که حضرت محمد حریف زنان حرمسرای خود نمی شده ، لذا از چهره دیگر خود (الله) استفاده کرده، از قول او آن آیات را می آورد تا بتواند از هوسبازیهای زنان خویش (از نظر جنسی و خود نمائی) ممانعت کند.

هوسبازی های جنسی محمد:

36 **و برای هیچ مؤمن و مؤمنه ای اختیاری در کارشان نباشد ، هرگاه خدا و پیامبرش در کاری حکم کنند ....** تعداد بیشماری آیه دیگر در قرآن هستند که خدا و پیامبر را همپایه می کند. ضمن اینکه حضرت محمد بخوبی می دانسته که در حقیقت حرف او حرف خدا است چون با ادعای خودش او بوده که با خدا رابطه داشته، پیام آور الله بوده است. طبیعی است که هرکس ادعای رسالت داشته باشد، می تواند حرف خود را حرف الله بخلائق قالب کند و یا بعبارت دیگر خود الله باشد. و امّا داستان آمدن این آیه را مفسرین « طبری، ابوالفتوح و فخر رازی» در پاورقی جلد سوم به شماره 1874، چنین تفسیر کرده اند که: حضرت محمد برای پسر خوانده خود زیدبن حارثه، از دختر عمه خودش بنام زینب جحش خواستگاری می نماید. ولی زینب که دل به محمد سپرده بوده از ازدواج با زید خود داری می کند. و حضرت محمد با آوردن این آیه زینب را وادار به پذیرفتن ازدواج کرده، داستان بشرح آیات زیر دنباله پیدا می کند:

37 **و(یاد کن) آنگاه را که می گفتی به آنکس که خدا به او نیکوئی کرد و تو (نیز) به او نیکوئی کردی – زن خود را برای خودت نگاهدار و از خدا بترس، و پنهان می کردی در نفس خودت آنچه را که خدا ظاهر کننده آنست و می ترسیدی از مردم ، و خدا سزاوار تر است که از او بترسی . پس چون زید از او حاجت خویش بگزارد ، او را بزنی بتو دادیم تا بر مؤمنان گناهی در (نکاح کردن) زنان پسر خواندگانشان نباشد- چون حاجت خود را از او بگزارده باشند. و فرمان خدا انجام شدنی است.**

38 **بر پیامبر هیچ اعتراضی نیست در آنچه خدا برای او فرض کرد – سنت خدائی را و فرمان خدا فرمانیست انجام شدنی.**

39 **آنکسان که پیامهای خدا را می رسانند و از او می ترسند و از کسی جز خدا نمی ترسند خدا برای رسیدگی بحساب آنها کافی است.** بقیه داستان، طبق آیات 37و38و39 بدین شرح است که پس از ازدواج زید (پسر خوانده محمد) که غلامی آزاد شده بوده (آیه 37، "خدا به او نیکوئی کرد و تو نیز به او نیکوئی کردی") ، محمد خودش دل به زینب می بازد("پنهان می کردی در نفس خودت آنچه را که خدا ظاهر کننده آنست و می ترسیدی از مردم...") . زید که خود را به محمد مدیون می دانسته، حاضر می شود زینب را طلاق دهد تا محمد بتواند با او ازدواج کند و فرمان خدا انجام شدنی است. در آیه 38 محمد با پا در میانی الله ترسش از مردم می ریزد و برای قانع کردن آنها در آیه 39 چنین می سراید **" خدا برای رسیدگی بحساب آنها کافی است"** بدین ترتیب حضرت محمد لقمه چرب و نرم زینب جحش را از چنگ پسر خوانده خود زید می رباید و چون خودش می دانسته که خدا و رسیدگی بحسابی در کار نیست، به سرودن شعر و بلبل زبانی می پردازد که اگر من کار بدی کرده ام؛ خدا بحسابم خواهد رسید!

در اینجا باید پرسیده شود که چه نوع اللهی ممکن است از خصوصیت های: نادانی، بی اطلاعی ازخلقت ، مترسک سر جالیز، دروغگوئی و فریبکاری؛ در توصیف مؤمن و کافر، توصیف بهشت و جهنم، توصیف رستاخیز و روزی رسانی، حیله گری و حامی شهوترانی و مشاور اداره حرمسرای حضرت محمد، بر خوردار باشد؟ آیا خود محمد سکه دو روئی نیست که یک روی آن پیامبر و روی دیگرش الله ساختگی او است؟

56 **بیگمان خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند! ای کسانیکه ایمان آورده اید بر او درود فرستید، وسلام کنید سلام کردنی!** الله چرا بر پیامبر درود می فرستد؟ آیا در مقام از پیامبر کوچکتر است؟ بعلاوه الله چگونه بر پیامبر درود می فرستد؟ آیا الله انسان است و مانند انسانها دهان و حنجره و زبان دارد که "بی گمان به پیامبر درود بفرستد"؟ اصلا گوینده این آیه کیست؟ و چه کسی توصیه کرده که به پیامبر درود بفرستند و" سلام کنند سلام کردنی"؟ آیا این آیه نشان دهنده عقده حقارت حضرت محمد که با وجود ادعای خدائی ، حتی ایمان آورندگان هم به او محل نمی گذاشتند، نیست؟

57 **بی گمان کسانی که خدا و رسول او را می رنجانند، خدا انانرا در دنیا و آخرت از رحمت خود دور کند و برای آنها عذابی خوار کننده آماده کرده است.** آیا این آیه نیز ادعائی بر خدائی

حضرت محمد نیست؟ وگرنه؛ اصولاً چگونه می شود اللهی بدان عظمت و قدرت را رنجاند؟ اللهی که چنان سادیسمی است که ثروتمندان قبیله ای را وادار به لهو و لعب می کند تا دلیل برای نابود کردن تمام افراد قبیله داشته باشد- اگر وجود خارجی داشت- منتظر می ماند تا او را برنجانند و در عوض با وعده سر خرمن، برای آنها عذابی خوار کننده آماده می کرد؟

71 **...... و هرکس خدا و رسول او را فرمان برد بیقین کامیاب شود کامیاب شدنی بزرگ.**

بدیهی است که فرمانبردن از خدا و رسول دقیقاً بمعنای فرمانبردن از رسول است ؛ چون او است که این آیات را از قول اللهش می آورد و هیچ کس جز حضرت محمد نمی تواند فرمان الله را بشنود. آیا همینکه ادعای پیامبری کردی، خود دلیل بر ادعای خدائی نیست؟ آیا کسی جز یک شارلاتان به این فکر می افتد که ادعای خدائی داشته باشد؟

الله برای محمد جاسوسی می کند:

66 التحریم 3 **و (یاد آور) هنگامی که پیامبر پنهانی سخنی به یکی از زنان خویش گفت و او آنرا بدیگری خبر داد و خدا پیامبرش را از آن آگاه سا خت. (پیامبر) لختی از (آن سخن) را (باو) باز گفت و از (گفتن) برخی خود داری کرد . پس چون او را بدان سخن خبر داد آن زن گفت : ترا این خبر که داد؟ گفت : خدای دانای آگاه مرا خبر داد.** اشکالات عدیده ای در این آیه

خرد ستیز هست از جمله: خدا تمام کار و زندگی و مسؤلیت های خود را در مقابل جهانی بدین عظمت رها کرده ، برای موجودی که نسبت به جهان بینهایت از میکرب کوچکتر است ، جاسوسی می کند. اشکال بعدی در اینکه اصلاً موضوع و علت جاسوسی الله روشن نبوده، معلوم نیست که الله برای چه منظوری (مثلاً نجات پیامبرش از خطر جانی) دست به جاسوسی زده است. آیا براستی حضرت محمد الله را دست نینداخته وسیله ترقی خود قرار نداده است؟ آیا اگر حضرت محمد مطمئن نبود که اللهش ساخته دست خودش بوده و وجود خارجی ندارد، دروغی بدین بزرگی می بافت؟

و اما بقیه داستان همپایگی:

هشتم هجرت 48 الفتح 9 **تا بخدا و رسول او ایمان آورید و تقویت کنید او را و او را بزرگ دارید و بامداد و شامگاه او را تسبیح گوئید.** رفته رفته صفت "خدایگان" را نیز بخود اضافه کرده از مردم میخواهد که صبح و شب او را تسبیح بگویند.

10 **بیگمان کسانی که با تو بیعت میکنند جز این نیست که با خدا بیعت میکنند.** و در اینجا است که شغل پیام رسانی را رسماً به خدائی تبدیل میکند.

ناگفته نماند که در قرآن حدود 70 آیه دیگر در همپایگی محمد و اللهش وجود دارد که برای کوتاه کردن مقوله فقط به چند تا از آیات جالب توجه آن می پردازیم.

8 الانفال 1 **از تو درباره غنیمت ها می پرسند ، بگو: غنیمت ها از آن خدا و رسول است. پس از خدا بترسید و میان خودتان سازگاری کنید و خدا و فرستاده او را فرمان برید ، اگر گروندگان هستید.** این آیه با مشکلات متعددی رو برو است ؛ از جمله: اولاً ، حضرت محمد در قرآن گفته که تمام جهان و هرچه در او هست به اللهش تعلق دارد(به بخش 5-2-1 مراجعه شود).آیاخرد پذیر است که ادعا شود؛ کسیکه صاحب همه چیز است ، به غنائم جنگی احتیاج داشته باشد؟ ثانیاً ، فرض کنیم که اللهِ حضرت محمد نیز طماع باشد، سهم خود را از غنائم جنگی، چگونه دریافت می کند؟

ثالثاً، الله خیال دارد با سهم خود از غنائم جنگی ، چکار کند؟

آیا حضرت محمد خودش را در کنار الله قرار نداده که تمام غنائم جنگی را خودش بالا بکشد؟

نهم هجرت 9 التوبه 107 .... آنهائی که با خدا و رسولش حرب کردند........آیا ادعای حرب کردن با خدا ، خرد ستیز نیست؟ چگونه امکان دارد که با خدا حرب کرد؟ بعلاوه مگر در توصیف الله ، ذکر نشده است که او قدرت مطلق است، آیا حرب کردن با چنین قدرتی می تواند یک لحظه دوام داشته باشد ، تا کسی بتواند در مورد حرب سخن براند؟

دهم هجرت 3 آل عمران 30 بگو اگر شما خدا را دوست دارید پس از من (محمد) پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد...

31 بگو: از خدا و پیامبرش فرمان ببرید و اگر روی گردانیدید پس خدا کافران را دوست ندارد.

49 .... پس از خدا بپرهیزید و فرمان مرا ببرید.

131 و از خدا و پیامبر فرمان برید، باشد که مورد رحمت واقع شوید!

5 المائده 92 و خدای را فرمان برید و از پیامبر اطاعت کنید .....این آیاتی که حضرت محمد آنرا در سال دهم هجرت آورده است ، نشان می دهد که اعراب "دور ازتمدن" هنوز از او اطاعت نمی کردند و اگر بخاطر کشتار دگر اندیشان و چپاول اموال آنها نبود، کسی تره بریش مبارک آن حضرت خورد نمی کرد.

نتیجه:

بطوریکه دیده شد ؛ حضرت محمد رفته رفته از " تو بر آنها فرمانروا نیستی" در سال اول بعثت شروع کرده در اواخر هجرت رسما ادعای خدائی و فرمانروائی داشت.

بخش یازدهم – پیامبرانی از بین خودشان:

سال نزول — شماره سوره — نام سوره — شماره آیه — متن آیه

ششم بعثت — 39 — الزمر — 71 — .... آیا شما را پیامبرانی از خودتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند...

اروپائیان، آسیائی ها، بومیان آمریکائی ؛ اعم از شمالی و جنوبی، آفریقائی ها، و اقیانوسیه ایها ، خواهند گفت : نه ! خدایا خودت می دانی که همه پیامبران را از سامی ها انتخاب کرده ، بمیان قوم و قبیله آنها فرستاده ای. اگر از دروغ بستن بخود ناراضی هستی؛ آنهائی که این دروغها را بتو بسته اند، بقعر جهنمی که ادعای وجودش را دارند بفرست!

هفتم بعثت — 38 — صاد — 4 — و آنها را شگفت آمد که بیم دهنده ای از خودشان برایشان آمد ..... آیا حق نداشتند که خرد ورزی کرده ، این دروغها را باور نکنند؟

37 — الصافات — 72 — و ما در میان آنها بیم دهندگانی فرستادیم.

35 — الفاطر — 24 — ما بحق ترا فرستادیم : بشارت دهنده و بیم کننده و هیچ امتی نیست که برای آنها بیم کننده ای نیامده باشد. همانطور که در توضیح آیه 71- الزمر اشاره شد، برای هیچکدام از امت های نامبرده بیم کننده ای نیامده بود. و **"هیچ امتی نیست که برای آنها بیم کننده ای نیامده باشد"** دروغی بزرگ است.

25 — و اگر ترا تکذیب کنند ، بیقین کسانی هم پیش از ایشان تکذیب کرده اند که فرستادگانشان با حجتهای روشن و با « زبور » ها و با کتاب نورانی برایشان آمده بودند. از این آیه علاوه بر اینکه تائید می شود که الله فقط برای اعراب (قو مشان) پیامبر می فرستاد و نه قوم های دیگر (چون زبور هم کتاب آسمانی داوود بود) نکته دیگری که بچشم می خورد؛ بیخردی اللهِ محمد است. چون الله خودش اذعان دارد که مردم پیامبرانش را نپذیرفته ، تکذیب می کنند و با این وجود بکار بی ثمر خود ادامه می دهد!

34 — السبا — 28 — و ما ترا برای همه مردمان فرستادیم که مژده دهنده و بیم کننده باشی . ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند. با در نظر گرفتن وسائل ارتباط جمعی هزار و چهارصد سال پیش، "همه مردمان" از نظر آورنده آیه (محمد) همان اعراب اطراف خودش بوده اند!

34 — و ما به هیچ قریه ای بیم دهنده نفرستادیم مگر اینکه توانگران آن گفتند : ما بدانچه شما را بدان فرستاده اند ، نا باوریم. یکی از دلائل اساسی نا باوری توانگران اینکه ؛ آنها با هوش تر از بقیه بوده اند و بعلاوه چون ادیان جنبه تجارتی دارند، و اولین کسانی که مورد سئوال مالی واقع می شوند، توانگران هستند، ادعای پیامبری سئوال کننده را باور نمی کردند.

هشتم بعثت — 30 — الروم — 47 — و پیش از تو پیامبرانی بسوی قومشان فرستادیم.........

دهم بعثت — 23 — المؤمنون — 32 — پس در میان آنها فرستاده ای از خودشان فرستادیم ....

یازدهم بعثت — 17 — الاسراء — 15 — .... و ما عذاب کنندگان نباشیم مگر اینکه (از پیش) رسولی برانگیزیم. آنها که رسولی (از پیش) برایشان آمده بود از بد بخت ترین مردم روزگار خود بودند. چون از یکطرف با نق- نق دائمی مدعی رسالت روبرو بودند و از طرف دیگر ؛ اگر بدام افتاده به مدعی رسالت می گرویدند، رسولی چون حضرت محمد، جان و مالشان را یکجا در راه خدا می خواست.

16 — النحل — 36 — و بیقین ما در هر امتی پیامبری بر انگیختیم (دروغ محض) که (بگوید) خدا را بپرستید

و از (پرستش) طاغوت بپرهیزید. پس از ایشان کس بود که خدا هدایتش کرد و از آنها کس بود که گمراهی بر او ثابت گشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود؟

113 **و بیقین فرستاده ای از خودشان برایشان آمد و او را تکذیب کردند.......**

دوازدهم بعثت 14 ابراهیم 4 و ما هیچ پیامبری نفرستادیم مگر بزبان قومش تا برایشان بیان کند..... این آیه ثابت می کند که نظر حضرت محمد از آوردن آیه 28- السبا و " **همه مردمان**" آن آیه، همان مردم عرب اطراف خودش بوده است.

13 الرعد 7 ....جز این نیست که تو بیم دهنده ای و هر گروهی را راهنمائی است.

37 **و همچنین آنرا حکمی عربی فرستادیم ....**

سیزدهم بعثت 10 یونس 47 و برای هر امتی فرستاده ای است. پس چون فرستاده شان آمد میانشان بعدالت حکم شود و بر آنها ستم نرود. در این آیه حضرت محمد(برای صدمین بار) ندانسته اللهش را بی شعور و نادان معرفی میکند و برای جا کردن خودش بعنوان رسول، مدعی است که بخاطر وجود او است که اللهش میان مردم بعدالت حکم می کند و اگر او نبود الله نادانش نسبت بمردم ستم میکرد.

7 الاعراف 6 پس البته بپرسیم آن کسانی را که بسویشان(پیامبرانی) فرستاده شده اند و بپرسیم فرستادگان را. این آیه نیز عیناً معنی آیه فوق را دارد و حضرت محمد آنرا برای تحکیم بخشیدن برسالت خود آورده است

35 **ای فرزندان آدم ، اگر پیامبرانی از <u>شما</u> بسوی شما آیند تا آیات مرا بر شما برخوانند ، پس....**

6 الانعام 130 ای گروه جن و انسان! آیا نیامدند فرستادگانی برای شما از خود شما که آیات مرا بر شما .....

وجود جن، خود خرافاتی بیش نیست و حضرت محمد مدعی است که جنیان نیز پیامبر داشته اند.

اول هجرت 62 الجمعه 2 اوست که در (میان) مردم درس نا خوانده پیامبری از خودشان بر انگیخت..........

ششم هجرت 4 النساء 41 پس چون باشد آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و ترا (نیز) بر آنها گواه آوریم.

42 **در آنروز کسانی که کفر ورزیدند و از پیامبر نافرمانی کردند ......**

نهم هجرت 9 التوبه 128 بیقین شما را فرستاده ای آمد از خودتان : بر او دشوار است.....

2 البقره 129 پروردگار ما ، بمیان آنان پیامبری بر انگیز از خودشان تا آیات ترا بر آنان تلاوت کند.....

151 **چنانکه ما پیامبری از خودتان بمیانتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بر خواند.......**

دهم هجرت 3 آل عمران 163 بیقین خدا بر مؤمنان منت نهاد آنگاه که پیامبری از خودشان بر انگیخت تا آیات اورا...

باید توجه داشت که در نوزده آیه فوق ادعای حضرت محمد؛ در مورد رسالتش، با اشکالات زیر مواجه است:

1. مدعیان رسالت فقط سامیها بوده اند و اگر خدائی وجود داشت و محتاج وکالت یا رسالت از طرف بندگانش بود- همانطور که در آیات فوق ادعا شده- برای تمام قومهائی که در دنیا وجود داشتند رسول می فرستاد و فقط سامیان را مورد حمله رسولان قرار نمی داد.
2. نتیجه دیگری که از دروغ بودن رسالتِ مدعیان آن، حاصل می شود اینکه؛ یا اصلاً الله و خدائی در کار نیست، و اگر هم موجودی بنام پروردگار عالم وجود داشته باشد؛ در حالیکه جهانی با چنین عظمت را بنا نهاده و به نظم در آورده، باید قادر باشد که بدون واسطه مشتی شارلاتان که خود را رسول یا پیامبر نامیده اند، موجوداتش را نیز به نظم وادارد.
3. نتیجه اینکه باور کنندگان به ادیان و رسولان ؛ بعلت سادگی و عدم تفکر، آلت دست عده ای که بمنظور پیشبرد مقاصد خود، خود را رسول الله و آیت الله و ...الله نامیدند، واقع شده اند.

بخش دوازدهم – آیاتی در مورد قرآن که در قرآن آمده اند:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
چهارم بعثت	**54**	**القمر**	**17و22و32**	**و ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم ، آیا پند پذیری هست؟**

هرسه آیه نامبرده تکراری از یکدیگرند و جواب **" آیا پند پذیری هست؟"** اینکه: ایا خرد ستیز نیست که خداوند دانا و دانشمند مطلق ، از ما سئوال کند که ایا پند پذیری هست؟ بعلاوه اگر آنطور که ادعا شده قرآن آسان بود ، بچه دلیل صدها مستشرق و دانشمندان علوم دینی دست به تفسیر آن زده اند؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	53	**النجم**	**4**	**این (قرآن) نیست مگر وحیی که(بر او) میشود**
	52	**الطور**	**33**	**یا می گویند: او (قرآن را) فرا بافته (نه) بلکه ایمان نمی آورند.**
پنجم بعثت	**46**	**الاحقاف**	**2**	**فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای بیهمتای حکیم است.**
			8	**یا گویند : آنرا بدروغ ساخته است . بگو: اگرآنرا بدروغ ساخته باشم (خدا از من انتقام کشد)**
			29	**و (یاد کن) چون تنی چند از جنیان را بسوی تو گذر دادیم تا قرآن را بشنوند. چون حاضر گشتند با یکدیگر گفتند: گوش فرا دهید. و چون (قرائت قرآن) به آخر رسید بیم دهندگان بسوی قوم خود باز گشتند.**
			30	**گفتند: ای گروه ما، ما شنیدم کتابی را که پس از موسی فرود آمد , تصدیق کننده کتابهای آسمانی پیشین است و بسوی حق و بسوی راهی راست هدایت می کند.**

فرض می کنیم که حضرت محمد به خرافات وجود جن باور داشته، ولی اللهش که تمام موجودات را خلق کرده بود، می دانسته که موجودی بنام جن خلق نکرده است. با این وجود آیا خرد ستیز نیست که قرآن را کلام خدا دانسته قبول کنیم که اللهش گفته است: جنیان قرائت قرآن را شنیده و قرآن را باور کرده اند؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
ششم بعثت	**42**	**الشوری**	**7**	**و اینچنین قرآن عربی را به تو وحی کردیم تا بیم دهی اهل مکه و کسانی را که پیرامون آن هستند و بیم دهی از روزیکه همه گرد آیند و در آن شک نیست ، گروهی در بهشت و گروهی در آتش سوزان.**
	41	**فصلت**	**2**	**فرو فرستاده ایست از (جانب خدای) بخشنده مهربان.** البته با ادعای حضرت محمد!
			3	**کتابی است که آیات آن به تفصیل آمده ؛ قرآنی است عربی برای گروهی که میدانند.**

تکلیف آنها که عربی نمیدانند چیست؟

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
			4	**بشارت دهنده و بیم دهنده ای است و بیشترشان اعراض کردند و ایشان نمی شنیدند.**
			41	**بیگمان کسانی که بقرآن کافر شدند ، چون بدیشان آمد (به جزای خود برسند)و بیگمان آن کتابی است بیهمتا.**

اولاً وقتی درقرآن از کلمه بیگمان بهره گرفته شده؛ نشان می دهد که آن گفتار وادعا "گمان" لازم دارد. ثانیاً ترکیب آیه نشان می دهد که این آیه نیز توسط حضرت محمد بهم بافته شده ، چون الله قاعدتاً نباید از خودش تعریف کرده با ادای کلمات " کتابی است بیهمتا" خود ستائی کند.

42 **باطل بدان راه ندارد نه از پیش و نه از پس ، فرو فرستاده ای است از حکیمی ستوده.**

خود ستائی الله ادامه دارد. بعلاوه مطلب دیگری **" جز باطل"** در قرآن دیده نشده است.

44 **و اگر این قرآن را بر زبان غیر عرب (نازل) می کردیم ؛ می گفتند : چرا آیات بزبان عربی بیان نشده است. (چرا) کلام عجمی است و مخاطب عربی؟ بگو: (آن قرآن) برای آن کسانی که ایمان آوردند ، هدایت و شفاء است و کسانی که ایمان نمی آورند در گوشهایشان سنگینی است و دیدگان آنها برای دیدن این(قرآن) کور است (گوئی) آنان را از جای دور آواز می دهند.**

ادعای قرآن بزبان عربی برای اعراب ثابت می کند که برخلاف ادعا های حضرت محمد، قرآن از طرف الله به او نازل نشده و در حقیقت او خودش قرآن را بهم بافته است و خودش هم باور نداشته که اصولاً اللهی در کار باشد وگرنه جرأت نمی کرد این دروغ ها را از جانب الله، بهم بافته، خودش را رسول الله بنامد. چرا؟

1. چون در آیه 18 سوره آل عمران ادعا شده که: **" براستی که دین در نزد خدا اسلام است و اختلافی که میان اهل کتاب ظهور کرد از راه حسد (و منفعت) بود پس از اینکه به ایشان رسید و آنکس که...."** اگر اللهِ محمد را دروغگو نپنداریم، و اگر قبول کنیم که حضرت محمد در مورد قرآن و رسالتش از جانب الله راست می گفته؛ باید به این سئوال جواب دهیم که اگر مطابق آیات قرآن "دین فقط اسلام بود؛ چرا قرآنی بزبان انگلیسی زبانان ، روسی و دویست کشور دیگری که بزبانهای محلی خود صحبت می کنند و بین آنها نیز اقوام دیگری وجود دارند که بزبانی غیر از زبان رایج در کشورشان حرف میزنند، نیامد؟
2. اگر دین فقط اسلام بود و قرار بود اساسنامه آن یعنی قرآن بزبان های محلی بیاید چرا مطلقاً در هیچ جا درج نشده که قبل یا بعد از محمد، قرآنی بزبان محلی دیگری جز عربی آمده باشد؟
3. چه کسی در این میان؛ از آوردن اسلام (مطابق آیه 18 آل عمران) منفعت می برد؟
4. اگر الله را از دروغگوئی معاف کنیم، آیا کس دیگری جز حضرت محمد می توانسته این دروغها را بهم بافته باشد؟

53 **بزودی به ایشان آیات خویش را بنمائیم در هر سوئی و در نفس های خودشان ، تا ایشان را آشکار گردد که قرآن راست است . آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟**

اگر حضرت محمد یا الله او راست می گفتند، چرا " بزودی"؟ که هیچگاه نیامد و چرا الله آیاتش را همان موقع که رسولش را می فرستاد ، " به ایشان ننمود" تا رسولش آنهمه مورد مؤاخذه نبوده، مجبور نشود با دروغ و وعده سر مردم را شیره بمالد؟

40 **المؤمن** 2 **نزول (این) کتاب از(جانب) خدای عزیز داناست.**

39 **الزمر** 1 **فرو فرستادن (این) کتاب از (جانب) خدای بیهمتای حکیم است.**

2 **بیگمان ما کتاب را بحق بسوی تو فرو فرستادیم ، پس پرستش کن خدایرا با ایمان خالصانه.**

28 **قرآنی بزبان تازی که در آن کژی نیست باشد که ایشان پرهیز کنند.**

41 **بیگمان ما کتاب را برای تو بحق نازل کردیم برای مردم، .....**

هفتم بعثت 38 **صاد** 29 **(این) مبارک کتابی است که بر تو نازل کردیم تا(در) آیات آن اندیشه کنند و خداوندان خرد پند گیرند.** کمتر خرد مندی میتواند دُم خروس را ببیند و قسم حضرت محمد را باور کند. تنها بیخردان و اشخاص ساده ایکه به اندازه کافی اعتماد بنفس ندارند و می خواهند بجای دیگری – جز خودشان – تکیه داشته باشند فریفته این نا بخردیها و دروغها شده به ادیان گرایش پیدا می کنند.

هشتم بعثت 32 **السجده** 2 **(این) کتاب فرو فرستاده پروردگار جهانیان است که در آن شکی نیست.**

3 **آیا می گویند که (محمد) آنرا بدروغ بر بافته؟ (نه) بلکه آن راست است از جانب پروردگارت تا بیم دهی قومی را که بیم دهنده ای پیش از تو برایشان نیامد ، باشد که ایشان هدایت یابند.**

آیا آن اعرابی که گفته اند:" محمد بدروغ قرآن و رسالت خود را بر بافته"، و ما برای ارضای خاطر خود از ارتکاب به نا بخردی ؛ آنها را "دور از تمدن" نامیده ایم، بهتر و بیشتر از ما مردم ساده ایکه بدون مطالعه و تحقیق بدام حضرت محمد و اسلام او افتاده ایم ، نمی فهمیدند؟

نهم بعثت 26 **الشعراء** 192 **و بیگمان آن (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است.**

193 **(که) روح الامین انرا فرود آورد.**

194 **(فرود آورد) بر دل تو تا مردم را از عذاب بیم دهی.**

195 **(فرود آورد) بزبان عربی آشکار.**

198 **و اگر قرآن را بر غیر عرب فرو میفرستادیم**

199 **و او آنرا برای آنها می خواند بدان ایمان نمی آورند.**

201 **و آنها بقرآن ایمان نمی آورند تا (وقتیکه) عذاب درد ناک را ببینند.** آیا خرد پذیر است که الله محمد را دانا و توانا بپنداریم ، در حالیکه از یکطرف خودش مردم را ناباور خلق کرده و از طرف دیگر با زور و تهدید به "دیدن عذاب دردناک" آنهم در قیامت و جهنم تهدید می کند. بفرض که وقتی عذاب دردناک را دیدند و بقرآن باور کردند، چه دردی از این باور دوا می شود؟ آیا کوچکترین حقیقتی در قرآن وجود دارد؟ و آیا حضرت محمد نمی خواسته خودش را با زور و تهدید بعنوان رسول، بمردم قالب کند؟

دهم بعثت 25 الفرقان 1 **بابرکت است آن خدائی که فرو فرستاد « قرآن» را بر بنده خود تا جهانیان را بیم دهد.**

6 **بگو: فرو فرستاد آنرا کسیکه غیب آسمانها و زمین میداند، بیگمان او آمرزگار مهربان است.**

30 **وگفت رسول: ای پروردگار من، بیگمان قوم من این قرآن را متروک گذاشتند.** چرا الله دانا نمی دانسته که مردم قرآن را متروک می گذارند و احتیاج به یاد آوری رسول هست؟ بعلاوه الله در مقابل این معضل چه عکس العملی نشان داده است؟ **" بزودی آیات خود را می فرستیم"**؟

یازدهم بعثت 20 طه 2 **فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا بر خود رنج نهی.**

4 **فرو فرستاده ای است از آنکس که زمین و آسمانهای بلند را بیافرید.** اگر این کلام الله بود، چرا الله نمی دانست که " آسمانهائی" در کار نیست و هرچه هست یک فضای لایتناهی است؟

113 **و اینچنین فرستادیم آن (کتاب) را ؛ قرآنی بزبان عربی و بیان کردیم در آن وعید های (گوناگون)، باشد که ایشان پرهیزگار شوند یا ایشانرا پندی تازه شود.** اگر کلماتی راست، در قرآن باشد، همین کلمات " **وعید های گوناگون**" است که با آنها مردم را فریفته اند.

18 الکهف 1 **سپاس خدا را که کتاب بر بنده اش فروفرستاد و بر آن کژی ننهاد.** آیا باور کردنی است که الله خودش بگوید: "سپاس خدا را" ؟

2 **(کتابی) درست و راست تا از جانب خویش به عذاب سختی بیم دهد.......**

27 **و بر خوان آنچه بر تو وحی شود از کتاب پروردگارت؛ <u>که کلمات او را تبدیل کننده ای نیست</u> و هرگز جز وی پناهی نیابی.** مورد توجه استاد محترم دکتر سروش! که ادعا دارند " مهم نیست که محمد از درون یا برون ملهم شده باشد، مهم اینست که گفتار او سعه صدر است". آیا با اینکه محمد در بیست ودو آیه از آیات فوق ادعا کرده که از برون و از طرف اللهش توسط روح الامین ملهم بوده و در آیه فوق هم ادعا بر این است که کسی حق ندارد کلمات او را تبدیل کند، باز هم جای بحث و تغییری در آیات قرآن باقی می ماند؟ آیا ملهم بودن محمد از درون ، دلیل دروغگوئی او که اصرار دارد از برون ملهم است، نیست؟ از همه مهمتر: آیا باید ادعای پیامبریِ هرکس را که از درون ملهم بود پذیرفت؟ آیا ادعای از درون ملهم بودن راه را برای شارلاتانهای دیگر باز نمی کند؟

54 **و بیان کردیم در این قرآن برای مردم از هر مثلی و انسان بیشتر از هر چیز جدل کند.**

آیا جدل خرد ورزان باید تقبیح شود یا دروغگوئی نا بخردان؟

17 الاسراء 106 **و قرآن انرا قسمت قسمت فرستادیم تا آنرا برای مردمان بخوانی به تأنی آنرا برای مردمان بخوانی.**

دوازدهم بعثت 16 النحل 24 **و چون برای ایشان گفته شود که پروردگارتان چه نازل کرد؟ گویند: افسانه های پیشینیان.**

باید توجه شود که از سی وچهار آیه فوق، بیست و دو آیه آن دلالت بر فرو فرستادگی قرآن از طرف الله دارند. آیا ضرب المثل یکبار گفتی باور کردم ؛ اصرار کردی باورم شد که دروغ میگوئی؛ شامل دروغ بودن این آیات نیست؟

بخش سیزدهم – صفاتی که اعراب، محمد را بدان موصوف کردند:

اعرابی که در زمان محمد می زیستند، و با شناختی که ازاو داشتند او را به صفاتی موصوف کردند که محمد اللهش را مجبور کردکه " با قسم و آیه" در آیات قرآن از او دفاع کند. در زیر نمونه هائی از این آیات می آوریم:

محمد دیوانه است:

سوره 81 التکویر، آیه 22 الله از محمد دفاع کرده پس از ادای سوگند در آیه های 15 تا 18 میگوید:**" یار شما دیوانه نیست."**

سوره 68 القلم ، آیه 2 پس از اینکه الله در آیه 1 به قلم قسم میخورد میگوید:**" تو بفضل پروردگارت، دیوانه نیستی!"**

سوره القلم ، آیه 51 **:"نزدیک بود کافران ترا بچشم زخمهای خود بلغزانند- چون قرآن را شنیدند و گویند که: او دیوانه است!"**

سوره 52 الطور ،آیه29 **"پس پند ده که تو بعتایت پروردگارت نه کاهتی و نه دیوانه"**

سوره 44 الدخان، ایه 14 **:" سپس از او روی بگردانیدند و گفتند (این شخص) آموخته شده دیوانه ای است."**

آیه 23 همان سوره:**" و براستی او فرشته (جبرئیل) را در راه روشن دید."**

سوره 34 السبا، آیه 46 **:" بگو: ...... و آنگاه بیندیشید که در صاحب شما دیوانگی نیست. ...."**

سوره 23 المؤمنون، آیه 70 **:" آیا می گویند که در او دیوانگی است؟ ......"**

سوره 15 الحجر آیه 6: **و گفتند: ای کسیکه قرآن بر او نازل شد! بیگمان تو دیوانه ای!**

سوره 7 الاعراف، آیه 184 **:" آیا فکر نکردند کسیکه در میان ایشان است (پیامبر) پریشان فکر نیست؟...."**

محمد ساحر است:

سوره 74 المدثر، آیه 24 **" پس گفت : این نیست جز سحری (که محمد از پیشینیان) باز میگوید.**

سوره 46 الاحقاف، آیه 7:**" و چون آیات ما روشن بر آنها خوانده شود...... ، بگویند : این جادوئی آشکار است."**

سوره 43 الزخرف، آیه 30 :**" و چون (پیام) حق ایشان را آمد ، گفتند این جادوئی است و ما بدان ناباوریم."**

سوره 38 صاد، آیه 4 :**" و آنها را شگفت آمد که بیم دهنده ای از خودشان برایشان آمد. کافران گفتند : این جادوئی دروغزن است."**

سوره 37 الصافات، آیه 15 :**" و گویند این جز سحری آشکار نباشد"**

سوره 25 الفرقان، آیه 8 :**" .... و ستمگاران گفتند : شما پیروی نمی کنید مگر مردی جادو زده را."**

سوره 23 آلمؤمنون، آیه 38 **:"نیست این مگر مردی که بدروغ بر خدا افترا می بندد و ما به او ایمان نمی آوریم."**

سوره 10 یونس، آیه 2: **..... کافران گفتند : بیگمان این جادوئی آشکار است.**

محمد شاعر است:

سوره 69 الحاقه، آیه 41 **:" و سخن شاعری نیست که اندک بدان ایمان می آورید."**

سوره 53 الطور، آیه 30 :**" یا گویند : شاعری است که انتظار داریم برای وی خوادث بد روزگار را."**

سوره 36 یس، آیه 69 **:" و ما اورا شعر نیاموختیم و او را سزاوار نیست ؛ و آنچه او می گوید جز قرآن آشکار چیزی نیست."**

سوره 21 آلانبیاء ف آیه 5 :**" بلکه گویند خوابهای پریشان است که خود آنرا بافته یا او شاعر است......."**

سوره 15 الحجر، آیه 6 :**" و گفتند: ای کسیکه قرآن بر او نازل شد ! بیگمان تو دیوانه ای!"**

محمد دروغگو است و قرآن را از روی هوای نفس، فرا بافته:

الله پس ازقسم خوردن درآیه اول، درآیه 2 و 3 سوره 53 النجم، می گوید**:" که گمراه نگشته صاحب شماو از هوای نفس سخن نمی گوید."**

سوره 46 الاحقاف، آیه 8 **:" یا گویند : آنرا (قرآن را) بدروغ ساخته است......"**

سوره 42 الشوری، آیه 24 **:" بلکه می گویند که محمد بدروغ بر خدا افتراء بست....."**

سوره 38 صاد، آیه 7 :**" ما این سخن را در کیش دیگر نشنیدیم ، این جز دروغ پردازی نیست."**

سوره 34 السبا، آیه 8 :**" آیا او افترا و دروغ بر خدا بسته یا در او جنونی است؟ ......"**

آیه 43:**" .... و گویند" نیست این مگر دروغی بافته.........و گفتند : این نیست مگر جادوئی آشکار."**

سوره 32 السجده، آیه 3 :**" آیا می گویند که محمد آنرا (قرآن را) بدروغ بر بافته ؟...."**

سوره 25 الفرقان، آیه 4 **:" و آنکسان که کافر شدند گفتند: نیست این قرآن مگر دروغی که او بر بافته است....."**

سوره 13 الرعد آیه 43: **و آنکسان که کافر شدند گویند: تو فرستاده نیستی! بگو خدا میان من و شما گواه بس است.** که البته چون دسترسی به خدا بسیار آسان است براحتی می توان گواهی او را بر پیامبری حضرت محمد گرفت.

سوره 6 آلانعام، آیه 105 : **.... و آنها گویند تو خود ساخته ای .....**

محمد تعلیم از عجمی میگیرد: سوره 16 النحل آیه 103

محمد دزد است: آیه 160 سوره آل عمران: **و (شایسته) هیچ پیامبری نباشد که خیانت کند و هرکه خیانت کند آنچه را خیانت کرده روز قیامت با خود می آورد. پس به همه کس آنچه بدست آورده تمام داده شود و به آنها ستم نشود.** در زیر نویس شماره 325 مربوط این آیه در قرآن آقای رهنما امده است که " مفسران گفتند که روز بدر چادر سرخرنگی از غنائم مفقود گشت ، برخی گمان بردند که آنرا رسول بر گرفته است. رسول را خبر دادند گفت: آیا گمان بردید که ما غنائم را خود برداشتیم و برای شما قسمت نکردیم؟ این آیت در این واقعه نازل شد." مشکلاتی که این آیه ایجاد می کند بقرار ذیر هستند:

- آنها که به حضرت محمد تهمت دزدی زده بودند، از یاران و همرزمان او بودند، نه مخالفین او. این اشخاص که در رکاب حضرت محمد چنگیده بودند محققاً شناخت بیشتری از او داشتند و بخصوص اگر تهمت ناروا بود حضرت محمد باید بجای تقاضای آیه دفاعیه از منشی خود؛ الله، بطریقی تلافی میکرد.
- الله، تمام کار و زندگی خود را در مورد جهانی بدین عظمت رها کرده، بلافاصله برای نجات رسول خود آیه نازل می کند.
- آیه ای که نازل می کند دفاعیه ای است بسیار آبکی و خرد ستیز! چون عقوبت دزد را بروز قیامت – که دروغ و نیامدنی است - وا گذار می کند. در حالیکه الله همه چیز دان ، برای دفاع از رسول خود، باید آیه ای فرو می فرستاد و دزد واقعی را معرفی می نمود.
- چرا روز قیامت دروغ و نیامدنی است؟ برای اینکه اولاً در توصیف رستاخیز ، خرد ستیزی و دروغ بودن آن ثابت شد و ثانیاً در آیه فوق ادعا شده است که " هرکه خیانت کند آنچه را که خیانت کرده روز قیامت با خود می آورد" لذا بفرض که رستاخیزی باشد و این آیه هم از طرف الله همه چیز دانِ محمد وحی شده باشد، درحالیکه انسانها جز با کفن و تابوت با هیچ چیز دیگری بخاک سپرده نمی شوند، اتومبیل دزد ها که محققاً تعداد اتومبیل هائی که تا رستاخیز بسرقت برده اند به حدود یک میلیارد خواهد رسید، آن اتومبیل ها را از کجا با خود بیاورند؟ ناگفته نماند که برای سادگی قضیه، بقیه دزد ها و اشیاء دزدی شده از طرف آنها را از این سئوال خارج کرده فقط بیک قلم از دزدیها اشاره کرده ایم . آیا حضرت محمد و اللهِ او جزئی از خرد برخوردارند که در ادعاها ، دروغها، فریبها و ریاکاریهای خود محدوده ای قائل شوند؟

بخش چهاردهم - تقدس و روحانیت درقرآن واسلام:

اگر قرآن با دقت و توجه کامل به مفهوم و علت آورده شدن آیات آن مطالعه شود، خواننده به این نتیجه خواهد رسید که در حقیقت هیچ نوع تقدس و فضیلتی در قرآن وجود ندارد! بدلائل زیر:

1. چه نوع روحانیت و تقدسی در کشتن انسانها وجود دارد؟ (جهاد)
2. چه نوع روحانیت و تقدسی در در بدر کردن دگر اندیش هست؟
3. چه نوع روخانیت و تقدسی در ریختن خون و غارت و چپاول دگر اندیش هست؟
4. چه نوع روحانیت و تقدسی در ریختن خون حیوانات هست که اسلام مردم را بکشتن و خوردن آنها تشویق می کند؟
5. کجای نا بود کردن قوم عاد و ثمود و بقیه قومهائی که الله بخاطر تکذیب کردن پیامبرانش نابود کرده ، روحانی و مقدس است؟
6. کجای خرید و فروش انسانها و تجاوز به زنانی که خرید و فروش شده اند، روحانی و مقدس است؟
7. راستگوئی، جوانمردی، انسانیت بمعنی "تحمل و فهم و درک یکدیگر" – ولو دگر اندیش- روحانی است! ولی آیا در قرآن مردم تشویق نشده اند که از پدر و مادر و عشیره خود بخاطر دگر اندیشی دست بر دارند ؟ در قرآن دروغگوئی فی نفسه منع نشده ، فقط تکذیب پیامبران دروغگوئی بحساب می آید و جزای دوزخ دارد. چرا جوانمردی، بخشایش و انسانیت – بدون ایمان آوردن- مورد قبول نیست و چرا باید انسانهای شریف ایمان نیاورده و با حضرت محمد همراه نشده (به جهاد نرفته) راهی جهنم شوند؟ آیا این بدعت ها توسط دینی که پس از اسلام آمده تکرار نشده؟
8. آیا این شعر : اسلام بذات خود ندارد عیبی هرعیب که هست از مسلمانی ما است! صحت دارد؟ آیا براستی اسلام انسانهای شریف و مقدس تخویل جوامع می دهد یا ما فرزندان خود را شریف بار می آوریم؟
9. کسانی چون گاندی، دالای لاما و نلسون ماندلا؛ انسانهای شریف و سخنشان سعه صدر است. چون تمام هم وغم خود را – تا حد فدا کردن خود- مصروف جلو گیری از خونریزی و آدم کشی کردند. در مقابل؛ حضرت محمد و اسلام و اللهش مردم را به جهاد و جنایت و خونریزی و کشتن مردمان بی گناهِ دگر اندیش و قتل و غارت زندگی آنها ، تجاوز به زن و دختران بی گناه ترشان بعنوان غنائم جنگی و کنیز، تشویق می کنند. کجای این کارها یا کجای زدن ببالای گردنها و سر انگشتان که در آیه 12 سوره 8 الانفال آمده، می گوید: **پس ببالای گردنها بزنید و همه سر انگشتان را بزنید.** روحانی و مقدس است؟

سال نزول	شماره و نام سوره		شماره آیه	متن آیه
هشتم هجرت	**8**	**الانفال**	**12**	**پس ببالای گردنها بزنید و همه سر انگشتانشان را بزنید.**
نهم هجرت	**9**	**التوبه**	**23**	**ای کسانیکه ایمان آورده اید، پدرانتان و برادرانتان را دوست مگیرید – اگر کفر را به ایمان بگزینند- و هرکس از شما آنان را دوست بگیرد پس آنگروه خود ستمگارانند.**
			24	**بگو اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادرانتان و عشیره تان و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کساد آن بیم دارید و مسکن هائی که به آنها خشنود می شوید از خدا و رسولش و جهاد در راه او برای شما گرامی تر باشد ، پس انتظار برید تا خدا امر خویش بیاورد و خدا گروه تبهکاران را هدایت نمیکند.**

آیا الوهیت و تقدسی در آیات فوق دیده میشود؟

بخش پانزدهم – پروردگاری که محمد آفریده:

خصوصیات خرد ستیز الله:

سوره 7 الاعراف آیه55 **"پروردگارتان را بزاری و در نهان بخوانید که براستی او تجاوز گران را دوست ندارد."** آیه 56 **"..... و او را به بیم و امید بخوانید . بی گمان رحمت خداوند به نیکو کاران نزدیک است".** آیه 205 **"و پروردگار خویش را بزاری و بیم و فروتر از بانک بلند در بامداد و شبانگاه یاد کن و از غافلان مباش."** چرا باید الله را بزاری یاد کرد؟ چرا به بیم و امید؟ آیا اینکه مسلمانان در جشن های اسلامی و در روز های عزا ، روضه خوانی می کنند و بسر و روی خود زده، زاری می کنند، از دروس حضرت محمد نیست؟ این چه اللهی است که از شادی خوشش نمی آید و مردم را زار و گریان می خواهد؟ آخر چرا؟

آیه 191 سوره اعراف: **"آیا شریک قرار می دهند چیزی را که نمی آفرینند و خودشان خلق شده اند؟"** بطوریکه در بخش 1-1-1 و 2-1-1 مطالعه شد اَللهِ محمد **"چیزی را نیافریده بود"** و خودش هم توسط محمد خلق شده بود و هیچگونه فرقی با بت ها ندارد.

آیه 192: **" نه آنانرا یاری توانند کرد و نه خود را یاری می کنند."** اللهِ حضرت محمد هم نمی تواند بکسی یا خودش یاری کند و از مردم میخواهد که او را با دار و ندار و بذل جان خود، یاری کنند!

آیه 193 : **"و اگر آنها را براه راست بخوانید از شما پیروی نکنند. برای شما یکسان است چه آنها را بخوانید و چه خاموش باشید".** و برای همه یکسان است چه اللهِ حضرت محمد را بخوانند و چه خاموش باشند چون او هم در مقابل خواندن بی تفاوت می ماند.

آیه 194:**"بی گمان آن کسان را که بجز خدا می خوانید بندگانی هستند پس آنها را بخوانید که بشما پاسخ دهند اگر راستگویانید."** الله حضرت محمد، محمد و قرآن او نیز از راستگویان نیستند چون الله او نیز جواب کسی را نمی دهد.

آیه 195: **"آیا آنها را پاهائی هست که بدان راه بروند یا آنها را دستهائی هست که با آن نیرو بگیرند یا آنها را دیدگانی است که با آن ببینند یا آنها را گوشهائی است که بدان بشنوند؟ بگو با من مکر کنید و مهلتم ندهید."** مگر اینکه حضرت محمد، خود را الله فرض کرده باشد که دست گدائیش برای گرفتن وام، صدقه، زکوة، و انفاق جلوی مردم دراز بوده است وگرنه اللهی را که کسی قادر نبوده ببیند چگونه ممکن است دست و پا و چشم و گوش داشته باشد؟

نادانی الله:

سوره 5 المائده 12 و به تحقیق خداوند پیمانی از بنی اسرائیل گرفت و (ما) از ایشان دوازده نقیب بر انگیختیم....-

13 پس بسبب شکستن آنها پیمان خودشانرا از رحمت خود دورشان کردیم......

14 و از کسانی که گفتند ما ترسایانیم ، پیمانشان را گرفتیم پس پیمان خود را فراموش کردند و ما تاروز قیامت در میانشان دشمنی و کینه بر انگیختیم.... بنا بر این طبق سه آیه فوق الله محمد از دانائی بوئی نبرده ، نمی دانسته است که بنی اسرائیل و ترسایان پیمان خود را خواهند شکست و به امیدی واهی از آنها پیمان گرفته است.

از آیات فوق و بسیاری آیات دیگر از جمله آیات بخش 4-2-1 و بقیه آیات سئوالی قرآن، مشخص می شود که محمد اللهش را از روی بت ها ساخته و اسمش را الله دانا و توانا گذاشته بدون اینکه کوچکترین نشانه ای از دانائی و توانائی در کار های او باشد!

رقابت با شیطان: **سوره 3 آل عمران 174 جز این نبود که شیطان دوستدارانش را میترساند. از ایشان مترسید و اگر مؤمن هستید ازمن بترسید.**

فقر الله: سوره 3 آیه 180 **بی گمان خدا سخن کسانی را که گفتند : خدا فقیر است و ما توانگریم شنید. آنچه را گفتند خواهیم نوشت و بناحق کشتن آنها پیامبران را (نیز خواهیم نوشت) و خواهیم گفت بچشید عذاب آتش سوزان را.** اگر ادعای فقر الله عذاب آتش سوزان داشته باشد، حضرت محمد باید جزو اولین کسانی باشدکه در قعر جهنم ابد الدهر بسوزد. چون او بود که برای خدا وام و صدقه در خواست کرده او را فقیر جلوه داد.

الله دو - رو: سوره 4 النساء آیه 79 **"آنچه از نیکی بتو رسد از خداست و آنچه از بدی بتو رسد از خود تو است . و ترا برای مردم (بعنوان)رسول فرستادیم و کافی است که خدا گواه باشد."** و بدین ترتیب، الله دو روی محمد گفته است همه چیز؛ اعم از نیکی و بدی انسانها بخواست خدا است، دست خود را از بدی ها می شوید.

الله دروغگو: سوره 8 الانفال آیه 9 **"(بیاد آرید) هنگامی را که پروردگارتان را بیاری خواندید، پس شما را پاسخ داد که من یاری دهنده شمایم با هزار تن از فرشتگان پشت هم آینده."** آیه 10 **"و خدا آنرا جز مژده ای قرار نداد و برای اینکه دلهایتان بدان آرام گیردو نصرتی جز از جانب خدا نیست. بیگمان خدا عزیز حکیم است."** بدین معنی که الله برای تشویق مؤمنان بجهاد به آنها دروغ می گوید که با هزار فرشته بیاری آنها خواهد آمد، در حالیکه این مژده ای بیش نبوده است .

سوره 3، آل عمران آیه 124 **" آری اگر شکیبا شوید و پرهیزکاری کنید و دشمن با جوش و خروش بر شما بتازد ، خداوند با پنج هزار فرشته نشاندار یاریتان می کند."** اگر جقیقتاً الله محمد قادر به چنین کاری بود؛ اولاً بجای ادعا و مژده و حرف تو خالی این کار را میکرد! ثانیاً اگر الله محمد توانائی داشت از ابتدا جلوی جوش و خروش دشمن را می گرفت تا احتیاج به دخالت شخصی الله، در جنگ و یاری دادن مسلمین پیدا نکند.

الله راستگو و بی نیاز:

در سوره سوم آل عمران آیه 94 می گوید:" **بگو خد ا راستگو است"** و در آیه 96 همان سوره می گوید: **"بیقین خدا از جهانیان بی نیاز است.** " با توجه به آیات عدیده ای که در قرآن مشاهده شد، باید گفت: از بی نیازی الله همان بس که از مردم می خواهد او را نصرت دهند،(آیه 7 سوره 47 محمد) در راهش جانبازی و جهاد کنند، از مردم وام پس ندادنی و انفاق می خواهد . آیاخرد ستیز نیست که اسم این خواهش تمنا هارا که در حقیقت شامل کل دار و ندار انسانها اعم از جان و مالشان است، بی نیازی گذاشت؟ آیا بی نیازی الله دروغ نیست؟

آیا قدرت "باش می باشد" الله دروغ نیست؟ آیا روزی رسانی الله دروغ نیست؟ آیا بخشندگی و مهربانی الله دروغ نیست؟ آیا ادعای خلقت انسان و جهان توسط الله دروغ نیست؟ آیا فرستادن باد و باران و رعد و برق و بقیه عوامل جوی توسط الله دروغ نیست؟

در سوره 81 التکویر آیه 28 آمده است که: **" برای هرکس از شما که بخواهد راه راست پیش گیرد."** و در آیه 29 همین سوره می گوید: **" و نمی خواهید مگر آنکه خدای پروردگار جهانیان بخواهد."** آیا خواست خدا در چگونه بودن و چگونه خواستن، مردم دروغ نیست؟

در سوره 72 الجن آیه 5 آمده است که **:" و اینکه ما پنداشتیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغی نگویند."** و در آیه 6 همین سوره می گوید که**:" و اینکه مردانی از آدمیان بمردانی از جنیان پناه می بردند و بر سر کشی آنها می افزودند."** و در سوره 55 الرحمن، آیه 15 میگوید**:" و جن را از شعله آتش آفرید."** آیا الله در مورد وجود جن دروغ نگفته است؟ چگونه الله مرد و زن بودن جنیان را که از شعله آتش بودند، تعیین کرده است؟ آیا آیه 6 سوره جن سراپا دروغ نیست؟ آیا آیه 5 سوره جن که خدا میگوید پنداشته است که جن و انس به او

دروغ نمی گویند، دانائی الله را مخدوش و پایمال نمی کند؟

آیا دانائی و توانائی الله دروغ نیست؟ آیا سرنوشت و ام الکتاب که سرنوشتها در آن نوشته شده و در عرش نگهداری میشود، دروغ نیست؟ و بالاخره آیا بهشت و جهنم و روز رستاخیز الله و بقیه ادعا هائی که از طرف الله شده، دروغ نیست ؟

سوم هجرت 47 محمد 7 اگر خدایرا نصرت دهید او هم شما را نصرت دهد. و اینهم شاهد دیگری بر نیاز الله!

برای تائید دروغ بودن صفاتی که محمد در قرآن به الله خود نسبت داده است ، در اینجا قطعه شعری از زنده یاد سعیدی سیرجانی بنام **" خدا ناشناس"** می آوریم که خالی از لطف نیست.

خدا ناشناس

خبر داری ای شیخ دانا! که من   خدا ناشناسم، خدا نا شناس   نه سر بسته گویم در این ره سخن   نه از چوب تکفیر دارم هراس!
زدم چون قدم از عدم در وجود   خدایت برم اعتباری نداشت   خدای تو ننگین و آلوده بود   پرستیدنش افتخاری نداشت
خدائی بدینسان اسیر نیاز   که بر طاعت چون توئی بسته چشم   خدائی که بهر دو رکعت نماز   گراید برحم و گراید بخشم
خدائی که جز در زبان عرب   بدیگر زبانی نفهمد کلام   خدائی که ناگه شود در غضب   بسوزد به کین خرمن خاص و عام
خدائی چنان خود سر و بوالهوس   که قهرش کند بی گناهان تباه   به پاداش خشنودی یک مگس   ز دوزخ رهاند تنی پر گناه
خدائی که با شهپر جبرئیل   کند شهری آباد را زیر و رو   خدائی که در کام دریای نیل   برد لشگر بی کرانی فرو
خدائی که بی مزدِ مدح و ثنا   نگردد بکار کسی چاره ساز   خدا نیست بیچاره؛ ورنه چرا   بمدح و ثنای تو دارد نیاز؟
خدای تو گه رام و گه سرکش است   چودیوی که اش بایدافسون کنند   دل او به "دلال بازی" خوش است   وگرنه " شفاعتگران" چون کنند؟
خدای تو با وصف غلمان و حور   دل بندگان را بدست آورد   بمکر و فریب و به تهدید و زور   به زیر نگین هرچه هست آورد
خدای نو مانند " خان مغول"   « به تهدید چون بر کشد تیغ حکم»   ز تهدید آن کار فرمای کل   « بمانند کروبیان صمّ و بّکم»
چو دریای قهرش در آید بموج   نداند گنه کاره از بیگناه   بدوزخ درون افکند فوج فوج   مسلمان و کافر، سفید و سیاه
خدای تو اندر حصار ریا   نهان گشته، کز کس نبیند گزند   کسی دم زند گر به چون و چرا   به تکفیر گردد چماقش بلند
خدای تو با خیل کروبیان   به عرش اندرون بزمکی ساخته   چو شاهی که از کار خلق جهان   به کار حرمخانه پرداخته
نهان گشته در خلوتی تو به تو   بدرگاه او جز ترا راه نیست   توئی محرم او که از کار او   کسی در جهان جز تو آگاه نیست
تو زاهد بدینسان خدائی، بناز   که مخلوق طبع کج اندیش تست   اسیر نیاز است و پابست آز   خدائی چنین، لایق ریش تست!
نه پنهان نه سربسته گویم سخن   خدا نیست این جانور، اژدهاست!   مرنج از من ای شیخ دانا که من   خدا نا شناسم اگر« این» خداست

بخش شانزدهم - استدلال و منطق در قرآن:

متاسفانه - در آیات قرآن- هیچ نوع استدلال و منطق خرد پسندی مبنی بر درست بودن ادعا های حضرت محمد وجود ندارد. استدلالات معمولاً بر اساس کلماتی نظیر « بیگمان، بیقین ، بی شک و بزودی» بنا شده و یا حضرت محمد از واقعیت های زندگی استفاده کرده و آنها را - بدون هیچ دلیلی - بنام الله به ثبت رسانده و گاه بزرگترین منطق او؛ « اگر از آنها بپرسید » می باشد. در زیر نمونه هائی از این آیات و بی اساس بودن آنها را می آوریم.

استدلالات آبکی و بیشک:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
پنجم هجرت	**22**	**الحج**	**5**	**ای مردمان اگر از برانگیخته شدن در شک باشید پس بدانید که ما شما را از خاک آفریدیم. سپس از نطفه ای ، پس از آن از خون بسته ای ، پس از آن از گوشت پاره ای تمام آفریده یا ناتمام آفریده ، تا برای شما بیان کنیم و قرار دهیم در رحم ها آنچه خواهیم تا مدتی معین ، سپس شما را کودک بدر آوریم تا برشدتان برسید.....** استدلال حضرت محمد یا الله او

بسیار آبکی است. چون داستان آفرینشی که در این آیه آمده است، شامل دو قسمت فرضیات و بدیهیات است . قسمت گل بازی الله و دمیدن از روح خود در آن، فرضیه ای بسیار بچگانه است و مطلقاً با خردورزی توافق ندارد زیرا اگر الله قادر بود در تکه گلی بدمد و او را صاحب زندگی کند، چرا اصولاً به گل احتیاج داشت و از قدرت « باش! بشود» خود برای بوجود آوردن انسان استفاده نکرد؟ و در ساختن بقیه داستان آفرینش از بدیهیات و با ردیف کردن سلسله مراتب رشد نطفه, بعنوان یک استدلال منطقی سود جسته است. خلاف چنین سبک استدلالی بدین نحو به اثبات می رسد که اولاً این روش آفرینش را می توان بهر موجود یا ناموجود دیگری نسبت داد و ثانیاً در آنجا که ادعا می شود **" و قرار دادیم در رحم ها آنچه خواهیم"** نشان می دهد که هر دکتر متخصص زنان را می توان الله نامید چون آنها نیز قادرند جنس طفل را مطابق میل پدر و مادر طفل در رحم بوجود آورند. بنا بر این بر انگیخته شدن که برپایه استدلالی غلط و آبکی گذاشته شده؛ خود غلط و آبکی است!

			6	**این همه برای آنست که خدا حق است و او مردگان را زنده کند و او بر همه چیز توانا است.**

با استدلالی بی پایه و اساس هرنوع بر آوردی بی پایه و اساس می شود و همانطور که در قبل دیده شد، اللهِ حضرت محمد بسیار ناتوان است و محتاج کمک دیگران.

			7	**و اینکه رستاخیز آینده است و در آن شکی نیست و اینکه خدا بر می انگیزد آنانرا که در گورها باشند.** اگر دلیل محکم محمد برای ادعایش **"شکی نیست"** باشد، بهمین

سادگی میتوان گفت : در اینکه رستاخیز دروغ است و اینکه خدا نمی تواند آنانرا که در گورها باشند بر انگیزد، شکی نیست.

ششم هجرت	**4**	**النساء**	**87**	**خدا، معبودی جز او نیست البته او شما را بروز رستاخیز گرد آورد؛ در آن شکی نیست و کیست راستگو تر از خدا در سخن؟** البته اگر خدائی باشد، ممکن است راستگو هم

باشد! ولی ما سخنان الله را از زبان کسی می شنویم که در راستگوئی او شک هست. و همان اوست که اللهش را با ندانم کاری و آوردن آیات ضد و نقیض از قول الله ، بی سیرت کرده است! نا گفته نماند که دلیل بسیار محکم **" در آن شکی نیست"** باز در این آیه بکار گرفته شده است؛ با این تفاوت که در این آیه برای محکم کردن دلیل، از راستگوئی الله سوء استفاده شده است.

ادعا های تو خالی دیگر:

			166	**لیکن خدا بآنچه بسوی تو فرو فرستاد گواهی می دهد؛ که آنرا بعلم خویش فرو فرستاد و فرشتگان نیز گواهی می دهند ، و گواهی خدا کافی است.** این آیه علاوه بر بی پایه و

اساس بودن مدعا (فرو فرستادن قرآن به محمد) سئوالات زیر را نیز بر می انگیزد.

1. تکیه بر **" که آنرا بعلم خویش فرو فرستاد"** نشان دهنده دروغگوئی محمد است! چرا؟ برای اینکه مگر می شود طور دیگری جز بعلم الله پیامی فرو فرستاده شود؟ اگر این امکان وجود دارد که مثلاً جبرئیل سر خود و بدون علم الله پیامهائی به حضرت محمد برساند، چه دلیلی وجود دارد که هرچه جبرئیل به او گفته است، بدون علم خدا نبوده باشد؟
2. **" و فرشتگان نیز گواهی می دهند"** چه نوع دلیلی می تواند باشد؟ آیا مردم می توانسته اند گواهی فرشتگان را بشنوند؟ یا اینهم دروغی دیگر برای محکم کردن ادعا است؟
3. **" و گواهی خدا کافی است"** اگر حقیقتاً چنین گواهی ای وجود داشت و کافی هم بود، برای چه گواهی فرشتگان گرفته شد؟
4. اصولاً اگر قرآن سخن الله بود، چرا الله برای راست جلوه دادن وحی خود احتیاج به تأیید ، قسم خوردن، گواهی دادن و گرفتن گواهی فرشتگان که وجودشان بسیار مشکوک تر از وجود خود الله می باشد، دارد؟ بعلاوه مگر همه این ادعا ها از جانب حضرت محمد و غیر قابل تحقیق نیست؟ چه دلیلی وجود دارد که او برای رسیدن بمقاصد خویش همه این آیات را سر هم نکرده باشد؟

170 **ای مردم این فرستاده از جانب پروردگارتان به حق بسوی شما آمد. پس ایمان بیاورید ! شما را بهتر است و اگر کافر شوید براستی آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است و خدا دانای حکیم است.** گفتاری بدون پایه و فقط بر اساس ادعای حضرت محمد که خود در این ادعا ها ذینفع است. از طرف دیگر این آیه نشان می دهد که در سال ششم هجرت هم هنوز مردم به او ایمان نیاورده ، او را نپذیرفته اند. لذا او نا چار شده با گوشزد کردن اینکه اللهش صاحب آنچه در آسمانها و زمین است که قادر است کافران را جریمه کرده ، آنها را محتاج و چند مؤمنی دور خود جمع کند.

24 النور 42 **و خدایراست فرمانروائی آسمانها و زمین** (بهمین دلیل:) **باز گشت بسوی او است.**

که هردو قسمت این آیه ادعائی بیش نیستند.

هفتم هجرت 66 التحریم 10 خدا برای کسانی که کافر شدند مثلی زد: زن نوح و زن لوط را که در عقد (نکاح) دو تن از بندگان نیکو کار ما بودند، آندو (بشوهران خود) خیانت کردند و نیکو کاری (شوهران) آنانرا سودی نداشت و به آنها گفته شد : به آتش جهنم در آئید مانند دیگران. در این آیه نیز اشکالاتی خرد ستیز وجود دارد از جمله: اولاً الله بمانند یگ پدر بزرگ در نظر حضرت محمد جلوه کرده که برای روشن شدن گفتارش احتیاج به مثل زدن داشته است. که قاعدتاً الله باید قادر باشد بدون مثل زدن منظور خود را صریح و روشن بیان کند! ثانیاً؛ حضرت محمد فراموش کرده که ادعا دارد؛ ابتدا باید همه مردم جهان مرده باشند و سپس در رستاخیز دوباره بقدرت اللهش زنده شوند تا بحسابشان رسیدگی و نسبت به بهشتی یا جهنمی بودنشان قضاوت شود. در حالیکه هنوز رستاخیز فرا نرسیده، چگونه زن نوح و لوط را با بقیه جهنمی ها به جهنم فرستاده است؟

<u>بزودی:</u>

اول بعثت 111 اللهب 3 بزودی در آید به آتش زبانه کش.

سوم بعثت 74 المدثر 17 بزودی عذاب سخت بر گردن او نهیم. حقیقتاً معلوم نیست که معنی این بزودیها چیست؟ اگر منظور در قیامت باشد، که نمی توان آنرا بزودی خواند و اگر منظور پس از مرگ باشد، که بدین تر تیب؛ حضرت محمد خودش ادعای رستاخیز را لغو کرده است. بعلاوه آیا خرد ستیز است که الله دانا و توانا و سادیستیک ؛ پشت کلمه بزودی پنهان شده از قدرت خود در همان لحظه استفاده نکند؟

....

<u>بیگمان:</u>

اول بعثت 96 العلق 8 بیگمان بازگشت بسوی پروردگار تو است.

سوم بعثت 73 المزمل 13 بیگمان ما بسوی شما پیامبری فرستادیم. آیا گفتن کلمه بیگمان کافی است که هر ادعائی پذیرفته شود؟ آیا گفتن کلمه بیگمان ، دعوت به گمان نمی کند؟ حضرت محمد حد اقل در 350 آیه قرآن از کلمه

« بیگمان» بعنوان استدلال برای ادعای خود، بهره برده است که همه آن ادعا ها پوچ و بی اساس بوده است.

....

<u>بیقین:</u>

سوم بعثت 67 الملک 5 و بیقین آسمان دنیا را با چراغها بیاراستیم و آن ستارگان را وسیله رجم شیطا نها قرار دادیم.

چهارم بعثت 50 ق 16 و بیقین ما انسانرا آفریدیم و می دانیم آنچه نفس او بدان وسوسه کند. اگر کسی چنان خرد ستیز باشد که قبول کند ؛ ستارگان برای رجم (زدن) شیاطین آفریده شده اند، «بیقین» باید به پزشک امراض روانی مراجعه کند.

....

<u>اگر از آنها پرسیده شود:</u>

هشتم بعثت 29 العنکبوت 61 و اکر از آنها بپرسی که آسمانها و زمین را که آفرید ... گویند خدا...

63 و اگر از ایشان بپرسی کی آبرا از آسمان فرو فرستاد ...البته بگویند خدا.....

دهم بعثت 23 المؤمنون 86 بگو کیست پروردگار آسمانهای هفت گانه؟ 87 خواهند گفت خدایراست.

88 بگو کیست که فرمانروائی هر چیز دست اوست؟ 89 خواهند گفت خدایراست.

این مردمی که قرار است صحت وجود الله را تائید کنند، همان کسانی هستند که محمد را دروغگو، دزد، شاعر ، غیبگو ، دیوانه و ساحر خوانده اند. آیا گواهی آنها بر وجود الله را باید قبول کرد یا صفاتی که به محمد داده اند؟

......

<u>استفاده از واقعیت های زندگی:</u>

دهم بعثت 23 المؤمنون 19 پس بسبب آن شما را بوستانهائی از خرما و انگور بیآفریدیم؛ در آنها شما را میوه های بسیار است و از آنها می خورید.

دوازدهم بعثت 16 النحل 72 وخدا برای شما همسرانی از خودتان قرار داد و از جفت های شما پسران و نوادگان برایتان قرار داد پس آیا بباطل ایمان می آورند و همانا به نعمت خدا کفران می کنند؟

78 و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد و برای شما گوش و چشم ها و دلها قرار داد باشد که شما شکر گزارید. حضرت محمد صد ها آیه از این نوع واقعیت ها را در قرآن بنام اللهش بثبت رسانده است که همه آنها را می شود حتی بنام یک تکه سنگ بثبت رساند بدون اینکه تغییری در هستی ایجاد شود. و بیش از دویست آیه دیگر که حضرت محمد واقعیات را از جمله باد و باران، رعد و برق و حتی کشتی ها و خیمه وخرگاه هائی که انسان با تفکر برای رفع احتیاجات خویش ساخته است، بنام اللهش به ثبت می رساند.

بخش هفدهم - اخلاق در اسلام و قرآن:

برخلاف آنچه در اذهان شایع است، اخلاق در اسلام و قرآن پایه عمومی و مردمی نداشته، ارتباط مستقیم با ایمان آوردن به حضرت محمد دارد. ایمان آوردن به حضرت محمد بمعنی اطاعت و فرمانبرداری از او است و دستور صریح و مستقیم او در داشتن ایمان؛ گذشتن از جان و مال، جهاد کردن " کشتن و کشته شدن" است.

در این بخش آیاتی از قرآن را که جنبه اخلاقی و ارتباط مستقیم با ایمان آوردن دارند، بر رسی می کنیم .

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
اول بعثت	**103**	**العصر**	**1-**	**سوگند به عصر 2- که آدمی در زیانکاری است.**
			3	**مگر آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند....** بطوریکه پیدا است آدمی بدون ایمان

آوردن ، اگر راستگو ، شرافتمند و ......باشد هنوز در زیانکاری است.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	95	**التین**	**6**	**مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند که آنانرا اجری ناکاسته باشد.**
دوم بعثت	**85**	**البروج**	**11**	**بی گمان آنان که بگرویدند و کارهای نیک کردند، ایشانرا بهشتهائی است ....**
	84	**النشقاق**	**25**	**مگر آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند....**
پنجم بعثت	**43**	**الزخرف**	**69**	**آنکسان که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند،**
			70	**به بهشت در آئید شما و همسرانتان شادمان.** آیه 69و70 گویای ادعای ما برای اخلاق

پسندیده از طرف حضرت محمد و گرفتن پاداش بهشت است.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	45	**الجاثیه**	**30**	**و اما آنکسان که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، پروردگارشان آنها را در رحمت خویش در می آورد ....**
ششم بعثت	**42**	**الشوری**	**23**	**........ ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند .....**
			26	**و اجابت می کند دعای کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند....**
....				
....				
یازدهم بعثت	**19**	**مریم**	**96**	**بیگمان کسانی که بگرویدند و کارهای شایسته کردند.....**

.

دروغگوئی در رابطه با قرآن و اسلام:

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
	18	**الکهف**	**14**	**........ هرگز معبودی جز او نخوانیم که اگر خوانیم دروغ گفته باشیم.**
			15	**..... پس کیست ستمگار تر از آنکس که بدروغ بر خدا افترا بندد؟** چون حضرت محمد می دانسته که

خودش از بزرگترین دروغگویان تاریخ است، هیچ آیه ای در قرآن پیدا نخواهد شد که دروغگوئی را فی نفسه سرزنش و انتقاد کند. تکذیب پیامبران ، گرفتن شریک برای اللهِ حضرت محمد و تکذیب رستاخیز (که هرسه مانع اجرای نقشه های حضرت محمد در رسیدن به پیامبر شاهی است) – در قرآن- دروغگوئی بحساب می آید و جزای سوختن ابدی در جهنم دارد.

سال نزول	شماره سوره	نام سوره	شماره آیه	متن آیه
دوازدهم بعثت	**16**	**النحل**	**97**	**هرکس از زن و مرد کار نیک کند در حالیکه مؤمن باشد، پس البته زنده داریم او را بزندگی پاکیزه و البته جزایشان دهیم، اجرشان را به بهتر از آنچه می کردند.** و پیداست که اگر کار

نیک کردند ولی ایمان نیاورده بودند، از آنها پذیرفته نشود و در قعر جهنم جا دارند. چون کار نیک کردن مردم هدف حضرت محمد نبوده، او را به پیامبر شاهی نمی رساند.

13 الرعد 18 برای کسانیکه پروردگارشان را اجابت کردند نیکوئی است و کسانیکه او را اجابت نکردند اگر که همه آنچه درزمین است ازآن ایشان باشد ومانند آن با او، وآنرا فدیه دهند(ایشانرا سود ندارد) ایشان آنانند که بدی حساب برایشان است و جایگاه ایشان دوزخ است و بد جایگاهی است.

چرا؟ چون اجابت نکردن الله در حقیقت بمعنی نگهداشتن مال و جان برای خود است و هیچ نوع کمکی به هدف حضرت محمد که رسیدن بجاه و مقام پیامبر شاهی است نمی کند. برعکس؛ اجابت الله، همان اجابت حضرت محمد و بمعنی جهاد کردن با جان و مال است که راه رساندن او به پیامبر شاهی را هموار می کند.

سیزدهم بعثت 6 الانعام 151 بگو: بیائید برایتان بخوانم آنچه پروردگارتان بر شما حرام کرد ؛ به او انباز مگیرید به پدر و مادر نیکی کنید..... هرکس این آیه را بخواند ، تصور خواهد کرد که حضرت محمد دستوراتی خرد پذیر از طرف اللهش صادر می کند. غافل از اینکه نان بنرخ روز خوردن آن حضرت، اجازه نمی دهد که فردا هم، خود را پایبند به گفتار امروزش نگهدارد چون بعد از این آیه در آیه 23 سوره البرائه (توبه) میگوید:**" ای کسانی که ایمان آورده اید! پدرانتان و برادرانتان را دوستان مگیرید، اگر کفر را به ایمان برگزینند. و هرکس از شما آنانرا دوست بگیرد، پس آنگروه خود ستمگارانند.** بدین مفهوم که اگر به پدر و مادر و برادرانی که ایمان نیاورده اند احترام گذاشته با آنها دوستی کنید، نه تنها آنها، بلکه شما نیز از ستمکاران بوده ، روانه جهنم خواهید شد.

اول هجرت 64 التغابن 9 .... و هرکس ایمان آورد و کارهای شایسته کند ، خدا بدیهای او را از وی بسترد و او را به بوستانهائی در آورد که از زیر درختان آنها جویها روان می شود.... بدین معنی که تنها گناه کبیره غیر قابل بخشیدن فقط "ایمان نیاوردن به حضرت محمداست". وگرنه الله، هر جنایت دیگری را در صورت ایمان آوردن، خواهد بخشید.

دوم هجرت 98 البینه 7 بیگمان آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ، ایشان بهترین آفریدگان باشند. حضرت محمد ادعا دارد که قرآن کتاب آسمانی بوده، الله آنرا به او وحی کرده است. از طرف دیگر ادعا دارد که انسان را اللهش آفریده است. آیا خرد ستیز نیست که تصور شود، الله قادر بوده فقط تعداد انگشت شماری از **بهترین آفریدگان** بیافریند؟

آخرین درس اخلاق قرآنی:

ششم هجرت 4 النساء 86 و هنگامی که کسی بشما درود گوید بدرودی نیکو تر از آن وی را درود گوئید . یا همان درود را باز گردانید . براستی خدا بحساب همه چیز دانا است. صد ها هزار بار باید اللهِ حضرت محمد را شکر گفت که بعلت حساب دان بودنش- پا در میانی کرده- دستور داده است جواب سلام را بدهیم! وگرنه تا کنون کفر همه جا را فرا گرفته بود.

بخش هجدهم- تناقض گوئی، ناسخ و منسوخ در قرآن:

تناقض گوئی معمولاً سه علت اساسی دارد:

1. نادانی: کسانیکه نمی دانند چه می گویند یا حرف امروز آنها چه اثری در آینده خواهد داشت، از روی نادانی حرفی می زنند و بعد که با مشکلات روبرو شدند ، آنرا نقض می کنند.
2. دروغگوئی: امروز دروغی می بافند و فردا فراموش می کنند که چه دروغی بافته اند، و متناقض با دروغ اولی دروغی دیگر می بافند.
3. حصول منافع بیشتر: یا بعبارت دیگر؛ نان بنرخ روز خوردن. با دانش به اینکه در گذشته چه گفته اند، برای تامین منافع بیشتر، هرگاه لازم بدانند حرف خود را عوض کرده گفتار قبلی را نقض می کنند.

در هر حال تناقض گو بهیچوجه قابل اعتماد نیست؛ چون یا نادان است، یا دروغگو و فراموشکار و یا بد تر از همه شارلاتان و نان به نرخ روز خور. در مورد آیات متنافض و ناسخ و منسوخ به چند نمونه از آیات قرآن اشاره می کنیم:

<u>ناسخ و منسوخ:</u> آیه 106 بقره "ما هر آیه ای را که نسخ کنیم یا فراموش بگردانیم بهتر از آن و یا مثل آنرا می آوریم . مگر نمیدانی که خدا برهمه چیز توانا است. خدای توانا اقرار می کند که فراموشکار است ولی فراموش نمی کند که خود ستائی کرده بگوید **" اگر آیه ای را فراموش یا نقض کردیم بهتر از آن یا مثل آنرا می آوریم مگر نمی دانی که خدا بر همه چیز توانا است".** اگر حقیقتا اللهِ حضرت محمد توانائی داشت قبل از هر کاری شرّ کسی را که ادعای رسالت او را داشت و او را فراموشکار خوانده بود می کَند. آیا فراموشکاری اللهی که ادعا شده کون و مکان به امر او در گردشند، خرد ستیز نیست؟ بچه دلیل در وحی قرآنی که تقریباً شش هزار و دویست آیه دارد و در مدت بیست و سه سال وحی شده است؛ آنهمه فراموشکاری و تناقض هست ولی در بقیه کارهای جهانی به این عظمت که عظمت آن با هیچ رقمی - جز بی نهایت- قابل ذکر نیست فراموشی یا تناقض – آنهم در زمانی در حدود بی نهایت - بوجود نیامده است؟

<u>تناقض:</u>

اگر قرآن بدقت خوانده شود، کمتر آیه ای را می توان یافت که در آیه دیگری نقض نشده باشد. برای اثبات این ادعا ده نمونه از آیات متناقض در قرآن آورده می شود:

1) <u>راه راست و گمراهی دست خدا است</u>

با مراجعه به بخش 5-2-1 مشاهده میشود که الله در 140 آیه گفته است" او است که صاحب کون و مکان است و همه چیز بدلخواه او بوده و هرچه بخواهد می کند." در حد اقل سی آیه(3 آیه در « فاتحه» ، از جمله آیه ،<u>5</u> ، که خداوند از بندگان می خواهد، در نماز هر روز ده بار بگویند: **" ما را به راه راست هدایت کن"،** 14 آیه در« بقره »، از جمله آیه ،<u>213</u> ، که در آخر آیه میگوید**" و خداوند هرکه را بخواهد به راه راست هدایت میکند"** ، 6 آیه در« آل عمران» از جمله آیه ،<u>72</u> ، که می گوید**" بگو هدایت ، هدایت خدا است"** ، 3 آیه در « نساء» از جمله آیه ،<u>88</u> ،که میگوید**" آیا میخواهید کسی را که خدا در گمراهی رها کرد ، هدایت کنید؟"** و 4 آیه در « مائده » از جمله آیه، <u>18</u> ،که میگوید**" هرکه را خواهد بیامرزد و هرکه را خواهد عذاب کند"**

که در تناقض است با:

الف) آیه ، 103 ، «آل عمران» که خداوند از بندگان میخواهد**" و از شما باید گروهی باشند که دعوت به خیر کنند و بکارپسندیده فرمان دهند و از کارهای نا پسند باز دارند و هم آنها رستگارند."**

خداوند از طرفی در آیه 88 نساء میگوید: **آیا میخواهید کسی را که خدا گمراه کرده ، هدایت کنید؟** و ازطرف دیگر در آیه 103 آل عمران

شرط رستگاری را آن میداند که مردم **"گمراهان را به راه راست هدایت کنند".**

ب) **امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروعات دین اسلام است و بر هر مؤمنی واجب.**

آ یا امر به معروف و نهی از منکر آنچه را که خدا خواسته ، نقض نمی کند؟

ج) اگر « الله » محمّد قادر بود که هرکس را بخواهد براه راست هدایت کند، چرا زحمت می کشید و(چنانکه گفته شده) یکصد وبیست و چهار هزار پیامبر، برای راهنمائی اُمت خود می فرستاد؟ اُمتی را که خود خواسته گمراه باشند.

2) انفاق:

در بخش 4-1 « روزی رسانی الله » دیده شد که حضرت محمد و الله او در 36 آیه از روزی رسانی الله سخن رانده اند.

که مباین است با:

78 آیه ایکه در بخش 1-4-1مردم را تشویق به دادن صدقه، انفاق و زکوة می کند. اگر گرفتن از دارا و بخشیدن به فقیر روزی رسانی حساب شود، «رابین هود» را هم باید بعنوان یک الله پرستید.

3) ترساندن:

در آیه ،6، سوره« بقره » اللهِ حضرت محمّد گفته است**" براستی آنها که کافر شدند یکسان است برایشان چه بترسانیشان، چه نترسانی، ایمان نیاورند"**

و متناقض است با :

2800 آیه ای که در قرآن انحصاراً برای ترساندن مردم آورده شده است (رجوع شود به نتیجه گیری آمار آیات ترساندن در قرآن)

4) خداوند میتواند بگوید باش و میشود:

در بخش 1-3-1 دیدیم که در قرآن حد اقل پنج آیه در باره قدرت لایتناهی الله آمده که الله " پس خدا میگوید باش و میشود"

که متناقض است با:

الف) 62 آیه ایکه در بخش پنجم « ارکان اسلام- فروع الدین جهاد» آورده شده که مردم را تشویق به جهاد در راه خدا می کند.

ب) اگر « آللّه محمّد» می توانست بگوید باش و بشود چه لزومی داشت که طبق آیه ، 123، « آل عمران» خودش شخصآ با سه هزار فرشته در جنگ بدر ، به کمک محمّد برود؟ یا اصولاً چرا از این قدرت استفاده نکرد و همه مردم جهانرا براه راست نیاورد و باعث شد شارلاتان ها خود را پیامبر نامیده دست به کشت و کشتار مردم بزنند و آنها را سرکیسه کنند؟

5) آزمایش الله:

در صد ها آیه در قرآن از دانائی و توانائی الله سخن رفته ؛

که متناقض است با:

46 آیه ایکه در بخش 4-2-1 « آزمایش الله» که می گویند الله بندگانش را آزمایش می کند تا آنها را بشناسد.

6) لا اکراه فی الدین:

در آیه ،256، « بقره» آمده است که **: " در دین اجباری نیست ..."** (فرهنگ دهخدا اکراه را چنین معنی کرده است: کسی را بر خلاف میلش بکاری واداشتن، مجبور کردن)

در آیه 104 ، « الانعام» آمده است که : ما این کتاب را آوردیم هرکه خواست باور کند و هرکس باور نکرد بضرر خودش است**.**

که متناقض است با :

آیه های ، <u>18آل عمران</u>،که می گوید:**" براستی دین در نزد خدا اسلام است..."** و ، <u>84</u>، آل عمران که میگوید **" هرکس جز اسلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نخواهد شد...**

7- <u>بخشش و قصاص:</u>

در آیه 40 سور0 42 الشوری سال ششم بعثت می گوید **:" سزای بدی بدی است و هرکس <u>ببخشد و آشتی کند</u> ، پاداش او بر خدا است".**

که متناقض است با :

آیه 45 سوره 5 المائده سال دهم هجرت می گوید:**"<u>قصاص واجب است</u> جان در برابر جان، چشم در برابر چشم...و هرکه در گذرد از (قصاص) کفاره ایست برای گناهان او....**

و تناقض های دیگر: اعم از " با پدر و مادر خود مهربان باشید، در مقابل اگر با پدر و مادر و عشیره خود که ایمان نیاورده اند؛ دوستی کنید، خود از ستمکارانید تا فسم های الله و شعارهای الله، مکر و حیله الله که با آیات دانائی و توانائی الله در تناقض است . خلاصه اینکه چون حضرت محمد نان را بنرخ روز می خورده است – بجز آیات داستان پیشینیان- کمتر آیه ای در قرآن بجا مانده که نقض نشده باشد

8) <u>سخن گفتن الله:</u>

در آیه 51 سوره الشوری آمده است که:"**و ممکن نباشد که خدای با بشری سخن بگوید جز بوَحی، یا از پس حجابی، یا پیامبری بفرستد ، پس بفرمان خود هرچه بخواهد باو وحی کند ، بیگمان او بلند مرتبه حکمت آموز است".**

که متناقض است با :

آیه 143 سوره هفتم الاعراف که می گوید: **" و چون موسی بوعده گاه ما آمدو پروردگارش با او سخن گفت ...."**

9) <u>فرستادن پیامبران:</u>

در ایه 55 سوره 25 الفرقان آمده است که**:" و اگر می خواستیم البته در هر قریه بیم دهنده ای بر می انگیختیم"**

که متناقض است با :

آیه 36 سوره 16 النحل که می گوید: **" و بیقین ما در هر امتی پیامبری بر انگیختیم....."**

10) <u>خواندن نامه اعمال:</u>

در آیه 124 سوره طه آمده است که: **"و هرکس از یاد من روی بگرداند ، بیگمان او را زندگی تنگ باشد و روز قیامت نابینایش بر انگیزیم.**

که متناقض است با :

آیه 14 سوره اسراء که در قیامت به او می گویند: **" بخوان کتاب خویش را که امروز نفس تو بر تو حساب کننده کافیست.**

<u>نتیجه:</u>

در قرآن کمتر آیه ای پیدا می شود که نقض نشده یا بقول قرآن نسخ نشده باشد. آنچه در این باره ارائه شد، فقط نمونه هائی بود از تناقض و ناسخ و منسوخ. از جمع بندی فوق فقط میشود یک نتیجه گرفت و آن این است که این تناقضات را حضرت محمّد با اتکا به « الله » آفریده شده توسط ذهن جاه طلب و بلند پرواز خودش سرهم کرده و هیچ ارتباطی با خداوند آفریننده جهان(اگر چنین چیزی وجود خارجی داشته باشد) ندارد. چون تناقض گوئی اصولا نشان بی شخصیتی و غیر قابل اعتماد بودن فرد است ، چطور می شود باور کرد که خداوند عالم نادان، فراموشکار یا سود جو و غیر قابل اعتماد باشد؟

بخش نوزدهم- محمد پیامبر یا شارلاتان:

پیامبر بودن احتیاج به تعریف ندارد! پیامبر کسی است که پیام کسی را به شخص یا اشخاص دیگری می رساند و هیچ وظیفه دیگری در دخالت مربوط به موضوع پیام ندارد.

شارلاتان: طبق لغت نامه دهخدا کسی است که : با زبان خوش مردم را فریب دهد- حقه باز- چاخان (دروغگو) و شیاد (مکار و فریب دهنده) باشد.

در این بخش نظر بر این است که ببینیم و بسنجیم که حضرت محمد- طبق آیات قرآن- براستی یک پیامبر بوده یا یک شارلاتان.

مدل محمد:

از حضرت محمد – بناحق – تعاریف زیادی شده ولی اگر بخواهیم حقیقتآ مدلی از او بسازیم باید یک بیک آن تعاریف را مطالعه کرده ببینیم به چه مدلی از همه نزدیک تر است.

مدل پیامبر:

پیامبر بودن حضرت محمد با اشکالات عدیده ای مواجه است، از جمله:

1. با توجه به ناچیزی کره زمین نسبت به جهان بهیچوجه خرد پذیر نیست که تصور کنیم آفریننده چنین عظمتی ، چنان در کار خلقت بشر درمانده باشد که ناچار شود از خود رسولان و پیامبرانی بفرستد تا اشتباهات خلقتی خود را برایش اصلاح کنند. دلائل عدم احتیاج به پیامبر ، در بخش ارکان اسلام « اصل دوم: نبوت» بطور کامل مورد بحث قرار گرفته است.
2. هیچ نوع دلیل قانع کننده و خرد پذیری برای الزام وجود پیامبران – حتی در کتاب های به اصطلاح آسمانی - نمی توان یافت. بعلاوه اگر الله حقیقتآ پیامبر احتیاج داشت چرا آنها را همزمان برای همه مردم اهل زمین نفرستاد؟ و چرا همه پیامبران از نژاد سامی هستند؟
3. حضرت محمد هیچ مطلب تازه ای که وجوب پیامبر جدیدی را حمایت کند، با خود نداشت. همان کارها و مطالبی را که موسی و عیسی تجویز کرده بودند با تغییراتی جزئی، ارائه داد .
4. ادعا های پیامبری او از جمله گرفتن وحی از جبرئیل ، معجزه و آسمانی بودن قرآن، مسائل نجومی و آفرینش همه و همه دروغ از آب در آمدند. اگر براستی او پیامبر اللهی بود که جهان را آفریده باشد، حد اقل اللهش باید از آنچه آفریده مطلع باشد و به پیامبرش نگوید که ستارگان را برای رجم (زدن) شیاطین آفریده است.
5. تمام مطالبی که حضرت محمد در قرآن آورده است مربوط به گذشته (افسانه پیشینیان) است و واقعیات طبیعی زندگی که آنها را به اللهش نسبت داده است و کوچکترین اثری از پیشگوئی(جز قیامت و رستاخیز) درقرآن نیست.
6. کلیه مطالبی که در مورد رستاخیز ، بهشت و جهنم و محاکمه انسانها در قیامت آمده ، چون غیر قابل تحقیق بوده، دروغ محض و بسیار خرد ستیزند.
7. از نظر حضرت محمد و معجزه اش«قرآن»، مؤمن کسی بود که احتیاجات او را بر آورده میکرد و چنین شخصی، هر جنایتی کرده بود بخشیده می شد. و کافر کسی بود که به او نمی گروید یا بعبارتی ساده تر مانع رسیدن او به مقاصدش می شد، لذا آنها را در آتش جهنم ابد الدهر می سوزاند.

نتیجه اینکه حضرت محمد نمی توانسته یک پیامبر باشد.

مدل انسانی شریف و خیر خواه:

1. انسان شریف دروغ نمی گوید در حالیکه حضرت محمد دانسته و مصممانه نسبت به: رسالتش، وحی گرفتن از جبرئیل، ترس از الله، نابود کردن قومها بعلت نپذیرفتن پیامبران الله، آزمایش الله، مکر و حیله الله، مسائل مربوط به آفرینش انسان و جهان، بهشت و

جهنم ، رستاخیز، همه چیز بخواست خدا است، توصیف کافر، توصیف مؤمن، قدرت الله (باش میشود)، سوگند های الله، شعار های الله، روزی رسانی الله، ارزش زندگی دنیوی، و کلیه وعده های سر خرمن و بیشتر مطالب دیگری که در قرآن آمده، دروغ گفته است.

2. انسان شریف حاضر نمی شود که بخاطر تنگدستی و احتیاجات خودش، دستور دهد اموال کاروانی را سرقت کنند و کاروانیان را بکشند.
3. انسان شریف اختلافات دگر اندیشی را بعنوان یک واقعیت می پذیرد و برای حل چنین اختلافاتی به شمشیر متوسل نمی شود .
4. انسان شریف به موجودیت- اعم از زن و مرد، حیوان و نبات و بقیه آنچه که هست- احترام می گذارد و زن و بچه دگر اندیش را اسیر نکرده مثل مال التجاره آنها را به معرض فروش یا مورد تملک خود و لشگریانش قرار نمی دهد!
5. انسان شریف بخاطر پیشبرد مقاصد خودش، حاضر نمی شود که جان و مال مردم را بخطر اندازد.
6. انسان شریف کسانی؛ مثل عیسی، گاندی، نلسون ماندلا یا دالای لاما، تا حد فدا کردن زندگی خودشان از در گیری هائی که باعث کشت و کشتار شده ، زندگی مردم را بخطر اندازد جلو گیری میکند نه اینکه تبلیغ کند که مردم از جان و مال خود برای پیشبرد مقاصد او بگذرند!
7. انسان شریف به نتیجه کارهایش می اندیشد و جهاد را جزئی از آئین مذهبی قرار نمی دهد.

نتیجه اینکه حضرت محمد نمی توانسته انسان شریفی باشد.

نتائج ظهور محمد چه بود؟

با توجه دقیق به آیات قرآن که در پیش مطالعه شد می توان نتیجه گرفت که اسلام و پیامبر او ، برواج نا هنجاری های زیر، دامن زده اند: آدم کشی و جنایت – رواج دروغ و قسم دروغ- چپاول اموال مردم- اسیر کردن و فروختن زن و بچه مردم بعنوان مال التجاره و غنائم جنگی- رواج خرافاتِ: سرنوشت، جن، توکلت علی الله، دیو ، ملائکه و شیاطین- شادی زدائی و غم گرائی- بی ارزش جلوه دادن زندگی دنیوی که هنوز هم بعنوان جهاد و حمله های انتحاری هر روزه جان بسیاری از مسلمانان را می گیرد- تشویق به گذشتن از جان و مال – عدم شناخت وجود زن بعنوان یک انسان- رواج این تصور که زنان وسیله ای برای لذت جنسی مردان در دنیا و آخرت هستند- عدم تحمل یک دگر اندیش و تشویق به ریشه کن کردن آنها ولو اینکه آنها عضو خانواده و عشیره شما باشند.

مدل شارلاتانی:

در این مدل نویسنده با اشکالی بر خورد نمی کند که بتواند آنرا توضیح دهد بلکه برای تائید این مدل دلائل زیر را قابل توجه می داند:

1. حضرت محمد برای پیشبرد مقاصد خودش در بعثت با خوشزبانی مردم را فریب داده است.
2. حضرت محمد از گفتن دروغ – تا آنجا که از قول اللهش به هر موجود و نا موجودی قسم خورده - ابائی نداشته است
3. حضرت محمد برای پیشبرد مقاصدش به کید و مکر و حیله پناه برده است.
4. حضرت محمد برای بدست آوردن مال دنیا نه تنها، خودش بجای انجام دادن کار مفید دست به گدائی و صدقه گیری و وام قرض الپسنده دست زده است، بلکه این خصیصه را در اسلام رواج داده ، هر گدای تنبلی حرفهای او را برای گرفتن صدقه تکرار می کند؛ بمن صدقه بدهید و الله یک در دنیا و صد در آخرت بشما خواهد داد.
5. برای اینکه مردم او را سئوال پیچ نکرده از مقاصدش مطلع نشوند، نام دینی را که ارائه کرده ، اسلام گذاشته است. اسلام یعنی تسلیم بدون چون و چرا. آن کسان که سعی می کنند اسلام را با پیشرفت علم آشتی دهند، خلاف روش اسلام عمل می کنند. چون اسلام محمدی بمعنی مخالفت با پویائی و پیشرفت علم است. آنها که نمی خواهند تن به تقلید داده از مدعیان پیشوایان دینی – بدون چون و چرا- تبعیت کنند در حقیقت مسلمان نیستند و بعنوان یک دگر اندیش قتلشان واجب است.
6. حضرت محمد خود خواهی را بدانجا رساند که باوجود آیاتی نظیر آیه شش فصلت که می گوید:**" بگو بی گمان من بشری هستم مانند شما..."** ابتدا خود را بخدا چسباند و بعد بجای او نشست (رجوع شود به مبحث همپایگی محمد و الله).
7. اصولا چه کسانی دست به شارلاتانی می زنند؟ کسانی که سود جو هستند و ، فریب کار و می خواهند با فروش حرف و وعده ؛ بدون انجام کار مفید بقدرت و مال دست پیدا کنند.! و محمد با نشستن در جایگاه قدرتِ الله هرچه را می خواست؛ اعم از زن و مال و قدرت نمائی و فرماندهی، بنام الله بدست آورد.

نتیجه اینکه شارلاتانی تنها قبائی است که بتن محمد برازنده است.

بخش بیستم - ایراداتی که به این نوشته گرفته شده است:

1) سئوال:

* اگر ادعا های تو در مورد این نوشته درست است، چرا دانشمندان و مطلعین به امور دینی تا بحال متوجه اشکالات یاد شده در قرآن و ادیان، نشده اند؟

جواب:

- نقل قولهای زیر ثابت می کند که چه بسیار از دانشمندان و علمائی که ابعاد خرد بعضی از آنها در مخیله نویسنده نمی گنجند، به اشکالاتی که در ادیان وجود دارند پی برده، نظریات خود را بشرح زیر، ارائه داده اند.

نقل قولهائی از دانشمندان و فلاسفه ای که در باره دین و مذهب گفته شده است، جمع آوری شده از کتابهای " باز شناسی قرآن"، " روز قیامت در اسلام" و " الله و اکبر" « دکتر روشنگر»

الف- " باز شناسی قرآن "

متن قول	نقل شده از
هیچ وسیله ای برای رسیدن به قدرت مؤثرتر از مذهب نیست. مذهب یک وسیله معنوی است که نیرویش برای کسب قدرت از نیروی تمام بشر زیاد تر است.	"ب-ی-بل"
با مذهب به آسانی می توان مردم را فریب داد ولی از فریب در آوردن مردم بوسیله مذهب کاری بس مشکل است.	" پیر بل "
هر دینی از یک بیماری خواهد مرد و آن بیماری موقعی حادث می شود که دینی! برای مردم شناخته شود.	" جان مورلی "
تحمیل مذهب به قلب ها و روح های مردم بوسیله زور یا تهدید ، ترور ایجاد خواهد کرد نه مذهب.	" ولتر "
هرچه کشوری بیشتر مذهبی باشد ، جنایت در آن زیاد تر است.	" ناپلئون "
تضاد با قدرت لا یتناهی ایزد یکتا مباینت دارد.	" توماس آکیناس "
یک مرد عادی پیوسته از مذهب سخن می راند ولی در عمل او ذره ای مذهب دیده نمی شود. در حالیکه یک انسان عاقل کمتر از مذهب حرف می زند ، اما تمام اعمال و رفتارش مذهبی است.	" راما کریشنا"
هنگامی که دینی با بیعدالتی توام و وظیفه وعظ مردم را بر عهده می گیرد ، از خدا ناشناسی بد تر خواهد بود.	" هنری جورج"

کسی که به قانون علیّت عقیده داشته باشد ، به معتقدات مذهبی گردن نخواهد نهاد. فرد بشر هیچگاه بیش از زمانی که زیر تعصبات مذهبی قرار می گیرد، شرارت را در حدّ کمال و با نهایت خرسندی مرتکب نمی شود.	" آلبرت اینشتین " " پاسکال "

ب- روز قیامت در اسلام:

بزرگترین خدمتی که میتوان به یک مسلمان کرد این است که او را از بند این دین نجات داد.	" ارنست رنان "
انسان تمام سازمانهای مذهبی، خواه یهودی، مسیحی یا اسلامی را برای آن اختراع کرده است تا همنوعان خود را به ترس و وحشت انداخته، آنها را به بردگی بکشاندو بدینوسیله قدرت و منافع خود را تامین کند	" توماس پین "
مذهب افراد بشر را به ابلهان نابغه تبدیل می کند."	"Ben Jonson Sejanus Act V"
اگر شما با خدا سخن بگوئید ، در حال دعا کردن هستید ولی اگر خدا با شما سخن بگوید به بیماری "Schizophrenia " (نیمه دیوانگی) مبتلی شده اید.	Thomas Szasz ""
هرگاه که من با یک مرد مذهبی تماس می گیرم، احساس می کنم باید دستهایم را آب بکشم.	" فرید ریش نیچه"
همه مذاهب دنیا فر آورده انزال اندیشه های چند فرد قدرت طلب بوده اند.	"Emerson Journals"
خدا همیشه با پاهای مخمل پوش وارد می شود ولی با دست های آهنین حمله می کند.	" ضرب المثل اسکاتلندی"
مذهب دختر ترس و امید است که به افراد نادان ، نا دانسته ها را آموزش می دهد.	" Ambrose Bierce "

اگر خدای خوب و مهربانی در دنیا یافت شود ، می توان گمان برد، دروغگوی نیک اندیشی در این دنیا وجود داشته که موفق به آفریدن چنین خدائی شده است.	" دکتر روشنگر"
مذهب مجموعه ای از خرافاتی است که ما را از استعداد های مغزی و نیروهای خرد و درایت خالی می کند.	" دیناخ "
هرگاه برای یافتن خدا نزد افراد مقدس بروید، پیش از شناختن خدا بوسیله آنها خورده خواهید شد.	"ضرب المثل رومانیائی"
تنها کسی که از هویت افراد ابله آگاه است خدا است.	" ضرب المثل فرانسوی "
تنها مکانی که خرافه های مذهبی نمی توانند وارد آن شوند، مغز انسان دانش آموخته و واقع بین است.	" دکتر روشنگر"

ج- " الله و اکبر"

هنگامی که مغز و درایت انسان با اندیشه های راستین روشنی و شکوفائی پیدا کرد، دیگر به عقب بر نخواهد گشت	Oliver Wendell Holms
تمام مذاهب فرآورده و دست پرورده افراد بشر است	" ناپلئون بناپارت"
مذهب نوعی بیماری واگیر دار است که از راه پدر و مادر به فرزندانشان سرایت می کند.	" دکتر روشنگر"
خداوند زائیده ترس انسان از طبیعت است.	"Pertonius Arbiter
مذهب مجموعه ای از خرافاتی است که مارا از استعداد های مغزی و نیروهای خرد و درایت خالی می کند.	"Salamon Reinach
خدا ما را از این الله و اهریمن رها سازد یقین اهریمن و الله همدستند، حافظ جان همان اهریمن است الله، در این شک ندارم من گواهم ، ایزد و ایرانیان هستند، حافظ جان خدا کی جان و نان با شرط ایمان میدهد کس را چرا اللهیان این را ندانستند، حافظ جان؟	" مهدی اخوان ثالث"
نقش مذهب آنست که نفرت افراد بشر را نسبت به یکدیگر بر انگیزاند- نه اینکه عشق و محبت آنها را به یکدیگر جلب کند	Hannah Godwin
انسان نادان آنچنان نیازمند دین است که حتی به گاو پرستی نیز روی می کند.	" دکتر روشنگر"
تا زمانی که جامعه شغل شرافتمندانه ای برای روحانیون پیدا نکند،این گروه مفت خوار سربار و انگل اجتماع انسان خواهند بود.	" دکتر روشنگر"
برای رهائی از خرافات و تعصبات گوناگون هیچ زمانی دیر نیست	" هنری تورد"

مذهب باکتری بیماری های اجتماعی بشر است.	" Fragment Heracleitus
هیچ عملی به اندازه دروغی کهنه ، به حقیقتی تازه آسیب وارد نمی کند	"گوته"
بزرگترین دروغ در دنیا آنست که کسی ادعا کند که سخنانش حرفهای خدا است	" دکتر روشنگر"
خرافات زائیده ترس بدون جهت از خدا است	"سیسرو"
مذهب برای شکوفائی زندگی سه گروه به وجود آمده؛ نادانان، روحانیون و ثروتمندان	" دکتر روشنگر"
هنگامی که شما برای نجات و آزادی خود آمادگی نداشته باشید، از هیچکس بیش از نجات دهنده خود نفرت نخواهید داشت.	"D. Sutten "
دین و مذهب بیش از باروت سبب کشتن انسانها شده است.	" دکتر روشنگر"
افرا عادی مذهب را واقعی، خردمندان آنرا خرافی و فرمانروایان آنرا مفید می دانند.	"سنگا"
علم همیشه پیشرو و دین پیوسته واپسگرا است	" دکتر روشنگر"

- عده بی شماری از کسانیکه بر قرآن تفسیر نوشته اند، از متعصبین یا از معممین و سود بران از وجود ادیان هستند! چه انتظار دیگری از کسی که بعلت تعصبات مذهبی سعی کرده وجود دو مشرق و دو مغرب را ثابت کند، می توان داشت؟ یا مثلآ از حضرت محمد که با نظریاتش نسبت به الله، روز رستاخیز و بهشت و جهنم، تمام همّ و غمّ خود را صرف فریب دادن مردم کرده ، می توان انتظار داشت که بگوید همه این دروغها را بخاطر منافع شخصی خود بهم بافته است؟
- ترس از عقوبت ناشی از بیشعوریهای متعصبین ، عامل دیگری است که نباید نادیده گرفته شود! از کسی که روی سینه خود آنچنان به شدت می کوبد که زخم شود، یا از کسیکه زنجیر به پشت خود میزند و یا از کسیکه با قمه روی سر خودش می کوبد، می شود انتظار داشت که آن قمه و زنجیر را بر سر و بدن کسی که با خیر خواهی خواسته زنجیر تعصبات آنها را از هم بگسلد، نکوبد؟
- با این وجود و شاید بعلت اعمال شدت عمل دست اندر کاران حکومت اسلامی در ایران، مردم بسیار هشیار تر از قبل هستند و گاه اینجا و آنجا با نوشته ها و سرو صداهای حق طلبانه اشخاص برخورد می کنیم و مثلآ می بینیم که آقای دکتر روشنگر چندین کتاب در مورد اسلام و قرآن نوشته روشنگری کرده اند. یا کسانی مثل سلمان رشدی جان بکف مچ حضرت محمد را در آیات شیطانی باز کرده اند. شخصی بنام آرش بیخدا، در حدود یکصد و پنجاه فصل از کتاب خود بنام "نوشتار ها در باره قرآن" را صرف افشا گری کرده است. آخرین خبر اینکه چند ایستگاه تلویزیونی در لوس آنجلس- از جمله تلویزیون آریا- نیز با خواندن ترجمه آیات قرآن، به روشن کردن اذهان مردم، بخصوص متعصبین اسلامی – اعم از ایرانی، افغانی یا پاکستانی پرداخته اند.
- بنا بر این خوشبحتانه من تنها نیستم و چنین ایرادی وارد نیست.

2) دوستانی که این متون را خوانده اند ؛ اظهار نظر کرده اند که روش من در نگارش این متون خصمانه است و متناسب یک کار تحقیقی نیست. چون اعتقاد بر این است که یک محقق فقط حقایق را بدون اظهار نظر شخصی می نویسد و خودش بیطرف میماند و قضاوت را بعهده خواننده می گذارد. جواب من به این دوستان این بوده که: متن ارائه شده گرچه از خصوصیات تحقیق و تذکر منابع از جمله سال نزول شماره و نام سوره و شماره آیه و همچنین نام کُتُبی که از آنها قطعه ای استخراج شده با ذکر صفحه و غیره آمده است، ولی قصد من مبارزه با اسلام و فرآورده های فلاکت بار آن است و نه یک تحقیق ساده. از طرف دیگر

من خودم مطلع هستم که سواد من برای یک تحقیق با ارزش در امور دینی مطلقآ کافی نیست. استدلالاتی که در متن نوشته وجود دارد باید به اندازه کافی گویای دلیل اظهار نظرات من باشد.

3) نقد دیگری که اغلب اظهار شده اینکه: ادیان دیگر بمراتب بد ترند و.... جواب من اینکه بفرض همسایه شما زنش را هر روز ده بار کتک می زند ، آیا این مطلب اجازه می دهد که شما زنتان را حتی روزی یکبار کتک بزنید؟ از طرف دیگر من در خانه شما زندگی میکنم و از وحشیگری موجود در این خانه رنج می برم و بر من است که با آنها مبارزه کرده جلوی وحشیگری ها را بگیرم. اگر کسانیکه در منزل همسایه بسر می برند و از وحشیگری همسایه در عذابند ، آنها باید جلوی همسایه را بگیرند نه من.

4) نقدی از طرف دوستی بسیار عزیز بدینصورت اعلام شد که : اسلام یک اُسطوره است و نباید آنرا جدی گرفت.
جواب اینکه : این نوشته برای شما که اسلام را جدی نمی گیرید نیست، بلکه برای آنهائی است که دانسته یا ندانسته با نق زدنی در اینجا و آنجا ، سعی بر این دارند که اسلام را نه بصورت داستان بلکه بصورت یک واقعیت، بهر قیمت حفظ کنند، بوجود آمده است.
در نظر نویسنده هیچکس جنایت کار تر از دانشمندی نیست که از احساسات و گروش مردم بخود سوء استفاده کرده، در جلوی صف حامیان حفظ اسلام خونبار سینه می زند!

بخش بیست و یکم – اختلاف بین فوندا منتالیست ها و مدرنیست ها - و اگر ها:

اول: اختلاف بین فوندامنتالیست ها و مدرنیست ها:

فوندا منتالیست ها معتقدند که:
رویهمرفته دین اسلام ایستا است و فقط پیشوایان دین در مواردی که در قرآن ذکری از آنها بعمل نیامده، حق دخالت و اظهار نظر دارند و بس.
لذا:
1- اسلام دینی است که الله جزئیات آنرا توسط فرشته ای بنام جبرئیل به محمد وحی کرده است.
2- قرآن کتاب آسمانی و وحی شده از طرف الله به حضرت محمد است. بنا بر این بهیچوجه نباید کسی در کار خدا مداخله کرده بخواهد کلمه ای از قرآن را پس و پیش کند. قرآن و دستورات حضرت محمد ، ولو اینکه در خارج از قرآن گفته یا نوشته شده باشد ، بدون چون و چرا قابل اجرا است.
نتیجه اینکه مسلمانان باید راهی را طی کنند که پیشوایان دین پیشنهاد میکنند. یا بعبارت دیگر بدون اینکه دست به ترکیب اسلام بزنند، از کسی بنام آیت الله، دین و روش زندگی را تقلید کنند.

مدرنیست ها معتقدند که:
دین باید پویا باشد و دین اسلام نیز نمی تواند مستثنی بماند. لذا:
1- حضرت محمد تصور کرده که جبرئیل به او وحی رسانده است در حالیکه جبرئیلی در کار نیست و حضرت محمد از درون خود ملهم بوده است.
2 - آنچه که در قرآن آمده ، از تراوشات مغزی بشری بنام حضرت محمد است که خود را رسول نامیده. بنا بر این انسانهای دیگر نیز، بایدحق مداخله و اصلاح خرد نا پذیری های آیات قرآن را داشته باشند.
نتیجه اینکه مدرنیست ها با مشکلات عدیده ای رو برو هستند؛ از جمله:

- **اسلام بمعنی تسلیم بلاشرط است. لذا اول باید نام جدیدی برای دین مدرن خود بسازند.**
- **اساسنامه دین اسلام «قرآن» پر از دروغ، ریا، خرافات، افسانه های پیشینیان، تعاریف دروغین از الله و..... است. ومدرنیست ها باید اساسنامه مدرن تری برای خود بسازند.**
- **الله توصیف شده در قرآن، شخصی است که دست و پا، گوش و دهان، و بقیه خصوصیات یک انسان قسی القلب سادیسمی،**

ترسو، محتاج، حسود، ستمگار و کینه ورز و.... را دارد. بنا بر این مدرنیست ها باید تعریف جدیدی از خصوصیات الله بکنند.

- **نظر باینکه حضرت محمد ـ با دروغهای شاخدار خود- خالق دینی چنین خرد ستیز بوده است و از طرف دیگر اللهی توانا باید بتواند امور خود را بدون کمکی از طرف موجوداتی که در مقام مقایسه با جهانی که خلق کرده، بینهایت از یک میکرب کوچکترند بگذراند.اگر مدرنیست ها براستی خیال خرد ورز کردن دین را دارند، باید زیر دم حضرت محمد را نیز جارو کنند.**
- **چون هیچ خرد ورزی حاضر نمی شود اختیارات زندگی خودش را به غیر سپرده مثل میمون از او تقلید کند، دکان ملایان و پیشوایان دین و مدارسی که آنها را می سازند، باید تخته شده، در عوض سازمانهای خیریه و مدارس و دانشگاهها را وادارند که به نو آموزان ، انسانیت، مروت، صداقت، انصاف، مردانگی، بخشش، مصالحه، مخالفت با جنگ و جهاد .... و بقیه صفات انسانی را نیز در کنار دروس علمی، آموزش دهند.**
- **آنچه که از اسلام باقی می ماند " شیری است بدون سر ودست و پا و یال و کوپال. بنا بر این اگر مدرنیست ها انسانهای خیر خواهی هستند و نفع بشریت را بر منافع شخصی خود ترجیح می دهند، بهتر است که دست از فریب و ریا و خیانت به بشریت برداشته، خط بطلان بروی کلمه ای بنام دین بکشند و انسانها را از غل و زنجیر های باقیمانده از عهد بربریت و نادانی نجات دهند.**
- **و پاراگراف آخر در مورد کلیه ادیان اعم از کلیمی، مسیحی ، اسلام و بهائی صادق است.**

<u>دوم: اگر ها؛</u>

1) اگرحضرت محمد در خانواده یهودی بدنیا آمده بود؟

این سئوال بسیار خرد مندانه است که از خود بپرسیم: اگر محمد یتیم و در خانواده ای فقیر پا به عرصه وجود نگذاشته ، در عوض پدر و مادر دار بود و در خانه یکی از قبائل متمول یهودِ بنی قینقاع ، بنی النضیر یا بنی قریظه ، بدنیا آمده بود، بازهم ادعای رسالت و آوردن دین اسلام ، میکرد؟

2) اگر اسلام بجهان عرضه نمیشد ، برای جهان فاجعه بود یا امتیاز؟

در مورد فاجعه ، نویسنده حرفی برای زدن ندارد ولی امتیاز های عرضه نشدن اسلام بجهان بشرح زیرند:

الف) در زمان حیات محمد آنهمه مردم جان خود را از دست نمی دادند.

ب) پس از او اعراب وحشی بنام اسلام چندین قرن در ایران جنایت نمی کردند و از همه مهمتر کتب علمی و تحقیقی دانشمندان ایرانی را نمی سوزاندند.

ج) هیچیک از جنگهای صلیبی و جنایان ناشی از آنها صورت نمی گرفت. و کسانی مثل جورج بوش خیال « کروسید» در سر نمیپروراندند.

د) اینهمه جنایاتی که هر روزه بنام اسلام در گوشه و کنار دنیا اتفاق می افتد ، بوقوع نمی پیوست.

ه) به احتمال بسیار قوی اینهمه فقر و فاقه ایکه هر روزه عده ای از اطفال بیگناه را به آغوش مرگ می فرستد، وجود نداشت. تجربه ثابت کرده است که فقر در میان مسلمانان جهان بیشتر از بقیه ادیان شایع است.

و) به احتمال قوی جای پیشوایان اسلامی، که طبق تئوریهای محمدی جان و مال از تابعین خود تقاضا می کنند، با پیشوایان مسیحی که فقط مال تابعین خود را می خواهند، عوض و در نتیجه بتعداد بیمارستانها ، مدارس و بنگاههای عام المنفعه نظیر حمایت از مستمندان و سالمندان و غیره نیز اضافه می شد.

3) اگر علما و دانشمندان علوم فیزیکی و مادی گول ادیان را می خوردند ، هم اکنون بشریت در جهل هزاران سال پیش بسر می برد.

4) ادیان در حقیقت دکان و تجارتخانه ای هستند که حرف و وعده، یا بعبارت صحیح تر " فریب" می فروشند! خریداران چنین متاعی ، انسانهائی هستند خرد ستیز و با اعتماد بنفسی بسیار ضعیف . این اشخاص بجای تکیه بر خود، به عالم واهی و غیبی که تصورات آنرا از

دکانهای دینی خریده اند، تکیه می کنند. کار این دکانها بجائی رسیده است که برای سر کیسه کردن مردم نادان، برچسب قیمت روی متاع خود - یعنی وعده و فریب - گذاشته ، بعضی از آنها، برای رقابت و جلب مشتری تخفیفاتی برای متاع خود، قائل شده اند. بعنوان مثال ؛ دین اسلام 20 در صد از درآمد سالانه را بعنوان خمس طلب می کند و دین بهائی یک در صد تخفیف قائل شده 19 در صد می گیرد. لذا:

اگر سود جوئی اقتصادی را از ادیان حذف کنیم، ادیان و مبلغین آنها بدون رمق مالی ، از بین خواهند رفت.

جوموکیانتا، اولین رئیس جمهوری کنیا پس از استقلال گفت: "وقتی مروجین مذهبی به سرزمین ما آمدند، در دستشان کتاب مقدس داشتند و ما در دست زمین هایمان را داشتیم، پنجاه سال بعد، ما در دستمان کتابهای مقدس داشتیم و آنها زمینهای ما را در دست داشتند".

اگر فقط ده نفر با شعور که هنوز نمی دانند؛ ادیان – اعم از بودائی، زرتشتی، یهودی، مسیحی، مسلمان یا بهائی- چگونه از آنها سوء استفاده می کنند؛ با خواندن این نوشته، زنجیر اسارت ادیان را از دور مغز خود گسسته، خرد ورز وآزاد اندیش شوند، مقصود نویسنده حاصل شده است!

بخش بیست و دوم: ادیان و تبلیغات دینی

در مرور ابتدائی و با مراجعه به اظهار نظرات کسانی که این مجموعه را بطور خصوصی خوانده بودند، متفقاً اظهار شده بود که بقیه ادیان هم از همین چشمه ها که در قرآن آمده آب می خورند، چرا دراین مجموعه نسبت به آنها کوتاهی شده ، آنها را مورد انتقاد قرار نداده ای؟ این ایرادات باعث شد که بخش بیست و دوم به مجموعه افزوده شود.

تبلیغات دینی: یک خرد ورز با خود می اندیشد که تبلیغات دینی برای چیست و چه خدمتی را بچه کسانی عرضه می کند که آن بودجه های هنگفت و سرسام آور را خرج تبلیغات دینی می کنند؟ برای جواب به این سئوال باید ابتدا مفهوم دقیق تبلیغات را مورد توجه قرار داد. چون اصولاً برای فروش بیشتر از کالائی که صاحب کالا از فروش آن سود قابل توجهی می برد، تبلیغات می کنند. بنا بر این باید پذیرفت که:

- اگر برای دینی تبلیغ شود، بدین معنی است که آن دین کالائی است که فروشش، سود بسیاری بجیب صاحب کالا می ریزد.
- این ادعا چیزی جز حقیقت نیست. چون اگر مسیحی باشی باید حق کلیسا بپردازی ، اگر مسلمان باشی؛ خمس و زکوة و اگر بهائی بشوی یک در صد از خمس را بتو تخفیف داده نوزده در صد از در آمد خود را باید تقدیم حیفا کنی.
- چه ادیانی با شدت به تبلیغات خود مشغولند؟ مسیحی ها که هر روز بدون استثنا در دو سه کانال تلویزیونی یک ساعت و نیم تبلیغ دارند و بهائیان که روز های یکشنبه نیم ساعت از کانال دیگر تلویزیونی تبلیغ می کنند. نا گفته نماند که بر عکس ادعای بهائیان که می گویند ما آخوند نداریم؛ همه بهائیان آخوند و مبلغ دین خود هستند .
- چون ادیان با باور انسانها و در نتیجه طرز کار کرد مغز آنها سروکار دارند، تبلیغ در مورد دینی بدین معنی است که باور های قبلی شما همه غلط بوده و آنچه ما می گوئیم درست تر است. یا بعبارت دیگر شما مردم تا بحال نادان بودید که مثلاً به اسلام گروش داشته اید. بیائید بهائی شوید و پولتان را به حیفا بدهید تا عاقل شوید. من در این مجموعه خیال ندارم که اشکالات و خرد ستیزی های بهائیگری را بر رسی کنم. شاید اگر عمری بود در مجموعه دیگری بدان خواهم پرداخت فقط کافی است که به جمله ای از کتاب« **بهاءالله و عصر جدید**» بپردازم که در صفحه 8-9 کتاب چاپ سال 1988 آمده است: **"یک مربی بزرگ جهانی ظاهر گردد که مساعی آنان را اکمال و بثمر رساند و بر بسیط زمین حکومت صلح و عدالت مستقر سازد و همه اجناس و ادیان وملل و قبائل را اعضای عائله واحده گرداند تا جز« یک رمه و یک شبان» باقی نماند".** و رمه شدن تعالی بدست آمده از گرویدن به بهائیگری است. آیا شرم آور نیست که انسانها تا این درجه بزوال گرائیده باشند؟ تکلیف پروفسور اشراقی ها چه می شود؟ آیا آنها هیچ اعتراضی از اینکه جزو **اجناس** این رمه باشند، ندارند؟ آیا این حضرت شبان فکر کرده است که اگر رمه های واقعی(گوسفندان) به او اعتراض کرده بگویند:" اینها را چرا با ما مخلوط کرده ای" چه جواب قانع کننده ای به آنها بدهد؟ تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

پسگفتار

این مطالعه نشان داد که قرآن ، کتابی است دور از حقیقت، اللّهی که حضرت محمد در قرآن معرفی کرده، غیر واقعی و رسالت آن حضرت بی پایه و اساس است. لذا، امامان ، پیشوایان دینی و آنچه که به اسلام تعلق دارد نیز نمی تواند اعتبار چندانی داشته باشد.
هدف حضرت محمد از آوردن اسلام، رسیدن بجاه و مقام و قدرت بود و چون دین اسلام بمفهوم واقعی تسلیم بلاشرط است، طرفدارانش را از حق سئوال و جواب منع کرده ، هر نوع سر پیچی را مستخق جزای مرگ می داند، قدرت حضرت محمد و دنباله گیران اسلام، بی حد و حصر است تا آنجا که با دادن فتوائی، امکان تصاحب جان و مال هر قوم و قبیله ای را بوجود می آورد! و بدین ترتیب پیشوایان اسلامی از قدرت مطلق الهی برخوردارند و خود را صاحب جان و مال مردم می دانند.
پیشوایان دین اسلام از بی اساس بودن قرآن و اسلام مطلع هستند و بهمین دلیل نه تنها هیچ گاه سعی نکرده اند که از اسلام، دینی پویا بوجود آورند بلکه کسانی را که دست به ترکیب آن می زنند، مستحق مرگ می دانند. چون در حالیکه می شود با اتکاء به اسلام سنتی و محمدی از مردم بی اطلاع از این حقایق، سواری گرفت، مخالفین را با فتوائی بزندان انداخت و پس از رفتار وحشیانه و قبیحانه، آنها را کشت ، لزومی به از دست دادن چنین قدرتی نمی بینند. فتوای زیر از آیت الله مصباح یزدی شاهد این مدعا است

آیت الله مصباح یزدی:" لواط و زنا با زندانی سیاسی به منظور اعتراف گیری و توسط باز جو جایز است!"

آیت الله مصباح یزدی به برخی از سئوالهای شرعی مربوط به زندانیان سیاسی بشرح زیر پاسخ می دهد:

1- آیا اعتراف گیری تحت فشار و شکنجه روحی و روانی و جسمی اعتبار اسلامی دارد؟
ج- اعتراف گیری از ضد ولایت فقیه به هر شکلی جایز است.

2- اعتراف گیری با استفاده از مواد مخدر و افیون جائز است؟
ج- اعتراف گیری از ضد ولایت مطلقه به هر شکلی جایز است!

3- آیا بازجو می تواند به زندانی تجاوز جنسی کند تا اعتراف بگیرد؟
ج- احتیاطِ واجب آن است که قبل از این کار حتماً وضو بگیرد و هنگام عمل ذکر گوید. اگر زندانی زن است هم از فرج و هم از دوبر دخول اشکال ندارد و بهتر است که در محل باز جوئی کس دیگری نباشد. اما اگر زندانی مرد است احوط است (نزدیک به احتیاط) **در حضور دیگر باز جویان دخول صورت گیرد!**

4- اگر زن زندانی حامله شود تکلیف چیست؟ آیا آن فرزند او حرامزاده است؟
ج- فرزند ضعیفه ضد ولایت مطلقه فقیه مطابق نص قرآن مجید در هر صورت حرامزاده است چه توسط بازجو بار دار شود وچه توسط شوهرش. اما اگر بازجو فرزندی طفل متولد شده را گردن نهد، بنا بر احتیاطِ واجب، طفل حلال زاده و شیعه اثنی عشری است!

5- آیا تجاوز جنسی در زندان به مرد ها وپسران جوان لواط محسوب نمی شود؟

ج- خیر! چون زندانی بدون میل و رغبت به آن تن داده است. البته اگر جوان مفعول را خوش آمده باشد، احتیاطِ مستحب آنست که دیگر این عمل تکرار نگردد!

6- تجاوز به دختران باکره در زندان چه حکمی دارد؟

ج- اگر قرار است زن را اعدام کنند، برای باز جو به اندازه یک حج تمتع واجب، صواب دارد و به همان اندازه بر گناهان دختر افزوده می شود. اما اگر زندانی قرار نیست اعدام شود، به اندازه زیارت کربلا برای بازجو صواب دارد!

متاسفانه تا روزی که ملل جهان از این حقایق بی خبر بوده و یا گوش و چشم شنوا و بینائی نسبت به اشکالاتی که در این کتاب نسبت به اسلام گرفته شده نداشته باشند، حکام اسلامی سوار آنها بوده از قدرت و ثروت بی حدی سود می برند!

علت اینکه تمام کشور های اسلامی در فقر و بدبختی بسر می برند، همین نکته است. کشور های اسلامی خاور میانه که از ثروت های سر شاری بر خوردارند، بعلت جهلی که صاحبان قدرت، بنام دین سعی در تحمیل آن به ملت خود دارند نیز بر پایه رعایت قوانین پوسیده و ایستای اسلامی است.

ادعا بر این است که ادیان باعث رعایت اخلاق در اجتماع هستند ولی نتیجه عملی غیر از این است. آنهائی که در راس ادیان قرار دارند، از بقیه مردم بی اخلاق تر ، بی عفت تر، دروغگو تر و فاسد ترند. برای اثبات این مدعا کافی است که به جنایات ولایات مطلقه فقیه و اشخاصی نظیر خمینی ، خامنه ای ها و بقیه مروجین اسلامی نظیر آیت الله ها و حجت الاسلامها توجه شود. و همچنین به بی عفتی های کشیش ها و اسقف ها که کمتر سالی می گذرد که چند تن از آنها مورد تهمت بچه بازی قرار نگیرند. حکومت اسرائیل نماینده کامل دین یهود است که هر روز عده بی شماری از خانواده های بی پناه را کشته ، در بدر می کند تا زمین و خانه های آنها را اشغال نماید.

اخلاق خوب را می توان بدون تکیه به ادیان، رعایت کرده رواج داد و به اطفال آموخت. داروین نظریه ای دارد که می گوید حیوانات خود خواه که بی جهت و منظور شکار می کنند، از جمله دینگو های استرالیا، رو به انقراضند و حیواناتی که فقط برای رفع گرسنگی شکار می کنند، ادامه حیات خواهند داد.

اسلام جز در خود خواهی ریشه ای ندارد . مسلمین جهان همه در فقر و جهل ، تنگدستی بسر می برند و روزانه هزار ها تن از آنها بدلائل عوامل فوق یعنی جهل و تنگدستی از بین می روند. مسلمینی که در سلامت اجتماعی بسر می برند، دارای حکومت های مدنی و عاری از فشار های دینی دارند.

گاهی پرسیده می شود که چرا بعضی از دانشمندان و آنها که از پایه های علمی سطح بالائی برخوردارند، هنوز متدین باقی مانده اند؟

متاسفانه باید گفت :"**بمحض اینکه ایمان جای خود را در مغز کسی باز کند، عقل و خرد از مغز فرار می کند!**

و این هم داستان جگر خراش دیگری است از رزائلی که محمد با آوردن اسلام به جهان عرضه کرد. این داستان نیز چون داستانهای جنایات پیشوایان اسلام که رفتار خود را از محمد به ارث برده اند، دامن ننگین اسلام را ننگین تر و بخون آغشته تر می کند.

بهاره مقامی متجاوز جنسی خود را شناسائی کرد: آخوند حسین طائب، فرمانده وقت بسیج

اخبار روز یکشنبه دوم می معادل دوازدهم اردیبهشت سال 1389





بهاره مقامی معلمی که مورد تجاوز قرار گرفته.

آخوند حسین طائب فرمانده سپاه بسیج که به بهاره تجاوز نموده

اخبار روز: خانم بهاره مقامی معلم مدرسه کودکان که در جریانات اعتراضات بعد از انتخاب توسط نیروهای حکومت دستگیر و سپس از سوی حسین طائب فرمانده وقت بسیج مورد تجاوز قرار گرفت، بمناسبت روز معلم شرحی از اتفاقاتی که در زمان دستگیری بر او گذشته، نوشته است. وی یاد آوری کرده است که این نوشته بعلت مقاله ایست که روز جمعه گذشته تحت عنوان "برای معلم کودکان، بهاره مقامی" به مناسبت روز معلم منتشر شد.

اصل نامه بهاره از سایت www.akhbar-rooz.com برداشته شده است.

بمناسبت روز معلم

در بلندای اندیشه و در اندیشه ای بلند بود که حافظ گفت:

آن یار کزو گشت سر دار بلند   جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

حال پس از گذشت صدها سال از این اوج به چونان هزیزی رسیده ایم که رئیس دولتمان – که باید دولتمرد باشد – مخالفین را بزغاله می خواند و گویندگان اسرار را نه تنها بر سر دار بلند نمی کند، که در کنج سردابه ها و دخمه های ننگین حرص و هوس به داغی می آلاید که دیگر سری برای بلند کردن باقی نمی ماند. سر می ماند اما جان گوئی که از درون جسم رخت بر بسته است. حالا برای سر بلند کردن عبور از دیوار های سترگ فرهنگی پوسیده و متعصب لازم است. از همه سوی پیامهای هم وطنانم را می شنوم

که می گویند " بهاره سر بلند کن! " آری، از بیرون گود گفتنش آسان است...... همین پیامهای روح بخش بود که مرا بزندگی باز گرداند، زندگی قبلیم، نه یک زندگی جدید، با یک هدف جدید و برای فردائی جدید. نه تکرار وهم آلود قرنها تبعیض و استبداد و سرکوب! جان اما دیگر برایم آنقدر ها عزیز نیست، می دانم آنقدر فریادم تکثیر شده است که خاموشی نمی پذیرد. در ماه هائی که گذشت بارها آرزوی مرگ کردم ، جانم را هم اگر بگیرند به آرزویم رسانده اند، پس می گویم ، می گویم چرا که من دیگر شکست نا پذیرم ، تبدیل به صدائی شده ام که از هزاران حنجره فریاد می شود. هم میهنم! پروازم را بخاطر بسپار! از حسین می نویسم.

دقت کرده اید که در فیلمها و سریالهای جمهوری اسلامی نام شخصیت جنایتکار و قاچاقچی فیلم همیشه کامبیز است یا کورش یا جمشید؟ و در مقابل شخصیت مثبت و نجات دهنده همیشه حسین است، یا علی، یا محمد، ترجیحآ ملقب به حاجی و سید؟ در سرگذشت من اما نقشها جا بجا شده بود. حسین قصه ی غصه ی من، مرا بگور عشق و امید هدایت کرد. گوئی دری از درهای جهنم باز شده بود و موجودی که انگار تجسم هر آنچه زشت و کریه است و منفور پا بجهان گذاشته بود. کوهی از نفرت و توحش که در لباس مردی روحانی که بنماز ایستاده بود، و دقایقی پس از پایان نماز در بستر خونین دختری هراسان بتجاوز نشسته..... نامش را نمی دانستم، عکسش را که در اینترنت دیدم او را شناختم، کابوس شبان و روزهایم را. صورت پوشیده از ریشش را و نفرین ابدی چشمهای هرزه اش را. عبای متعفن و خیس از عرق تابستانش را. حسین طائب را.

گفت دانشجوی کجائی؟ گفتم دانشجوی دانشگاه تربیت معلم بوده ام، حالا هم درسم تمام شده و کار می کنم، معلمم. گفت بدستور کی بخیابان آمدی؟ لیدرت کی بوده؟ گفتم هیچکس، لیدر نداشتم. پاسخ دست سنگینش بود که پشت سرم فرود آمد، صورتم خورد بمیز مقابل و صدای دندانهایم را شنیدم که ریخت توی دهنم. خودش ما ها را انتخاب کرده بود، من و هشت دختر دیگر را، از میان گروه 30-40 نفری باز داشت شدگان. نمی دانم بر چه اساسی انتخاب می کرد، هیچ کدام از ما فعال سیاسی نبودیم. ما را جدا کرد و برد بیک بند. گویا در زندان خیابان سئول در قرارگاه ثارالله بودیم، این را از روی شرح حال دیگرانی که آنجا بوده اند می گویم، چون همه ما را وقتی گرفتند چشم بند زدند و با ماشین های سیاه رنگی بردند. همین را می دانم که درزیر زمین بودیم. بعد از حدود یک شبانه روز سرگردانی و بی خبری به بندمان آمد. آمد و یکی از ما را که دختر زیبا و مهربانی به اسم مهسا بود همراه برد. تا بحال شده پرنده کوچکی را در دست بگیرید و ببینید که قلبش چقدر تند می زند؟ قلب مهسا همان طور می طپید. فکر کردیم شاید می خواهند آزادش کنند، یا شاید خانواده اش آمده اند دنبالش، شاید وثیقه بگذارند و ببرندش. هیچ کس نمی دانست که چه سرنوشتی در انتظار است. یکی از دختران همبند که شوخ طبع و سرخوش بود سعی می کرد که جوک بگوید و بقیه را بخنداند و حال و هوا را کمی عوض کند. همه اما از بی خبری و انتظار در عذاب بودند. ناگهان صدای ضجه جگر خراش مهسا بلند شد.صدای فریاد او آنقدر جانسوز بود که همه ما را در جا میخکوب کرد. همه در سکوت و بهت و ناباوری بهم خیره شدند. رعب و وحشت بر تن همه مان سایه انداخته بود، دیگر کسی جوک نگفت، دیگر کسی نخندید، مهسا را دیگر ندیدیم....

یاد آوری این صحنه ها هنوز برای من سهمگین است، هنوز هم نگاه آخر او را بخاطر دارم، هنوز هم صدایش در گوشم می پیچد، با این حال در نهایت نا امیدی می نویسم مهسا جان، اگر هستی و این را می خوانی از خودت پیغامی بده بگو که هستی، بگو که زنده ای.

حسین پس از اینکه بازجوئی!! را تمام کرد مرا بدست دو زندانبان بی صبری که دم در مراقب بودند سپارد تا آنها هم بمن تفهیم اتهام کنند و محاکمه و حکم، همه را یک جا برگزار کرده باشند. چه بودم برایشان؟ غنیمت جنگی؟! اما کدام جنگ؟ واجب القتل؟! اما به

کدامین جرم؟ مفسد فی الارض؟! برای معلمی؟خس و خاشاک؟ من خسی بودم در چشم تنگ نظر و متعصب و ذهن متوحش هرزه ی آنان....

******

دست در دست هم دهیم به مهر

میهن خویش را کنیم آباد

یار و غمخوار یکدگر باشیم

تا بمانیم خرم وآزاد

شعری ساده و کودکانه، که شاید باید بیشتر بخوانیمش.

یک سال پیش در چنین روزی وارد کلاس درس شدم بوی گل به استقبالم آمد. نوگلان کوچکم را دیدم که هریک شاخه گلی در دست داشتند و لبخندی به لب. در یک لحظه عالمی را سیر کردم، آینده ی این 32 غنچه ی زیبا را دیدم که هرکدام برای خودشان دختر خانمی شده اند و شاهدی یا مادری یا مدیری. در همه وجودم لبخند شکفت و شادی غنچه کرد. این دومین سالی بود که روز معلم را بعنوان یک معلم تجربه می کردم، و امسال سومین سال است..... امسال اما کلاسم خالیست، از لبخند وغنچه و شکوفه خبری نیست. از خوابی شیرین بر خاسته ام انگار، گلستان ایرانم را می بینم که از سیاهی، به لجنزاری مانند است، ابر های تباهی را می بینم که جلوی نور مهر آمیز خورشید ایرانم را گرفته اند و به شهود و ادراک و آزادی اجازه عرض اندام نمی دهند.... آری این دیار سخت به آموزگاران نیاز مند است، چرا که در نور معرفت است که لجنزار رنگ می بازد و بهار شکوفه می کند.

بهاره مقامی 12 اردیبهشت 1389

ختم این مقوله

این نوشته را با آوردن یک دوبیتی از یک فیلسوف خودمانی، شیخ اجلّ سعدی و اظهار نظر فیلسوفانی غیر خودمانی برتراند راسل و ریچارد دانکین خاتمه می دهم. امید است اگر نویسنده قصوری در توضیحات لازم در مورد اسلام و اساسنامه آن قرآن، و همچنین اشاره هائی به بقیه ادیان، نشان داده است، بوسیله گفتار این بزرگان، مقصود نهائی حاصل شود.

علم، چندانکه بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست، نادانی!

نه محقق بود نه دانشمند چارپائی، بر او کتابی چند

شیخ اجلّ: سعدی

یک خردورز، گاه و بیگاه باورها و ایمان خود را مورد سئوال قرار میدهد.

فیلسوف و ریاضی دان انگلیسی ؛ برتراند راسل

همانقدر که علم از دانش تغذیه می کند، ادیان از نادانی قوت می گیرند.

فیلسوف و محقق معاصر انگلیسی پروفسوریچارد دانکین

در خاتمه باید اضافه کنم که با توجه به آنچه در مورد ذات اسلام در اساسنامه آن یعنی قرآن دیدیم، باید قطعه شعر:

اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست

را با قطعه شعر زیر عوض کرد:

اسلام بذات خود پر از عیب و خطاست ایمان به آن، همه زبی عقلی ماست

و اینهم مطلب شیرین و پر از حقیقتی که بنام **" ایمیل از طرف خداوند"** در اینترنت دیده شده!

من اصلا وجود ندارم ؛ بروید مثل آدم زندگي تان را بکنید و این قدر داستان و شعر درست نکنید.
شما من را درست کرده اید که کاسبي کنید و سر همدیگر را کلاه بگذارید ، چرا پاي من را وسط مي کشید ؟!
اگر من خدایم چرا موسي را بفرستم بگویم شنبه را تعطیل کند و عیسي را بفرستم بگویم یک شنبه را و محمد را بفرستم بگویم جمعه را ؟
چرا کاري کنم که عیسوي شرابش را در کلیسا بنوشد و مسلمان به جاي شراب شلاق بخورد ؟
اگر من وجود دارم و این قدر که همه دین ها مي گویند، مهربان بودم! چرا بیشتر تلفات و جنگ ها در تاریخ با نام دین و انجام تکالیف دیني وهدایت مردم و بردن مردم به بهشت صورت گرفته است؟
اگر من خدا بودم چرا این همه آدم کج و معوج به اسم من روي زمین خدایي مي کنند و کلید بهشت مي فروشند و یا دنیا را براي مخلوقات من (؟!) جهنم کرده اند؟
خدایي که به عبادت محتاج باشد ، خدایي که قسم بخورد جهنمش را از نافرمانان پر مي کند ، خدایي که فقط محبان علي را به بهشت راه بدهد و بقیه پیامبرانش بشوند زرشک ، خدایي که مي گوید زمین آزمایشگاه است و آدم ها موش آزمایشگاهي و تمام آن چه که در زمین حرام کرده را در بهشت وعده مي دهد، من نیستم! اصلا من نیستم!! چطوری حالیتان کنم که من وجود ندارم؟
بروید مغزتان را بکار ببرید و بیخود بي عُرضگي هایتان را به تصور این که من چیزي مي دانم که شما نمي دانید، گردن من نگذارید!
اگر نمي توانید از پس گردن کلفت هایتان بر بیائید چرا پاي من را وسط مي کشید؟ نخیر؛ قرار نیست من در آن دنیا حساب لات و لوت هاي دنیا را برسم.
اگر عُرضه دارید خودتان از خجالتشان در بیائید و الکي از من کمک نخواهید! منی که اصلآ وجود ندارم چگونه می توانم به شما که وجود دارید و بخاطر تعصبات دینی مغزتان متحجر شده، کمک کنم؟
یعني چي دست روي دست مي گذارید و منتظر آن فلان و بهمان مي شوید. آقا جان قرار نیست کسي را بفرستم.مفهوم شد ؟ همه این دین و مذهب های دیگه هم خودشان را مسخره کردن همشون با نام من دکان باز کردن... من اصلا شماره ثبت این دکان هارا نمی شناسم. وجود ندارم که بشناسم... نبوده را که از بوده آگاه نیست.

همه شماها چند میلیاردي سلول خاکستري در آن مغزهایتان دارید ، بکارش ببرید و بجاي تسبیح و استخاره انداختن ، از این سلول ها استفاده کنید تا فاسد نشود.
اگر در قدرت طلبي و فریبکاري روي مزرعه حیوانات را هم سفید کرده اید و به همه دنیا گند زده اید، چرا مي گوئید قضا و قدر من است ؟ یعني اگه من خدا بودم اندازه مدیر گوگل هم عُرضه نداشتم یک دم و دستگاه درست و حسابي راه بندازم که هم کارمنداش راضي باشند و هم مصرف کننده هاش ؟!
شما یک بار در این تارنما ها Sign In کنید تا دو هفته بس است لازم نیست روزي چند بار جلویش خم و راست بشوید و هزار خواهش و تمنا کنید تا سرویس هایش مثل ساعت کار کند.
وضع دعا و نفرین هایتان هم از همه بدتر است !بهتان گفته باشم که 99/99 درصد این دعاها در Mail Box اصلا و است Spam

من ظاهر نمي شود (تازه اگر باشم !). آخر يعني چي ؛ خدايا همه را خوشبخت كن ؟!

اگر فکر میکنید بهشت و جهنم هست و دعا میکنید همه را خوشبخت کن! پس در آنصورت چه کسی جهنم را رفت و روب کند... دیدی حالا عقلت را بکار نمی بری...

شما هیولایی از من ساخته اید که اصلا نیست... این خیالات و خواب های روزانه را فراموش کنید زندگی کنید آدم باشید... آدم آنطور که در جهان پدید آمده...

آخه همش که نمیشه کار را به کسی دیگه نسبت داد...

<u>خواهش از دوستانی که این کتاب را می خوانند!</u>

دوستان و سروران عزیز

بدینوسیله کتاب "تعمقی در قرآن؛ اسلام و اساسنامه آن " را برای مطالعه، نقد و اظهار نظر خدمتتان تقدیم می کنم.

من بر این باورم که نظرات شما – در بهبود بخشیدن به این مجموعه کمک مؤثری خواهد کرد. . در این روز ها که کشور ما با خصومت خرد ستیزان روبرو است ، بر ما است که از سلاح متخاصمین "قرآن و اسلام" بهره گرفته کمکی ولو کوچک به هموطنان گرفتار در غل و زنجیر تعصبات دینی که فقط و فقط بخاطر سود جوئی در کشورمان اعمال می گردد ، بکنیم.

لذا تمنا دارم مرا از این محبت محروم نکرده ساعاتی از وقت با ارزش خود را صرف مطالعه و نوشتن نقد بکنید تا این نوشتار اصلاح شده، غنی تر و خرد پسند تر جلوه کند.

برای تماس با من می توانید از آدرس زیر استفاده کنید:

<koran.va.ma@gmail.com>

ضمناً متمنی است نظرات خود را – اعم از انشائی، املائی ، فلسفی یا دینی - با ذکر صفحه و پاراگراف مربوطه مشخص کنید تا امکان پیدا کردن و اصلاح قطعه، ساده تر باشد!

با امتنان

گران